

# رویدادهای جهان

بولتن شماره ۱۳، ۱۴ و ۱۵

آذر و دی ۱۳۷۶

شرکت پژوهشی پیام پیروز

نشانی: تهران، صندوق پستی ۱۱۷ - ۱۳۴۶۵

## در این شماره

۳	آزادی و دمکراسی در نظام فکر اسلامی /
۸	چپ و اتحاد چپ /
۱۰	حضور حزب کمونیست در آلبانی قانونی است، مصاحبه اشپیگل با نخست وزیر جدید آلبانی /
۱۱	طرح برنامه حزب کمونیست آلمان برای کنگره آینده /
۱۴	نشانهای گردش به چپ در جهان /گس هال، صدر حزب کمونیست آمریکا
۱۵	ساترالیزم دمکراتیک، فراکسیونیسم سازمانی، فراکسیونیسم نظری / فرهاد
۱۶	کمون پاریس
۱۸	آزاداندیشی و فرهنگ دمکراتیک /
۲۰	سخنان نیدل ک-ترو در مراسم خاکسازی باقیمانده پیکر چه‌گوارا /
۲۱	آرمان کمونیسته به خواستهای مردم تبدیل شده است /
۲۲	انتقاد به مثاله «ما کرد ها چه می خواهیم» / حیدری
۲۳	نظرات نیروهای اپوزیسیون در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد /
۲۴	مرحله لینینی تکامل مارکسیسم /عبدالحسین آگاهی
۲۶	کنگره حزب کمونیست چین /گزارشی از اولمایته، ارگان حزب کمونیست فرانسه
۲۷	پیروزی سوسیالیسم در چین /«عصر ما»، ارگان مرکزی حزب کمونیست آلمان .....
۲۷	حزب کمونیست فرانسه و انتخابات ریاست جمهوری ایران /
۲۸	- مبارزات کارگران در هند /
۲۸	اعتراض کارگران و کارمندان دولتی در کلمبیا /
۲۸	نگاهی به اسلام و ایران /
۲۹	راه چاره /
۳۱	شکست یک کارزار ضد کمونیستی در فرانسه /
۳۱	ژرژ مارش، کمونیستی که تا پایان پرسرایمان خود ایستاد /
۳۲	بحثی پیرامون بهای برج /ا. امینی آملی .....
۳۴	آشنازی با سازمان «اتحاد چپ دمکراتیک ایران» /
۴۲	اعتراضات سراسری یک هفتادی در اسرائیل /
۴۳	گامهای بلند حزب کمونیست ژاپن /
۴۳	بازسازی حزب کمونیست کانادا در کبک /
۴۳	نشست دو جانبی احزاب کمونیست هند و بنگلادش /
۴۴	روحانیت تواندیشی مسیحی /
۴۸	درباره پویایی یشن /
۵۰	دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک /عبدالحسین آگاهی
۵۲	مضمون نواندیشی /
۵۴	چگونگی تغییر وضع حاکم /
۵۵	اروپا و رهبری نظامی آمریکا /اولمایته، ارگان حزب کمونیست فرانسه .....
۵۶	شوریبرالیسم در برابر جنبش‌های اجتماعی /الف. خیرخواه .....
۵۸	بحران حکومتی در هندوستان /
۵۸	شعر: تقاطع / میلاد

می‌توان در نظرات: « آیت الله خمینی، ولایت فقیه، ص ۲۱ و ۷۰ + آیت الله مطهری، خلافت و ولایت از نظر قرآن و سنت - مقاله « ولایا و ولایت‌ها، ص ۶۵ + ۳۶۲ + استاد محمد تقی شریعتی - خلافت و ولایت در قرآن و سنت، ص ۱۸۷ و ۱۸۹ + آیت الله سیدصادق روحانی، نظام حکومت در سلام، ص ۲۹ - ۳۰ » مشهد کرد.

بدین ترتیب: فلسفه سی‌سی شیعی، به طور آشکار، ماهبت برتری فرمی و ارشی خود را با نحصر حق حکومت در خاندان « علی » در طول دوازده نسل، به نمایش می‌گذارد. این فلسفه، اصول اساسی و جوهر بنیادی خود را از آموزش‌ها و تعالیه قرآن می‌گیرد زیرا، به طوری که گفته‌ایم: در دیدگاه قرآنی، پیغمبر (و مر) چونان « پدر » یا « شبان » ای است که از طرف خدا « رسالت » و « ولایت »، (سرپرستی) دارد تا خلیل عظیم گله‌های انسانی را از ورطه ضلالات و جهالت به سوی « کمال » هدایت کند. در این دیدگاه، نادانی، طفولیت فکری و گمراهی اکثربت مردم جامعه - به عنوان یک واقعیت - امری مسلم و پذیرفته شده است. قرآن در بیش از ۲۰ مورد اکثربت مردم را « جاهل و نژن »، (واکرهم لایعلمون) می‌داند و در بیش از ۱۹ مورد اکثربت مردم را بی‌خرد و بی‌عقل و « فاسق »، معرفی می‌کند و در موارد متعددی آن را « ناسپاس » و « فاسد »، « گمراه »، « منکر حق » و « گمراه کننده » می‌نمد. بتایرانی به پیغمبر توصیه می‌شود که: از آراء و خواست اکثربت مردم، پیروی مکن زیرا « اگر از اکثربت مردم پیروی کنی، آنان تو را از راه حق و حقیقت به در برده و منحرف می‌سازند ». « و ان تعلع اکثر من في الأرض يضلوك عن سبيل الله، سوره انعام، آیه ۱۱۶، همچنین نگاه کنید به سوره اعراف، آیه ۱۰۲ + سوره توبه، آیه ۸ + سوره زخرف، آیه ۷۸ + سوره فجر، آیه ۱۲ و سوره‌های دیگر ».

« حضرت علی »، (پیشو و بیانگزار تشیع) نیز در خطبه‌های خویش اکثربت مردم را به عنوان کسانی تعبیر می‌کند که همیشه بر باطل اجتماع می‌کنند و در مسیر گمراهی گام می‌نهند. او معتقد است که توهدهای مردم همواره بر سر سفره‌ای جمع می‌شوند که سیری آن اندک، و گرسنگی آن بسیار است) نهج البلاغه، ص ۱۹۲، خطبه ۶۴۹). « گمراه »، نادانی و طفولیت فکری اکثربت مردم جامعه - به عنوان یک واقعیت مسلم و موجود - جوهر اعتقادی نظریه پردازان، « اسلام راستین » می‌باشد به عنوان مثال: « آیت الله خمینی » تأکید می‌کند: « مردم، جاهل و ناقص و نیازمند کمال‌اند و ناکامل‌اند... » ( ولایت فقیه، ص ۵۸ و ۶۲) . « آیت الله سیدصادق روحانی » نیز یادآور می‌شود: « اکثربت مردم ناقص و محاج و غیرکامل‌اند... اساساً اکثر مردم غیر عالمند و نادان و نی توانند خیر و شر را تشخیص دهند... » ( نظام حکومت در اسلام، ص ۳۰ و ۹۶) .

نادانی، ناقص بودن و خردسالی اکثربت مردم جامعه در آراء و عقاید دیگر متکربرین « اسلام راستین » نیز آمده است. در آراء این متکربرین، اکثربت مردم، به عنوان « گله »، « کودک خردسال »، « توهدهای عوام مقلد منحط »، و ... تامیده شده‌اند. ( از جمله نگاه کنید به بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، مقاله ولایت وزعامت سید حسین طباطبائی، ص ۷۴ و ۸۳ و ۹۳ و ۹۴ + خلافت و ولایت از نظر قرآن و سنت، مقاله آیت الله مطهری، ص ۳۶۱ - ۳۶۲ ) . ذکر « علی شریعتی » نیز در توجیه اصل « وصایت » و انتصابی بودن امام (پیشو) و عدم ارزش و اعتبار آراء اکثربت مردم، پیش‌پیش، ضمن « منحط » نامیدن اکثربت مردم جامعه، آنان را به گوشنده‌اند شیوه می‌کند که فاقد عقل و اراده و اندیشه‌اند، او با این « پیش‌داوری » کوشش می‌کند تا درباره ضرورت ماهیت ضد دمکراتیک حکومت اسلامی « داوری » نماید: « جهل توهدهای عوام مقلد منحط و بسته‌واری که رأی « شان را به یک سواری خوردن یا یک شکم آب گوشت به هر که بانی

۱- « امامت »، « امت »، « جامعه بی طبقه توحیدی » اسلام اساساً یک دین واحد سالار است و انسانها - در تحییل نهایی - یا « عبدالله » (بنده خدا) هستند یا « عالم الله » (گوشنده خدا). تصویر « خدا » در قرآن، تصویر یک فرمانروای مطلق قبیل دوران پدرسالاری است و ضرورت وجودی ظهور پیغمبری؛ گمراهی؛ ضلالات، طفویل و نادانی انسانها و نیاز فطری آنان به یک « هدیت کننده » و پیشوای (رسول و امام) می‌باشد. مثله « خداگونگی انسان » در قرآن (سورة حجر- آیه ۲۹) و خلیقه‌بودن انسان در زمین به جای خدا (سورة بقره - آیه ۸۲) . در اسلام و خصوصاً در شیعه نه به « نوع انسان » بلکه ناظر بر « فرد » (یعنی پیغمبر امام و ولی فقیه) می‌باشد. در چنین دیدگاهی پیغمبر و امام چونان « پدر »، یا « شبان » است که از طرف خدا « رسالت » و « ولایت » (سرپرستی) دارد تا خلیل عظیم گله‌های انسانی را از ورطه ضلالات و جهالت، به سوی « کمال » هدایت کند. مرگ پیغمبر (در سال ۱۱ هجری = ۶۳۱ م) و مشخص شودن جانشین او، اختلافات و منازعات فراوانی را در جامعه سلامی آن زمان به دنبال داشت زیرا هیچگونه دستور صریح و روشنی در تعیین جانشین از طرف حضرت محمد در دست نبود، بتایرانی: زیک طرف بوبکر، عمر و عثمان (به عنوان شیخ و بزرگان عرب و از أصحاب نزدیک پیغمبر) و از طرف دیگر؛ « علی » (به عنوان داماد و وارث پیغمبر) بر زده و کشمکش‌های متعددی را برای تصاحب قدرت سیاسی - مذهبی آغاز کردند. سرانجام در « سقیفه بنی ساعدة »، « ابوبکر »، به عنوان خلیفة اول « انتخاب » شد در حالی که « علی » و گروه کلیی از پاران او، با استفاده از حدیث « غدیر خم »، (هر کس من مولای اویم، علی مولای توست) معتقد به « وصایت پیغمبر »، جهت « انتساب » علی به امامت (خلافت) گردیدند. گروهی از « محلثان خاصه » (شیعی) نیز این حدیث پیغمبر را دلیل بر جانشینی « حضرت علی » دانستند: « ای مردم! من میان شما دو چیز گرانبهای می‌گذارم: یکی کتاب خدا و دیگری خویشان خاص و « اهل بیت » من است.

در جریان « سقیفه »، « شی » (اهل جماع) معتقد به « انتخاب » خلیفه از طریق « اجماع مسلمین » بودند و شیعیان « امامت » (خلافت) را مبتنی بر اصل « ولایت »، مزوّدی و مختص به خاندان پیغمبر (علی) می‌دانستند. شیعه با نفی اصل انتخاب و ارثه اکثربت مردم و با اعتقاد به « وصایت » و « انتساب »، فلسفه سیاسی خود را مبنی بر « الهی و موروئی بودن امامت » (خلافت) در خاندان علی ، در طول دوازده نسل، اعلام می‌کند: تداوم و استمرار رهبری پیامبر را در طول دوازده نسل. دوازده امام به عهده دارند. که از بالا و نز طرف فرمندی هی انقلاب اسلامی نخستین ایدئولوگی نهضت (یعنی حضرت محمد) بر ساس وصایت تعین شده‌اند که آخرین آنان امام دوازدهم است که تا قیامت، رهبری جامعه اسلامی را بر عهده دارد... وصایت این است، مردم باید به این وصیت عمل کنند. مردم باید زمام خود را به دست « ولی »، (ام) بدست و گرنه به گمراهی افتاده‌اند. (زیرا) امامت، منصبی است الهی و نه شورایی و انتخابی... امامت یک حق ذاتی است ناشی از ماهیت خود مام نه ناشی از عامل خارجی « انتخاب »... (شیعه یک حزب تمام، دکتر شریعتی، ص ۱۵۱ و ۱۶۷، م. آ ۷ + امت و امامت، ص ۵۷۷ - ۵۷۹ و ۶۳۱ و ۲۶، م. آ ۳۱، م. آ ۳۰) همانند این نظرات دکتر شریعتی، مدعی « نوگرایی » را

فلسفه سیاسی «شیع» استقرار حکومت اسلامی - در همه اشکال آن - لزوماً و لا جرم مبتنی بر اصل «ولایت» خواهد بود. در این دیدگاه: «سحمد» هم «رسول» خداست، هم «امام» است و هم «ولی» (سرپرست) است و آمده است تا جامعه (امت) را از ضلالت و جهالت رهایی بخشد. بعد از پیغمبر، وظیفه رهبری و رسالت از «منبع الهی» به جانشینان پیغیر (یعنی اممان شیع) در دوازده نسل، و پس به جانشینان آنان (فقها) تفویض می شود. بنابراین این دوام و قوام جسمه به وجود «امام» بستگی دارد. به قول «دکتر شریعتی»: امام «پیشوا» است و عامل حیات و حرکت جامعه (امت) است، وجود و بقای اوست که وجود و بقای جامعه را مسکن می سازد: «حیات وجود امت» (جامعه) مستلزم روحی است به نام «امام»... (بنابراین) انسانی که امام خود را نمی شناسد به مانند گوستنده است که شیان خود را گم کرده باشد» (شیعه یک حزب تمام، دکتر شریعتی، ص ۴۷، ۴۸ م. آ + امت و امامت، ص ۵۲۳، ۵۲۹ و ۵۴۶ - م. آ، ۲۶، مقایسه کنید با نظر علامه طباطبائی، بحثی در بر ره مرجعیت و روحانیت، ص ۹۶ + ۹۶ و لایت فقهی و حاکمیت ملت؛ حسن طاهری خرم آبادی، ص ۴۰ و ۶۰ و ۶۱)

«پیشوا» (امام) متعدد نیست که همچون رئیس جمهور آمریکا مطابق ذوق و پسند و آراء و عقاید اکثریت مردم جامعه عمل کند زیر قبلاً و فطرتاً اکثریت مردم جامعه، ناقص و نادان اند. او تعهدی ندارد که برای خوشی، شادی، رفاه، سعادت و نیکبختی افراد جامعه کوشش کند. در نظر «امام»، سعادت و نیکبختی افراد جامعه، امری فرعی و حتی پرچ و سخره می نماید. او تنها معتقد است که هرچه زودتر جامعه را به سوی «کمال» رهبری کند، حتی اگر این «کمال» به قیمت رنج افراد جامعه و علی رغم میل و اعتقاد آنان باشد، به عبارت دیگر: «مسئولیت امام، ایجاد یک انقلاب شیعی است... مسئولیت گستاخ بودن در برابر مصلحت ها، در برابر عوام (یعنی توده های مردم) و پسند عوام و بر ذوق و و ذاته و انتخاب عوام شلاق زدن. رسالت سنگین رهبری (امام یا پیشوا) در راندن جامعه و فرد از آنچه هست» به سوی «آنچه باید باشد» به هر قیمت ممکن، براساس یک ایدئولوژی ثابت... اگر اصل را در سیاست و حکومت به دو شعار رهبری و پیشرفت «یعنی تغییر اقلایی مردم قرار دهیم آنوقت انتخاب این رهبری بوسیله افراد همین جامعه، امکان ندارد زیرا افراد جامعه هرگز به کسی رأی نمی دهند که با سنت ها و عادات و عقاید و شیوه زندگی رایج همه افراد آن جامعه، مخالف است... کسی که با کوکدان (یعنی مردم) به سختی رفتار می کند و آنها را در یک نظام دقیق متعهد می کند و به آنها درس جدید تحمل می کند، سلماً رأی نخواهد آورد... امام مسئول است که مردم را براساس مکتب (اسلام) تغییر و پرورش دهد.» (دکتر علی شریعتی، امت و امامت ص ۵۰۴ و ۵۰۱ + ۶۰۲ و ۶۰۳ م. آ + مسئولیت شیعه بودن، ص ۲۴۸، ۲۴۹ و ۲۵۴ + ۲۶۴ م. آ + انتظار مذهب اعتراض، ص ۲۶۸ م. آ + ۱۹۰).

آیت الله سید صادق روحانی «نیز (مانند دکتر شریعتی، مطهری، آیت الله طباطبائی و دیگران) تأکید می کند: «در حکومت اسلامی اگر تعین حاکم از راه مراجعته به آراء مردم باشد، قطعاً اکثریت آنها به کسی که مخالف عادات و عقایدشان است رأی نخواهند داد. و از آنچا که اسلام برنامه اقلایی دارد، لذا تعین حاکم به نحو دمکراسی کلایی و مضططع مفهومی ندارد زیرا برنامه های اسلام همه اقلایی و بارعایت جانب عقل طراحی شده و غالباً با مشتبهات نفسانی افراد و لذت حیوانی آنها مغایر است، لذا نمی شود حکومت اسلامی، دمکراسی باشد... (نظام حکومت در اسلام، ص ۳۰ و ۹۷)

مقایسه کنید با نظر علامه طباطبائی، بحثی در بر ره مرجعیت و روحانیت - مقاله ولایت و زعامت - ص ۳۶ و ۴۵ + ۸۶ و روابط اجتماعی در اسلام، ص ۳۵ و ۳۶)

شود، اهدا می کند و تازه، اینه غیر از آراء اسیر گوستنده است... آراء «رأسها» (الاغها و گاوه) ... رهبری نمی تواند خود زاده آراء عوام و تعین شده پسند عموم و برآمده ز من توده منحط باشد... امامت هدفش را بر اساس حقیقت انتخاب می کند. کدام حقیقت؟ حقیقتی که ایدئولوژی و متکب (اسلام) نشان داده است. (امت و امامت، ص ۵۰۴، ۶۰۴ و ۶۲۶ و ۶۲۷)

در عقاید سیاسی دکتر شریعتی، مجاهدین خلق، آیت الله خمینی، آیت الله سید صادق روحانی و آیت الله مطهری، با «اکراه»، «انقلاب، تجلی اراده توده ها، تلمذاد می شود، با این حال، آنها به این تناقض پاسخ نمی دهند که: «اراده توده های اقلایی چگونه می تواند «منحط»، «گوستنده» و اراده «رأسها» (الاغها) باشد؟ اگر توده های مردم، ناآگاه، منحط و ناقص اند، لازم می آمد که در سراسر تاریخ پسر هیچ گونه اقلایی اتفاق نیافتد. به هر حال با آنچه گفته شده باشد؟ وقتی اکریت مردم جامعه، ناقص، ناآگاه، کودک و «گوستنده» تلمذاد شوند (به تعبیر دکتر شریعتی و آنها را رهبری و هدایت نماید و به قول «دکتر شریعتی»: «... تا پرتو هدایت او، «امت» (جامعه) حرکت وجهت حرکت خویش را گه کند». (شیعه بک حزب تمام، ص ۴۷ م. آ. ۷۰، مقایسه کنید با: نظر آیت الله طباطبائی، بحثی در بر ره مرجعیت و روحانیت، ص ۹۶). بدین ترتیب، به فلسفه سیاسی «شیع» علاوه بر «نبوت» و «اماوت»، اصل مهم دیگری! فروزده می شود که کامل کننده دو اصل پیشین است: اصل «ولایت» (یا سپرستی). این اصل، چنان که گفته ایم، بر اساس اعتقاد به عدم رشد عقلی، ناقص بودن، ظرفیت فکری و نادانی اکثریت مردم جامعه استوار است. در قرآن یش از ۲۲۵ بار واژه «ولا» و «ولایت» و اشتراکات آن تکرار شده است. در حقوق مدنی نیز مواد مربوط به «ولایت قهری پدر»، «حجر» و «قبویت» (قيم صغار، اشخاص غیررشید، مجانین) مصادیقی از نظریه «ولایت» (سپرستی) می باشد. (نگاه کنید به: قانون مدنی ماد ۱۱۸۰، ۱۱۹۴ و ۱۲۱۷-۱۲۰۷).

آیت الله خمینی «با تأکید بر نادانی و نقصان اکثریت مردم جامعه، وجود «ولی» و «قيم» را برای سپرستی امور جامعه امری لازم و ضروری می داند، به عقیده او: «قيم ملت با قيم صغار از لحاظ وظيفه و موقعیت هیچ فرقی ندارد» (ولایت فقیه، ص ۴۶). آیت الله مطهری نیز تأکید می کند: «امامت و پیشوایی، نوعی «ولایت» است زیرا نوعی حق تسلط و تدبیر و تصرف در شؤون مردم است». (خلافت و ولایت از نظر قران و سنت، ص ۳۶۱ و ۳۶۲)، مقایسه کنید با نظر آیت الله طالقانی، اسلام و مالکیت، ص ۲۰۷) . با چنین اعتقادی است که آیت الله طباطبائی نیز یادآور می شود: «اسلام - بدون استثناء - در همه شؤون افراد مجمع انسانی مداخله می کند»، (روابط اجتماعی در اسلام، ص ۲۶). اعتقاد به «ولایت» اساسی ترین اصل در اسلام شیعی است به طوری که بسیاری از متفکرین اسلامی آن را «فطری»، «غیرقابل الغاء و تغیر» و «اهمال ناپذیر» می دانند که برای همیشه در جامعه اسلامی باید زنده باشد. (نگاه کنید به: نظرات علامه طباطبائی، بحثی در مرجعیت و روحانیت، مقاله ولایت و زعامت، ص ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۸۲ و ۹۳)، استاد محمد تقی شریعتی، خلافت و ولایت...، ص ۹۴، ۹۵، ۹۶ و ۹۸ + استاد محمد تقی شریعتی، خلافت و ولایت...، ص ۱۹۳).

دکتر شریعتی به اعتقاد طرفدارانش، بزرگترین نظریه پرداز «اسلام راستین» و «شیع سرخ اقلایی» نیز تأکید می کند: «به اصل رهبری چنان ایمان دارم که این عقیده ظاهراً غلطی شیعه را به شدت قبول دارم که قبول و ارزش همه عقاید و اعمال دینی سوط به اصل ولایت است»، (اسلام شناسی، ج ۱، ص ۱۹۹ م. آ + حسین، وارث آدم، ص ۹۹)، بنابراین:

و زعامت، ص ۹۶ + آیت الله مطهری، خلافت و ولایت در سنت و قرآن، مقاله «لایا و لایات»، ص ۳۶۲، ۳۶۸، ۳۶۴، ۳۶۹ + آیت الله سید حادق روحانی، نظام حکومت در اسلام، ص ۱۷، ۳۰، ۳۹، ۷۱ و ۱۸۱ یکی از سازمانهای مذهبی ابوزیبین نیز درباره امیت «رهبری» و لزوم «تقلید» بدان آور می‌شوند؛ وقتی فرد، رهبر انقلاب را می‌شناسد و او را در جایگاه خودش قرار می‌دهد، می‌بیند و متوجه می‌شود که باید خودش را درگیر آن تضادهایی بکند که حل آن در عهدۀ رهبری است... چنین فردی هیچگاه خودش را - در شنبخت ایدئولوژیک - در موضع بالاتر از رهبری قرار نمی‌دهد... (زیرا که) اجتهداد، وظیفه ارگان رهبری و اداره کننده جامعه و به اصطلاح مرکزیت اجتماع است که طبعاً توده‌های مردم باشیست از دستورهای این رهبر، اطاعت و پیروی کنند: یعنی تقلید». روشن است که در این «تقلید» هرگونه تفکر، تعقل و تردید، «منزع» و حتی «گناه‌کبیره» خواهد بود. در چنین شرایطی: «ایمان به سلطه» با «سلطه ایدن» در هم آمیخته و لذا: «کنگاوری کردن»، «اماگشن»، «لیت و لعل کردن»، «خطرناک است و به قول دکتر شریعتی «باید اطاعتی کورکورانه و تشکیلاتی داشت... این معنای تقلیدی است که در شیعه وجود داشت و همین تقلید نیز برای غیرامام (ولی فقیه) که نایب اوست در شیعه شناخته می‌شود. تقلید نه تنها با تعقل ناسازگار نیست، بلکه اساساً اقتضای عقل، تبُّد و تقلید است، (نقش انقلابی یاد و یادآوران، ص ۲۰۹، ۲۰۸، ۱۷ + حین، وارت آم، ص ۲۶۷، ۲۶۸). آیت الله طالقانی در توضیح اطاعت و تقلید در نظام اسلامی یادآوری می‌کند که: «... تنها دعوت پیغمبران، توحید در ذات و توحید در عبادت نبود. توحید در ذات و در عبادت، مقدمه و پایه فکری و عملی بوده برای توحید در اطاعت - این همان حقیقت اسلام است که آئین پیغمبر خاتم به آن نامیده شد، یعنی: تسلیم اراده و فکر و عمل و از میان برداشتن هر مقاومت و مانعی...» (تبیه الاماء و تزییه الملأ - علامه محمدحسین نائینی، مقدمه آیت الله طالقانی، ص ۸). بنابراین: «امام» یا «ولی فقیه»: «اگر فرمان داد که فلان محل را بگیرید، فلان خانه را آتش بزیند، فلان طابقه را که مضر به اسلام و مسلمین و ملت‌ها هستد، از بین بیرید، (نه تنها حکم به عدل فرموده بلکه) «بر همه لازم است که از او اطاعت کنند... هر کس تخلف کند، خداوند بر او احتجاج خواهد کرد». (آیت الله خمینی - ولایت فقیه، ص ۷۵ و ۷۸).

«ولایت امام» و «ولی فقیه» (به عنوان رهبر حکومت و سرپرست جامعه نادان و گمراه) می‌تواند تا رسیدن جامعه به مرحله رشد سیاسی و فکری کامل؛ به طور مستمر به شیوه انقلابی نه دمکراتیک - طی چند نسل و به طور نامحدود، و «تاخدا بخواهد» ادامه یابد. (دکتر شریعتی، حین وارت آدم، ص ۲۶۶ + امت و امامت، ص ۵۰۶ و ۶۳۰ و ۶۳۱). هدف اساسی و رسالت غایی «امام» پرورش و ایجاد یک «امت» است یعنی ایجاد یک «جامعه» مبتنی بر یک «ایدئولوژی». بنابراین: «امت» یک «جامعه اعتقادی» است و «امام» رهبر عملی و عینی «امت» است، یعنی زمامداری که «این جامعه اعتقادی» را به سوی تحقق هدف‌هایی که «مکتب و منذهب»، آن را تعین کرده، هدایت می‌کند و رسالت «امت‌سازی» پیامبری را ادامه می‌دهد. اگر «ملت» در تنواع آراء و عقاید و در گوناگونی مناسبات اجتماعی واقعیت می‌یابد، «امت» اما... تنها برآسانس «وحدت کلمه»، یک‌گانگی عقیده یا «تحویل فکری» بوجود می‌آید: «افراد یک «امت» از هر خون و خاک و نژاد، یک‌گونه می‌اندیشند، ایمانی یکسان دارند و در یک رهبری مشترک اجتماعی تهدی دارند که سوی تکامل حرکت کنند، جامعه را به «کمال» بینند نه به سعادت»، (امت و امامت، دکتر شریعتی، ص ۵۲۰، م. آ. ۲۶). آیت الله مطهری، نیز یادآور می‌شود: «هدف کوشش‌های بشر، خدا است، راه رسیدن به آن ایمان است. محل و متحمل این کوشش «امت» است... زیرا «امت» یک

+ استاد محمد تقی شریعتی، خلافت و ولایت از نظر قرآن و سنت، ص ۸۸ + ۸۹ + ولایت فقیه و حکمیت ملت، ص ۱۵۰، ۹۷، ۷۶ و ۹۸). بنابراین: آنچه حکومت سلامی را نزد سایر حکومت‌ها جدا می‌سازد، مثله حاکمیت و منشاء آن است: در حکومت‌های مبنی بر دمکراسی، اکثریت مردم حاکمیت دارند و رفوب و حکومتی مذعن می‌کنند که خود ایجاد و انتخاب کرده‌اند. در حکومت سلامی ۱۰ هر شکل و نم آن به دلیل جهل و گمراهی و نقصان ضمیعی مرد، وضع قویین و حاکمیت از انسانها سلب و به خدا و سهر به نمایندگان و (پیغمبر، ائمّه و فقهای شعبه) تغییر می‌شود. فلسفه و ماهیت رژیم سیاسی در همه انواع حکومت‌های اسلامی مبنی بر «اصالت رهبر» است. در این فلسفه، «امام» انسان مافق و «پیشوای ایام»، «ابرمدی» است که جامعه را «امارت»، سوپرستی، زعامت و رهبری می‌کند. ائمّه، عامل حیات و حرکت «امت» (جامعه) است. وجود و بقای «امام» است که وجود و بقای «امت» را ممکن می‌سازد. «امام»، پیشوای است: نگذارد. مت، به بودن و خوش بودن و «الذت پرستی» تسلیم شود و «لآخره» پیشو. است تا در پرتو هدایت او، «امت» چونان گوشنده، حرکت و جهت حرکت خویش را گم نکند، (نگاه کنید به: دکتر شریعتی، شیعه، یک‌گانه حزب تمام، ص ۴۷، م. آ. ۷ + امت و امامت، ص ۵۴۷ و ۵۴۸). ۲۶

مدافعان تز «ولایت فقیه». تأکید می‌کنند که مثله «ولایت فقیه» براساس آیه ۵۹، سوره نساء قرار دارد. در این آیه، قرآن به مسلمانان تأکید می‌کند که: «اطیعو الله و اطیعو الرسول و اولی الامر منکم»، (یعنی: خدا و رسول خدا و جانشینان وی را اطاعت کنید) فقهاء و مفسرین شیعه «اولی الامر» را ناظر بر «اما شیعه» و جانشینان آنان (فقهاء) می‌دانند. آیت الله خمینی در این باره تأکید می‌کند: «رسول اکرم (ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت، بعد از رسول اکرم، ائمه اطهاراند که متصدی اجرای احکام و برقراری نظمات اسلامی باشند و پس از آنها فقهاء عادل علمداران نین مقدمات هستند... فقهاء از طرف امام حجت بر مردم هستند، همه امور و تمام کارهای مسلمین به آنان واگذار شده است؛ در امر حکومت، تمشیت امور مسلمین تا خذ و مصرف عواید عمومی. از آنجا که فقهاء، امناء رسول هستند باید رئیس ملت هم باشند... خلاصه اجرای تمام قوانین مربوط به حکومت، به عهده فقهاء است از گرفتن خس و زکات و صدقات و خیریه و خراج تا اجرای حدود و قصاص و... حفظ مرزها و نظم شهرها... و این مسلم است که «الفقهاء، حکام على السلاطین ...» (ولایت فقیه)، ص ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۵۰، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۶ + ۷۷ کشف الاسرار - ص ۲۳۲، ۲۳۳ و ۲۳۴).

على شریعتی نیز درباره نقش سیاسی - اجتماعی «امام» و «ولی فقیه» یادآور می‌شود: «امام در کار قدرت اجرایی نیست. هم پیمان و هم پیوند با دولت نیست. نوعی همسازی با سیاست حاکم تدارد. او خود مسؤولیت مستقیم سیاست جامعه را داراست و رهبری مستقیم اقتصاد، ارتش، فرهنگ، سیاست خارجی و اداره امور داخلی جامعه با اوست یعنی امام هم رئیس دولت است و هم رئیس حکومت و... شیعه پیروی از امام را براساس آیه «اطیعو الله و اطیعو الرسول و اولی الامر منکم» توصیه می‌کند و امام را «ولی امر» می‌داند که خدا طاعتش را در ردیف اطاعت از خود و اطاعت از رسول شمرده است و این تقلید نیز برای رهبری غیر امام (یعنی فقیه) که نایب اوست در شیعه شناخته می‌شود (زیرا که) العلماء حکام على الناس (امت و امامت - ص ۵۹۲، م. آ. ۲۶ + نقش انقلابی یاد و یادآوران - ص ۲۰۸ - ۲۰۹). آیه ۱۰ + جهت‌گیری طبقاتی اسلام - ص ۱۵۲ - ۱۵۳ م. آ. ۱۰ - مقایسه کنید با: نظرات آیت الله طباطبائی، بحثی در مرجعیت و روحا نیت، مقاله ولایت

کیهان هوایی، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۶ (ص ۸) با این حدت گر و می از نظریه پردازان

اجتیاع دینی است) (جهانیتی توحیدی)، ج ۲، ص ۸۷. بدین ترتیب جامعه  
بی طبقه تو جنگلی «نظریه دایان اسلام راسخین»، «ولدی بادی». جامعه کی طبقه  
تو جنگلی، در و زمین، قبول نظرفه سایر شرکی، گردان گذشتن بر اساس و  
پیشوایی اماما و ولی فقیه، یکی شدن استعدادات، پیش می روشنها، راهنمای و

توجیہ در ادبیت و علیٰ است  
اجنبی علی کے سلام بیو جوں می توڑ، اجنبی اسٹ شتابہ الاجراء کے  
میں یک از ارز جنسائے بر دیگری قدم می تدارد، مجھکوںہ برتری جوئی ر

دلخواهی آنها در کار جنگی مسروت نداشت، اما، آنچه خود تضمین کرده بودند، برای  
بسیاری از اینها در کار جنگی مسروت نداشتند، اما، آنچه خود تضمین کرده بودند، برای  
دلوایی اینها در کار جنگی مسروت نداشتند، اما، آنچه خود تضمین کرده بودند، برای  
اجتناسی در "جمهوری دموکراتیک اسلامی" یا "جمهوری دموکراتیک شریعتی" و "بنی صدر" تأثیر  
و پادر نظر اسلامی مورد نظر "دکتر شریعتی" و "بنی صدر" تأثیر تحقیق

است زیرا، چنان‌گونه‌ای‌که «اسلام اسلام‌ایک نظام»، ایڈن‌لورزیک است و بناراین: هرگونه آزادی، برابری و عدالت، جنسیاتی در دایرۀ بسته، «ایڈن‌لورزی اسلام» و به شرط اعقاد به آن طریق می‌شود. به همین جهت در نظام اسلامی، انسانها براساس گرایش‌های اختادی خوشی به: «امراًن» و «کافر» تشییم می‌شوند (ص ۷۵۸، است و نسیت شریعتی). در این طبقه‌بندی «آنچه اصل و اساسی است به انسان - به عنوان موجود آزاد خودش، خواجه‌ماند. هیچ کس و هیچ مکنی ممکن نباشد، مغرض تغیر اهدف شده. هرگز مضرض بشود چون با حق در او بیخه، به خاک سپاه خواهد نشست» (تبیین جهان، دفتر اول، ص ۳۰، بناراین در نظام اسلامی، اصل بر «اصالات ایڈن‌لورزی» است به: «اصالت انسان» و «عدالت انسانها» و «حق انسان» و «در برایک استبداد بیرونی (به نام خدا و اسام) و اتفاق آنها به یکیک (ایڈن‌لورزی عالم» و «برایکر می‌باشد. این «اصالت ایڈن‌لورزی»، چنان‌که گفتیم در قبول «دکتر شریعتی» معرفت: «بازگشت به منصب به عنوان یک استراتژی و تاکید می‌کند: «بااید یکیک ایمان، و اسلام به عنوان یک ایدن‌لورزی می‌باشد» (تکیه به مذهب، ص ۲۲ و ۲۳ و ۲۴). براین اساس است که «دکتر شریعتی»، در توضیح نخستین قول «دکتر شریعتی» معرفت: «بازگشت به منصب به عنوان یک استراتژی و تاکید می‌کند: «بااید یکیک آزادی بخش برای خود اسلام آغاز کیم که اسلام آزاد بشود، خود اسلام نجات پیداکند، به اینکه سلماًها نجات پیداکند... جهت‌گیری طبقاتی در اسلام»، ص ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵) «دکتر شریعتی» نیز، در توضیح نخستین و مهمندین از زمینه‌دار دیگاه اسلامی، پادآور می‌شود: «تو جاید پسکی از اصول اسلام - در کار دیگر اصول اعتمادی، مانند نبوت و قیامت و غیره - بدلکی طبقاتی توجیه زیرینای همه این عقاید است. توجیه زیرینای حیات فردی و اجتماعی، مادی و معنوی است. به عبارت دیگر (تو جید) بینا و جهت اساسی همه وجوده زندگی انسان، اندیشه، احساس‌ها و اعمال با مر مشکل و گفتگی است» (اسلام‌شناسی، درس‌های داشتکده شهد، ص ۱۷-۱۸، ۳۱-۳۰، مطالب گفتگو از نظرات آیت‌الله مطهری، چهارانیست توحیدی، وحی و نبوت، ص ۳۱ + پیرامون انتقال اسلامی، ص ۸۸ + تسبیه‌ایلاسته و تنتیه‌الصلة علامه بنواریان نائینی، مقدمه آیت‌الله طلاقانی، ص ۶).

البته، با يکیگر جدای (با تابیری) ندارند «ابودوردابسی»، جزیت  
فلسفه حزینی، ص ۲۶۰)، بنابراین «جامعة ترجحی»، یعنی جامعه‌ای  
براساس جهان‌بنی توجیهی که برپیش آن، جهان، می‌جیب از ایلی و به سوی  
اویی دارد... این جهان‌بنی دارای یک یادنولوژی توجیهی است که از آن به  
یکانگی اجتماعی «آیت الله مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی»، ص ۱۸۷).  
«توجه علی» تعبیر می‌شود یعنی رسیدن انتساباً به یکانگی اخلاقی و  
درک مُربیتی «نزد تاکید می‌کند»: «جامعة بی طبقه توجیهی « تمام ذرات و  
همه حرکات و پدیده‌های وجود با یک آفتک و به یک جهت در حرکت‌اند  
و هرچه به آن سوی، روی ندارد، ناید نمی‌آید، در نفسی تنشی می‌کیم که همه چاپش  
جه، جزو نکری متابه وجود می‌آید، جامعه‌ای که «در همه  
از یک تو ر و یک گرما و یک اکسیژن سرشار است»، جامعه‌ای که در همه  
جای آن پیش‌نیم اکسیژن اسلام را تلقن کنم، جامعه‌ای که «منصب به عنوان  
یک استثنای و اسلام به عنوان یک اینفوژنی « همه عرصه‌های نکری»،  
فرهنگی، ارزشی، اخلاقی، نسبی و اجتماعی انسان را در بر می‌گیرد»  
(اسلام شناسی، ادکن شریعتی، ص ۱۹۳، ۱۷۳، ۱۷۱ + تکیه به مذهب، ص ۲۲  
و ۲۳). بدین ترتیب: «جامعة بی طبقه توجیهی آیا همان جامعه اسلامی  
زمان حضرت محمد، ابوبکر، عمر، عثمان و علی نیست که با به کارگیری  
شریوهای قهرآسیز کوشیدند «امت اسلامی» را ایجاد نمایند؟ «جامعه  
بی طبقه توجیهی آیا همین رؤیه‌ها نیست که با «وحدت کلمه»، اختناقی  
و استبدادگسترده، و با تقضیع عقاید، دستگیریها، شکنجه‌ها و اعدامهای قرونه  
وسطایی، سمعی در تحقیق و مستقران آن دارد؟

چنان درک و اخلاقی «ازدیری» بوداری، یگانگی و مساواتگه در بالا به آن اشاره شده، آیا به این معنا است که نظریه بردازان «السلام راستین» (ملاک درک) از «جامعه» بی طبقه (در مفهوم اقتصادی - اجتماعی آن) نیستند؟ اسلام (بایبر) شریعتی و دیدگان (چحب) مذهبی خواستار «سرمهلیس» «آزادی» مایمت طبقاتی و سرشت ایشوریزیک خود، تاریخ‌نامه توانت - و نمی تواند به حامل آزادیها و برابریها حقیقی باشد. اختلاف طبقاتی و تبعیض تواند به صورت تفاوت بین مالک و مسلوک، زن و مرد، بوده و آزاده، مسلمان و غیر مسلمان، مومن و مکافر - به عنوان یک «نص و ده حکم ثابت» در سراسر قرآن تأکید و تکرار شده است (نگاه کنید به: اسلام‌شاسی - علی‌مرفطوس، جاپ نهم، ص ۵۸ - ۵۹ + پندار یک «تقد» و نقده یک «پدار»، درباره اسلام و اسلام‌شاسی، ص ۴۰ - ۴۱ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹). در قرآن و احادیث پیغمبر، سخنی از آزادی و آزادی بیان و عقید و مجرد ندارد (حججه‌الاسلام سید علی خانشاهی، رئیس جمهور اسلامی ایران

اسلامی، ص ۱۰۳ و ۱۰۴ + مثله حجاب، ص ۲۴۴). از این گذشته، در جامعه‌ای که اکبرت مردم آن، پیشایشی، «ناقص و نادان و گوستنده»، قلمداد شده‌اند، رعایت آزادی و دموکراسی به تنها معقول و منطقی نیست بلکه به قول «مرحوم شریعتی»: «حتی خضران که و شدائیلی»، می‌باشد چرا که «صل حکومت دمکراسی - برخلاف تقدس شورانگیزی که بین کلمه دارد - با اصل تغیر و پیشرفت اتفاقی و رهبری نکری (یعنی امامت و ولایت) مغایر است» (امت و امامت، دکتر شریعتی، ص ۶۰۴ و ۶۰۷).

مخالفت نظریه پردازان «اسلام راستین و اتفاقی» با آزادی و دموکراسی غربی، اساساً از واپس‌گردایی تاریخی (بزگشته به حکومت صدر اسلام) و از انگیزه‌های ارتقای آنها (تحقیق امامت و ولایت فقهی و استقرار جامعه «توحیدی») سرچشمه می‌گیرد و گرنه روشن است که آزادی و دموکراسی غربی - با همه ضعف‌های آن - یک پیشرفت تاریخی در مبارزات بشریت مستدیده است. این آزادی و دموکراسی نه یک «کلمه مبتلی» و صرفآ آزادی انتخاب بین کارتر و (ریگان) است («مسعود رجوی، ص ۷۴ و ۱۱۴ دیدگاههای مجاهدین...» و نه، هدیه بورژوازی) و لئنه چرب و شیرین معمومی است که با صدمت به متعطا می‌کند («دکتر شریعتی، ص ۶۲۲، امت و امامت»)، چنین نگاهی به ماهیت و مثنا آزادی و دموکراسی غربی در حقیقت جلوه‌ای از نظریه «ولایت» است که اکبرت مردم (حتی در جوامع غربی) را «نادان و ناقص و منحط» قلمداد می‌کند. آزادی و دموکراسی غربی حاصل قرنها مبارزه خونین کارگران و زحمتکشان محروم و روشنکران مترقبی جوامع اروپایی و آمریکایی است که در روند تاریخی خود - سرانجام - بر بورژوازی اروپا و آمریکا «تحمیل» شده و از جمله باعث طرد، ازدوا و اختام حاکمیت، دین «در سیاست دولت» هاگردید (جدایی «دین» از «دولت»).

## ۲- جدایی «دین» از «دولت»

با توجه به ماهیت ایدئولوژیک نظام اسلامی - و جایگاه «اسلام» - به عنوان یک «حقیقت برتر» - و با توجه به نقش، مقام و منزلت «امام» یا «ولی فقیه» به عنوان «پیشا» و «تجسم عینی ایدئولوژی اسلام»، عقیده نظریه پردازان «اسلام راستین» درباره عدم جدایی «دین از دولت» قابل درک است، زیرا که گفته‌ایم: امام (یا ولی فقیه) در «کنار» قدرت اجرایی نیست، او خود، مسئولیت مستحب سیاسی جامعه را داراست و رهبری مستقیم انتصاد، ارتش، فرهنگ، سیاست خارجی و اداره امور داخلی جامعه با اوست. یعنی «امام» یا «ولی فقیه» هم پیشاوی «دین» است و هم رئیس و رهبر «دولت». بنابراین: در آراء و عقاید نظریه پردازان «اسلام راستین» مسئله‌ای به نام جدایی «دین» از «دولت» - اساساً - نمی‌تواند وجود داشته باشد. چرا که در حقیقت «امامت»: جنبه معنوی شخصیت «امام» و «خلافت»: جنبه سیاسی - اجتماعی شخصیت اوست، مسئولیت «امامت» و «خلافت» در فلسفه سیاسی اسلام هر دو یکسان است و تفاوتی ندارند (نگاه کنید به: احکام السلطانی، ماوردی، ص ۶-۴ و مقایسه کنید با نظر شریعتی، ص ۵۸۳، ۵۸۵، ۵۸۹ و ۶۳۰ امت و امامت + ولایت فقیه آیت الله خمینی، ص ۵۷ و ۵۸) براین اساس است که بزرگترین نظریه پردازان «اسلام راستین» و «تبیع سرخ اتفاقی» (مرحوم دکتر علی شریعتی) جدایی «دین» از «دولت» را (انعکاسی از فکر القابی جدید غربی) می‌داند و تأکید می‌کند: «این نظریه (جدایی «دین» از «دولت») از قدرت‌هایی به نام تبیع ساخته‌اند... این نظریه، تعبیر دیگری است از تفکیک سیاست از روحانیت که فکر نسی کنم کسی باروح اسلام آشناشی داشته باشد و از دنیا هم باخبر باشد و نداند که اولاً این نظریه از اسلام نیست و نداند که از کجاست و چرا طرح شده است...» (امت و امامت، ص ۵۸۴ و ۶۳۰ مقایسه کنید با نظر آیت الله

امیت عتماد به «توحید» و بیوند آن با «آزادی» و «عدالت جتماعی» یادآور می‌شود: «عدهای از مفسرین و کسانی که در این زمینه به بحث پرداختهند باز همت فراوان خواسته‌اند اثبات کنند که در اسلام آزادی عقیده وجود ندارد. اینان به آبیه، لاکراه فی الدین» و نظایر آن استدلال کرده‌اند... آنچه بعلاوه در اینجا می‌توانم بگویم این است که توحید انسان همه نوامیس اسلامی است و با وجودین، چگونه ممکن است اسلام، قانون آزادی عقیده ر تشريع کند؟ اسلام در نهضه قانونگذاریهای خود، جز بر پایه توحید، اتکاء ند شده است. این توحید یعنی بین که مه اصل مسلم توحید، نبوت و معاد را قبول نشته باشد... بنابراین آزادی در دایره این عقاید وجود دارد و اگر آزادی را خارج از این دایره نیز جاری و ساری بدانیم، دین را از اصل، ویران کرده بهم» (روابط اجتماعی در اسلام، ص ۴۶، ۴۷ و ۶۷ و ۶۸ + بحث در مرجعیت و روحانیت، ص ۸۵ و ۸۶). براین اساس است که «آیا... مطهری، نیز ضمن این که «سویالیسم علمی» را «مولودی آلووده» می‌نامد، با تکیه بر آراء «علماء طب طبی» تأکید می‌کند:

عدالت را هم در سیه خدا می‌خواهیم. اگر بتا باشد عددت باشد اما از نه و پد خدا اثری نباشد. سیز چین عدالتی بیزاریم. (بر مون اتفاقاب اسلامی، ص ۵۴ و ۵۵ + ۳۰۵ سویالیسم، مولودی آلووده، کیهان هوایی، ۲۱ آبان و ۲۸ آبان و ۵ آذر ۱۳۶۵). بنابراین جامعه سویالیستی مورد نظر را بدل کن. ترین نظریه پردازان سلام راستین و اتفاقی برای ما قابل درک است... می‌شود: جامعه‌ای که - اساساً - بر طرز فکر خداپرستی استوار می‌باشد:

برزیم اقتصادی اسلام سویالیسم علمی است که بر طرز فکر خداپرستی استوار می‌باشد... جامعه بی طبقه، این اصل است اما برخلاف سویالیسم غربی، هدف نیست فلسفه سیاسی و شکل رژیم در جامعه بی طبقه مبتنی اصلت رهبری (یعنی امامت و ولایت) است... سویالیسم راستین و جامعه بی طبقه بدون مذهب ممکن نیست (تاریخ تکامل فلسفه، ص ۷، م. ۲۱ + ۲۱ اسلام‌شناسی ۱، ص ۷۵، م. آ ۱۶ + مذهب، علیه مذهب، ص ۲۲۲، م. آ ۲۲) تأکید و پرانتز از ما است. مقایسه کنید با نظرات آیت الله مطهری کیهان هوایی، ص ۱۲، ۵ آذر ۶۵ + احمد رضائی، راه حسین، ص ۷. یکسی از نظریه پردازان اسلام اتفاقی، «ابوذر وردابی» نیز تأکید می‌کند: اقتصاد اسلامی جزیی از سیستم «ولایت» است. سیستمی که خود در جهت ایدئولوژی اسلامی در داخل این چارچوب حرکت کرده، پاسدار همه اصول و ارزش‌های اخلاقی، سیاسی و فرهنگی اسلام است (ص ۲۰۷، جزییت فلسفه حزبی). در نزد نظریه پردازان «اسلام راستین» آزادی، «ایده‌آل» نیست. وسیله‌ای برای تحقق «ایده‌آل» است و این «ایده‌آل» همان حقیقت برتر» (جامعه توحیدی) است که ایدئولوژی اسلام آن را نشان داده است (امت و امامت، شریعتی، ص ۵۰۴ و ۵۰۵) بنابراین: در همه حکومتها اسلامی (در هر نام و شکل آن) «آزادی» با «اسارت در دین» آغاز می‌شود. به معنی جهت است که همه نظریه پردازان «اسلام راستین» (از آیت الله خمینی و مطهری تا ذکر شریعتی و) - یکصد - مخالفت خویش را با آزادی و دموکراسی غربی اعلام می‌کنند. آنان به روشنی، یادآور می‌شوند که «حکومت اسلامی هرگز شابه‌ی با دموکراسی غربی ندارد» چرا که آزادی و دموکراسی غربی « تماماً خرافه‌ای بیش نبوده و نیست» (راه حسین، احمد رضائی، ص ۸). آزادی، دموکراسی و لیبرالیسم غربی در دیدگاه نظریه پردازان «اسلام راستین» چونان «حجاب عصمت به چهره فاحشه» است (دکتر شریعتی، حسین وارث آدم، ص ۹۹). در نزد آنان آزادی در جوامع غربی، در آزادی شهوات خلاصه می‌شود. آزادی غربی به نام آزادی زن و صریح تر: آزادی روابط جنسی، روح دختران، زنان و جوانان را سخت فاسد کرده است...» (آیت الله مطهری، پیرامون انقلاب

خوبی، ولایت فقیه، ص ۱۶ و ۱۷).

بعض و امتیاز نسبت به ادیان و عقاید دیگر، اساساً در ذات «انحصارگرا»، «تمام خواه» و خد دموکراتیک اسلام شمعی نمی‌تواند «واقعیت» داشته باشد و به همین جهت ما - عیناً - معتقدی که «جمهوری دموکراتیک اسلامی» نیز - اساساً - حکومتی ایدئولوژیک، تشوکراتیک و لذا خد دموکراتیک خواهد بود. یکی از مبارزین و سوگرايان دینی می‌گوید: «قابل تصور نیست که در این مرز و برم (ایران) حد و بیگانه از مذهب قدمی از قدم برداشته شود برای ملت ایران هرگام به بیش نه تنها در تضاد با مذهب، مورد قبول این ملت نخواهد بود، بلکه فقط با دستایه‌ای از اندیشه‌ها و نیروهای این مذهب (شیعی) قابل پیغماون است... هرگونه تلاش برای ضدیت با این مذهب (شیعی) نه تنها در تضاد با منف انتقلاب و مقاومت فرار دارد بلکه تلاشی است عبّث و مایه اتفاق و تجزیه عاملان آن خواهد گردید».

«ابذر ورداسی»، از نظریه‌پردازان اسلام رستین نیز تأکید می‌کند: «رؤیم جدیدی که با مبارزات ما مستقر خواهد شد» (عنی جمهوری دموکراتیک اسلامی) به هر حال ضمیمه اسلامی آن و تُیر ایدئولوژی اسلام در آن، انکارناپذیر است. بنابراین با قاطعیت می‌توان گفت که در «جمهوری دموکراتیک اسلامی» برخی از نیروهای نیز مصدق جمهوری اسلامی کشونی وجود آزادی، دموکراسی و ادعای این که: هیچکس به دلیل عدم اعتقاد به دین یا مذهب محرومیت نخواهد داشت، تنها یک «افسانه سیاسی» است تا شکلی از «حقوق واقعی».

## چپ و اتحاد چپ

پیرامون هویت «چپ» و اتحادگردهای مختلف جنبش «چپ»، که نظرات متعدد و گوناگونی ارائه برای آشتی و آگاهی دیگران از این نظرات و به منظور آن که این نظرات در معرض نقد و بررسی دیگران قرار گیرد، در زیر، اساس هر نظر هر مقاله، به صورت فشرده بیان می‌گردد:

۱) - برخی اعتقاد دارند که: «چپ»، در مفهومی طبقاتی می‌باشد که به لزوم تغییر بنیادی مناسبات حاکم بر جمیعه اعتقاد دارد. «چپ» به آن نیروهای اطلاع می‌شود که دیگرگونی را در چهار عرصه زندگی سیاسی، منابع اقتصادی، روابط و ضوابط اجتماعی و نگرش ایدئولوژیکی، می‌طلبد. در جامعه طبقه‌ای و سیاسی وجود نزدیک خواهان تغییر در یکی از این عرصه‌ها هستد، اما از آنجاکه انجام تغییرات اساسی در عرصه‌های دیگر را با منافع خود مهانگ نمی‌بینند لذا با تحول در این عرصه‌ها مخالفت می‌نمایند یا در تحقق این دیگرگونی پیگیری نشان نمی‌دهند. اما «چپ» به دیگرگونی اساسی تمامی ساختار جامعه پایه‌بند است و قصد دارد تا بنیانهای سیاسی موجود، روابط اقتصادی مبنی بر بهره‌کشی، منابع اجتماعی مغایر با منافع طبقات زحمتکش، و جهانیتی سلط بر جامعه رانه در سطح و ظاهر، بلکه عمیقاً و از ریشه دیگرگون سازد. بنی نیروها می‌توانند برای تأمین چنین تحول عمیقی، مناسب با شرایط سیاسی داخلی و بین‌المللی و چگونگی تناسی قوای درون جامعه، از کلیه اشکال میارزه و شیوه‌های فهرآمیز یا مالتم آمیز استفاده نمایند. در عین حال «چپ» نماینده یگانه طبقه تا به آخر انقلابی، یعنی طبقه کارگر می‌باشد. اهداف، شعارها و روش مبارزه «چپ» باید در خدمت منافع درازمدت طبقه کارگر و تأمین حاکمیت سیاسی آن بر جامعه، و در راستای تأمین عدالت اجتماعی به سود طبقات محروم و به ویژه طبقه کارگر باشد. نیروهای «چپ» باید ارتباط ارگانیک زنده‌ای با زندگی سیاسی و اقتصادی و مبارزات گوناگون طبقه کارگر داشته باشد. در

براین اساس است که از نظریه‌پردازان اسلام انقلابی «ابذر ورد سبی» نیز طرح «جدایی دین از دولت» را امری «ارتجاعی» و ساخته و پرداخته «ابرقفرت» همان می‌دانند. آنها حسن این که آگاهانه و عامدانه همه حوازه «سیاست» را به جای «دولت» به کسر برده و بدین وسیله سعی در نشان شبهه و هرگز ز سخنگویی روشن به مسئله «جدایی دین از دولت»، در نهاد، یادآور می‌شوند که: «جدایی دین از سیاست» (عنی دولت) بخصوص در این مقطع حساس و سرنوشت‌ساز، یک معنی مشخص سیاسی دارد و مطامع معین سیاسی و طبقاتی، طرح و تبلیغ آن را ایجاب می‌کند و نه موافقین معتبر علمی (!?) و همانطور که گفته شده تا آنجاکه به اسلام اصیل و انقلابی مربوط می‌شود این مطامع، ارجاعی بوده و سنت و سوی ضدodemکراتیک دارد».

(ابذر ورداسی نظریه راه آزادی، شماره ۲، ص ۳۱). حکومتهاي گوناگون اسلامی در ایران به مدت هیجده سال، یا در عربستان، سودان، افغانستان نمونه راکی و پرسته یک حاکمیت اسلامی را در برایر همه جهانیان به قضاوت گذاشته است و اینک بسیاری از توهمنات، خوش باوری‌ها و ناگهانی‌های نخستین - درباره خصلت «عدلتگرایی» و «آزادیخواهی» اسلام را از چشم‌ها و ذهنها زدوده است و باعث گردیده تا «ترکی» چشم‌گیری در باوره و عقاید اسلامی مردم ایران بوجود آید و آنان را در برخورد با مسائل سیاسی - مذهبی آینده هوشیار نهاد. این «ترکی چشم‌گیر» - که «ارتداد» و بی‌عقادی تدریجی بخش مهمی از مردم نسبت به عقاید و ارزش‌های اسلامی ز وجوده شخصه آن است مدعاون «جمهوری دمکراتیک اسلامی» را تبیز دچار هراس کرده است. به عنوان مثال، یکی از نیروهای مذهبی مدعی توگرایی دینی طرح رابطه دولت جمهوری دمکراتیک اسلامی با دین و مذهب را از باده است. در یکی از مواد این طرح آمده است: «هیچ یک از شهر و ندان به دلیل اعتقاد یا عدم اعتقاد به یک دین یا مذهب، در امر انتخاب شدن، انتخاب‌گردن، استخدام، تحصیل، قضاآد و دیگر حقوق فردی و جماعتی، مزیت و یا محرومیتی نخواهد داشت».

ما در صفحات گذشته - به روشنی نشان داده‌ایم که حکومت اسلام «ایدئولوژیک» و «تروکراتیک» است و هرگونه آزادی، عدالت و دیگر ارزش‌های اجتماعی - تنها و تنها با اعتقاد افراد به دین - و خصوصاً به اسلام - قابل طرح است، بنابراین: تصور «عدم اعتقاد افراد به یک دین یا مذهب» و در عین حال برخورداری آنها از حقوق برابر «در امر انتخاب شدن، استخدام، تحصیل، قضاآد و...» می‌تواند فقط یک «قد محال» باشد، زیرا «جمهوری دمکراتیک اسلامی» نیز - چنان که از نام آن پیداست - صول و ارزش‌های اساسی خود را از اسلام و از اصول «شیعی» می‌گیرد، اسلامی که به قول مسعود رجوی، «کبیرترین ارزش‌های آن، خداست... جوهر نظام، نفی همه چیزهای دیگر است». (دیدگاههای مجاهدین درباره قانون اساسی دولت اسلام - ص ۷۵). در طرح «رابطه دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی با دین و مذهب» - همچنین - تأکید شده است که این دولت: «هیچ دین و مذهبی را به هیچ عنوان دارای حقوق و امتیاز ویژه‌ای نمی‌شاند و تبعیض در میان پیروان ادیان و مذاهب گوناگون را مردود می‌شاند». بن ادعا نیز با آیه‌های قرآن مغایر است که می‌گوید: «هر کس غیر از اسلام، دین دیگری اختیار کند، هرگز از او پذیرفته نیست». (سوره آل عمران، آیه ۸۵) بنابراین: تأکید بر این که: «دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی، هیچ دین و مذهبی را به هیچ عنوان - دارای حق و امتیاز ویژه‌ای نمی‌شاند» «اگر یک» «فریب سیاسی» نباشد - حداقل یک «مانور سیاسی» در برایر «ترکی ذهنی» و تردید روزافزون مردم ایران نسبت به ارزشها و عقاید اسلامی است. مل - به روشنی - نشان داده‌ایم که جدایی «دین» از «دولت» و «عدم

گونه‌ای باشد که به آرمانهای سیاسی و برنامه‌های اساسی اقتصادی آن، خدشه و ازد سازد - از نظر اقتصادی «چپ» می‌بایستی طرفدار عدالت کامل اجتماعی، مساوات و دمکراتی اقتصادی، برنامه‌ریزی متمرکز دولتی یا شورایی، ازین بردن فاصله بین تی میان طبقات زحمتکش و طبقه سرمایه‌دار، ایجاد تغییرات بنیادی در مدت سرمایه‌داری در راستای منع زحمتکشان، باشد - از نظر سیاسی، «چپ» باید معتقد به برپایی حکومت سوسالیستی، مدافع دمکراسی سیاسی در جمیع احترام به حقوق اقویهای سیاسی، معتقد به انتناسیونالیسم و مخالف تئومنال سوسالیسم، مدافع پیگیر حقوق کامل خلقهای گوناگون غیر فارس در تعیین سرنوشت خوش، پرورش دهنده صفات انقلابی در فعالیت و پذیرش انتقاد - مخالف اپورتوئیسم و نیز مخالف هرگونه تمايل و گرايش به عناصری با سابقه فعالیت ضدمردی یا فساد سیاسی و مالی و اخلاقی - ... باشد. با توجه به عمق اختلافات نظر در میان «چپ» در رابطه با ایدئولوژی، چگونگی مبارزات گذشته، مشروعت سازمانها و شخصیتها، ... هیچ دورنمایی که بتواند دیدگاههای سیاسی طیف «چپ» در جامعه ما را وحدت بخشد یا نزدیکتر کند، دیده نمی‌شود.

(۱) - عده دیگری تأکید می‌نمایند که: «نیروی «چپ» به نیروهای اطلاق می‌شود که یا از نظر ایدئولوژیکی به اندیشه مارکیسم - لینیسم معتقد باشند (مانند احزاب کمونیست) - یا در برنامه‌های سیاسی و اقتصادی خود، سافع طبله کارگر را نیز منبعکنند و از آنها پیگیرانه دفاع نمایند (مانند بسیاری از احزاب سوسالیستی) - یا در میان طبله کارگر، دارای پایه‌های اجتماعی مناسب به عنوان هادار باشد و پایگاه طبقاتی کارگری داشته باشد (مانند اتحادیه‌های کارگری و احزاب کارگری) . «جبهه متعدد چپ» باید در برگیرنده تمامی این نیروها گردد. «اتحاد چپ» باید تنها در برگیرنده کمونیستها گردد، بلکه باید در چنین وحدت عملی، تمامی پایه‌های جنبش کارگری شرکت جویند.

(۲) - عده‌ای دیگری بیان می‌دارند که: «چپ» به آن نیروهای اجتماعی اطلاق می‌شود که فعالانه خواهان تغییرات ماهوری در منابع سرمایه‌داری و بی‌افکنند جامعه‌ای عاری از طبقات متخاصم و مناسبات طبقاتی هستند، و مبارزات مردم و به ویژه زحمتکشان را در راستای تحقق این اهداف، بسیج و هدایت و سازماندهی می‌نمایند. باید توجه داشت که اعتقاد به ایدئولوژی مارکیسم - لینیسم ضرور تا معيار تعلق نیروی به جنبش «چپ» نمی‌باشد. «چپ» برای تحقق اهداف سوسالیستی و دمکراتیک در جامعه گام برمی‌دارد و برای تأمین حاکمیت خلق یعنی حکومت اکبریت مردم و به ویژه زحمتکشان، بر رعایت آزادیها و حقوق اساسی مردم فعالیت می‌نماید. شخصیتها یا نیروهای «چپ» صرفنظر از چگونگی پایگاه طبقاتی خود، خواستگاه طبقاتی کارگری دارند. به عبارت دیگر نیروی «چپ» در جهت بردن ایده‌های سوسالیستی به صورت جنبش کارگری، بسیج و سازماندهی مبارزات صفتی کارگران و ارتقاء این مبارزات به مبارزات مستقیم سیاسی و سازماندهی این مبارزات به سمت تحول بنیادین در جامعه، عمل می‌نمایند. از این رو طیف گسترده‌ای از کمونیستها، سوسالیستها، سوسیال دمکراتها، فعالین صفتی کارگری، سندیکالیستها، آنارشیستهای دفاع طبله کارگر، ... که هر یک نماینده بخشی از جنبش کارگری هستند، در مفهوم «چپ» قرار می‌گیرند. از آنجاکه نیروهای «چپ» برای رسیدن به اهداف و آرمانهای خود، شیوه‌های مبارزاتی گوناگونی را اتخاذ می‌نمایند، جنبش «چپ» به گردندهای گوناگونی تقسیم می‌شود. ولی صرفاً اتحاذ روش مبارزه «تد» و «قهرآمیز» نمی‌تواند معيار تعلق نیروی به جنبش «چپ» باشد. بلکه ایده‌ها، آرمانها و اهداف این نیروهast که می‌تواند مفهوم «چپ» را به آنها اطلاق نماید و نه صرفاً شیوه مبارزاتی آنها. گرچه فروپاشی اتحاد شوروی و

شرایط کوتني به دلایل شعبد و از جمله: نیاز ضروری جامعه به دگرگونی سیاسی و ضرورت وحدت گسترده با نیروهای غیر «چپ» در راه آزادی - ثبت و تفرقه شدید در میان نیروهای «چپ» و نصوب غیرمنطقی هر فرد و جریانی به بحود نگرش و بعد بست خود و وجود روحیه عدم پذیرش انتقاد در این سازمانها - وحدت خلاصت شدید می‌باشد. هر بران بنی نیروهای که عمدتاً و غالباً اینگیوهای شخصی داشته و حتی به حدود مصالح عمری جمیع و متعف مردم حاضر به ثبت و بحث - بکمیگر نیست - عدم مشربیت نیروهای «چپ» در نزد توده‌های مردم - عده تحرک در جنبش صفتی طبله کارگر و ضربه خوردن به ساختار این طبله در نیجه بحران اقتصادی و اجتماعی، جنگ، نبود ارگانهای صفتی مستقل و پیوستن طیف وسیعی از کارگران به سمت دلالان اقتصادی یا شعبهای کاذب بی هویت برای امرار معاش، نبود ارتباط ارگانیک و زنده و فعال نیروهای «چپ» با طبله کارگر - ... تشكیل «اتحاد چپ» در آغاز مر، نمی‌تواند پایه عینی مناسی داشته باشد و لذا «چپ» باید در آغاز مر در جهت تأسیس اتحاد گسترده دمکراتیک با دیگر طبلهها و نیروهای جامعه خود مسدید و مس در ارتباط رگنیک با حرکتهای ارگانیک در جامعه، هسته‌های اولیه وحدت «چپ» ر تشکیل دهد. آنگاه استوار بگرداند. و در عین ح - در جهت دستیابی به دیدگاه کلی و جهانی پیش از تلاش نماید. آنگاه در راستای تحقق اهداف تکیکی با استراتژیک واحد به کارزار متحد و با همیت مستقل «چپ» وارد شود. با توجه به وضع بحرانی موجود در جنبش «چپ» و تفرقه و ثبت حاکم بر آن، می‌بایست در آغاز «اتحاد دمکراتیک» مبنی نیروها و سازمانهای گوناگون شکل‌گیرد و سپس از دل این تشكیل، «تحاد چپ» پی‌ریزی شود و به عبارت دیگر «اتحاد دمکراتیک گسترده»، به «اتحاد چپ» اولویت دارد.

(۳) - پرخی اعتقاد دارند که: «چپ» به آن نیروهای اطلاق می‌شود که از لحاظ اجتماعی خواستار تغییرات سریع و انقلابی اجتماعی تأیین عدالت اجتماعی گسترده، دخالت دولت در اقتصاد، باشد. کمونیستها، آنارشیستها، سندیکالیستها، سوسیال دمکراتها، که چنین اعتقادی داشته باشند، متعلق به طیف «چپ» هستند و از این رو «اتحاد چپ» می‌تواند در برگیرنده وحدت عمل تامی این نیروها پیامون اهداف معین باشد.

(۴) - عده‌ای دیگری بیان می‌درند که: «چپ» در جامعه ما، نیروی معتقد به اندیشه مارکیستی، یا ایدئولوژی مارکیسم لینینیم می‌باشد. از این رو نیروهای دمکرات یا سوسیال دمکرات که این ایدئولوژی و اندیشه را کنار گذاشته باشند، جزو طیف «چپ» محسوب نمی‌شوند. در شرایط کوتني به مجموعه نیروهای «چپ» دو ضربه اصلی وارد شده است: ضربه اول در طی حوادث ۱۳۶۰ - ۱۳۶۲ با اعمال سیاست سرکوب شدید حاکم از یک سو و ضعفهای بیشی و سینی و اخلاقی موجود در سازمانهای «چپ» از سوی دیگر - و ضربه دوم از سال ۱۳۶۷ با بروز پدیده «پرومتریکا» و به ویژه پس از ۱۳۷۵ با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی. به دنبال این دو ضربه شدید، جنبش «چپ» در یک بحران عمیق هوت به سر می‌برد، اما این امر دلیل نمی‌شود که معيار هوت «چپ» مخدوش گردد. می‌توان گفت که در جامعه ما، معیارهای هوت «چپ» عبارتند از:

الف) - اعتقاد به ایدئولوژی مارکیسم یا مارکیسم - لینینیم.

ب) - خشی و غیرفعال نبودن، و تلاش برای آشکار ساختن ریشه‌های اشتباهات گذشته.

ج) - بی‌تمدن انسن ب روزات گذشته خود و بی‌اعتنای نکردن به آنها، علاقمندی‌بودن به تاریخ مبارزات گذشته خود، حتی اگر هیچ جریان مشخص سیاسی را تأیید نکند. در جامعه ما، جهت گیری فلسفی «چپ»، باید به

መ፡ ብሔርሃን የሚያስተካክለውን አገልግሎት የሚያሳይበት ስምምነት ይረዳል

« የዚህ በኩል እንደሚከተሉ ይመሱ ይገባል» ምክንያቱ የሚያስቀርብ ይችላል

۱۰۷

“**የ**” የ**ፌዴራል** ተቋርጥ ነው ስለሚሸጠው የ**ፌዴራል** ተቋርጥ ነው ስለሚሸጠው

ପାଇଁ ଯାହାକୁ ଦିଲ୍ଲି ଏବଂ ତାଙ୍କ ମଧ୍ୟରେ ଦିଲ୍ଲିରେ ଦିଲ୍ଲି କିମ୍ବା କିମ୍ବା  
ଦିଲ୍ଲିରେ ଦିଲ୍ଲି କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା  
ଦିଲ୍ଲି କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା

አዲስ የዕለታዊ አገልግሎት ተመርምሯል፡፡ ይህንን ስራው ተመርምሮ የሚከተሉ የዕለታዊ አገልግሎት ተመርምሯል፡፡

ରୁକ୍ଷିତ ପାଇଁ ଏହାର ଲାଗି କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା

ପରିମାଣରେ କାହାରୁ କାହାରୁ କାହାରୁ କାହାରୁ କାହାରୁ କାହାରୁ କାହାରୁ କାହାରୁ

۱۰۸: میریں کوئی نہیں کہا تو اس کا جواب یہ تھا کہ میریں کوئی نہیں کہا تو اس کا جواب یہ تھا کہ

କୁଣ୍ଡଳ ପାତାରେ ଦେଖିଲୁ କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା

አቶ : ገዢ ከዚህ ደንብ በመስጠት የገዢ ቤት

ଶ୍ରୀକୃଷ୍ଣଙ୍କାନ୍ତରେ ଏହାମାତ୍ର କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା

፩፻፲፭ ዓ.ም. ከፃኑ ተስፋይ ስርዕት በፌዴራል የፌዴራል የፌዴራል የፌዴራል

የ፡ ችልት ከተ ስጋፍ እና ተስፋይ አገልግሎት ነው እና ተስፋይ አገልግሎት ነው እና ተስፋይ አገልግሎት ነው

የዕድሜ ተስፋይ ነው እና ስራውን የሚያስፈልግ ይችላል

بوده اند برای شستشوی پول های سپاه و معاملات اسلحه و مواد مخدر و

لطفاً يلتفت إلى الأمام، ويفتح يديه، ويستريح على سريره.

لارامنگا = لاروم = ایمه که می پنداشت = سکون

پالو زاری کی بربت سحریت برقرار رکھ دیتی تھی جو ملے ملے کر مردم آئیں  
بیٹھنے والے اور ملادہ ملادے کے لاملا سنبھلے ملے کیا تھا دیکھ کر دیکھا

گلش سود بیند.  
من چکوته سرمه گذاران خوارمی در آلبانی عمل خواهند کرد؛ در

حال کی نساد و بودوکاری مدد جاگیر است؟  
نامہ زیر مذکور یعنی ادای مبلغ تقدیر کردار امانته نہت شد بلکہ

وَمُشْرِكٍ كَيْفَ يَعْلَمُ هُنَّا هُنَّا كَيْفَ يَعْلَمُ هُنَّا هُنَّا كَيْفَ يَعْلَمُ هُنَّا هُنَّا

من: شمس به عنوان یک سوسالیست میخواهد مشکل نخواهد داشت  
گریزی را ترجیح می‌کند باشد...<sup>۱۱</sup>

وئى ئى سىرى يەدرىزى را سىرىمىنى اسقىدى سەردىزى كى دېتىپىسى:  
ئانۇ: اىنچى دى ماڭالى بىشى خىصوصى و مىناظى ئازاد تىجارتى ئىزلىخور دە

پیر حمل و نقل گشت.  
من: استان «کوزوو» در داخل صربستان یوگسلاوی و ماقسی دونا

کوشش دارند تا به این ملحق شود، شما از رعایت جمیعت ابراهیمیه  
روگویا» می خواهید تا عقیده خود را در رابطه با خودستخواری کوزو

تغیر دهد؟  
نانو: در یک ارپاک به دون سر، خود مختاری چه معنایی دارد؟ البته!

آنها خود را جزو ازربایجانی دانند. خودمختاری یعنی عدالت اجتماعی و اتحاد  
برای حقوق پیش من با «گرجیووا» صحبت می کنند و او را قائم خراهم کرد.

او نیز برای سنت آلبانی یک راه حل اردوپایی پیدا کند. از طرفی من شک داشتم که رشت، جشنوارهٔ صد هزار نفر آنادمه لشکار را فوجها باشد.

میرزا خورید آیا گر  
۱۹۶۲ تا ۱۹۷۰

نارو: آن موضع غریب از برشا حادثت کردند. آنها امیدهای را می‌بهیند.

بے چوریہ دیوست بوسا پہ سوڑاں "پے تھریسیس، برو سیم" اروپا نیر کنسل بکریل۔ اینی نوچ روزیم ہماں راست، در مر جا سحکرم

امہ کے نکر

طرح بروناهه حزب کمونیست آلمان برای گنگره آینده

بہ سوی «سویاٹسیم» در تھام اڑو یا ہل بیش!

卷之三

انقلاب علمی - فنی در قرن حاضر امکنانات و سبیل بوجود آورده است که می توان به کمک آن شرایط بهتر زندگی را برای انسان تأمین کرد. هیچگاه انسان از چنین مکان و سبیل برای شکوفایانی، قدرت تولید و خلاقیت خود

طرح برنامه حزب کمونیست آلمان برای دکترونیک... ۱۱

تعیین شده‌اند و بالاخره متنکیت علمی ژرورت‌های اجتماعی ضروری است. امروز شرایط ضروری برای این هدف که همه انسانها از حق کار برخوردار باشند، و حتی با کار روبرو به مرابط کتری شرایط یک زندگی شرافتمانه برای سهانه تأمین باشد، وجود دارد. برای دسترسی به این اهداف باید شرایط اجتماعی دیگری برقرار پنده. دورنمایی یک چنین نظم اجتماعی یک آرزوی خوبگوئه نیست. بر دورنمای درون تضادهای جامعه سرمایه‌داری زالیده می‌شود. رشد این تضادها است که ضرورت و امکان برقراری سوپرالیسم را بوجود می‌ورد. تضادهای درونی، سرمایه‌داری را به آن مرزهای حیات تاریخی آن می‌رساند که او را مجبور می‌سازد برای حل تضادها به شیوه‌هایی متولسل شود، که خود علامت و ویژگی‌های دورنمایی جامعه دیگری را مظاهر می‌سازند. البته، برای دستیابی به آن به شرکت مبارزه‌جویانه انسانها نیاز است. سرمایه‌داری جامعه را به رو در روی دو طبقه بزرگ اجتماعی تقسیم می‌کند: از یک سو آنهایی که مالکین ابزار مدرن تولیدی و از این طریق صحبان ژرورت اجتماعی می‌باشند و از سوی دیگر آنهایی که از تمام اینها محروم‌اند و چیزی برای فروش در اختیار ندارند، مگر نیروی بدنی و توانایی‌هایی مکری و نیروی کار خود. از این رو این طبقه را مام طبقه کارگران می‌نامیم؛ بین آگاهی که امروزه این طبقه در خود قشرندی شده است. طبقه کارگر به خود را با رسالت تاریخی خویش برای تبدیل شدن به نیروی اساسی برای نجات تمدن انسانی و تأمین گذار از سرمایه‌داری به سوپرالیسم آماده سازد. برای دسترسی به این اهداف باید طبقه کارگر وارد اتحاد با معه آن طبقات و اقسام اجتماعی بشود، که منافع یا بخشی از منافع آنان با منافع طبقه کارگر در انتباق است. جامعه نوین تهازنی تحقق خواهد یافت که بتواند از پشتیانی تأییدآمیز اکریت بزرگ توده مردم برخوردار شود. اکریتی که به طور واقعی خواستار جانشینی برای سرمایه‌داری است. چنین جامعه‌ای باید دارای ویژگی‌های دیگری فراتر از آنچه در اولیز کوشش در قرن حاضر تحقق یافته باشد. ما باید با آموزش از اشتباهات اولین کوشش، ساختارهایی بوجود آوریم که راه تکرار اشتباهات شناخته شده را مسدود سازند.

با وجود این ما سوپرالیسم را از نو کشف نمی‌کنیم. یورش جدید سوپرالیستی، که ضروری است، از چشم‌های متعددی سیراب می‌شود: از این شناخت، که سرمایه‌داری باید طرد شود، شناخت ثبات گرفته از امیدهای خشم و آرزوهای اکریت تربیت به اتفاق بشریت انسان آرزومند یک زندگی آزاد از نگرانی است، آزاد از گرسنگی و نیاز، بدون گرفتاری در چنگال انتشار و جنگ و به ویژه آزاد از نگرانی برای نان روزانه. از شناخت وابستگی‌های اجتماعی و تاریخی‌ای که مارکس، انگلیس و لینین پایه‌های آن را بنا نهادند. این پایه‌ها باید دوباره بازشناخته شوند، توسط طبقه کارگر آموخته شوند و آینده را بازاند! از بزرگی تجارب آزمایش ۱۹۱۷-۱۹۱۸ هم بررسی علل شکست آن و هم بررسی علل دوام هفتاد ساله آن در یک جهان ابائش از دشمنان امپریالیستی و غارتگران.

### دستاوردها و اشتباهات سوپرالیسم

پس از حیات کرتاه زمان کمون پاریس، در سال ۱۹۱۷ در روسیه برای اولین بار بشریت به ساختمان جامعه سوپرالیستی دست زد. انقلاب اکبر برای بشریت شیوه‌برای آغاز مرحله تاریخی نوین را به صدا درآورد. علی‌رغم شرایط نامناسب در اتحاد شوروی و بعدها در دیگر کشورهای سوپرالیستی دستاوردهای چشمگیری تحقق یافت: - جوامع سوپرالیستی برای دهها سال اسکان رشد جامعه‌ای را به اثبات رساندند، که در آن رشد نیروهای مولده و تولید اجتماعی آزاد از بندهای

همزمان با تقلیل فشار بدنه، برحوردار بوده است. شرایط موجود این امکان را به وجود آورده است، که سه از چهار سکی و فقر در سراسر جهان آزاد و از بک زندگی شایسته و بدو محرومیت برخوردار شده، همزمان زمین به عنوان یک سیستم اکولوژیک رنده به سهی نجومی داده شود. اما واقعیت چیزی دیگری است. رشد غصه بیرونی مرسه و از دیدگاه ژرورت اجتماعی در سیستم سرمایه‌داری تحقیق پنده است. بر شرایط در ابتدا پیشرفت علمی و اجتماعی و در کشورهای پیشرفته صنعتی - ریز فشار مبارزات طبقه کارگر شرایط اجتماعی پیشرفته را بوجود آورد. اما رشد نیروهای مولده تنها در خدمت بازده سود سرمایه قرار گرفت. بدین ترتیب این وضع به خطیری برای حفظ حیات بشری تبدیل شده است. مثلاً امروز ز طریق جنگ اتمی، شیمیایی و بیولوژیک، و با تکنیک ژنیک امکان نایابی بشریت و نابودی بازگشت ناپذیر محیط زیست وجود دارد. تحت شرایط حاکم ناشی از ابائش سرمایه - پرنسیب این فرماسیون اقتصادی، اجتماعی - هیچ امکانی برای برطرف ساختن این خطر وجود ندارد. تولید بروزیه کر انسانی قرار دارد. تقریباً هیچ چیز برای مصرف بلاواسطه توانید کند، توانید نمی‌شود، بلکه برای تعویض آن به مثابه کالا در جمیعه. اما توانید به صورت جامعی سازمان داده شده است، بلکه به صورت خصوصی و سود آن نیز به صورت خصوصی تصادب می‌گردد. ابزار کار، مود اوایله و بیروی کار بیه در ابتدا به کالا تبدیل شود. تا سپس بتواند به سرمایه تبدیل شده و بدین ترتیب شرایط ضروری برای آغاز تولید را به وجود بیاورد. تولید برای صاحب سرمایه‌هایها یک هدف را دنبال می‌کند: ایجاد سواد از طریق بیرون‌کشیدن هرچه بیشتر ارزش اضافه از نیروی کار، و تصادب آن از طریق فروش کالای تولید شده و تجدید دوباره تولید در یک مرحله بالاتر و وسیعتر! از این طریق سرمایه‌داری قدرت تولید نیروی کار را بسیار ارتقاء داد. اما هر راسیونالیزاسیون تنها به معنای بالارفتن سطح تولید و تولید بیشتر باکار کمتر نیست، بلکه همزمان به معنای ایجاد هرچه بیشتر بیکاری از یک سو و شدید استشمار از سوی دیگر نیز هست. همزمان، ابزار تولیدی که توسط کارگران برای تولید به کار برده می‌شوند، عظیم‌تر می‌شود، ژرورت اجتماعی بیشتر در دست افراد کمتری متصرک می‌شود، تا بتواند در روند رقابت سیستم سرمایه‌داری زنده ماند. برای سرمایه‌داری، هدف تولید، استفاده انسان نز آن نیست، بلکه هدف سود است. انسان حاکم بر تولید خود نیست، بلکه تولید به حاکم بر جامعه تبدیل شده است و خود را به عنوان «ضرورت‌ها»، ضرورت‌های سرمایه‌داری، رقابت سرمایه‌داری و دستیابی به سود حداقل، تحییل می‌کند. تمام شرایط حیات اجتماعی، که روابط زندگی افراد را تشکیل می‌دهد، به استقلال در برابر انسان، دست یافته است. در شرایط سرمایه‌داری انسان نز عامل (سوییک) به بنده (ایزکت) تاریخ تبدیل می‌شود. و روابط تولیدی، وسیله امکان سازمان دادن زندگی انسان به فاعل و حاکم بر حیات اجتماعی و تاریخ تبدیل می‌شوند.

### به سرمایه‌داری باید پایان داده شود

هدف نهایی کمونیست‌ها پایان بخشنیدن به ریشه‌های استشمار و از خودبیگانه‌شدن انسان، جنگ و گرسنگی و بی خانمانی، فشار کار و یکاری، تخریب محیط زیست، محرومیت انسان و برتری نژادی، ملیت‌گرایی شوینیستی و سرکوب است. اما دسترسی به این اهداف ممکن نیست، اگر خود را در چارچوب «ضرورت‌های» سرمایه‌داری محدود سازیم. برای دسترسی به این اهداف باید به طور انقلابی به سرمایه‌داری پایان داده شود. براندازی مالکیت خصوصی بر ابزار عمده تولید، آزادسازی کار اجتماعی از قید اشتخار، برقراری مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید، تولید به منظور برطرف ساختن نیازهای انسان، که در ابتدا در یک برنامه اجتماعی

- در طول زمان ارزش‌های سویالیستی نتوانسته به طور وسیع برقرار شوند.

- روط اجتماعی هر روز بیشتر متوجه گشند و رشد سویس نیم در مراحل نزدیک آن با شوک‌های انقلابی همراه شد؛

- درین امر بیز برداشت دگماتیک و جرم‌گیریانه از توری جنسی عیت نش داشت. بدین ترتیب، سویالیسم چنان قدرت خود را زدست داد که پیشنهادهای متبدل برای عملکرد در جهت رشد جامعه سویس نیستی را ارائه دهد. علی‌غمده اقتصادی و سیاسی برای نارسانی‌ها را باید در اینجا جستجو کرد؛

- شکست سویالیسم در عین حال نتیجه تلاش ضدانقلابی داخلی و خارجی نیز بود. از تجاوز ۱۴ کشور اپریالیستی به قدرت جوان شوروی تا محاصره اقتصادی سالهای بیست، از توطئه ضدکمیترن برای محصره اتحاد شوروی تا تجاوز آلمان هیتلری، از بیاست تحریم اقتصادی تا تحبس مسابقه تلخیتی بعد از جنگ جهانی دوم، در واقع کشورهای اپریالیستی زمیج امکانی ری ایجاد عدم ثبات و تخریب سویالیسم چشم نپوشید -

- ریزپشار تأثیرات داخلی و خارجی بالآخره مواضع اپورتوستی غلبه یافتد، بدین ترتیب قلب ماهیت انقلابی جامعه شوروی و تئوری سویالیسم علمی بیشتر و بیشتر عملی شد. این امر به نفع ایدئولوژی بورژوایی کمک کرد و نیتاً موجب فروپاشی سیستم شوروی و به دنال آن دیگر کشورهای سویالیستی شد.

#### ویرگیهای سویالیسم آینده

هر برداشت آتی از سویالیسم گذرا خواهد بود. زیرا این تصورات بر پایه شناخت‌هایی از وضع اجتماعی قرار دارد، که پایه تکیکی، اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی آن بی‌وقفه در حال تغییر است. با وجود این می‌توان شرطی را بر شرمند که برای جامعه سویالیستی آینده غیرقابل چشم پوشی هستد. برای ساختمان سویالیسم نیروهایی با مشاخصات - که برداشت‌های آنان متفاوت‌اند - مشترکاً عمل خواهند کرد و برای دسترسی به جماعتی آزاد از کبودهای سرمایه‌داری خواهند کوشید. جهانیتی غیرقابل چشم پوشی برای ما کمونیست‌ها برای دسترسی به این هدف، مارکیسم، تحلیل علمی و نتیجه‌گیری‌های متوجه آن است. بدیگاههای دیگر برای همین هدف می‌توانند از موضع می‌جیبت، هومانیسم - به طور کلی - غصیتی، پاسیتی، از مواضع ضدبرتری نژادی و یا برای حفظ محیط زیست و یا اوکولوژیستی نتیجه شوند. سویالیسم آینده از این‌ویرای پایه همکاری نیروهای مضاوات اجتماعی شکل خواهد گرفت. همچنین باید به این امر توجه داشت که کمونیست‌ها در جهان و به ویژه در اروپا در احزاب ملی سازمان یافته‌اند. سرزنشی که به همه ما شکل می‌بخشد. یعنی جمهوری فدرال آلمان است. با وجود این ماده‌نمای هستیم که: بورش برای ساختمان سویالیسم آینده اقدامی در سراسر اروپا خواهد بود. از این‌رو مایلیم تجارب و کوشش‌های خود را هم در زمینه شوریک و هم عملی در همکاری با دیگر کمونیست‌ها و به منظور تقویت چپ و تمامی نیروهای ترقیخواه در اروپا و جهان، شدید کنیم. در تحلیل نهایی سویالیسم زمانی از نظر تاریخی موفق خواهد بود، که به صورت‌بندی‌ای در مقیاس جهانی تبدیل شود، جامعه جهانی با تنوع فرهنگی و با همیتگی اعضای مساوی حقوقی.

#### چه چیز جایگزین جامعه کنونی خواهد شد

هدف برای رشد جامعه سویالیستی، انساندوستی سویالیستی است. هدف پشت سر گذاشتن «همه آن شرایطی است که در برقراری آن انسان یک موجود بی‌ارزش، در بند، مفرد، و تحقیر شده است»، تا از استمار آزاد

دسترسی به سود، با تفشهای اجتنبه عی مسکن است.

- آنها به نجاوزگری اپریالیسم بند زدند. با اولین اعلامه صلح دولت شوروی در سال ۱۹۱۷، که بر - س آن جنگ جهانی اول از سوی روسیه پایان یافت، با پیروزی بر فاشیه هیتلری، تا پیشنهادهای سازمان دفاعی ورش برای تقلیل مسابقه نسبتی، زنجیر طولانی سیاست صلح خواهی جهان سویالیسم را تشکیل می‌نمد.

- رشد تصادی سویس بزم بدون شرکت در غارت کشورهای عصب‌نگهداشت شده انجام شد. یکی از بزرگترین دستاوردهای سویالیسم همبندگی و کمک به خلق‌ها و کشورها در نبرد آزادی‌خواه آنان برای استقلال خود، علیه کلوپالیسم و نوکلولیالیسم بود ۴

- سویالیسم دستاوردهای اجتماعی‌ای را به مردم ارزانی داشت که در کشورهای متropol سرمایه‌داری نیز در اختیار تودهای مردم نبود: بی‌خانمانی و بیکاری پایان یافت. شانس ساوی برای برخورداری از آموزش رایگان برای همه تأمین شد، زن از امکان پیشرفت دسترسی به شغل برخوردار شدند، پهداشت و پژوهشی رایگان و امکان دستیابی به سطح بالای فرهنگ؛

- وجود سویالیسم و دستوردهای آن، شرایط نیز برای خواستهای اجتماعی و رفرم‌های دمکراتیک در کشورهای متropol سرمایه‌داری بهبود بخشد. بورژوایی و دولت‌های آن مجبور شدند در چنین شرایطی آمادگی پیشتری برای عقب‌نشینی از خود شان دهنند.

اما علی‌رغم همه این دستاوردها، جامعه سویالیستی در اتحاد شوروی و

کشورهای سویالیستی دیگر در اروپا شکست خورد، دلایل داخلی و خارجی و اقتصادی و سیاسی، عینی و ذهنی برای این شکست وجود دارند:

- کشورهای سویالیستی از بندای شرایط بسیار دشواری رو به رو بودند. انقلاب در ابتداء در روسیه پیروز شد، کشوری با اقتصاد ضعیف و بدون هر نوع سنت آزادی‌های بورژواز - دمکریتیک که در آن به طور عده یک اقتصاد عقب‌افتداده دهقانی برقرار بود و مردم آن در اکریت بزرگشان بی‌سواد بودند.

عقب‌افتدادگی و تهدید خارجی توسط اپریالیسم این امر را ضروری می‌ساخت، که در کوتاه‌ترین مهلت از طریق تمرکز تعامی امکانات و قدرت یک صنعت مدرن بروای شود، و یک انقلاب فرهنگی عملی گردد. نقش رهبری‌کننده طبقات کارگر در این شرایط می‌باشدیتی به طور عده از طریق حزب کمونیست اعمال می‌شد. ما این وضع زمانی که در نتیجه صنعتی‌کردن جامعه و انقلاب فرهنگی، شرایط تغیریافته بود، ادامه یافت. حزب و دولت

هر روز پیشتر به یک دستگاه بورژوازیک - اداری به هم جوش خورندند. دمکراسی سویالیستی نه تنها عقب‌مانده باقی ماند، بلکه از طریق بی‌توجهی به قانونمندی ساختار دولتی سویالیستی، شدیداً صدمه دید. توطه‌های خارجی که اتحاد شوروی را نهید می‌کرد، موجب اعمال فشار و برقراری

ترویر در داخل کشور شد. دولتی کردن صوری، جای اجتماعی شدن واقعی را گرفت و در نتیجه مالکیت سویالیستی از محض تهی شد! این «مدل سویالیسم» پس از پایان جنگ دوم جهانی به کشورهای دیگر نیز که راه رشد سویالیستی را انتخاب کرده بودند، منتقل شد. از جمله به کشورهای پیشرفت آلمان دمکراتیک و چکسلواکی. گرچه به کمک نوع بورژوازیک -

اداری مدل سویالیسم موقیت‌های اقتصادی اولیه به دست آمد، اما این مدل بعداً متوجه تر از آن از کار در آمد، که بتواند به نیازهای انقلاب علمی - فنی تولیدات مادی از کشورهای سویالیستی در بخش بازده تولید و سطح پاسخ بگیرد. در نتیجه کشورهای سویالیستی در بخش بازده تولید و سطح تولیدات مادی از کشورهای پیشرفت سرمایه‌داری عقب ماندند. این امر با عدم ثبات آنها همراه شد؛

- در کشورهای سویالیستی تولید ویژه سویالیسم ایجاد نشد؛

نفیر، فساد و انحراف هر سیاستی. که آنها را از دسترسی به معادن افسانه‌ای الماس و منافع دیگر نزدیک محروم کند، همه کار خواهد کرد. در نهال کمونیست‌ها به دویست پیروزی‌شان در انتخابات دست یافتند. در مغولستان کمونیست‌ها مجده در انتخابات به پیروزی رسیدند و توانستند قدرت را در جهت نگهداری شرکت‌شون در میان سوسیالیستی حفظ کنند. در آلبانی سوسیالیست‌ها قدرت را زیک رژیم سرکوبگر افراطی راست بازیابی کردند. در انتخابات ایسلند - ری ۶۹ درصد از انتخاب‌کنندگان برعلیه جناح ارتجاعی، گرچه نه به طور قطعی، حرکتی در جهت ثبت صورت گرفته است. خیره کننده‌ترین پیروزی انتخاباتی در مکریک اتفاق افتاد که در نتیجه آن «گواهتموک کادناس»، «رهبر چپ حزب دمکراتیک انقلابی» با شکست رقبایش با اختلاف دو برابر یک آراء به عنوان شهردار مکریکوستی انتخاب شد و به هفت دهه حکومت ضد مردمی حزب حاکم ارتجاعی پایان داد. حزب دمکراتیک انقلابی تقریباً ۲۶ درصد آراء برای مجلس نایندگان ۵۰۰ نفری را به دست آورد. رئیس‌جمهور مکریک برای اولین بار با مخالفت سیاسی در برابر سیاست‌هایش رو به روزت. گردید، با قدم گذاشتن در جای پی سبی پدرش، رئیس جمهور اسبق، لازرو کادناس. کسی که صنایع نفت، حمل و نقل و بانکها را ملی کرد، رهبری بی‌اندازه محبوب شده است. به ویژه آن که او منافع شرکت‌های بزرگ و امپریالیسم آمریکا را زیر ضربه گرفته است. «حزب دمکراتیک انقلابی» نتیجه موفق گردهمایی کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها، و رهبران مستقل کارگری و دهقانی برای به دست آوردن قدرت انتخاباتی است. در این بخش از جهان گرایش به چپ در پیروزی‌های انتخاباتی در السالادور و گواتمالا نیز قابل توجه است. در انتخابات پارلمانی ماه زوئن در کاتانادا، «حزب دموکراتیک نو» در صدر کل آرا به دست را به دست آورد و تعداد نایندگانش از ۹ به ۲۱ نفر افزایش یافت. «حزب محافظه کار» که تا چندی پیش حزب حاکم بود، چیزی نمانده بود که در این انتخابات به طور کلی حذف شود! پیروزی «بلر» در بریتانیا ضربه‌ای بر ارتجاع کهنگ کار، دولت راستگار و سیاست‌های تاچری بود، والبه ما باشی با برگشتن هنگ‌کنگ به چین از پایان نزدیک امپراطوری بریتانیا و ختم ۱۵۵ سال اشغال و سلطه استعماری نیز یاد کنیم. پیشرفت احزاب کمونیست اروپا، به ویژه جهش تعداد نایندگان پارلمانی حزب کمونیست فرانسه از ۲۴ به ۳۸ نفر، افزایش پیوسته در توان انتخاباتی «حزب کمونیست دوباره تأسیس ایتالیا»، (ریفانداسیون) و نقش آن در مرازنی تقدیر در پارلمان ایتالیا و افزایش تعداد نایندگان احزاب کمونیست یونان، اسپانیا و قبرس در انتخابات خیر این کشورها، بهترین نمودار روحیه خشگین در اروپاست. این تحولات زنده بودن سوسیالیسم و جذابیت آن را نشان می‌دهد. دلالت این گرایش به چپ کدامند؟ رأی‌دهندگان مخالف بیشتر شدن فاصله بین تعداد بیش اندک ثروتمندان و افزون بر ۳۰ درصد جمعیت زیر خط فقر در اروپا، بیش از ۱۸ میلیون بیکار در کشورهای عضو اتحادیه اروپا و کاهش دستمزد زحمتکشان هستند. این گرایش به چپ، واکنشی است در برابر حمله آشکار به شبکه امنیت و برنامه‌های اجتماعی در برگیرنده فقر، سالندان و کردگان و در برابر خصوصی کردن مؤسسات عمومی و افزایش عظیم هزینه خدمات. همه این چالش‌ها نسبت به سیاست‌ها و سیاستمداران ارتجاعی، ضد مردمی و ضد کارگری در سراسر جهان، همسو با گرایش به چپ طبقه کارگر، جنبش اتحادیه‌های کارگری و رهبران فدراسیون کارگری آمریکاست. طبقه کارگر در سراسر جهان در برابر غارتگر ترین، استثمارگر ترین، بی‌رحم ترین و بی‌عاطفه ترین طبقه سرمایه‌دار تاریخ ایستاده است. زحمتکشان و سازمانهای آنها در همه جبهه‌های اقتصادی، انتخاباتی و سیاسی مبارزه به تهاجم گشته و بی‌سابقه سرمایه‌داری پاسخ می‌دهند.

بگردد، و «رشد آزاد هر فرد، شرط رشد آزاد همه باشد»، تا بک زندگی انسانی، با حق تعیین سرنوشت و سازمان دادن آن برای همه تأسیس باشد. سوسیالیسم عبارت است از دسترسی هر روز بیشتر به آزادی برای انسان یعنی:

عدالت اجتماعی - سربلسم حقوق جماعتی انسان را برقرار می‌سازد؛ حق کر، حق تأمین و سمت جماعتی، حق مسکن؛ تساوی امکانات - سربلسم حق برحوره ری متساوی را برای آموزش و رشد انسان و دسترسی همگانی را در برحورداری از موهاب مادی و فرهنگ تضمین می‌کند؛ آزادی و حق تعیین سرنوشت - سوسیالیسم برای اولین بار در تاریخ، وحدت حقوق سیاسی و اجتماعی انسان را به مشابه زمینه عده برای تأثیرگذاشتن آزادانه و آگاهانه او، یعنی همزمان با شناخت و احساس مسئولیت کامل هر فرد، را در جامعه تضمین می‌کند، به عنوان «شرط برای رشد همه انسانها».

تساوی حقوق - در سربلسم زمینه واقعی تساوی حقوق بین زن و مرد برقرار می‌شود. سوسیالیسم حقوق بی‌برابر برای همه انسانها، صرف نظر از تعلق ملی، مذهبی و جهانی‌بینی و نژادی می‌کند. همبستگی - روابط انسانی در سربلسم از روحیه اجتماعی، کمک و پشتیانی مقابل استوار است.

انتربنایونالیسم - در طول زمان جهان واحدی بر پایه ایجاد اقتصاد واحد، ارتباطات و جایگاهی گروههای انسانی ایجاد خواهد کرد. سوسیالیست‌های سراسر جهان با یکدیگر با این هدف همکاری می‌کنند، که جبهه مشرک نبرد علیه امپریالیسم، برای حفظ صلح را ایجاد سازند؛ تا همبستگی فعال با خلق‌های دریند و غارت شده را عملی سازند، به آزادی و رشد آنان کمک برسانند؛ زندگی مشرک همه خلق‌ها را در احترام مقابل، تقویت کنند؛ همکاری ضروری احزاب و دولت‌هایی که برای برقاری سوسیالیسم مبارزه می‌کنند را برقار سازند.

احساس مسئولیت برای آینده - همبستگی و انتربنایونالیسم یک برخورد سبیله را به محیط زیست و منابع جهان در خدمت منافع حیات انسانی برای بشریت در اقصی نقاط دنیا و برای نسلهای آینده ضروری می‌سازد.

سوسیالیسم پرجاذبه ترین برنامه اجتماعی است که برای آینده بشریت وجود دارد. سوسیالیسم قدم بزرگی است به پیش، به سوی «آزادی، برابری، برادری»، که بورژوازی آن را شعار خود در نبرد علیه فتوالیسم اعلام کرد و آن را برقم خود نوشت، اما آن را در پای سیستم سودجویانه سرمایه‌داری قربانی کرد.

## نشانه‌های گردش به «چپ» در جهان

گس هال، صدر حزب کمونیست آمریکا - ژوئن ۱۹۹۷  
ماهانامه «روابط سیاسی»، ارگان توریک حزب کمونیست

گرایش به چپ در جهان

حرکت راستگرای موبیتوکه مورد حمایت ایالات متحده بود، از کنگو بیرون رانده شد. سیاست‌های دولت جدید کایلا هنوز روشن نیست. آنچه روشن است این است که وضع جدید یک پیروزی برای جنبش رهایی بخش ملی در کنگوست. این روشن است که سرمایه‌داری جهانی و امپریالیسم در

## ساترالیسم دمکراتیک

### فراکسیونیسم سازمانی، فراکسیونیسم نظری

#### فرهاد

عضویت آنان توسط ارگانهای حزب لغو اعلام می شده است. آبایک چنین شیوه‌ای از حقایق تاریخی برخوردار بوده است؟ آبایک چنین شیوه‌ای از حقایق تاریخی در دوران جدید و تغییر یافته برخوردار است؟ باسخ به این دو سؤال در واقع باقی امکان و نسی طفره رفت از شباهت‌های گذشته و یافتن امکان یک مبارزه واقعیت‌به و مرفق در آینده است. راین رو باید با احساس مژولیت کامل و سوسن غشی به بحث ادامه داد و نهایا باید هوشیار بود که توجه ضروری به علل و نتایج و همچین جزاً ایجاد شده در اثر فروپاشی «سویالیسم واقعی موجود» باید نباید عملی و تاریخی را برای یافتن پاسخ‌ها محدودش سازد. به این منظور پاسخ به سؤال‌های زیر ضروری است:

۱- آیا وجود فراکسیونیسم سازمانی با وحدت عمل انقلابی در تباین است؟

اگر از فراکسیونیسم سازمانی این را باید فهمید، که اعضای حزب حق دارند در درون حزب واحد طبقه کارگر یک کشور رتبه‌های سازمانی جدا ز ارتباطات رسمی با دیگر اعضای حزب برقرار کنند و نشتها و ارگانهای رسمی و غیررسمی متمایز از نشتها و ارگانهای رسمی حزب با یکدیگر در تماس و فعالیت باشند و حتی از رگانهای تبلغاتی و مطبوعاتی متفاوت برخوردار گردند، آن وقت نیاز به ستدلال و بیرون نیست که ثابت شود، که چنین وضعی در طول زمان با وحدت عمل انقلابی حزب در تضاد است و آن را غیرممکن می‌سازد. مشکل بتوان موارد عمل مشترک و مؤثری را در چنین سازمانهایی یافتد و برشعرده.

تجربه همه احزاب این امر را ثابت می‌سازد. از این رو عمل فراکسیونیستی و ایجاد سازمان جدا از تشکیلات حزبی در یک حزب واحد کارگری به درستی درگذشته مغایر با عضویت در حزب اعلام شده است و نمی‌توان آن را حتی در شرایط تعیین یافته کنونی نیز ابزار سازمانی درستی برای عملکرد مشترک یک حزب دانست.

۲- آیا منع فراکسیونیسم سازمانی به عمل محدودیت خلاقیت نظری تبدیل نمی‌شود؟

از سوی دیگر، تجربه گذشته نشان داده است که منع اساسهای فراکسیونیسم سازمانی نیز حزب را با مشکلات دیگری روبرو ساخته و از آن مهم‌تر عملیاً به مانع تبادل نظر و برخورد عقاید مستمر و سیاست و جدید موضع مورد بحث در شرایط پیاده‌کردن و تحقق مصوبات تبدیل شده است. این واقعیت به ویژه در دورانهای پر تلاطم تاریخ همه احزاب به چشم می‌خورد. همچنین تجربه نشان داده است که انتقال حق ادامه بحث در مورد موضوع مورد نظر و تصمیم‌گیری در مورد نحوه تغییر یا پیاده‌کردن و اجرای مصوبه تا برگزاری جلسه نوبتی بعدی فقط به ارگان انتخاب شده نیز خطر اشباوه و محدودیت دید رفاقتی مسؤول در رهبری حزب را جبران نمی‌سازد و چه با این خطرات را هم تشید می‌کند. این خطر، همانطور که در بالا نیز اشاره رفت به ویژه وقتی تشید می‌شود که تحت شرایط تاریخی خاص در جامعه و حزب امکانات سازمانی رهبری محدود و یا کمی شخصیت رهبران و یا رهبری برخوب چیره گردد.

از این تجارت چه تیجه‌ای می‌توان گرفت؟

و به ویژه از این تجارت با توجه به نیاز به پایندی اصل ساترالیزم - دمکراتیک و طفره رفن از فراکسیونیسم سازمانی چه تیجه‌ای می‌توان گرفت و چه پیشنهاد عملی و واقعیت‌نامه‌ای می‌توان ارائه داد؟

#### سوم - «فراکسیون نظری»

به نظر می‌رسد که برای جلوگیری از شدت ناشی از فراکسیونیسم سازمانی از طرفی و همچنین برای پیشگیری از اشباوهای گذشته ناشی از محدودیت امکان

بحث در مورد چگونگی ساختار آنده حزاب کارگری در شرایط تغییر یافته دوران فعلی. مرحله احتمالی و پرهاشگرانه، که بعد از ناشی از فروپاشی «سویالیسم واقعی موجود» و اشباوهای احزاب کارگری است، به مرحله یک بحث علمی و سازنده وارد می‌شود. هدف از این بحث باید دست یافتن به آن اشکال سازمانی و ارتباطهای جسمی باشد که، از طریق ایجاد مکانیسم قابل کنترل و دسترسی اعضا حزب، روند نظریت‌بندی در حزب را در دوران فعلی به صور واقعی مسکن سازد و از این طریق راه اعمال نظر «اداری» از بالا مسدود سازد و موجب شود که اسکان انطباق مستمر سیاست و ساختار حزب، پیش از آنچه تکون مسکن بوده است، بوجود آید. ضرورت وجود چنین مکانیسم‌هایی به ویژه در فراز و نشیب‌های دوران‌های پر تلاطم تاریخ چشیگر است.

اول - ساترالیزم - دمکراتیک، اصل پایه‌ای احزاب کارگری!

برای تحقق بنی‌صل در شرایط تغییر یافته کنونی چه تغییراتی در ساختار احزاب کارگری ضروری به نظر می‌رسد؟ ساختار سازمان احزاب کارگری از یک اصل پایه‌ای حركت می‌کند و معتقد است که در جمع داوطلبانه اعضا حزب بدون تابعیت اقلیت از نظرات اکبریت، وحدت تشکیلاتی و در نتیجه عمل مشترک واحد و مؤثر انقلابی ممکن نیست. تعریفی که در اساسهای همه احزاب کارگری بری این اصل لبیکی تاکنون می‌توان یافته، چنین است: بحث و برخورد عقاید ت مرحله تصمیم‌گیری در مورد مسئله مورد نظر، سپر عمل مشترک موافقان و مخالفان برای اجرای تصمیم اتخاذ شده! آیا این اصل پایه‌ای ساختار احزاب کارگری با توجه به فروپاشی «سویالیسم واقعی موجود» کهنه شده و نادرستی خود را به اثبات رسانده است؟

به نظر نمی‌رسد که بتوان با احساس مسؤولیت و با واقعیتی چنین حکمی را صادر کرد! این اصل نه فقط در احزاب کارگری، بلکه در تمام احزاب بورژوازی نیز رعیت می‌گردد. در غیر این صورت همه این احزاب به باشگاههای بحث و نه سازمانهای سیاسی با هدف اعمال حاکمیت در جامعه تبدیل می‌شوند. بری آن که حتی یک باشگاه ورزشی و یا اتحادیه صنفی نیز بتواند به کار خود ادامه دهد، پایندی به اصل تابعیت اقلیت از اکثریت ضروری است. این اصل به طریق اولی در احدهای اقتصادی مانند شرک سهامی و انواع دیگر آن حاکم است و عمل می‌کند. لذا قابل درک است که نمی‌توان این اصل را در مورد احزاب کارگری که در کوران یک نبرد سخت طبقاتی قرار دارد، کهنه شده ارزیابی کرد و از آن صرف نظر نمود! آنچه که بحث درباره آن ضروری است، آن است که چگونه می‌توان به این اصل پایند باقی ماند و در عین حال اهداف تین شده در بالا - یعنی جلوگیری از اشباوهای گذشته عمل نظر «اداری» از بالا - را مانع شد و شرکت توده و سیاست اعضا حزب و هواداران آن را در روند انطباق مستمر سیاست و ساختار سازمان حزب بر شرایط تغییر یافته نمکن ساخت؟

دوم - فراکسیونیسم سازمانی یا فراکسیونیسم نظری

در اساسهای احزاب کارگری عملکرد فراکسیونی و به طریق اولی ایجاد فراکسیون رسمی در سازمان حزبی اقدامی غیر اساسهای و مغایر با عضویت در حزب اعلام شده است. تاکنون نیز چنین عمل می‌شده است که رفاقتی که دست به اقدامات فراکسیونیستی زده‌اند، یا خود حزب را ترک کرده‌اند و یا

عمران پیغمازی اول اقلای ترین قطبی خانم، آن را در وضعی قرار می دهد، که بدلند مجذبین کارونی برای تجمع و سچ نوین افشار متحدهان واقعی و تاریخی طبقه کرگی گشته و به ویله مویه جلب زختکان خوده بورزو شهرو

- بعد رگان « فراکسینیسم نظری » در حرب موجب می گردید که طبق

نظرت حرب برای سفنهای و افشار دیگر جانمه زلال تر و قابل شستخت تر گردید، بن طبق توهمات علیه حرب نزد این افشار و طبلات رنگ می بازد و شرط پیهاد مخراج مشترک و سازش های اجتماعی بیشتری در سطح جانمه بوده بودی آبد. چنان شرابی زیسته ناسیبری ایجاد می سازد تا بیزان برسنای آن به اهداف حرب در حفظ ساقع شام شیری و عبارت دیگر تمام راهی کم در درسر تری را برای خروج از بخورد دهای اجتماعی باز نسود.

## کمون پاریس

۱۸ مارس ۱۸۷۱ (۲۷ اسفند ۱۳۴۹) کارگران پاریس زمانه مداران درند خودی بورژوازی را از شهر بیرون<sup>۱</sup> راند و قدرت حاکمه را در دست گرفتند. در روز ۸ فروردین ۱۸۵۰ (۲۸ اپریل ۱۸۷۱) کارگران کمون پاریس، نخشنین دولت کارگری جهان را شکل دادند. این دولت طرز نوین به دست خلق و به خاطر خلقی حکومت می گرد و کلبه اقدامات گرساز اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن به سود زحمتکشان و در مقام نخست طبقه کارگر فرار داشت. کمون پاریس ۷۲ روز عصر کرد و پس از مذاومت قهرمانه کارگران و زحمتکشان زیر ضربات دروم شکن نیروهای ارتعاب داخلی و خارجی شفط کرد. لشین عمل اساسی شکست کمون پاریس را چنین جمع بدی کرد: پائین بودن سطح رشد نیروهای سرده و عدم آزادگی پردازی به خاطر نبود حرب خارجی کارگر. تحریمات و درس های عظیم کمرنگی پاریس به طایه خونینهای دهوا مزار کارگر و حماسکی شهید که ساخته و وسیله جلوگیری از جنین تابلات و نیازهای درین رفاقت باشد.

بوخ از همین مشتب جنت اگامی در حرب به قوار زیواند: «با تیت « فراکسینیسم نظری » در اساسنامه حرب، رهبری حرب از اعم سازمانی جدیدی بی خود ندار می گرد که بوسیله آن می تواند به بوسی نظرات مثلاً و چه بآ شتاب و منقاد رفاقتی مستقبل بیارد.

این نظرات می تواند به عنوان یان علی طیف نظرات رفاقتی حزب از ملای عامل کمکی و حمی نسبیت ایفا کنند. شرکت فعل رفاقتی رهبری نیز در این ارگان، ارتبا ط برجسته ای ایفا کنند. شرکت فعل رفاقتی رهبری نیز در این ارگان، ارتبا ط نزدیک و اگانیک رهیی و این کالون و ایزرا نظر آزاد رفاقتی بگردی و مکلفی رفاقتایی را تضییع می کند و مطالبه این بوسیله یافتن سترهای نظری نظری مسئل حزبی را تضییع می گذارد. به این تسبیه این ارگان بوسیله یافتن نظری بدین این رفاقتایی تغیر و در تبیجه تضییع به حقیقت توریدیک تبدیل می گردد.

« دهبری حرب با برخوردی از این وسیله کمکی می تواند مستلزم ترد موثرت به نظرات واقعاً موجود در حرب دست پایه و ستر واقع بینانه آنها را در نظرات و تصمیم گیریها خود بازتاب دهد. »

از این طریق می توان در حرب به طور مستمر به یک معجز مشرک نظرات دست یافت و از این طریق امکان یافت « بند » مای (تصمیم مای) گذشته را در شرایط تغیر و تغییرات همل تر و به سوچ باز و یا تصمیمها را تصحیح کرد.

ایجاد ارگان « فراکسینیسم نظری » در حرب پاسخی است به جای بیک کموده تاریخی در حرب کارگری که در شرایط نبرد مستقر و مادرم طبلاتی به آن حرب تحصیل شده و اصل لبی دمکراسی را در حرب در (کشور مای « سوسیالیسم راقم می بود » در جامعه ) به زایده بی جان و خشکیده مکریت (دولت سوسیالیستی ) تبدیل ساخته است.

برون رفت از بحران راشعلهور ساختن آتش جنگ می دید، به راستی انقلاب

یک « فراکسینیسم نظری » به چه معنا است؟

هر همیری در اتخاذ تدبیم مسنه و در عده مواد درست، تصریح و تضییں مکاری می کنند و مکالمه همی است که به

طور مستمر و علی و نیل و نیزه می عذری بحث و اظهار نظر در تمام مسائل و شئون سری و سرس - بهمنه ایکی - سازمانی حرب وجود داردند و بدون هر چیه بسرو بیت سسه دی و دی دی در قیل و بعد از تضمیم گیری در هر رگی عمل می کند. در عین حال، بس از اتخاذ مخالفان تدبیم لازم اجرای نی می ساند. در شرابیت شرود غیر علی این مکانیسم به طور عمده از وسیت و امکانات مطیع عاتی روابط جمعی تشکیل می گردد، باید کوپید ایز دیگری از راهیانی تبادل نظر علی و خارج از کنترل اداری رهبری حرب و نفت و صحته بخورد عقاقد و نظرات و توجه باقی سترهای رشد پیشتر و نهایند تری را در حرب تقویت کرد. از جمله صحمدای دیگر می نویه تری سبیر و کنترانها در سطوح مختلف سازمان باشند که طبله بیرمه و تری سبیر و کنترانها در سطوح مختلف محدود بودند و دران نیز غیر علی حرب کارگری را مادرد توجه قرار داد. پیشنهاد، فر کسینیسم نظری، باید رسید و توسعه نظری و ضروری تجربه می بدل شر رهبری حرب دانست. به نظر درگذشت و همچنین بحث شرک بیرای تسلیم اسناد حرب دانست. به نظر مرسد که پیشنهاد « فراکسینیسم نظری » می تواند نه فقط راه تقدیر اشباحای سیاسی - نظری - ایدئولوژیکی و سازمانی را در حرب مسعود و یا حداقل محدود از این مکانیسم سلا ایجاد فر کسینیسم سازمانی را غیر ضرور ساخته و وسیله جلوگیری از جنین تابلات و نیازهای درین رفاقت باشد.

بوخ از همین مشتب جنت اگامی در حرب به قوار زیواند: «با تیت « فراکسینیسم نظری » در اساسنامه حرب، رهبری حرب از اعم سازمانی جدیدی بی خود ندار می گرد که بوسیله آن می تواند به بوسی نظرات مثلاً و چه بآ شتاب و منقاد رفاقتی مستقبل بیارد.

در باره ماعت و وظایف انقلابی کوتاه مدت و دراز مدت حکومت انقلابی زحمتکشان وجود نداشت. با وجود جنگ دخلی کمون پاریس به اقدامات بیان مهم سیاسی و اقتصادی دست زد. مهم ترین کرکون پاریس این بود که دستگاه دولتی پلیس و بورکارگران را شکست و دولت جدید طراز نوین به جود آورد که به طور پیگیر دمکراتیک و پروتئری بود. کمون طی نخستین فرمان خود رتش کهنه و پلیس بورژوازی را محل سخت و امور نظامی را به دست خلق مسلح سپرد و حقوق های گزارف مشتمل بالای دولتی را لغو کرد، اصل انتخابی بودن همه کارمندان دولتی را علام نمود؛ در امر دادگستری اصلاحات بنیادی به عمل آورد و امور قانون گذاری و اجرایی را در دست خود متمرکز ساخت. در عرصه اقتصادی - اجتماعی کمون به اصلاحات عمیقی به سود زحمتکشان دست زد تدبیری برای تأمین کارگران، جلوگیری از کار شبانه، منع جریمه کارگران و تعیینات غیرقانونی دیگر اتخاذ کرد و دستمزد برخی از گروههای کارگری را که در سطح نازل بود، بالا برد. کمون کنترل امر تولید را توسط کارگران در برخی مؤسسات بزرگ سازمان داد و بیکاران را به کار گماشت. یکی ز مهم ترین تصمیمات اقتصادی - اجتماعی کمون این بود که مؤسستی را که صحبت آنها از پاریس گریخته بودند، به دست انجمن های کارگری که در کرجدها به وجود می آمدند، سپرد، این تصمیم یکی از پراعیت ترین گامهای سوی اداره سویاالتی تولید بود. کمون پاریس تصمیمات بسیاری در جهت تأمین رفاه زحمتکشان و فرهنگی متوسط و پیشه و ران اتخاذ کرد و به سجر گذاشت. از آن جمله بود لغو فروض حاصله از اجارة بها، آزاد کردن اموال گروگان در بانکهای رهنی و غیره. کمون پاریس در امر آموزش که تا آن زمان در دست کلیا بود به اصلاحات اساسی دست زد و آموزش رایگان را بنا گذاشت و در محبوی آموزش و در نزدیک ترین آن به علوم و فنون اقداماتی به عمل آورد. کمون در عرصه هنر و نزدیک کردن آن به تردد ها نیز تدبیری اتخاذ کرد. کمون به عنوان نمونه دمکراسی و صلح دوستی کارگران، گیوین را سوراند و ستون «وندام» را که مظہر ارتیاج و نظامی گردید، پایین کشید.

در کار این اقدامات سترگ و آفرینش، کمون کوتاهی ها و خطاهای جدی نیز مرتكب شد. از آن جمله:

- عدم گسترش جنگ علیه دولت ارتیاجی و رسای - که یکی از عده ترین خطاهای کمون به حساب می آید؛

- عدم برخورد قاطع و جدی با ستون پنجم بورژوازی در پاریس؛
- عدم پوستگی با سایر قسمت های فرانسه؛
- عدم جلب هواداری دهقانان؛
- عدم انشاگری ماهیت حکومت سراپا پلیدی بورژوازی، از طریق انتشار پرونده های سری دولتی؛

- عدم مصادره سه میلیارد فرانک موجودی بانک فرانسه، که در واقع اساسی ترین شریان اقتصادی بورژوازی را تشکیل می داد، و در صورت مصادره این موجودی ضربه سنگینی بر پیکر رژیم لرزان و رسای وارد می آمد. از این رو یکی از خطاهای بسیار جدی کمون شمرده می شود.

### سقوط خوبیار کمون

دیگر بورژوازی غارت پیشه و درنده خو نمی توانست موجودیت این دولت طراز نوین را که با «غرض توبها» یعنی «وابس مانده ترین اشاره پرونده ای را از خواب ژرفشان بیدار ساخت»، تحصل کند. دولت خدا نقلابی تیز با چلب حمایت دولت پروس برای براندازی کمون پاریس به توافق رسید. بیمارک، صدراعظم پروس ۱۰۰۰۰۰ دهقان اسیر جنگی فرانسه را برای پیوستن به صف ارتش ضد انقلابی و رسای آزاد کرد. در اول خرداد ۱۲۵۰ (۲۲ ماه مه ۱۸۷۱) در نتیجه اتحاد بورژوازی جنایتکار فرانسه و

نودهای کابوس هیأت حاکمه فرانسه بود. از سوی دیگر، بیمارک صدراعظم وقت پروس و دیگر حکام آن برای اتحاد آلمان متحده و پیکارچه زبر رهبری پروس، حنگ را به عنوان یگانه دزمان و افوار پیشرو امر وحدت در جهت برآوردن - به مالکین و سرمایه دار می داشتند. در این سالها، به پرکت رشد و پویایی مرکبیم و معنیت پیگیر و دامن گستر انترنسیونال اول اس زمان بین المللی گرگن) در کشورهای روبایی، جنبش کارگری و کسوپیتی، به مرحله نویی زندگی خود در پیوند با غنیمت کارگرگام می گذارد. هو شری از جنبش سری یستی و نهضت های دیگر ایشان را ایله جنگ برافراشته. تنها این جنگ نکبت بار خانوارهای سلطنتی را که ره وردی حرکت سر برادران کارگر و دهقان خود، و تیره روزی هرچه بیشتر زحمتکش در کشور نداشت، محکوم کردند. در آلمان، لیکتخت و سل در پاریسان عبه اعتبارات جنگی رأی دادند و به پاس این اقدام شرافتسانه به زندان افتادند. در آخرین مراحل اتحاد آلمان، تصمیم پروس مبنی بر تسخیر چند کشور کوچک آلتی همیشه فرانسه، دستاویز مناسی برای شعله ور ساختن آتش جنگ شد. جنگ در ژوئیه ۱۸۷۰ با حمله فرانسه آغاز گردید. در دوم بیان پس از گذشت ۴۵ روز از آغاز جنگ، ارش میاطور بنای پارت شکست خورد. مهارهای اسیر شد و ارش پروس به سوی پاریس سرمازیر شد. در پیامد آن، مردم پاریس به پا خاستند و در چهارم سپتامبر ۱۸۷۰ در فرانسه جمهوری اعلام گردید. بی درنگ دولتی به نام «دولت دفاع ملی» عهد دار دفاع در برابر تجاوز پروس شد. ولی بورژوازی فرانسه یا استفاده از عدم آمادگی و تسلیح زحمتکشان کارگران و زحمتکشان «دولت دفاع ملی» به خاطر هراس از مسلح ماحتکشان کارگران و زحمتکشان برای دفاع از پاریس به «دولت خیانت ملی» تبدیل می شود. در حالی که پاریس در حلقه محاصره ارش پانصد هزار نفری آلمان قرار داشت، کارگران و زحمتکشان به تشکیل دسته های «گارد ملی» دست زدند. بدین سان، زحمتکشان تهی کیه پاریس آخرین پیش خود را در راه خرد اسلحه و اسر دفاع ملی پرداختند. در آن زمان که دفاع پاریس را کیه مرکزی «گارد ملی» رهبری می کرد، «دولت دفاع ملی» با پذیرش شرایط ننگین تن به سازش با دشمن خرجی داد. چنان که هویداست، بورژوازی از سازش و وطن فروشی پروا نداشت، ولی از کارگران و زحمتکشان هراس داشت. در ژانویه ۱۸۷۱ آتش بس داده شد. بورژوازی فرانسه به سرمهاری تیز، دولت مراجعت و خداحلقی شکل داد. دولت تیز به منظور سرکوب انقلاب در شرف و قوع و فروشناندن شور انقلابی مردم، بعد از یک رشته اقدامات ضد مردمی، واحد های نظامی بورژوازی را راهی خلیم سلاح محله های کارگرنشین پاریس کرد. کارگران علیه ارتیاج به پا خاستند. واحد های سربازان هم به کارگران پیوستند. دولت خیانت پیش تیز از پاریس به ورسای واقع در ۱۷ کیلومتری پاریس گریخت. حکومت پاریس به دست کیه مرکزی گارد ملی، یعنی نمایندگان کارگران افتاد. پیروزی قیام ۱۸ مارس به برپایی نخستین حکومت کارگری نجامید.

**تشکیل دولت طراز نوین و انجام اصلاحات اجتماعی - اقتصادی**

روز ۶ فروردین ۱۲۵۰ طی انتخاباتی نمایندگان مردم برگزیده شدند. سی تن از این نمایندگان را کارگران و پیشه و ران کوچک تشکیل می دادند. همچنین سی تن از اعضای شعبه فرانسوی انترنسیونال اول در کمون شرکت داشتند. بدین ترتیب روز ۸ فروردین ۱۲۵۰ نخستین دولت طراز نوین به دست خلق و به خاطر خلق حکومت را در دست گرفت. نمایندگان کمون همگون نبودند به همین جهت میان آنان، یگانگی اندیشه و نگرش و روش

خره به حکم ایمان و اعتقاد، ذهن آدمها را طلس می‌کنند، از وجود نیازی خبر می‌دهد. در همین حال، ظاهراً در طبقه‌ای از چپ و راست زین واقعیت جدید است که دل بستن به انهدام و سقوط خود به خودی هر رژیم هر نهاده در خط بی‌عدالتی و ناتوانی در اداره زندگی مردم، رکوردهای سنگین و سی‌بقة داشته باشد، آرزوی واهی و بی‌مایه است. همچنین نیز شخص است در این سودا، جسم داشتن به عنایت یگانه زورمندی هم که خضر آسا قیم که و جام آب حیات را از حاکمان بگیرد و به کام مدعاون بریزد، شاهنامی از دلخواهی و خودفریبی است. آنچه در کتاب این دریافت‌ها، همچنان به صورت یک کاستی سخت و زیانبار باقی است، تبدیل و دست کم بی‌رقمه بودن تلاش و اندیشه‌ای در جهت قبول این واقعیت است که تجات از بند هر رژیسی که به رغم ظهر پویسیدگی و پاشیدگی در تار و پود وجودش، همچنان سرمه استاده است، میسر نخواهد شد مگر آن که متقابلاً قادر تی با داعیه جشنی ظاهر شود و افزوده بر ادعای اسکانات جانشینی خود را در معرض ارزیسی و اثبات بگذارد. مسلماً در بی‌این مقدمات، پرشنهایی زاین قبیل در شعر سان ردیف می‌شوند:

- با شکل‌گیری جانشینی در آن حد نز کارایی، صرفأ - دعوتهاي از  
- گاهه که در آغاز اشاره شد، تحقیق پذیر خواهد بود؟ آبا سازمانهای سیاسی  
موحد که مسلماً خود بهتر از هر غیر، برناresایها و ضعف و محدودیت عمل  
خود واقعند، با فرض دستیابی به یک ائتلاف و همبستگی قادرند به معطل  
جانشینی پاسخ‌گیرند؟

گفتن ندارد که وقتی سخن از یک جانشین توانا و برق در میان است، بی‌درنگ نیروی در دلش قوت می‌گیرد که نه فقط قادر است حریف را واهش بزند، بلکه مهتر از آن، از چنان ظرفیهای سازندگی برخوردار است که به وی اجازه می‌دهد بر ویرانیهای مادی و انسانی دلخراشی که به ایران دست داده است، در کوتاه زمان غلبه کند. نگارنده این سطور با همه حسن نیت و علاقه‌ای که در بسیاری از سازمانهای موسوم به ابوزیسون سرنگ دارد، گسان نمی‌کند که در حال حاضر، جانشینی با چنان توانایها و ظرفیهای، اگر هم بالقره وجود دارد، بالفعل در میان باشد. باز دیگر بیفزایم که در هر حال و در برابر چشم‌انداز نه چندان خوشی که تصویر شد، باز هم هرگونه تلاش و تلاش به قصد نزدیک و نزدیکتر ساختن نیروها و عناصر دیکراتیک، متوفی و ملی، کاری است با ارزش و درخور سوابیش و قدمی است در راه رفع مشکلی که ما از آن به عنوان یک «کاستی» یاد کردیم. ولی، به هر تقدیر، از واقعیتها نمی‌توان گریخت، به حکم آن که توجه به «واقعیت» خیبر مایه هر قضاوت برق و تصمیم خردمندانه است. مقصود، کاوش هرچه دقیق‌تر در بطن آن نقصانی است که تاکنون اجازه نداده است، حتی همین محدود گروههای موجود سیاسی و ملکی، دست کم در زمینه اعتقداد به حاکمیت مردم که ظاهراً فصل شترک آرمانی همه آنهاست نه فقط به یک همگامی که حتی به برای رسیدن به یک اجتهد یا حکمی پژوهش ناپذیر، بلکه با قصد برانگیختن بخشی در رهگذار واقع‌بینی و تقاضای در جهت مشکل‌گشایی و نه یش از آن. شکل محسوس این نقصان، کمبويد یا نبود آن سلوک و صفتی است که معمولاً انسانهای بالغ را و می‌دارد تا به رغم داشتن شدیدترین اختلاف نظرها در زمینه‌های ملکی و سیاسی میان خود، از حرمت و موجودیت انسانی یکدیگر صمیمانه و صادقانه پاسداری کنند و مخلص کلام این که: نقصان بزرگ و بسیار زیانبار جامعه ما در عرصه مسائل اجتماعی و ملی، یک کبود مزمن فرهنگی است که معمولاً حافظ ناهنجاریهای اجتماعی شده است.

بدیهی است چنین بخشی فراتر و حتی جدا از مضامین اخلاقی و حکایاتی

هیأت حاکمه مرتتع پروس. رئیس ۱۳۰۰۰ نفری فرانسه از ورسای راهی سرکوب کمون شد. پس از یک هفته نبود خبیزی سنگر به سنگر، پاریس قربانگاه دهها هزار تن کارگر و رحمتکش که نمونه کاملی از جانبازی و ایثار اتفاقی را در دفاع از دولت کرگردی به نهایت گذراند، سقوط کرد. جمهه‌های فهرسانی و صفت پذیر کمربه که سرای تحقیق آرم بهی نسبی حوده می‌زندند، چند بود که می‌کشند گشت کمر به، امشیش علی بورش « می‌برندند. بورزوی خون آشم پس از تسبیح پاریس به نقم خونی پرداخت. زیال کالیفه و دیگر مسستان جلاد وی با قساوت بی‌اندازه حداقل ۳۰۰۰۰ کودک، زن و مرد کزگر را به گله بستند، قریب ۴۵ هزار تن انسان بی‌گاه را پس از خلع سلاح به قتل رسانند. این ضیافت خون و خیانت بورزوایی به روشنی نشان داد: بورزوایی در هر جلوه و جامه وزیر هر نامی منافع طبقاتی خود را بر منفعت ملی مقدم می‌نماید و آنچایی که پای منافع غارتگرانه در میان است، به دور از هرگونه داد و اطراف آزادی خواهانه به سازش با یغماگران اجنیه ترسی نمهد و به سری مردمی سلاح یی رحمانه آتش می‌گشاید تا این طریق دستگاه حکومتی دخواه خویش ر مستقر سازد.

... و بدین سان کمون آنحوخت

بدون حزب پولادین، پیشتر و طراز نوین خلقه کارگر به عنوان سازمانده جنبش اتفاقی و تدارک و پرورش طولانی غصه کارگر نمی‌توان به پیروزی نهایی دست یافت. حزبی که ب برنامه و عملکرد خود پاسخگوی نیازهای جامعه باشد و در وسیع ترین شکل مسکن به بیچ و سازماندهی کارگران و زحمتکشان پرداخته، آنها را در سیاست دخالت دهد و بدین سان انقلاب را شکست ناپذیر کند.

لازم پیروزی کارگران وجود پاری و همبستگی بین‌المللی است. کارگران و زحمتکشان جهان منافع طبقاتی یکسان و دشمنان طبقاتی واحد دارند. همان طور که بورزوایی جهانی برای دفاع از منافع طبقاتی خود اتحاد جهانی دارد، کارگران نیز باستی در پیکار هستی ساز خود پرچم ظفرنمون انترناسیونالیسم پرولتیری را بر فرشت نگاهدارد.

پس از تصرف قدرت پیشی ماشین حاضر و آماده دولتی پیش را به عنوان مهم ترین افزار اعمال حکمت طبقاتی و پاسدار نظام اجتماعی - اقتصادی ناعادلانه پیش را سود یک طبقه غریبگر در هم شکست و ماشین دولتی نوینی جایگزین آن نمود.

سلب آزادی عمل از عبشت و قشرهای سرنگون شده برای براندازی سیاسی و خرابکاری اقتضایی و تأثیر آزدی وسیع و همه‌جانبه برای زحمتکشان، همان چیزی که دیکتاتوری طبقه‌نام‌گرفته، و اتحاد کارگران بنا دهقانان و سایر زحمتکشان شرط بنا دین پیروزی نهایی و بی‌بازگشت هر انقلاب خلقی و به ویژه انقلاب پرولتیری است.

## آزاداندیشی و فرهنگ دمکراتیک

این روزها صلای دعوت به تفاهم و آتشی و ائتلاف و حتی «وحدت» میان گروهها و قشرهای ایرانی ضد استبداد حاکم از چپ و راست به گوش می‌رسد؛ [آن هم] با چنان ابره و شور و حرارتی که گریبی مشغله‌ای فوریت و حادتر از آن در کار نیست و زین به دنبال هیچ‌جده سال گریبان یکدیگر را دریدن و هرگزه بر قداست بی‌جهون و چرای خود اصرار ورزیدن و انواع بهتان و ناسزا به ریش هم بسته، به خودی خود چرخشی است مشبت و فراسوی آن تعلقات ملکی و جزیمه‌ای که خواه در رهگذار سودجویی و



آنها برخاسته‌اند، باید صادقانه و عارفانه قبول کنند که به چرخش به گردانش  
محض و مژده‌های دلپذیر، دور بطل شکتها و فرومندگیها به سر تواهد  
رسید. در پنهان زندگی ملتهبی از قبیل سونی، سونی، انگلیسی، فرانسوی  
و ... یک شخصیت سیاسی و لوتو آن که روز و روزگاری شر اوج محبویت به  
سر برده باشد، جاه شوط خود را به دست خود خواهد کرد. اگر به آن  
خودخواهی مبتلا شود و بیش از ندره رکنمی از صراحت ورزد. درین  
میان سرگذشت و سرنوشت دوگان، سردی که با پشنگر و صمیمت، کشور  
شکست خورده خود را به جرگه پیروزی و «صاحب حق و تو» نشاند،  
یک نمونه عبرت‌انگیز است. ملت فرانسه آن دم که حساس کرد در ندای  
قهرمان ملی او، آهنگ «اتکا به من» بیش از اندازه چشی شده است، چشم  
بر هم نهاد و کنارش زد. چرا؟ زیرا جمیع فرانسوی در عین حفظ حرمت  
رهبران شایسته خود براساس قیم پرستی و قیمه‌پردازی خط بطلان کشیده است.  
حرف آخر، این که، در دفاع از دمکرasi (به گمان نگارنده باطلان‌حر  
ناکامیهای ماست) الزاماً باید به سرگذشت و سرنوشت پیشازان و اندیشه‌گران  
عرصه آزاداندیشی، عتیقه‌نشان دهیم و محصر صادر کر لفای عقیده و بیش  
از آن در راه خودسازی به یاد آوریم که کثیر ترقیات پس مروز مردهون وجود  
صاحب اندیشه آزاد و مردمانی است که در لحظات حس تاریخ، شهامت  
ارائه طریق و ابراز عقیده داشتند و سهیتر از آن که ز وحشت انتقام و  
«رسوابی» پا از جهاد واپس نکشیدند. به زبان پسکل: «برای آزادی  
نخست، آزادمتشی کنیم و صدایلته آزادمتشی به تهور نیاز دارد تهوری که  
بگذار نابخردان زمانی رسوابی بخواهد».

متن سخنان «فیدل کاسترو» در مراسم خاکسپاری  
با قیمانده پیکر «جه گوادا»، پس از انتقال به کوبیا

میهمانان و هم میهنان! با تأثیر عیت؛ لحظاتی را سهری می‌کنیم که به ندرت تکرار می‌شود. ما نیامده‌ایم که به «چه» و بـ«زان دلاروش بدروز بگوییم. ما به پیشواز آنها آمدیم. من به «چه» و بـ«زان» به متابه نیروی کمکی می‌نگرم، به عنوانی، گردانی از مردن شکست‌ناپذیر. که این بار نه تنها از کوبایا، بلکه از امریکای لاتین فرا رسیده‌اند، تا دو شادوش ما رزمیده و برگهای نویش، از تاریخ و انتخاب را رقم بزنند.

من به «چه» همچنین به عنوان یک پهلوان اخلاقی می‌نگرم، که توان و نفوذش در سرتاسر گیتی، چندین برابر شده است. چگونه می‌توان او را با سنگ گور محصور کرد؟ چگونه می‌توان او را درین بیدان نگاهداشت؟ چگونه می‌توان او را تها در جزیره محبوب ولی کوچک که مانگاهداشت؟ بلندی سایه او، مادامی که بی‌عدالتی، استمار، نابرابری، یکاری، فقر، گرسنگی و بیترانی در جامعه انسانی حاکم است، همچنان بالشده خواهد بود. ارزشهايی که او پاس می‌داشت، با رشد قدرت اپریالیسم، برتری طلبی، سلطه و دخالت جویی آن به زیان مقدس ترین حقوق تودها، به ویژه کشورهای ضعیف، عقب‌مانده و فقیری که برای سدها مستعمره و منیع کز بردگی غرب بوده‌اند، بالتدبر تر خواهند شد.

با گسترش بذر قفاری، خودخواهی و از خود دیگرانگی، با افزایش تعیین  
بر علیه جمعیت‌های سرخپرست، اقلیت‌های قومی، زنان و مهاجرین، در  
شایطی که خردسالان بیش از پیش دستخوش داد و ستد جنبشی شده و یا در  
شمار صدها مبلغونی مجبور به کار می‌شوند، و با بی‌زری، عدم امنیت و

بنی سرپناهی فزاینده، احمد سرتیانی ژرف او برجستهتر خود را نشان می دهد. با افزایش شمار سی مستدران فاسد، مردم فربیض و دور در همه جا، او به عنوان نمونه‌های از تئتن بی‌آلابش، انقلابی و شریف بیشتر از پیش برجهت خواهد شد. با افزوده شدن تعداد بزرگان، فرست طبلان و خائین در جهان، شجاعت شخصی و پیشنهادی انقلابی او به اصول، بیشتر از پیش تحیین خواهد شد، با ضعیف تر شدن دیگران در انجام وظایف انسان، اراده آهنین او بیشتر از پیش تحیین خواهد شد. با فقدان حداقل احترام به خویش در تعداد بیشتر افراد، شرف و شان، و بیشتر از پیش تحیین خواهد شد. با تشدید بدینی دیگران، ایمان و باور او به توده‌ها بیشتر از پیش نمایان خواهد شد. با افزایش تعداد بدینیان، خوشبینی و بیشتر از پیش تحیین خواهد شد. با رشد دو دلی و تردید، بی‌باکی او بیشتر از پیش تحیین خواهد شد، با افزایش حیف و میل دسترنیخ دیگران در راه تحمل و تن پروری، زندگی ساده، روحیه جنتجوگر و سخت‌کاری او بیشتر از پیش تحیین خواهد شد.

«چه» یک کمونیست و نقی بود و اکنون او سرمتش و نمونه تسامی انقلابیون و کمونیستهاست. «چه» آموزگار و سازنده دیگران همانند خود بود، همچنان با اعمالش، پیروسته آنچه را که موضعه می‌کرد به کار می‌بست و مدام از خود بیش از دیگران می‌طلبد. در جنگ و صلح، هرگاه به داوطلب برای مأموریتی سخت نیز بود، او همیشه اول کسی بود که اعلام آمادگی می‌کرد. او پیروسته رویاهی سترگش را تابع آمادگی قبولی یذل جانش می‌کرد. برای او هیچ چیز غیرمیکن نبود او تواند در معکن ساختن غیرمیکن ها بود. به رغم مشکلات بیار عظیم، آرمان های او در باره انقلاب در سرزمین بومی اش و در امریکای جنوبی، امکان پذیر بودند. اگر آنها تحقق می‌باشند، شاید جهان امروز دگرگونه می‌بود. ویتان نشان داد که می‌توان برعلیه نیروهای مداخله گر جنگید و آنها را شکست داد. ساندینستها علیه یکی از دست نشانده ترین رژیم های تاریخ و ایالات متحده پیروز شدند. انقلابیون السالوادر در شرف رسیدن به پیروزی بودند. آپارتاید در افریقا جنوبی با آن که دارای سلاح های اتمی بود، شکست داده شد. چین در نیجه بارزه قهرمانانه کارگران و زحمتکشان، اکنون کشوری است با یکی از بهترین چشم اندازها در جهان، هنگ کنگ پس از ۱۵۰ سال و اشغالی که جهت تحییل تجارت مواد مخدور به یک کشور بزرگ صورت گرفت، باید برگ دانده شود.

روش و تاکتیک مشابه برای همه ادوار و برای همه شرایط وجود ندارد.  
اما قوانین عملی حرکت تاریخ اعتبار هستگی دارد، هیچکس نمی‌تواند حرکت تاریخ را متوقف کند. «چه» براین قوانین ممکن بود و اینسان سرشار به نوع بشر داشت. در موارد بیمار، تحول طلبان و انقلابیون بزرگ، اقبال تحقیق رویاهایشان را نداشت‌اند، اما دیر یا زود به پیروزی رسیده‌اند. هر مبارزی می‌بیند، اما آرمان‌های یک مبارزه مردنی نیست. زمانی که «چه» رخمن شده، به اسارت گرفته می‌شد، یک مأمور دولت ایالات متحده در آنجا چه می‌کرد؟ چرا آنها تصور می‌کردند که باکشتن او، به هستی اش به عنوان یک مبارزه می‌توانند پایان بخشد؟ اما او امروز در «لاهیگونرا» نیست، او در همه جا حضور دارد، در هر کجاکه از آرمانی عادلانه باید دفاع شود، آنها باید که حذف و محو او را می‌خواستند، ناقوان از درک آن بودند که نفوذ او محوشدنی نیست، این نفوذ پیش از آن در تاریخ ثبت شده و دید روشن او الگویی است برای میلیاردها توده فقیر جهان، توده جوان، خردسال، کهنه‌سال، مرد و زنی که او را می‌شناختند. توده شریف جهان، قطع نظر از پیشنهاد اجتماعی شان، حملگ او را تجسس می‌کنند.

درود بر «چه»! درود برتو، به خاطر آن که یاور و همراه ما بودی، در نزد دشمن، که ما را پس از آمانهای از آمانهای را که ترا برآید، آنها حنگلید؛

آن شرکت نمودند. جنگ اجتماعی و انسانگردانی که در سده ۱۹ زاید.

شدن و جنگی خلی ها از اینجا طوری مانند بزرگ معماری در آغاز قرون حاضر. اما از یک سو اخراج نوعی کمونیسم که به داشتند لازم را برای این که خود بیکارند و در دنیاک تحریر روانی پسریت تعیین کرد، بعضی، کنند، به شکست سرپروری آغاز گردید. بروز و از سوی دیگر سرپروری را توسعه بذلت،

از این رایاں کم خواست. تحریره قرن ما تها شکست کمزیم اخراج یافت نورد می آفریند و فقر و خسروت را به انسانها، به خلی ها، به سلما و حتی به تمدن سرمایه داری نیز سروشویی بهداشت یافته است. برعکس عمه تحریره زندگی روزمره آنچه را که به نویه خود اقلاطین و جنبش کارگری در قرن گذشته به ماتحیل گردید است. تحریره قرن ما تها شکست کمزیم اخراج یافت نورد سرمایه داری سرمایه داری و برجستگی، جامعه، روزمره آنچه را که به نویه خود اقلاطین و جنبش کارگری در قرن گذشته به ماتحیل گردید است. تحریره قرن ما تها شکست کمزیم اخراج یافت نورد می آفریند، اینچه که هدف پشت سرگاشتن سربیه داری، فوار رفتن کرد. با هرگز بدست دشمن بینند، به بیش ابه سری دیلی بیند ابه بیش نااستوار حفظ کید و در کنار مردم باشند. مامگی از آنها فرام خواهم گردید. ناگزیر بدست دشمن بینند، به بیش ابه سری دیلی بیند ابه بیش نا

## آرمان کمونیست هابه خواستهای مردم تبدیل شده!

بررسی عملکرد ۶ ماهه حکومت جب فرانسه!

در اخلاص وسیع و علیه حرب کمونیست فرانسه!

در این پایان قرن سرمایه داری به اصطلاح «پیروز»، پیروزه و انتی خود را شنان می دهد. اول این رایاں، حاکمیت «بول فرانسی»، سلطه خرد کنند، پیاره ها که استمار، محرومیت، یکانگی، تابعیت و ایسکنی هدف کن و عده چیز را به «فانون المی» «سود آوری»، چنگی اقصادی تجارت کارانه، چنگیکارانه و دیوانگر تتعیل کرده است، ضعنی اینکه نهاد سلطه اول این رایاں، پیش فت عالی که در عده عرصه هادر قرن ما حاصل شده بود، در حال اخراج و حتی عقب رفتن به زیان انسانها میشند. با آنچا که حتی اندیشه «پیش فت» «پیغ امداده اینکه به دست اوردن قدرت و داشتن های نوین میباشد به صورت بهادر زندگی مردم خود را ایلان دهد، امروز در پر پری خبرگزاری بزرگ گردید. باین ترتیب حرب کمویست فرانسه بخشنیدن حرب حکومت اتحاد جب تشكیل داد، این جمله با در همای بازار و بنا حضور خبرگزاری نشود. اینکه از این پس جلسات روحی خود را به صورت علیه سپاسی این کشور نشود که از اینکه در جله «روبرت هو»، دیگر ملی حرب گزارش شروع گردد. در این جله، اوله داد و به بزرگی کارانه دول، حضور و نتش کمونیست ها در آن، اهداف شرکت این حرب در حکومت ویرانه های آنده بود داشت. پس از آن حاضران در جله به بعد تا داد نظر بود داخته. من نیز مخلصه ای از مقدمه گزارش دیگر ملی حرب است، که در روزنامه اولیه به چاپ رسیده،

یکاری گزترده، تاچاق مواد مخدرا، خشنوت زندگی شهری، الودگی، تحریر معیط زیست، گشتن سفایا در عده عرصه ها، خشنوت و از هم رفته!

نه به خاطر داریم که همین چند سال پیش ادعا می شد، قرن سایا

«فرداشی کمونیسم» خانه یافته است. حتی بینی تا آنچا پیش رفتند که پیروزی نهایی سرمایه داری را چشم گرفتند و گفتند دوران «پایان تاریخ» است... ام دیلم که چنین شد و چنین نیست، نه قرن ما و نه تاریخ در دعه مصاده به پایان نرسید. ما در چه سده ای زیستیم! اجهه دگر گوئی ها پیشرفت های عظیم! پیش فت و حتی گاه افلانی و انتی در شناخت، علم و تکنولوژی و نیز در شدید زندگی، برشکی، هنر، فرمگک، ارتباطات میان انسانها و خلقها، انتلا بدر سازمان جامعه و ساختار جهان. و در عین حال به میت برای خوشبختی انسانها و پیش فت تمدن که در این قرن از دست رفت و پایان گردد.

پدلو گفترين تردید یکی از خطوط اصلی و میزنه مادر آن است که فعالیت انسانها در سمت پیش فت، نقش سحرک و تعیین گشته ای را در تحرلات اجتماعی اینها نمود. فعلیت که به آن «سیاست» گفته می شود. سیاست در مفهوم واقعی و اصول گلکه یعنی دخالت آگاهانه و سازمان یافته در چنگل قدرت های مالی یک اصل ثابت شده است. باید تأکید کرده در یادآوری این واقعیت ها، ما به میزبندی در اندیشه بارگشت به گذشت نیست.

خوش آمدی دیند! چه!

به میهن خوش آمدی!

تحقیق بخشنده به پاسخ‌ها و راه حل‌هایی است که مشکلات دوران ما را در سمت ترقی جتمانی و انسانی حل نماید. هدف نامسکن، بین «ضرورت» هدف قتصادی و خواسته‌های علیق جامعه نیست. هدف ما پشت سرگذاشتن سرب به ری، جستجوی جامعه‌ای است که در آن، در همه عرصه‌ها، منظر شکوفایی انسانی بر منطق سودآوری سرمایه و پول غلبه کند. ما با صدای سه علام می‌کنیم که هدف ما تحول اجتماعی است اعتقاد به این هدف نه به معنی حیال پردازی‌های کپنه درباره برقراری بهشت آسمانی بر روی زمین است و نه به معنای رو و در رو قراردادن این هدف با اداره امور روزانه و دلخوش‌کردن به تغیرات محدود به اید رسیدن روز بزرگ. خیر! در همین دشواری‌ها و تنگاهای واقعیتی که امروز در آن زندگی می‌کنیم و هم چنین در پیشرفت‌ها و ترقیات آن به عبارت دیگر در فضادهای آن است که امکان یک آینده دیگر نظره می‌بندد. ما به مردم خود پیشنهاد می‌کنیم تا این امکان بهره‌گیرند تا چنین آینده‌ای را بازند. مثلاً امروز می‌بینیم که جنبش بی‌سابقه علم و تکنولوژی در فعالیت‌های اقتصادی، مثله ضرورت کاهش ساعات کار را حدت و شدت بی‌سابقه‌ای مطرح کرده است. سرمایه‌داری به این ضرورت به شیره خود پاسخ می‌گویند با افزایش بیکاری، گسترش تراژی، کاهش هزینه کر و دستمزدها. اما دوران ما و خواسته‌های مردم، بیش از هر زمان دیگری در جهت عکس این روند، در سمت پشت سرگذاشتن اشکن سنگین شده مثبت می‌باشد. اما دوران ما و خواسته‌های مردم، بیش از هر حرکت می‌کند. آیا این ضرورت پیشرفت در سمت پشت سرگذاشتن بازار سرمایه‌داری دورنمای فعالیت ما را نشان نمی‌دهد؟ یا به عبارت عامتر، آیا ما می‌توانیم یک نظام اقتصادی را مدرن بنامیم، هنگامی که به عقب‌گرد اجتماعی متجر می‌شود؟ آیا چنین نیست که ایجاد هماهنگی میان مدرنیته و تمدن سرایا انسانی امروز در دستور روز قرار گرفته است؟ این پرسش‌ها امروز در برابر ماضی این هدف را در سمت پشت سرگذاشته شود. چنان که می‌بینیم خواست تغییر جامعه یک شرط بدی خودسرانه برای جهش در ناشاخته‌های است. چرا که در همین جامعه امروز است که این هدف نقش گرفته است و در پرداخت‌ها و اندیشه‌های خلق‌ها، در تلاش برای یافتن راه حل‌های مثبت برای دشواری‌هایی که در برابر آن قرار گرفته است، متجلی می‌شود. و همه این خواسته‌های خلق، امروز در اهداف اعلام شده ماکمونیتها جمع شده است!

## انتقاد به مقاله «ماکردها چه می‌خواهیم؟»

### حیدری

در بولتن شماره ۱۲ «رویدادهای جهان» مقاله‌ای تحت عنوان «ماکردها چه می‌خواهیم؟» به قلم آقای محمدکردی انعکاس یافته بود. از برخی جملات آن مقاله، «البته به طور غیر صریح و غیر شفاف و تلویحی، استباط می‌شود که نویسنده مقاله به مفهوم «ملت کرد» باور دارد. گرچه در مقاله بر «تأمین حقوق خلقها در خود اختاری و تعیین سرنوشت خویش در چارچوب ایران واحد» تأکید شده است. و هیچ جا تفکر و منظور تجزیه‌طلبانه ارائه نشده است، اما تأکید مکرر بر «ملت» کرد یا آذری‌بایجان یا ... نشان‌دهنده تکرار تجزیه‌طلبانه و جدایی خواهانه خواهد بود. لذا ضروری داشتم که تأکید نایاب با توجه به مفهوم «ملت»، ما می‌توانیم از ملت ایران سخن بگوییم. ملت ایران، ملتی واحد است. مجموعه ملت ایران از خلق‌های گوناگون فارس، آذری، کرد،

گذشته، به گذشته تعلق دارد، باید آینده ر ساخت. ما از گذشته دیدگاه آرمانی نداریم، چرا که تسامی آن قبل دفاع بست. زیرا که مکمونیت‌ها به دنبال پیشرفت و مدرنیته هستیم، مدرنیته به معنی پس رفت تمدن نیست. در حالی که امروز لگام‌گیجگی و نشرالیوال که نسبتی آن فانون عالی رشد سرمایه مالی به زبان رشد واقعی است و در آن بول بول بیارد، به یک هدف مطلق تبدیل شده است و بری دستیابی به آن و تحقق حشیان آن، خلق‌ها، انسان و طبیعت به وسیله تبدیل شدند.

امروز در برخی مخالف مدام از پویی و «دیناییم» سرمایه‌داری سخن گفته می‌شود. از «جهانی شدن»، از ظرفیت آن برای عبور از مزها و پیوند زدن سیاره‌ها، از کارایی سرمایه‌داری بری آن که کشورهای فقیر را به عرصه اقتصاد مدرن وارد کند گفته می‌شود. از قدرت فاتحانه و نزاور آن، برای آن که جوامع سنتی را درهم بشکند. در این شرایط هرگونه اعتراض به عنوان اخلاق‌گرایی کوئی نیست، تعلقات بیان یافته به نظامات کهنه، به ارزواطلی ملی تعبیر می‌شود. در برابر، مکمونیت‌ها، از متحدکردن کرده خاک، افزایش ثروت آن، در عدالت و نه در غارت، گسترش داشت و فن توسعه همکاری و نه رقابت مخرب، کسک به توسعه خلق‌ها، ما از همه اینها جانبداری می‌کنیم. ما از «جهانی شد» برابری، دمکراسی، تسامی حقوق بشری، زنان، کودکان، فرهنگ، برقراری مناسبات بین‌المللی متحد و برابر دفاع می‌کنیم. در حالی که جهانی شدن و نشرالیوالیم، هیچ‌کدام از اینها را هدف خود قرار نداده است. هدف آن جهانی کردن قدر قدرتی دستگاه‌های مالی، تابعیت به «بازار» قانون قویترین هست. به دشواری بتوان، و نه فقط ما، بلکه بسیاری دیگر را قانع کرد که این «جهانی شدن» با تسدن، پیشرفت انسانی برای خلق‌ها همخوانی دارد. درین عرصه نیز باید راهی را که در این چند ساله طی شده به خوبی دید. آن دوران که طرفداران اندیشه حاکم مدعا بودند که گویا اولترالیالیم معان «اومنیسم» دوران ناست، دیگر به کلی پایان یافته است. اینکنون دیگر ما با یک عملیات سمباتی دائمی مواجه هستیم که می‌کوشد قدر قدرتی بازارها را به عنوان امری بدیهی جلوه دهد. تقدیری ناگزیر که در برابر آن مردم و سیاست‌مندان ناتوان هستند. «واقع‌گرایی» یعنی آن که یا با این قدرت همراه شد و یا تسلیم آن گردید. مکمونیت‌ها همواره گفته‌ایم و تکرار می‌کنیم که این قدر قدرتی بازارها، جهانی شدن مالی با پیامدهای فاجعه‌آفرین آن نه پیامد هیچ‌گونه تقدیر، بلکه ناشی از تصمیمات سیاسی و اقتصادی شخص و پاسخگو و برخاسته از منافع مشخص است و این تبازی اساسی ما با دیگر نیروهای سیاسی است.

### بازگشت مبارزه طبقاتی

اعتراض کایرون‌داران و پیشتر از آن، واکنش کارفرمایان نسبت به اعلام ۳۵ ساعت کار در هفته به تفسیرها و تحلیل‌های متعددی در روزنامه‌ها انجامید که موضوع آن را «بازگشت مبارزه طبقاتی» شکل می‌دهد. این وضع مارا به یاد می‌خواهد که اندیشه این میان اینکه این می‌شود، مبارزه طبقاتی مذهب است که پایان یافته است، تازه اگر اساساً روزی وجود داشته است! اما سخن گفتن از طبقه سرمایه‌دار و نشان دادن این که طبقه حاکم جامعه کیست، هم چنان «تابو» و ممنوعه محضی می‌شود. منته تها بر سر واژه‌های نیست. بلکه بر سر تعیین نظام اجتماعی است که ما در آن زندگی می‌کنیم که قاعده بنیادین عملکرد آن عبارت است از: تملک سرمایه‌داری تیجه کار - که باید آن را با اشکال عادی مالکیت مخلوط کرد - تمرکز قدرت، داشت و ثروت، مناسب اجتماعی مبتنی بر استعمار و بیگانگی...

ماکمونیت‌ها، ترک پیکار را نمی‌پنیریم. بر عکس معتقد هستیم که امروز بیش از هر زمان دیگری حضور، فعالیت و ابتکارات حزب کمونیست برای ایجاد یک چشم‌انداز اتحاد ضروری است و هدف از این امر یافتن و

آرای بسیاری زیاد میان دو کاندیدای اصلی رقیب، امکان جعل گشته در انتخابات و برهم زدن روند انتخابات وجود نخواهد داشت. با توجه به این موارد، این سازمانها از یک سو بر عدم شرکت خود در انتخابات و پاسخ «نه» خود به انتخابات غیرآزاد و غیردموکراتیک حکومت دینی جمهوری اسلامی، تأکید ورزیدند و در این راستا اعلامیه و بیانیه‌های گوناگون صادر کردند و از سوی دیگر هم به طور رسمی و هم در عمل، شعار «تحريم انتخابات» را سر ندادند، شرکت در انتخابات را عملی مذموم و منفی و قابل سرزنش و محکوم کردنی ندانستند و آن را علی که حسناً و ناگزیراً به سود حکومت و در جهت مرجه نشان دادن رژیم ولایت فقیه تمام می‌شود قلداد نکردند، زیرا راه اعتراض به حکومت و پس زدن و نفی آن را یک راه نمی‌دانستند و از این رو راه هیچ حکم و فرمان، فرخوان، توصیه و رهنمودی برای مردم یا دیگر نیروهای سیاسی میهن می‌بر عدم شرکت آنها در انتخابات صادر نکردند و در نقش قیم مردم ظاهر نشدند.

نظر دوم: برخی از احزاب و سازمانهای سیاسی اپوزیسیون، با تکیه به دیدگاه مشترک ارائه شده در آغاز، اعلام کردند که این انتخابات یک خیمه‌شب بازی و نمایشی قلابی است و نتیجه آن ز قبل تعین شده است. آنها تأکید کردن که عده‌ترین هدف این انتخابات ثمن شرایط برای حفظ و ثبات بخشیدن به رژیم ولایت فقیه و مرجه نشان دادن آن از طریق کشاندن افشار وسیع مردم به پای صندوق قفل رأی است. بن انتخابات به مبانی و سیاستهای عده رژیم و حفظ نظام ولایت فقیه لطمہ‌ای وارد نمی‌سازد. واقعی و جدی بودن کشمکش و رقبات به معنی نامعین بودن نتیجه انتخابات نیست بلکه پست ریاست جمهوری به چنگ جناح «رسالت» خواهد افتاد. در رژیم فقهاء، رأی مردم تعین کننده نیست بلکه این نظر فقها است که پیش برندۀ انتخابات از این رو نتیجه انتخابات از قبل معلوم است و جناح «رسالت» نخواهد گذاشت خاتمه در انتخابات پیروز شود. برای جناح حاکم رسالت داغ کردن تور انتخابات در برابر هدف اصلی یعنی پیروزی قاطع در انتخابات اهیت ثانوی داشته است. و تأکید کردن که هرگونه سهم‌گیری از این نمایش انتخابات، به معنی گستن از صف مردم و آراستن باطیکه تازی و موجه نشان دادن حکومت ولایت فقیه می‌باشد. از این رو بر سیاست و شعار «تحريم انتخابات» تأکید کنند و از کلیه هم‌میهان خواستند تا از شرکت در انتخابات ضد دموکراتیک ریاست جمهوری خودداری کنند. و با کاره‌جویی از این انتخابات تقلیبی، از روای بیشتر رژیم ولایت فقیه را به نمایش بگذارند و به جمهوری اسلامی «نه» بگویند.

نظر سوم: برخی از سازمانها و احزاب اپوزیسیون میهن ضمن پذیرش «دیدگاه مشترک» ارائه شده در آغاز، اعلام کردند که سیاست تحريم یا عدم شرکت سازمان سیاسی در انتخابات، در واقع سیاست بی‌تفاوتوی به سرنوشت خویش، و نشانه بی‌تحرکی و انفعال و شانه ازدوا از مردم و جامعه می‌باشد و بسیاری از نیروهای سیاسی برای توجیه انفعال و بی‌تحرکی خود، برای عقب نماندن از دیگر رقبا در مسابقه تدریوی، جلب نظر دیگر نیروهای اپوزیسیون و طردشدن از سوی آنها سیاست «تحريم انتخابات» را در پیش گرفته‌اند. از این رو بر سیاست «شرکت فعال در انتخابات و رأی دادن» تأکید نمودند. در این میان دو طبق مهم وجود داشت:

طیف اول: برخی از سازمانهای سیاسی تأکید داشده‌که باید فعالانه در انتخابات شرکت جست ولی باید اولاً مزینی‌های سیاسی خود را با کلیه کاندیداهای اعلام شده حفظ کرد. ثانیاً اعتراض خود را به چگونگی برگزاری انتخابات و عملکرد شورای نگهبان و تضییع حقوق و آزادیهای اساسی ملت اعلام کرد. از این رو سیاست «رأی سفید و اعتراض دادن» را مورد تأکید قرار دادند و از مردم خواستند تا با حضور در مراکز رأی‌گیری و دادن رأی سفید،

ترکمن،... شکلی یافته است که در معرض ستم و تبعیض و نابرابری در همه عرصه‌ها قرار دشته و دارند و هماره حقوق و آزادیهای آنها در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، ادینی تعین شده و می‌شود. از این رو بايد حقوق کامل بین خلقها، با اینکه به آرای آزاد به آنها، در ساختارهای منجم و قتوس، به شکل خودمحترمی و خودگردانی یا فدرالی، و در چارچوب برخی وحد، و ناحیه تدبیت رضی و وحدت کشور تأسیس شود.

## نظرات نیروهای اپوزیسیون در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد

در این متن سعی می‌شود که نظرات عمده نیروهای اپوزیسیون، میهن در داخل و خارج از کشور در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری ایران در دوم خرداد ۱۳۷۶، که در بیانیه‌های علمایه‌های رسمی و توضیح موضع خود، اعلام شده، بدون هیچ تقد و نتیری پیرامون آنها ارائه شد. درین راستا و برای جنرگیری از تکرار موضع شنبه در هر بخش، در آغاز، موضع دیدگاه مشترک و مورد قبول و تأکید تمامی نیروهای اپوزیسیون میهن پیرامون ماهیت انتخابات را ارائه می‌دهیم و سپس به انعکاس خطمشی‌ها و برخوردهای متفاوت طیفه‌ای گوناگون اپوزیسیون نسبت به انتخابات می‌پردازیم.

### دیدگاه مشترک مورد قبول کلیه نیروهای اپوزیسیون پیرامون ماهیت انتخابات

انتخابات ریاست جمهوری ایران در دوم خرداد ۱۳۷۶ در شرایط عدم وجود کامل آزادیهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، فقدان امنیت قضایی و اجتماعی، وجود شرایط غیردموکراتیک برای کاندیدا شدن و کاندیدا کردن افراد و اخبارات شورای نگهبان در رد یا تأیید صلاحیت کاندیداهای تعین شدن و انتخاب کردن، برگزار می‌شود. از این رو این انتخابات نه تنها انتخابات آزاد، دموکراتیک نیست بلکه حتی انتخاباتی در چارچوب قانون اساسی برنقض و غیردموکراتیک کردنی نمی‌باشد.

### خطمشی‌ها و برخوردهای متفاوت نیروهای اپوزیسیون نسبت به انتخابات

نظر اول: برخی از سازمانهای سیاسی اپوزیسیون، با تأکید به «دیدگاه مشترک» ارائه شده در فوق، اعلام کردند که در این انتخابات شرکت نخواهند کرد و به انتخابات «نه» می‌گویند و با عدم شرکت در این انتخابات به حکومت استبداد دینی جمهوری اسلامی، «نه» می‌گویند. اما اعتقاد داشتند که اولاً این انتخابات بازی و نمایشی نیست و نتیجه آن از قبل تعین شده است. ثانیاً نتیجه این اختلافات و درگیریهای واقعی درون حکومت تا حد معینی نقش مهم و قاطعی در بسته‌تر شدن یا باز شدن نسبی فضای سیاسی و اجتماعی کشور خواهد داشت. ثالثاً به ویژه از ده روز قبل از انتخابات کاملاً مشخص بود مردم در این انتخابات حضور گسترده خواهند داشت و سیل آرای مردم علیه کاندیداهای اعلام شده حفظ کرد. ثانیاً اعتراض خود را به چگونگی برگزاری انتخابات و عملکرد شورای نگهبان و تضییع حقوق و آزادیهای اساسی ملت اصلی رقیب آن سازیزیر خواهد شد و اختلاف آرا میان دو کاندیدای رقیب اصلی بسیار زیاد خواهد بود. رابعاً به دلیل حضور وسیع و گسترده مردم، میزان نفوذ و قدرت هر یک از دو جناح اصلی رقیب در حکومت، اختلاف

اعتراض خود را به عملکرد شورای نگهداشت و حذف کاندیداهای مستقل از جریان انتخابات اعلام نمایند.

طیف دوم: برخی از سرمهها و شخصیت‌های بسی ابوزیبون تأکید داشته‌اند که باید فعالانه در انتخابات شرکت جست و ز طریق تأثیرگذاری بر روند انتخابات و نتیجه آن، در تعیین سرنوشت کشور نقش فعالی ایفا کرد. اما رأی سپید، رأی بی اثر و بدون پیشوای و نفع حقوقی قدری است و تنها آرای ریخته شده در صندوقها را - لامی بردا، بدون آن که کمترین پیامد مثبتی در روند انتخابات داشته باشد. سرین باید در جهت برآمدن فضای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشور، کسب دستاوردهایی در این یا آن عرصه و به عقب‌راندن ارتقای حاکم از این یا آن سنگر، در انتخابات شرکت کرد. برخی از گروهها در بیانیه‌ای از مردم دعوت کرده‌اند که با «شرکت در انتخابات موجب ناکامی جناح انحصار طلب و توفیق برنامه‌هایی که متناسب تأیین حقوق اساسی مردم، توسعه سی‌وسی و ارتباط فرهنگی می‌باشد» و برخی دیگر در آخرین بیانیه رسمی خود را در این زمینه خواستند «که با توجه به بلوغ سیاسی خود و هرگونه که تشخیص دهنده عرض می‌داند و مانع هرچه بیشتر ذوب شدن توان و امکانات کنترل از طریق مشبه - هرگونه انحصار طلبی و تمامیت خواهی شوند». این پیروها موضع رسمی شف و واضح و مشخصی در رابطه با «رأی به خاتمی» و «ذوق از مردم برای دادن رأی به خاتمی» در انتخابات اتخاذ نکرند، اما ب به گفته‌های خودشان، در این راستا عمل کرده‌اند. اما برخی از جریانهای سیاسی در موضع‌گیریهای رسمی و آشکار خود، سیاست «بسیج مردم برای دادن رأی به خاتمی» را مورد تأیید و تأکید و تبلیغ قرار دادند.

## مرحله لینینی تکامل مارکسیسم

عبدالحسین آگاهی

### ۱- مرحله لینینی در تکامل فلسفه

مرحله لینینی در تکامل فلسفه به ویژه با بزرگ و لادیمیرا بیلچ علیه مانیم که در کتاب «ماتریالیسم و اپریوکریتیسم» بارز می‌گردد. لینین نشان داد که جدیدترین اکتشافات فیزیک آن زمان حقیقت و حقانیت ماتریالیسم دیالکتیک را تأیید و تصدیق می‌کند.

الف - درباره تعریف فلسفی ماده

لينین می‌نویسد «مفهوم ماده از لحظه معرفتی چیز دیگری جز واقعیت عینی نیست که مستقل از شعور انسان وجود دارد و بوسیله آن انعکاس می‌یابد.» از این رو نیز او منذکر می‌شود که: «تها خاصیت ماده که فلسفه ماتریالیستی به قبول آن بستگی دارد خاصیت واقعیت عینی بودن آن وجود مستقل آن از شعور ماست.» این که لینین به تکرار از «استقلال ماده از شعور» صحبت می‌کند نه به معنای عدم تأثیر ماده در شعور (که در واقع محصول ماده است) و نه به معنای عدم تأثیر شعور در ماده (یعنی انکار نقش فعال و خلاق فکر انسانی) است. این تذکر سکر «استقلال ماده از شعور» در مقابل و علیه نظریه ایده‌آلیت‌های ذهنی (سویزکیف) است که معتقدند: ماده و عالم مادی ساخته و پرداخته شعور افراد است. لذا لینین توضیح می‌دهد که ماده واقعیت عینی (ابزکیف) است یعنی وجودش بستگی به شعور انسان ندارد. امروز دیگر جای تردید نیست که در زمانی ماده و عالم مادی وجود داشت در حالی که خود انسان و بالطبع شعو او هنوز وجود نداشت.

ب - درباره وجود حقیقت مطلق

لينین در همین کتاب خود پ و پرچ کمال تفاوت اساسی بین مارکسیم و

رلاتویسم ر شکار ساخته است. اول یکی از اشتباهات اساسی طرفداران مدخ را در رلاتویسم آنها دانست و به همین جهت نیز آنها را ساخت انتقاد می‌کند. یکی از ماختیت‌های روسیه با گدانف می‌گفت: «مارکسیم از نظر من شمشنقی عینیت بلاشرط هرگونه حقیقت است. به عبارت ساده‌تر با گدانف سکر عینیت داشتن حقیقت است. لذا لینین او را با انگلیس مقابله کرده، منکر می‌شود که: «برای با گدانف (همجنین برای همه ماختیتها) اعتراف نه نسبت داشت هی ما کوچکترین فرض وجود حقیقت مطلق را رد می‌گردیم. برای انگلیس ز مجموعه حقایق نیز حقیقت مطلق به وجود می‌آید. با گذشت رلاتویست نست انگلیس دیالکتیسم است.» و پس از توضیح بیشتر مطلب لینین چنین نتیجه می‌گیرد: پس تفکر بشری بر حسب طبیعت خود قادر است حقیقت مطلق را که از مجموعه حقایق نیز بوجود می‌آید به مامی دهد. از این‌رو مارکسیم می‌آموزد که حقیقت همواره مشخص (کنکرت) است. نسبی بودن حقیقت، شروط بودن آن به شرایط خاص و معنی تاریخی نه تنها منافقی عینیت آن نیست، بلکه بر عکس مشخص‌کننده عینیت آن است. بنابراین فلسفه معتقد به وجود حقیقت است، تعریف دقیق حقیقت را داده است. موضوع عینیت و ذهنیت، نسبت و مطلوبت آن را بر اساس متعدد دیالکتیک دقیقاً روشن ساخته است. هر نوع تصور و مفهوم دیگری از حقیقت حرره ناخواه منجر به انکار حقیقت و بالتجه ورشکنگی آن تصور و مفهوم می‌شود. تصدیقی نیست که لینین مباحثه با ماختیتها را در این‌باره بدین ترتیب جمع‌بندی کرده است:

«به یک سخن، هر نوع ایدئولوژی تاریخی مشروط است، اما این نکته بلاشرط است که با هر ایدئولوژی علمی (برخلاف، مثلاً ایدئولوژی مذهبی) حقیقت عینی، طبیعت مطلق مطابقت دارد. شما می‌گوید: این تایید درست به قدری «ناعین» است که مانع از تبدیل داشت به «دگم» به بدترین معنای نین کلمه یعنی به چیزی مرده، منجمد و محجر بشود، اما در عین حال درست به قدری «معین» است که به قاطع ترین و بی‌برگشت‌ترین وجهی از فیدیم (رجحان اینان بر علم)، از اگتوستی سیم (لادریت، انکار داشت) از ایده‌آلیم فلسفی و از منفشه (سوفیسم) پیروان هیوم و کانت جدا شود. در اینجا حد فاصلی وجود دارد که شما متوجه آن شده‌اید و با عدم توجه بدان به بالاتلاق فلسفه ارتقای غلیظه‌اید. این همانا حد فاصل میان ماتریالیسم دیالکتیک و رلاتویسم است.»

لينین با انتقاد همه جانبه و عینیت از اظهارات با گدانف و دیگر ماختیتها شان داد که نکار حقیقت در واقع به سزله دست‌کشیدن از علم وبالا خصوصی مارکسیم است که بدون شک حاوی حقیقت عینی است، حقیقت عینی که نه فقط نسبی، بلکه در چارچوب معنی تاریخی و حقیقتی است مطلق.

بزرگترین سهمی که لینین در تکامل فلسفه مارکسیتی دارد «دفتر فلسفی» است. در دفاتر فلسفی لینین مهمترین مسائل دیالکتیک مارکسیتی نظیر وحدت و عینیت دیالکتیک، منطق و تئوری معرفت است تضاد، متداول‌ریهای دیالکتیکی و ماتفیزیکی (دو درگ تکامل) آموزش مربوط به وحدت و میزان اضداد به مثابه مفهوم دیالکتیک و غیره حل خلاق خود را یافته‌اند. درین اثر نمونه‌های بر جسته تطبیق متداول‌ری مارکسیتی در بررسیهای تاریخی و برخورد انتقادی خلاق به مسائل تاریخ فلسفه دیده می‌شود که هر یک می‌تواند موضوع اثری خاص گردد.

### ۲- سهم لینین در تکامل اقتصاد

لينین سهم فوق العاده‌ای در تکامل نظریه اقتصادی مارکسیم دارد. او بالاترین مرحله سرمایه‌داری یعنی اپریالیسم را کشف کرد، خصائص آن، ماهیت اقتصادی و سیاسی آن و مقام آن را در تاریخ بشر آشکار ساخت. تحلیل لینینی اپریالیسم در کتاب «اپریالیسم» به مثابه بالاترین مرحله

لین با تحلیل اقتصادی دور. امپریالیسم یکی از مهمترین قوانین آن را که قانون تکامل ناموزون سرمایه‌زی است گشود. طبق این قانون عینی تکامل جامعه سرمایه‌داری حسنه نیست که حالت انتقالی در کشوری بوجود آمد که از حیث اقتصادی رشد فته است، بلکه حالت انتقالی در کشوری پیدا می‌شود که تفاوتات سرمایه‌زی در آن کشور شدیدتر است و بورژوازی آن نمی‌تواند از زده بند و بسته و منورهای سیاسی انتقالی بودن توده‌های مردم را خنثی کند. چنین کشوری طبق تعریف لین، حلقه ضعیف را در زنجیر امپریالیسم «تکمیل می‌دهد. در این حلقه ضعیف است که قبل از همه جاز زنجیر واحد سیم امپریالیستی گسته می‌شود. با اتکاه به همین اصل بود که لین تئوری انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا را طبق دوران امپریالیسم مشخص ساخته تکمل داد. او نشان داد که انقلاب سوسیالیستی نمی‌تواند در یک زمان در همه مهمندان و رشیفات ترین کشورهای سرمایه‌داری، چنان که مارکس و انگلیس پیش‌بینی می‌کردند، روی دهد. زیرا حالت انتقالی نمی‌تواند در عین حلن در همه کشورهای عینه جهان بوجود آید. بر عکس، آموزش مربوط به حلقه ضعیف از زنجیر امپریالیسم، حاکم از آن است که چنین حلقه (یا حلقه‌های) ضعیف عبارت از یک (یا چند) کشور خواهد بود که در آنچه موضع امپریالیسم است گردیده و لذت گشتن زنجیر میسر نداشت. به ویژه در چنین جایی است که انقلاب پرولتاری روی خواهد داد بدین ترتیب لین مهمندان استنتاج را درباره «امکان پیروزی انقلاب پرولتاری سوسیالیسم ابتداء در یک کشور» نمود. همه جریان زندگی، بسط حوادث بزرگ تاریخی قرن ما صحت این استنتاج علمی لین را تأیید کرد. با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی و پیروزی ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی این استنتاج لین از حالت یک فرضیه علمی بیرون آمده صورت یک تئوری علمی به خود گرفت. پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک رشته از کشورهای دمکراتی توده‌ای اروپا و آسیا تأیید علمی تازه‌ای از درستی و حقانیت نظریه لینی تئوری پرولتاری است.

استنتاج جدید لین درباره مکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور چنان که منتقدین مارکسیم - لینیسم مدعی اند به معنای «لغو» با تعریض تئوری مارکیستی انقلاب سوسیالیستی با یک «تئوری دیگر» نیست، بلکه در اینجا همه قضایای اصلی نظریه مارکیستی انقلاب سوسیالیستی توسط لین حفظ شده تکمیل گردیده و پیش‌برده شده است. این قضایای اصلی مربوط‌باند به مسئله دیکتاتوری پرولتاریا، مسئله حزب طبقه کارگر و نقش رهبری‌کننده آن در مبارزات اجتماعی، مسئله محدودین طبقه کارگر در انقلاب و فعل از همه روسایان، مسئله استراتژی و تکیک مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی و نوکرانش - رویزیونیست‌ها، دگد تیکها و اپورتونیتی‌های رنگارانگ، مسئله جنبش ملی و غیره. «باکشف قانون ناموزونی تکامل اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری در مرحله امپریالیستی آن، لین بین نتیجه رسید که کشورهای مختلف در ازمنه مختلف به سوسیالیسم می‌رسند و حمی نیست که جبهه امپریالیسم در رشیفات ترین کشور گسته شود. این استنتاج کلام تازه دانش مارکیستی بود و تصور مربوط به شرایط پیروزی رژیم جدید را از ریشه تغیر داد و در مقابل پرولتاریای روسیه و پرولتاریای بین‌المللی آینده روشن مبارزه را گذاشت.

### ۳- تکامل نظریه کمونیسم علمی توسط لین

مارکس و انگلیس با ایجاد تئوری کمونیسم علمی تنها طرح کلی جامعه آتی کمونیستی را ترسیم کردند و عدم ترین جهات تمايز بین دو مرحله آن یعنی سوسیالیسم و کمونیسم را نشان دادند. لین بوساس احکام کلی که مارکس و انگلیس بیان کرده بودند مسائل مربوط به نکات اصلی دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، طرق و وسائل ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم،

سرمایه‌داری و سایر آثار و ادامه مستقیم و تکامل بعدی فکار «کاپیتال» مركس است. لین در این اثر نشان داد که چگونه رقابت آرد سبب تمرکز تولید گشته و این تمرکز تولید در مرحله معینی از تکامل خود کار را به حصار و ایجاد «مونوبول» های اقتصادی می‌کشاند. با بررسی دقیق و تحلیل همه جانبه آثارهای فراوان، او نقش توین بانکها را آشکار - خته نشان داد که آنرا رفته به نسبت پیشرفت عملیات بانکی و تمرکز آن در دست بنگاههای محدود نقش ساده میانجی بودن را از دست دده به مقام صاحبان تحصار قدرتمند ارتقاء می‌باشد. لین در این اثر تاریخچه پیاده‌ش سرمایه مالی را روشن ساخته نشان داد که چگونه چهار کشور «بانکدار بین‌المللی» (در آن زمان: انگلستان، فرانسه، ایالات متحده آمریکا و آستان) - این چهار «ستون» سرمایه‌های مالی جهانی همه جهان باقیمانده را «بدهکار و خراج‌گذار» خود کرده‌اند. برای اولین بار در این اثر بود که نقش صدور سرمایه که خاصیت تازه ترین سرمایه‌داری است «آشکار گردید و نشان داده شد که «کشورهای صادرکننده سرمایه جهان منجر ساخت». لین کرد ولی سرمایه‌های مالی کار را به تقسیم مستقیم جهان منجر ساخت. لین تقسیم جهان میان اتحادیه‌های سرمایه‌داران و پس تقسیم جهان میان دول معظم را ببررسی کرده نشان داد که چگونه سیاست استعمری کشورهای سرمایه‌داری تصرف اراضی اشغال شده روی سیاره می‌باشد رسانده است یعنی «برای نخستین بار است که دیگر جهان تقسیم گشته است به طوری که بعده فقط تجدید تقسیم در پیش است» (همان کتاب، صفحه ۱۲۷) در این کتاب که در بهار سال ۱۹۱۶ به رشته تحریر درآمده لین به درستی مذکور می‌گردید که ایران «اکنون دیگر تقریباً یک مستعمره کامل شده است» و کشورهای چین و ترکی در حال مستعمره گشتن می‌باشند. به مطالعه دقیق همه جواب عینه امپریالیسم لین پنج علامت اساسی آن را به شرح زیر خلاصه می‌کند:

- ۱- تمرکز تولید و سرمایه انحصارهایی با نقش قطعی در زندگی اقتصادی بوجود می‌آورد؛
  - ۲- سرمایه‌بانکی با سرمایه صنعتی درآمیخته شده، حکمرانی سرمایه مالی «را پدید می‌آورد؛
  - ۳- به جای صدور کالا، صدور سرمایه برتری پیدا می‌کند؛
  - ۴- اتحادیه‌های انحصاری بین‌المللی سرمایه‌داران که جهان را تقسیم می‌نمایند بوجود می‌آید؛
  - ۵- تقسیم اراضی کرده زمین بین بزرگترین دول سرمایه‌داری پیاویان می‌پذیرد و از این پس صحبت بر سر تجدید تقسیم اراضی غصب شده است.
- به عبارت دیگر: «امپریالیسم عبارت است از سرمایه‌داری در آن مرحله از تکامل که حکمرانی انحصارهای سرمایه مالی برقرار شده است، صدور سرمایه‌داری اهیت برجسته‌ای گشته است، تقسیم جهان به وسیله تراستهای بین‌المللی آغاز و تقسیم کلیه اراضی کره زمین توسط بزرگترین کشورهای سرمایه‌داری ختم گشته است» (همان کتاب، صفحه ۱۴۹).
- در این اثر لین برای اولین بار «طبقیگری و فساد سرمایه‌داری را» طبق موازین علمی به ابات رساند، نقش انتقادی که خرده بورژواهای دموکرات منش و سوسیالیست نهادهای گوناگون از امپریالیسم می‌کند آشکار نموده ضرورت مبارزه علیه اپورتونیسم را مدلل ساخت. لین «مقام تاریخی امپریالیسم» را نشان داد که «امپریالیسم شب فردای انقلاب اجتماعی پرولتاریاست»، امپریالیسم در واقع «سرمایه‌داری انتقالی و یا به عبارت صحیح تر سرمایه‌داری محضر» است، امپریالیسم آخرین شکل استشاری جامعه در تاریخ بشر است.

مؤسسات دولتی گذرنی تهها حدوده. هزار مؤسسه بزرگ و استراتژیک، یعنی یک دهم آنها در اخبار دولت باقی خواهد ماند و درباره مابقی مؤسسات براساس وضعیت موجود و سلامت اقتصادی آنها تصمیم گرفته خواهد شد. یعنی برخی از بن مؤسسات ورشکته اعلام خواهند شد. برخی دیگر در مؤسسات سودآور دغیر خواهند شد و یا به مؤسسه ای تبدیل خواهند شد که بهم آنها متعلق به کارگران و کارکنان آنها خواهد بود. گفته می شود که در اکثر مؤسسات دولتی سیشم اخیر توزیع مهام اعمال خواهد شد. زیانگ زمین، دبیرکل حزب کمونیست چین، تأکید کرده است که این «انطباق استراتژیک» به معنی خصوصی سازی نیست، بلکه به طور دقیق تر، تعیین مجدد جایگاه بخش عمومی در مجموعه اقتصاد چین است. اقتصادی که از ۲۰۰۰ مال پیش بدین سو تحولاتی عیق را از سرگزرا نده است. از نظر دولت چین مثله آن است که مالکیت دولتی را کارآمدتر و به ویژه سودآورتر نمود. در حال حاضر از حدود ۱۰۰ هزار مؤسسه بخش دولتی در چین، هفتاد درصد آنها دارای مشکلات مالی هستند. این مشکلات یا ناشی از ناشخص بودن مسؤولیت‌ها در مردمیریت است و یا به زیر ساخت کهنه و فاقد منابع کافی بری نوسازی مؤسسه مربوط شود که دارای اضافه تولیدی هستند که فروش آن روز به روز دشوارتر می شود. آن هم در بازاری که هرچه بیشتر به کیفیت کالاها اهتمت می دهد. تجدید سازمان این بخش صنعتی عظیم که ۴۱ درصد کل تولید کشور را ( به نسبت ۳۵ درصد در بخش تعاونی و ۲۶ درصد در بخش خصوصی ) بر عهده دارد بالطبع کاری بسیار ظریف و پیچیده است. بحث بر سر سرنوشت ۱۲۰ میلیون مزدیگیر است و مشکلات جدی وجود دارد که زیانگ زمین نیز در گزارش خود به آن اشاره کرد و هشدار داد با این حال نباید فراموش کرد که برناهه تجدید ساختار بخش دولتی در چین از صفر آغاز نخواهد شد و در این زمینه آزمایش‌هایی تا به امروز صورت گرفته است که ظاهراً موفق بوده‌اند در حدود ۶۰ شهر از هم اکنون تحریل مؤسسات دولتی جریان دارد، حدود هزار مؤسسه ورشکته و ۱۲۰۰ مؤسسه دیگر ادغام شده‌اند در عین حال حدود یک میلیون مزدیگیر شاغل در این مؤسسات بنابر منابع رسمی به سمت بخش خدمات سوق داده شده‌اند. تجربیات موجود باید تا پایان سال به ۱۱۰ شهر دیگر تسربی یابد. اما مثله نوسازی بخش عمومی در چین از این جهت دشوار است که یک گست کامن در سازمان اقتصادی - اجتماعی دوران برنامه‌ریزی محضوب می شود. در چین « واحد کار » برای مجموعه کارکنان تهها محل تولید نبود، بلکه واحدی بود که ضئلاً مسکن، بهداشت و بازنشستگی کارکنان را نیز تأمین می کرد و برای هر مزدیگیر و خانواده وی زندگی روزانه را مهیا می نمود در نتیجه لازم است که نظام جدیدی از تأمین اجتماعی برقرار شود تا مانع از به خطر افتادن آینده زحمتکشان گردد.

از جمله مسائل دیگری که در گذرنی مطرح شد، اصلاحات سیاسی و دموکراتیک بود، « زیانگ زمین » در گزارش خود به گذرنی تأکید کرد: « تجدید ساختار نظام سیاسی در مرحله آتی از طریق توسعه دموکراسی مستگاه قانونی، جدایی وظایف دولت از وظایف مدیریت مؤسسات عمومی، خردمندانه ساختن ارگانهای حکومتی و مراحل جام بهبود نظام نظارت براعمال دولت، عملی خواهد شد ».

در جریان کار گذرنی نامه دبیرکل سابق حزب کمونیست چین « زائوزیانگ » خطاب به هیأت رئیسه گذرنی قرائت شد. وی در نامه خود خواسته بود تا در ارزیابی حوادث میدان « تیان آن من »، تجدید نظر شود. او که در ژوئن ۱۹۸۹ به دلیل خودداری از اعزام ارتش برای مقابله با تظاهرکنندگان از مقام خود برکار شد، تقاضا کرد: « تا صفت ضدانقلابی که به این حوادث داده می شود، مورد تجدیدنظر قرار گیرد. به نظر او این اتهامی

قانونندهای اصلی رشد جامعه در دوران سویالیسم و کمونیسم را حل کرد و حزب کمونیست را برای دوران دیگر تاریخی با افکار مشخصی مجهز ساخت. طبق احکام لینین و نکمل خلاق و تطبیق آفرینش آن به وضع موجود حزب کمونیست را به خلق ر به پیروزی سویالیسم رساند. لینین ایجاد و استحکام حرب شغلی طبقه کارگر ر شرط قطعی پیروزی امر انقلاب سویالیستی می شد. در آن حود، چه باید کرد، یک گام به پیش دو گام به پس و غیره و آموزش مربوط به حزب پرولتری از نوع دین را تدوین کرد. لینین همیشه اهمیت نظریه انقلابی و نقش عنصر آگاه را در مبارزه اجتماعی مذکور می گردید. در اثر خود « چه باید کرد » او به ویژه « اهمیت عمومی عظیمی را » که رابطه بین آگاهی و حرکت خود به خودی » داراست مذکور گردیده نوشت: « ما گفتم که آگاهی سویال دموکراتیک در کارگران اصولاً نمی توانست وجود داشته باشد. این آگاهی را فقط از خارج مسکن بود وارد کرد. تاریخ تمام کشورها گواهی می دهد که طبقه کارگر با قوای خود منحصر می توند آگاهی تر دینویشنی حاصل نماید، یعنی اعتقاد حصل کند که باید تشکیل تحالفی بدهد، برضد کارفرمایان مبارزه کند و دولت را مجبور به صور قریبی بندید که برای کارگران لازم است و غیره. ولی آموزش سویالیسم زیر تئوری هی طلبی، تاریخی و اقتصادی نشو و نمایافته است که نمایندگان دشوار طبقات دارا و روشنکران تبعیت نموده‌اند. این آموزش لینین هنوز هم پس از تقریباً هفتاد سال اهمیت فوق العاده خود را حفظ کرده است، زیرا هنوز افرادی هستند که برای تحمیل نظریات غلط و مضر خوبیش « کارگران » را حتی در داخل سازمان حزبی در مقابل « روشنکران » گذاشته نقش انصار آگاه را به صفر می رسانند. در کتاب خود « دو تاکتیک سویال دموکراتیک » لینین نشان داد که در دوران امپریالیسم حل وظایف دموکراتیک و وظایف سویالیستی به هم نزدیکتر شده است. او به ویژه خاطرنشان کرد که در چین شرایطی سیاست اتحاد پرولتاریا با طبقات متوسط در مبارزه در راه دموکراسی و سویالیسم اهمیت خاصی کسب می کند. این آموزش لینین که بسط حوادث انقلابی در روسیه و سایر کشورها صحت آن را تأیید کرد، به ویژه برای کشورهایی نظر ایران کنونی، که طبقات متوسط در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن نقش نسبتاً مهمی دارند اهمیت به سزاگی دارد. لینین مثلاً می رانیز طبق شرایط نوین تاریخی طرح و حل کرد. او به ویژه فکر اتحاد میان بارزه طبقاتی پرولتاریا و بیکار در راه ریشه کن ساختن مظلالم ملی را مطرح ساخته و از هر جهت متدل ساخت. او نشان داد که در دوران امپریالیسم مبارزه در راه سویالیسم باید با مبارزه رهایی بخش ملی و ضدامپریالیستی خلقها متحداً پیش برد شود.

## گذرنی حزب کمونیست چین !

### اولمانته ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه

پانزدهمین گذرنی حزب کمونیست چین، در ماه سپتامبر ۱۹۹۷ در پاییخت چین، « پکن » برگزار شد. در این گذرنی یک سلسله مسائل اساسی کشور مورد بررسی قرار گرفت که از جمله آنها می توان از تجدید ساختار اقتصادی، مبارزه با فساد، تغییر ترکیب رهبری و در حاشیه آن، بخشی مربوط به دموکراتیک ساختن اداره حزب و جامعه اشاره کرد.

چنان که می دانیم، مسئله تجدید ساختار بخش صنایع دولتی در چین از جمله مسائلی است که از ۱۵ سال پیش تاکنون همواره مورد توجه و تبادل نظر رهبران چین بوده است. براساس برنامه‌ای که در گذرنی اعلام شد، از مجموعه

وَلِكُلِّ مُؤْمِنٍ حِلٌّ لِّهُ مِمْضِيَّهُ وَمُغْرِبِهِ وَمُقْرَبِهِ وَمُنْتَهِيَّهُ

ایست که نادرستی آن دیرتر و بروزدتر خواهد شد، زیرا سود از آنچه گذشت به خوبی آگاهند و در برخورست خواست «رازیلریگ»، و زیرا دادگستری هجتمن «خانواده‌ایگ»، گفت: «زندگی شادرست بود و آن را تغییر

اجرام سود و مورد تذکرہ بکریہ، فوکار گفت، نقصان پولیتیکر کیم افروز نے "اُن دنیا بولیسٹک"، یہ بریانہ حرب یورپ، بریتانیہ ترا جہان بینی

زرب سریعه باید باشد که در سریعه موکب خوب توانیم بین این دو مفهوم خوب و بد یعنی جمیعت جهان را می خواهند به قدر ۲۱ سیلوون غصو، در کنفرانسی که یک پیشگام جمیعت جهان را می خواهند به قدر ۲۱ بیرون راهی بسیار بزرگ و دشوار و در عین حال ناشناخته و نوکم گذاشتند. هنوز قدر ابعاد حادیعه از ما باشند که هنوز آنها کمالاً آشکار

نیست، اما تردید نیست که پیروزی چنین در عین حال گام بلندی است در جهت تقویت موضع زحمتکشان سراسر جهان!

کنگره خوب که میتوینست چون در عین حال هزارصد اعضای کمیته

حزب کمویست فرانس  
و انتخابات ریاست جمهوری آفریقان!

اوایله، ایگان مرکزی حب که نشیت فوکس، از جمله نشیت‌های احتجاج  
که نشیت و جب جهون است، که روایات‌های پیش و پس از انتخابات ریاست  
جمهوری ایران را پیکری کرده و برخی نقطه نظرات خود را به اموال این  
انتخابات و آرایش نیروهای نسبی سمش ساخته است. برای آتشی خشن‌گران با  
این نقطه نظرات، خلاصه‌ای از دو عاله از او مایه را در این ایجاد، در زیر

اوایته ۲۵ زورن - تاکید دارد که انتخابات ریاست جمهوری در ایران با نتیجه‌ای غافلگیر کننده مسراه شد، علی‌اکبر ناطق‌نویی، رئیس پارلمان و کاندیدای رسی (حاکمیتی) باشکست مواجه شد و حزبی اصلی وی، حجت‌الاسلام محمد خاتمی با نزدیک به ۷۰ درصد آراء به ریاست جمهوری برگزیده شد. رئیس جمهور جدیه مورد حساب چه اسلامی ایران، که خواهان مذاکله پیش رویت در امور از یک سوگرده کارگزاران فرار دارد که گروه اخیر از آزادسازی اقتصادی و سیاسی پشتیانی می‌کند و نسایده بود روزی مذکونی هستند که می‌خواهند به سیاست بازاریهای

اویانیه در شماره ۸ از خود بار دیگر درباره دولت خاتمی کی نویسید.  
بعد خاتمی از شترنداخ در روابط خارجی و حکومت قانونی در داخل  
کشور پشتیبانی کرد و به همکام مراسم تحلیف خود اعلام داشت:  
«ما خواهان گفتگو بیان تندنها هستیم و از هرگونه ششی در متابعتان بد  
خارج اجتناب می‌کنیم. وی تاکید کرد که دولت وی خواهد کوشید تا  
آزادیهای عمومی را در چارچوب قانون اساسی و اسلام احیا نماید و مجدد  
مخالفت خود را با هرگونه تنشی و حقوق فرد در جامعه ایران بیان  
داشت. وی گفت «من از یک توسعه همه جانبه در همه عرصه‌های سیاسی و  
فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی پشتیبانی می‌کنم. «با لایحه حال رفیس جمهوری  
جدید در دوران چهارساله آینده با چالش‌های بسیار اقتصادی و بین‌المللی  
مراجه خواهد بود. وی هم اکنون را رث یک اوضاع اقتصادی دشوار و بحرارا  
انتخابات شرکت کرد، انتظار دارد که اقدامات نوری علیه یکاری، کاملاً  
سیاسی در روابط با کشورهای اروپایی است که حاملان اصلی ایران در جامعه  
بین‌المللی شناخته می‌شوند. سردم و به ویژه جوانان که وسیعاً به نفع وی داد

卷之三

卷之三

کنگر و خوب کومنیست چن با شرکت  تعاونده در سال  
برگ خلخل برگزار شد که درین ساله بعنوانی را خوب و جمهوری خلق  
چنین پشت سر گذاشته است. کنگره چهاردهم خوب در سال ۱۹۱۲ در حالی  
برگزار شد که کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی و اتحاد شورودی در می-

میگرد. در گزارش کمیته سرکری حزب از جمله آنده است: حزب ۱۲ پلیاراد خلیل‌هاکی چیزی دویان توانی اوایخر دهد ۸۰ و اوائل دمه ۹۰ را باید  
معتمد گری سوسالیسم نمیغ چیزی پشت سر گذاشتند. همین به سوی اتفاقی  
نوین اندیشه گام برداشت و پیشگام رایمی زندانخه شد، تا ساختار اجتماعی را

رساری نمود. میراث بروت در بعضی اعضا و بروت سوپریور و بروت پایه رفاهی نمود. همراه بروت اینجا می‌شد. بدین ترتیب موقعیت جهانی چنین در دولتی دشوار برای تأسیس جهان، تعکیم یافت. درینظر اقتصادی تولید ناخالص ملی در فاصله ۱۹۹۱ - ۱۹۹۱ به سیزده درصد رشد کرد و سطح درآمد اهاک شهربستان /۷ درصد و در روز استانها /۷

در صد بالا رفت. تولید و توزیع مواد غذی، لباس، خانه و دیگر مایحتاج زندگه سرمه و امکات رفت و آنده مشکل قابل توجه بود بلات و سطحی زندگی ۳۲ سیلوون نظر از مردم کم درآمد کتر بالا رفت. اما در عین حال نازار یک سطح تولید اقتصاد ملی، ساختارهای عقب مانده اقتصادی به ویژه در

بور و کوچکی، بخوبه های سطحی به سهل و مسکلات در وی به تعلق  
چاپلوس از جمله مشکلای است که پاید: آنها برخورده جایی گرد.  
و گر در بعضی سنای چهار اصل ر مورد ناکیه قوار داد: تحریک  
سوالاتم - به کاربردن اصول مارک - - برقراری قدرت سیاسی طبق

## نگاهی به اسلام و ایران

- ایران به حضور شرایط سیاسی - جغرافیایی خوبی - به عنوان یک «چهار راه جهانی» - از یک طرف کانون تلاقی تمدنها و فرهنگهای مختلف بوده و از طرف دیگر همواره مورد حملات و هجوم‌های اقوام مختلف بوده است.

- این حملات و هجوم‌ها - هربار - با غارت‌ها، غبیت‌ها و قتل عام‌های گسترده و با ویران کردن سدها و شبکه‌های آبیاری، نابودی نیروهای تولیدی و فرآپاشی مناسبات اقتصادی - اجتماعی، باعث وقهه‌ها و گستاخانه معتقد در تکامل تاریخی جامعه ایران گردید.

- این حملات و هجوم‌ها در تسلسل تاریخی خود، باعث دلرسی و عدم علاوه روستاها و پیشه‌وران به تعمیر و ترمیم شبکه‌های آبیاری و کشاورزی و احياء امور مربوط به حرفه و فن (صنعت) گردید.

- سلطه سلاطین و امیران وقت در امور آبیاری و پیشه‌وری، جدا شدن صنعت و سبست شهری از اقتصاد روستایی و پدیدنی‌ماندن «شهری خودمنخار» و «مستقل» (آنچنان که در تحولات اجتماعی غرب شاهد آن بودیم) از جمله نتایج این حملات و گستاخانه تاریخی بوده‌اند.

- حملات و هجوم‌های اقوام و قبایل ییگانه، تأثیرات مخرب خود را بر «شمع اجتماعی» جامعه ایران باقی گذاشته و باعث قطع رابطه جامعه با «بعد تاریخی» خویش گردیدند. هر حمله‌ای با ویرانی مدارس بزرگ علمی، آتش زدن کتابخانه‌های عظیم و با آوارگی و فلاکت فلاسفه و دانشمندان همراه بود. به عبارت دیگر: این حملات و هجوم‌ها - هر یک شمشیری بودند که هر بار - جامعه ایران را از «ریشه» و گذشته خویش قطع کردند به طوری که مجبور شدیم - هر بار - «از صفر آغاز کنیم»: بدون هویت تاریخی، بی هیچ خاطره‌ای از گذشته، بی هیچ دورنمایی از آینده و...

- «تلقیق»، «دین» و «دولت» و نقش تعیین‌کننده آن در حاکمیت، تقریباً در همه جا و در همه نظام‌های ماقبل سرمایه‌داری وجود داشته است و تنها، مخصوص به ایران و دیگر جوامع آسیایی نیست. به طوری که - مثلاً - در اروپا تا حدود قرن پانزدهم میلادی، روحانی (کشیش) کسی است که گنجینه‌دانش را در اختیار دارد، نه اشراف ساد خواندن دارند و نه روستایان. کلیسا - همچنین - به قدرت اقتصادی - سیاسی خود، پاسدار یک ایدئولوژی عام و فراگیر (میحیت) می‌باشد.

- حمله اعراب به ایران - چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی - اجتماعی، مهم‌تر و مؤثرتر از حملات اقوام دیگر (نظیر اسکندر، مغلول، غزه، تیموریان و...) بوده است چراکه برخلاف دیگر اقوام مهاجم، اعراب، با «شمشیر» و «قرآن» از یک طرف کوشیدند تا با اشغال نظامی ایران، استقلال و «شکل سیاسی» حکومت ایران را تابود کنند (سرنگونی امپراطوری سasanی) و از طرف دیگر تلاش کردند تا با قرآن و اسلام «ملت ایران» را در «امت اسلام» و دین و فرهنگ و زبان و خط ایرانی را در دین و فرهنگ و زبان و خط عربی «حل» کنند.

- اسلام - اساساً - خصوصاً - از طرق توسل به «قهر» و خشونت و کشتارهای گسترده و با تحمیل انواع فشارهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی - که در مجموع بیار سخت و طاقت‌فرسا بودند - وارد ایران شد. - توده‌های ایرانی، پس از قرنها مبارزه و مقاومت در برابر اعراب و اسلام، سرانجام، در تسلسل همه آن حملات و هجوم‌ها، ستمها و سرکوبها،

قدرت خرید مردم صورت پذیرد. بجز این: اقتصادی ایران که در نتیجه تحریم امریکا تشدید نیز گردیده است؛ قبل از همه به اقشار و حمکش جامعه فشار وارد می‌آورد؛ ضمن این که از ۶۴ میلیون جمعیت ایران بیش از ۳۰ میلیون نفر کمتر از بیست سال دارد. شر برابر بین دشواری‌های و علی‌رغم اراده استواری که خاتمی برای بجاد تغییرات ز خود شن می‌دهد، این حال حوزه مانور وی چندان وسیع به نظر نمی‌رسد.

## مبادرات کارگران در هند

در روز ۴ سپتامبر ۱۹۹۷ نزدیک به ۴ میلیون کارمند دولتی بر علیه تصمیم کایسه «ای. ک. گوجرا»، نخست وزیر هندستان، که خواهان عقب انداختن از دیداد دستمزدها (چیزی که خود کایسه قبل از این داده بود) است، دست از کارکشیدند. چند روز قبل از این اعتراض، در تاریخ ۲۹ آوت، نزدیک به یک و نیم میلیون کارمندان بانکی اعتسابی ۴۸ ساعت بر علیه برنامه حکومت گوجرا برای توسعه بانک‌های خصوصی در مناطق روستایی سازمان دادند. از آنجایی که بانک‌های دولتی ۸۰ درصد کل پس‌اندازهای هندستان را در دست دارند، لیکن اعتساب اثر قابل توجهی داشت. کارکرد بانک‌ها در بیشتر، کلکته، مدارس، دهلي و دیگر شهرهای بزرگ کاملاً متوقف شد و هزاران اعتسابگر در خیابان‌های بیشتر، که مرکز بخش مالی هندستان است، راهپیمایی کردند. با این که حکومت انتلاقی گوجرا، که شامل دو حزب چپ هندستان هم می‌باشد، هیچ نوع امتیاز اساسی ای به کارمندان بانکی نداد، ولی در مقابل کارمندان دولتی کوتاه آمد و پرداخت ۴۰ درصد اضافه حقوق کارمندان رتبه‌های پایینی و متوسط را تصدیق کرد. با این که این به اضافه بر ۲۰ درصد اضافه حقوقی است که در ژوئیه به کارگران رسید.

## اعتراض کارگران و کارمندان دولتی در کلمبیا

دهها هزار کارگر و کارمند دولتی در روز ۳ سپتامبر در بوگوتا، پایتخت کلمبیا، راهپیمایی کردند رموج اعتضابات کل بخش دولتی این کشور را در بر گرفت. نزدیک به تمامی کارگران و کارمندان بخش دولتی یا در اعتضابات ۲۴ ساعته یا اعتضابات درازمدت ماه اوتو شرکت کردند. اعتضابات ماو اوتو بر علیه سیاست‌های تعديل اقتصادی، حکومت «ارنسو سامپر» رئیس جمهور کلمبیا، بوده‌اند. دهها هزار کارگر مخابرات دور در صفت اول این اعتضابات، که بر علیه این تصمیم حکومت سامپر بودند، حضور پیدا کردند. همراه سیاست «تعديل اقتصادی»، که از سوی «صندوق بین‌المللی پول» تحمیل شده است، و چیزی جز کاهش میزان زندگی کارگران نیست، این نهاد امپریالیستی خواهان بازگردان درهای کلمبیا بر رفاقت سرمایه خارجی و خصوصی در بخش مخابرات دور است. به کارگذاری این سیاست به ختم دهها هزار کارگر واپسکار خواهد کرد.

این اعتضابات همچنین شامل کارگران شرکت نفت دولتی «اکوپترول»، ۲۷۰۰ کارمند بخش بهداشت دولتی، و ۲۱۰۰ معلم مدارس دولتی در مناطق نزدیک بوگوتا بود کارمندان بانک‌های دولتی و شبکه اصلی تلویزیون نیز در این اعتضابات شرکت کردند.

معضلات جامعه ایران و ترسیم افکاری روش آینده میهن ما نیز منجر شود. این امر قبل از همه نشی از بحران هسته جانبه‌ای است که مجموعه جنبش چپ در جهان و ایران درگیر آن است، و پشت سر نهادن این بحران که حاصل آن نوسازی این جنبش باید باشد روند است درازمدت و در حال تکریب. سیماهی چپ مارکیت لینیست در ایران و جهان تا قبل از تحولات اخیر، به این مبانی نظری - سیاسی ترسیم می‌شد.

- شناخت مرکبیم - لینیسم به شایه تنها جهانیست تکامل علمی.
- تین همه بعد زندگی اجتماعی براساس قانوندیهای مبارزه طبقاتی.
- طرازبندی تحولات بنیادین سیاسی و اجتماعی به انقلاب‌های رهایی بخش، دمکراتیک و سویالیستی.

- تقسیم‌بندی مراحل تکامل هستی اجتماعی انسان به ۵ فرماسیون اقتصادی - اجتماعی و معرفی سویالیسم و کمونیسم به عنوان آخرین فازهای این روند.

- درک معنی ز ساختمان سویالیسم که مالکیت دولتی بر وسائل تولید در مرکز توجه نیز بود.

- الگو قرارداد دن جامعه اتحاد شوروی و سایر کشورهای به اصطلاح سویالیستی به عنوان تجسم عینی آرمان‌های استراتژیک کمونیستها.

- قطب‌بندی جهان به دو اردوگاه سویالیسم و امپریالیسم، و دو بلوك نظامی - سیاسی و رشو و ناتپرینهای تضادهای آشی تابیر.

- شناخت انتناسیرنالیسم پرولتری به شایه تنها همبستگی و تعهد پایدار بین‌المللی و ضامن رستگاری و بهروزی زحمتکشان جهان.

- ارزیابی دوران کوتني بشری به عنوان دوران گذار از سرمایه‌داری به سویالیسم.

همانگونه که می‌دانیم بسیاری از این ارزیابیها و معیارها دگرگون شده و ایده‌ها و الگوهای سنتی فرو ریخته، بدون این که هنوز جایگزین کاملی در چشم‌انداز این فروپاشی قرار گرفته باشد، به عبارت ساده‌تر چپ مارکیت - لینیست دچار نوعی بحران هویت شده است، می‌توان گفت که ماهیت و مرثت این بحران، بحران ارزش‌های بنیادین است که اساساً سویالیسم را به عنوان یک انتخاب اجتماعی ممکن و واقعی برای بسیاری از پروران اندیشه و آرمان سویالیستی و سایر رهروان راه بهروزی انسان مورد سؤال قرار داده است. اما باشد توجه داشت که این بحران در عین حال بحران حاصل از روند نوزایی و نوسازی و خیزش تازه‌ای از نیروهای تکامل یابنده اجتماعی در راستای پاسخ‌بایی بهتر و شایسته‌تر برای نیازمندیهای جهان بشری است، و علی‌رغم جلوه‌های بفرنج و متضاد و گاه در دنیاک آن و با وجود همه تنش‌ها و فروپاشی‌های اجتناب‌ناپذیر که ممکن است طی یک دوره غالب شود، به هیچ وجه جنبه افول و غروب ایده‌های انسان‌گردانی و مترقی را ندارد. ایده‌ها و آرمانهایی که در سراسر جهان و از جمله در میهن ما هزار هزار سرهای پرشور و جانهای متناقض، قهرمانانه و باورمند همه هستی خود را بر سر آن نهاده و می‌نهند. این دگرگونیها تهاجم جدید نیروهای صلح، دمکراسی، پیشرفت و عدالت اجتماعی است که به موازات نفی دستگاه فکری و سیستم ارزشی کهنه، ارزش‌های نوین را جایگزین می‌کند. احساس مسؤولیت تاریخی، شهامت سیاسی و ابتکار عمل در امر دگرگونسازی و کوشش در راه ارائه نگرش نو به جهان، که به نوبه خود برخاسته از واقعیات دوران ما است، امکان دستیابی مجموعه جنبش چپ در جهان به افکاری آینده را واقعی تر ساخته است. اما اگر در برخی کشورها به طور تراویکی همراه این تحولات خشک و تر با هم می‌سوزند و پدیده‌های تأثیرگذار و تاخوش آیندی نیز رخ می‌نایند، به طور عمدۀ بیانگر بی استعدادی رهبرانی است که در درک ضرورت‌های جهان ناتپران مانده‌اند. در حقیقت این زمانه است که نیروها و

ویرانیها و پریشانهای بی در بی، به تدریج ره خود «بی خود شده، خاطره مزدک» ها و «بابک» هارا درست دند. چهره «حضرت علی» و «امام حسین» را به خاطر کشیدند و آنان را به عنوان تجسم مظلومیهای محرومیهای خویش، با خود «خودی» ساخته.

شیوه گذرنی توده‌های ایرانی نفس یافته، نزای علل سیاسی بود، زیرا رهیمه روحی و معنوی نیز ناشی می‌شد، سنت نوده‌های ایرانی، که در تسلی محروم‌ها و سرکوهای بی در بی، تکه‌گاه نشسته‌دی و سنت جتماعی خود را از دست داده بودند، پس از قربه مفروت شد، برابر اعراب و اسلام، سرانجام «شیعه» را به عنوان مستقری در برابر مذهب رسی خلفاً (سنی) برگزیدند. براین اساس است که بسیاری از جنبش‌های توده‌ای از قرن سوم هجری به بعد دارای لفاظ «مزدکی - شیعی» بودند. همچنین: توده‌های سنتیه ایرانی (روستاییان و زحمتکشان شهره) باگریش به «خاندان علی» و با یادآوری خاطره «شهدای کربلا»، مظلومیت و محرومیت‌های خویش را فراموش می‌کردند و آرامش می‌باختند. آرامشی که آن را در هستی تاراج شده خود نتوانسته بودند به دست آورند.

- پیدایش به اصطلاح «اسلام راستین» و «شیعه سرخ علی» از اوایل سالهای ۱۳۳۰ و خصوصاً بر قدم رقصی - حسنه شده در سال ۴۲ - بارشد خرد بورژوازی مدرن شهری در عرضه سنت افتخاری - اجتماعی همراه بوده است. همه ا نوع به اصطلاح «سلام - شیعه» خواستار بازگشت به «حکومت صدر اسلام» (حکومت زمان حضرت محمد و علی) هستند و کوشش می‌کنند تا «دگم» ها و باورهای دیرین خویش را با توسل به علم، فلسفه و جامعه‌شناسی مدرن (ترمودینامیک، فلسفه سارکیسم، اگزیستانسیالیسم و...) ایران نمایند. فلسفه سیاسی «اسلام راستین» (در همه اشکال آن) اعتقاد به «ولايت» (سپرستی) و گردن گذاشتن به سلطه مطلقه «امام» یا «پیشاوا» است. جامعه آرمانی تظریه‌پردازان به اصطلاح «اسلام راستین» و «شیعه سرخ علی»، «امت» نم دارد. «امت» در حقیقت یک جامعه اعتقادی است. سلطه یک «ایدئولوژی عالم و فراگیر» - که تنها بوسیله «امام» یا «پیشاوا» قابل تغییر، تفسیر و تغیر است - تمام حیات اجتماعی - سیاسی و فرهنگی اعصارهای فعالیت هنری - فرهنگی جامعه را می‌پوشاند.

- حتی شعارهای آزادی، برابری، برابری، عدالت اجتماعی، سویالیسم و جامعه بی طبقه توحیدی که ضرفلاران به اصطلاح «اسلام راستین» و «شیعه سرخ علی» مدعی دفاع از آنها هستند ته و تنها با اعتقاد به اسلام و در دایره بسته «امت» (جامعه اسلامی) و به شرط عضویت در آن، قابل تصور است.

- «اسلام راستین» و «شیعه سرخ تخلابی» در جامعه‌شناسی سیاسی امروز - خود را در نوعی «تونالیتاریسم»، (فاشیسم و نازیسم) به نمایش می‌گذارد. آنچه که ما - امروزه - در ایران شاهد آن هستیم، تجلی عینی این مدعای است.

## راه چاره

تحولات بزرگ و شگرفی که طی سنهای اخیر در جهان به ویژه با فروپاشی اتحاد شوروی و اضمحلال اردوگاه به اصطلاح «سویالیستی» رخ داده، و بازتاب این تحولات که خود محرك و مبنای دگرگونیهای جدیدی شده، پرشنهای بنیادین بسیاری را در برپر نیروهای چپ قرار داده است. بدیهی است که جنبش چپ ایران هنوز باشی های مقنع و کافی برای بسیاری از این پرسشها نیافته است. پاسخ‌هایی که در نهایت امر باید به گشایشی در

شخصیتها و گریش‌هایی که در بین اکمنیست‌های شوروی و کمونیست‌ها سویاپل دمکرهای اروپا پشتاز تحول طلبی و نواندیشی شدند. اکنون پس از ۷۰ سال نظریه «بوخارین» در ماره نقش بر جسته دمکراسی در سخمان سوسیالیسم و توصیه‌های «گرامشی» ایتالیایی به حزب کمونیست تحد شوروی که پیشرفت سوسیالیسم را نه جبهه‌ای بلکه سگر به سنگر و در اشکال بسیار متوجه پیش‌بینی می‌کرد روزش نظری خود را باز می‌باشد. بین وجودان‌های نیرومند و بیدار تاریخی همواره ستایش برانگیزند. بازنگری عمیق و کارساز در عرصه‌های نظری به ویژه برای احزاب چپ کشورهایی در حال توسعه، تغیرات بنیادی در برنامه و اساسنامه این احزاب را می‌طلبد. این دگرگوئیها باید دارای جنبه‌های مصلحت‌گرایانه و تبلیغی و در راستای قطع پیوند باگذشته و با خصلت کینه‌جوری نسبت به تاریخ باشد. ماگذشته خود را می‌پذیریم و از آن می‌آموزیم. حرف بر سر دگرگوئی بنیادی در دیدگاه‌ها و مبانی برنامه‌ای، اشکال و شیردهای مبارزه سیاسی و نحوه زندگی سازمانی در عین حفظ روش‌های ماندگار گذشته است. اکنون باید برخلاف سنت منسخ گذشته، برنامه و خطمشی سیاسی را زیر مهیز دگمه‌های ایدئولوژیک قرار نداد. اکنون به ویژه این مسئله که برنامه خطمشی و سیاست یک حزب نزد و به طور مستقیم و در تمام اجزاء آن باید منبعث از ایدئولوژی معین بشو بی اعتبار شده است. اما این به معنای نفی ضرورت جهان‌بینی برای حزب نیست. حرف بر سر ضروریت تغیر بنیانی درک ما از نتش و عملکرد جهان‌بینی در راستای انطباق پیشتر با واقعیت‌هاست. البته این امر خود نیاز به یک دگرگوئی فرهنگی عمیق در برخورد ما با مسئله ایدئولوژی دارد. جهان‌بینی یک حزب چپ باید شامل نگرش علمی به جهان از جمله بخش بزرگی از آموزش‌های تکامل‌بادنده سوسیالیسم علمی و نیز بهره‌گیری از همه ارزش‌های دمکراتیک مربوط به فرهنگ ایرانی و تمدن پسری باشد. پیرامون آماج نهایی حزب چپ می‌توان و باید مبنای اینجا تغیرات بسیاری در برداشت ما از سوسیالیسم وجود می‌آید. از نظر من سوسیالیسم و راه دستیابی به آن رابطه مستقیمی با راه رشد اقتصادی - اجتماعی برای ایران دارد. واقعیات جهان شان داد که برخلاف پیش‌بینی‌های بیانگذاران سوسیالیسم علمی و نیز لینین، اقتصاد سرمایه‌داری هم در نتیجه به کارگیری دستاوردهای انقلاب علمی - فنی و آینده‌نگری اقتصادی و سیاسی و هم تحت تأثیر مبارزات آزادیخواهانه و عدالت جوینه رختکشان جهان، به ویژه ایده‌ها و شعارهای جنبش کمونیستی و کارگری، به دمکراتیزه کردن خود پرداخت و به این ترتیب ادامه حیات خود را تضمین کرد. در این که نظام سرمایه‌داری و استثمار انسان از انسان پایدار تحوّل داده بود و زوال تاریخی آن قطعی است تردیدی نمی‌توان داشت. اما بحث بر سر چگونگی روند این زوال است. هنوز رشد نیروهای مولده حکم مرگ قریب الوقوع این نظام را صادر نکرده است. تجربه عملی آنچه سوسیالیزم نamide شد نیز شان داد که مکانیزم اقتصاد رفاقتی بازار حداقل تا زمان بسیار درازی که انسان از قید مناسبات مربوط به تبادل اقتصادی رهایی باید، اساس مکانیزم‌های اقتصادی به معنای واقعی و خلاق و ایجادگر است. با این توصیف سوسیالیسم به معنای اجتماعی تر شدن هرچه بیشتر مالکیت و گسترش بهره‌وری‌های مادی و معنوی، تنها از طبقه گسترش و تعیین تدریجی دمکراسی (دمکراسی سیاسی - اقتصادی - اجتماعی) می‌رسد. چنین سوسیالیسمی از رهگذر کوت و تنوع مالکیتها قابل حصول است. بنا براین هم ساختمان سوسیالیسم به کمک دیکاتوری طبقه و هم راههای میانبری که قبلاً در چارچوب راه رشد غیرسرمایه‌داری توصیه می‌شد بی‌اعتباریشان در عمل به اثبات رسیده است. اکنون می‌توان از رشد

رهبرانی را که توانسته‌اند نیازهایی عصر خود را در باند و فرزند زمان خوبشان باشند پشت سر می‌گرد. بر همین مبنای است که: «گریزه‌های چپ در ایران نیز توانند با تجدید نظر بنیادی در سیاست نظری و زندگی سیاسی و سازمانی خود و مزیناندی فضی بگذشته به ضرورت‌های کنونی مزرازه در راه آرمانهای سوسیالیستی پیش‌گویی و هم بیرونی چپ مدعی فروپند، اساساً ادامه هیئت و پیش‌نشان می‌شوند - متحولات آیده بین موزه‌زند تردید است.

ایجاد بحران در ساختن سوسیالیسم و اندیشه سوسیالیستی را به طور عمد باید ناشی از دو عامل دید، عدم تکامل جهان‌بینی مارکیسم با بهای تکامل نیروهای مولده و پیشرفت مجموعه کاروان تمدن بشری از یک سر، و کاربرد انعطاف‌ناپذیر و غیرخلاق این جهان‌بینی در زندگی اجتماعی از سری دیگر، مارکیسم که به عنوان یک جهان‌نگری علمی و خردگرا خود محصول جمع آمد آفریشگرانه دستورهای فکری و تجربی تمدن بشری بود و کارآیی و جاذبه آن نیز ز همین امر نشست می‌گرفت. در ادامه حیات خود به ویژه پس از لینین از به کارگیری چنین دینکتیک تکامل بخشی محروم شد و علی‌رغم توصیه بیانگذارن آن به «بیش جامد» تبدیل گردید. به علاوه بخش قابل توجهی از آنچه معاشر ایشان نماید شد پیش‌بست بود تا تئوری و کاربرد بسیار محدودتری داشت تا آن که بتواند به صورت دستورالعمل‌های استراتژیک در آید. در عین حال عرصه عملکرد مارکیسم به عنوان یک ایدئولوژی مزناپذیر بود و حاکمت مذهب‌گونه آن حتی علم را در چنبره خود قرار می‌داد، خطری که از ناحیه هر نوع ایدئولوژی نمی‌تواند با هر درجه از واقعیت‌بینی در صورت مطلق شدن می‌تواند وجود داشته باشد. این واقعیت اثبات می‌کند که هیچ ایدئولوژی به تنهای همه جهان را برای همیشه تین کند. بنا بر این می‌توان گفت که بخشی از معضلات ساختمان سوسیالیسم پس از انقلاب اکبر در آرمان‌گواری و تنبیلات تخلی شکل گرفت. در حقیقت آنچه استالینیزم می‌نمایم خود به نوعی محصول شرایطی بود که تاریخ پیش‌بای او لینین تجربه ساختمان - سوسیالیسم قرار داده بود. هم برداشت جزء اندیشه از تئوری و هم کاربرد دگماتیک آن در عمل، ساختمان سوسیالیسم را در محاصره امپریالیسم و سایر نیروهای ضد سوسیالیستی از نفس انداخت. عقب ماندگی تکنولوژیک سوسیالیسم از جهان سرمایه‌داری به ویژه در عرصه‌های اقتصادی و نیز مسابقه تسلیحاتی توانفسا، هم خود سیستم سوسیالیستی و هم نهضت‌ها و انقلاب‌های رهایی بخش ساخت. پس از حمایت بی‌دریغ این سیستم برخوردار بودند با بحران مواجه ساخت. پس از انقلاب اکبر و در سالهای باقیمانده عمر لینین اساساً هنوز سوسیالیستی ساخته شده بود که بتوان از دفرمه شدن آن یاد کرد. البته می‌توان از دفرمه شدن اندیشه و آرمان سوسیالیستی و سپس ساختمان سوسیالیسم براساس این ایده‌ها سخن به میان آورد. بر همین مبنای اکنون تجدید نظر در مبانی فکری - سیاسی جنبش چپ و آزادگردن جهان‌بینی علمی از قید نامها و کدها امری مبرم و حیاتی است. اما این به هیچ وجه به معنای نفی ارزش‌های نیت که مارکیسم - لینیسم به فرهنگ فلسفی - علمی و مبارزات اجتماعی بشر افزوده است، و هم اکنون نیز بخش بزرگی از آنها کاربرد نظری و عملی دارند.

طی دفعه‌های گذشته احزاب کشورهای به اصطلاح سوسیالیستی که سرگرم آزمون و خطای ساختمان سوسیالیسم بودند، دیگر احزاب «برادر» نیز به تبع برداشت‌های دگماتیک از انترناسیونالیسم پرولتاری و صف‌بندی دو اردگاه یعنی دگماتیسمی که زمینه تاریخی داشت به تأثیر پذیریهای زیانبار گرفتار آمدند و از تصحیح خطا و راه‌جوری مستغلانه بازماندند. البته از یاد نیزیم که در همین دوران دشوار و زیر بهمن سهمگین آینین پرستی متعصبانه کم نبودند

دموکراتیک اقتصاد براساس مالکیت‌های متعدد سخن گفت. در چارچوب چنین برداشتی از راه رشد اقتصادی - اجتماعی برای آینده ایران باید به مقابله‌ی چون امپریالیسم، وابستگی، استقلال، خودکشی و عدالت اجتماعی نیز از زاویه نازه و متفوتوی تحریک است. در جهان عمده‌ی هم پیوسته ما وابستگی متقابل اجتناب‌ناپذیر است. اندیشید کردیم و استگی هرچه بیشتر دو طرفه و براساس مناسبات بین حقوقی باشد. عدالت و تأمین اجتماعی بیز به طور تفکیک‌ناپذیری با منطقه پیشرفت و ترقی اجتماعی و توسعه اینو پیوند می‌باید و به معنای بربرسازی زاده‌گرایانه نمی‌تواند باشد، به ویژه توجه به این نکته ضروری است که بدون دموکراسی سیاسی دستیابی به عدالت اجتماعی به معنای واقعی و پایدار امکان‌پذیر نیست. با توجه به آنچه گفته شد پلورالیزم اقتصادی براساس اقتصاد سه مالکیتی (خصوصی - دولتی - تعاونی) می‌تواند الگوی راه رشد اقتصادی برای ایران قرار گیرد. اما به شرطی که این تقسیم‌بندی کلی تربیت و جووه مالکیت تلقی گردد و تنوعی از مالکیتها در هر رشته و مالکیت‌های تلقی و بینایی به طور دموکراتیک در نظر گرفته شود. مثله دیگر که اهمیت برنامه‌ای دارد، نگرش مائب به ساختار سیاسی حکومت آینده برای ایران است. این مائب پیوند مستقیم با مبارزه محوری ما یعنی مبارزه در راه دموکراسی به عنوان هم استراتژی و هم تاکتیک دارد. ماباید صریح اعلام کنیم که خواهان حکومت غیر ایدئولوژیک (مذهبی و غیرمذهبی) هستیم. شکل چنین حکومت و قانون اساسی آن را مجلس مؤسان تعین می‌کند. اداره کشور بر عهده دولت حقوقی با سیستم پارلمانی و براساس پلورالیزم سیاسی است که اعلامیه جهانی قدرت در دست مجلس نمایندگان مردم خواهد بود. نکته دیگر در ارتباط با شیوه‌ها و اشکال مبارزه است. این موضوع تا حدودی به درک ما از مثله صلح و جنگ نیز مربوط می‌شود به نظر مرسد این دیگر اصل پذیرفته شده‌ای است که جهان ما جهانی واحد و یکپارچه و به هم پیوسته است که در آن صلح و امنیت فراگیر بین‌المللی و رفع خطر تابودی جمعی به عنوان نیاز مقدم باید در نظر گرفته شود. در چنین جهانی همه به هم نیازمند و همه نیز حق حیات دارند. اما در چنین جهانی در عین حال بی‌عدالتی، مبارزه طبقاتی و توسعه یافتنگی، استعمار، استبداد و خودکامگی و نابهنجاری‌های در دنیاک اجتماعی به شدت وجود دارد. برای غله بر این پدیده‌های منفی، مبارزات اجتماعی که خارج از اراده ما جریان دارند باید به نحوی سازمان یابند که در عین تأمین منافع ملی و طبقاتی، حقوق همه بشری را نقض نکند. شعار صلح با وجود اهمیت آن به عنوان یک شعار استراتژیک پس از آتش بس در جنگ ایران و عراق، توان بسیج آن کاهش یافته است. اما خواسته‌ای اقتصادی مانند کار، مسکن و بهداشت که بسیج گر بخش بزرگی از بارزات اجتماعی در مقطع کوتني است و به عنوان حادترین مثله مردم مطرح هستند و بنابراین باید ارتباط منطقی خواسته‌های مرحله‌ای به ویژه مطالبات اقتصادی با بارزه در راه آزادی و دموکراسی تأمین شود.

## شکست یک کارزار ضد‌کمونیستی در فرانسه

قسم آمارها و ارقام و مخلوط کردن حقایق با کلیات، جنایاتی را به نام کنوارهای سوسیالیستی سابق ثبت کرد. و رقم آن را به حد خود تا یکصد میلیون نفر برآوردند تا از این طبقه ضمن مقابله و بـ نازیسم و فاشیسم، مسروطیت جنایات فاشیسم هبته‌ی را به دوش کمونیست‌ها و احزاب کمونیست دیگر کشورها بیندازند! این کارزار به ویژه در هفته‌ی اخیر، در مرسه بعد جنون آمیزی به خود گرفت تا آنچه که بخشی از همراهان جنای رست در پارلمان فرانسه، در یک اقدام تبلیغاتی و ناساجده، نخت وزیر این کشور را مورد موأذنه قرار دادند و از وی خواستند تا در مورد به اصطلاح «جنایات کمونیست‌ها» و دلیل حضور آنها در کاینه توضیح دهد. «نیویل ژوپین»، نخت وزیر فرانسه در پاسخ شدیدالحن خود، با اشاره به این که تحداد شوروی در دوران جنگ دوم جهانی متعدد فرانسه بود، هرگونه مقابله میان کمونیسم و نازیسم را به کلی مردود شمرد و سرانجام با صراحت گفت که ازین که کمونیست‌ها در کاینه او حضور دارند افتخار می‌کند. پاسخ فاطمانه نخت وزیر فرانسه به تحریکات ضد‌کمونیستی محافظ دست راستی فرانسه، شور و هیجان وسیعی را سیان نمایندگان چپ پارلمان بروجود آورد و ضمناً صربه خردکننده‌ای شد به برپا کنندگان این کارزار. به دنبال شکست این کارزار ضد‌کمونیستی، در صوف راست چند دستگی و دوگانگی پیدا شد و رهبران جنیع راست گلیت در پارلمان، برخی از نمایندگان را ملام کردند که با طرح سوالاتی نامناسب و نابجا، به جای ایجاد تفرقه در صوف چپ، بر عکس، آن را بیش از هر زمان دیگری متعدد کردند. ضمن این که نیروهای واپس به «گلیم» و هواداران ژنرال دوگل که خود پیشگام برقرار منابع دوستانه با اتحاد شوروی بوده و حتی کمونیست‌ها در کاینه وی شرک داشته‌اند، چندان مایل نیستند در اینگونه تبلغات شرکت کنند. ناید فراموش کرد که کارزار ضد‌کمونیستی اخیر در فرانسه، با افزایش نفوذ حزب کمونیست این کشور و گترش گرایش به چپ در سطح جامعه و از جمله در درون حزب سوسیالیست، در ارتباط مستقیم قرار دارد و احتملاً باید از این پس منتظر بود تا در اشکال مختلف تشدید نیز شود. ضمن این که برخی از نیروهای راست، بازگشت به قدرت را تنها در مایه اتحاد با قاعیت‌ها و راستهای افراطی می‌بینند و حمله به کمونیست‌ها را زیمه‌ساز تحقق چنین اتحادی می‌پنداشند. همانطور که «هائزی امانوئلی»، دیرکل سایت حزب سوسیالیست می‌گوید: «هدف از این تبلیغات و مقابله میان کمونیسم و نازیسم، آماده کردن افکار عمومی برای برقراری اتحاد میان راست و راست افراطی و فاشیست‌هاست، هشیاری نیروهای چپ فرانسه، خوشبختانه تاکنون توانسته است این نقشه‌ها را اختیت کند.»

### «ژرژ مارش»

کمونیستی، که تا پایان بر سر ایمان خود ایستاد!

صبحگاه روز یکشنبه ۱۶ نوامبر ۱۹۹۷ ژرژ مارش، دبیر کل حزب کمونیست فرانسه و از چهره‌های برجهسته جنبش کمونیستی جهانی چشم از جهان فرویست. ژرژ مارش در ۷ نوامبر ۱۹۲۰ متولد گردید پس از پایان جنگ در مال ۱۹۴۷ به عضویت حزب کمونیست فرانسه در آمد و هم چنان که خود در گذشته گفته بود «تا آخرین دم» به مبارزه در این حزب ادامه داد. ژرژ مارش در سال ۱۹۷۵ به عنوان جانشین دیرکل و در سال ۱۹۷۷ به عنوان دیرکل حزب برگزیده شد، دوران رهبری وی مصادف با دورانی

کارزار ضد‌کمونیستی که در ماههای اخیر در فرانسه برپا گردید باشکست سنگینی برای برپا کنندگان آن پایان یافت. بهانه این کارزار انتشار کتابی بود با عنوان «کتاب سیاه کمونیسم» که تدوین کنندگان آن کوشیده بودند با انواع و

بُحْشَى بِيرَامُونْ بِهَايِي بِرَنْج

امیریان - کلید کتابخانه

پا درونی نه چنانچه این دور از گاههایی باشد که سر بر شاطئ ایکیری طیار شده باشند و در چنگل نظم آن به مانعیتی به اشتراحت تهدید نموده باشیم.

به قلب مهربانی راه پلید. بذری در آن پیشگاند و از برگشتن به مردمی را می‌بیند. همین در نشی امروزین روستا خالی خرسن را به بند می‌کشید و حاصل کارش را به گارو و حتی انسان به این راه تعلق داشت، شب طلکی ریخت را پایانی نمود. اینبار خود مستقبل می‌ساخت تا باری دیگر استشار اندور را بی‌نگران گردید. بچه سال بیش آنکه اکادمی تاریخ سرکشی ازدهدی دستی را با فوپاپی شمام دهستان را بازخواست اعظم جهان همراه ساخت. دستگاه بسیار رضاخانی ملاشی و شاه در تمام سرخطه زنجیر فولادی به حریز از کنور گریخت. دهستان در کوتاه مدت آتش ظالم سوز در سراسر شست شعلهور شد اریابان خاستند در شهرها و اریابان شهروی به پاییخت گریخت. به رعایت احترام مقیم ده به شهروها و اریابان شهروی که تاریخ در اختیار شان گذاشته بود به با مردمی نهضت روستایی به شکل سپاسی توفیق پات. در تمام روستا شورای دهستان که با رأی آزاد دهستان انتخاب گشته بود آمورش و مدایت دعمازان در پیکار طبقاتی را بر عهده گرفت. پیشووان و پیهوران و صفت‌گذاران مقیم ده به نهضت روستایی پیشتد. نظام شورایی که از اوایل سال ۱۳۲۵ مقارن ظهور آثار شکست قطعی فاشیسم آغاز گشته بود تا از سال ۱۳۲۵ ادامه داشت. همان با سرکوب فرقه دموکرات آذربایجان نظام شورایی مستقر در استانهای شناسالی گشود نزدیک به شدت در هم گردید. از اینسان همانند در دنگان غارت دام و ماسکان دعمازان و صول نمر دند و بار دگر پی مقطان را در زنجیر زخی همراه با زاندارها به روسیا حمله بودند، اعضاً شورای دمقاتی را به جای گاو به خوش بستله، کومهای ایلان را آتش زدند. بیشه سالکنه معوق را با. اینبار مقتله ساختند. در همان شباهی ظلمانی که حتی یک سواره در آسنان روسیا سوسنی زد فرمان تاریخ با صدای پر طینی در فضای آنکه از درد به گوش روسیان پایی در دیند مر رسید. اینای حکومت قوداله که با ضربات کوینده دهستان مترول گسته واگردن خواهد شد هستگونه که ضریه تبیه مزدک بر تاریک ایوان مداری به درمانی کاشت شاعمندانی و نایودی سلسه دیرپایی ساسانی انجایید».

بود. مارش بحضور رئیس و مسئولین کمپین و حزب کمپینت فرانسه در جمهوری فرانسه و از جمله در سینه وی خوب کمپینت به بودی آن منطقی خواهد شد. از این رو معاشر «برنامه مشترک» اینقدر. حزب سوسالیست و دیگر بخواهد که در سال ۱۹۸۰ قدرت را در کمپینت به دیگرها وارد نمایند. خسته و حزکت بخوالات که جیز خروج کمپینت از کلیه انجامات در عده هشتاد و نوزده مارش از سیاست دیواری از آنجه که می‌نمود شان داد. دولت تخداد چیز بیش از این سال دوام پیاوید و زنین جمهور وقت فرانسه بهستی لیبرال را در پیش گرفت که به نمود با این حال روند حدادش در اتحاد شورود با این امید که بتوان راه را برای یک سوسالیسم اقتصادی گرایانه سردن و دمکراتیک درین کشور بگذارد، حداقت رفت. در سال ۱۹۸۱ بس از فردیانشی تخداد شورودی، رمیری حزب کمپینت فرانسه سوزی تجلیه مذاکرات است. بخطابی گورباچف دژور مارش راک در سال ۱۹۸۹، تمام شده بود. سنتره سخت، در این مذاکرات مارش وی از جمله خطب به گورباچف می‌پیشید: «من می‌دانم که وجود سوسیال دمکراسی ریشه در راقیعت دارد، ولی خودروت حزب کمپینت اتحاد شورودی این می‌دارد. اظهارنظرهای اعفیتی رمیری حزب کمپینت اتحاد شورودی این می‌دارد. خود را بانی ایست و میخواستیم تا به یکمین آن گرد». گورباچف در تقابل سلام اطمینان می‌دهد که کسانی که از سوسیال دمکراسی سخن می‌گویند افراد متزوی و جدگاهی می‌شنند و این نظر رمیری حزب نیست. بس از فروپاشی اتحاد شورودی، دژور مارش به تعییر نام خواسته در مود گورباچف گفت: «گورباچف تایخین می‌شد، به مدت مطالفات کرد و در جریان بیست و هشتین کنگره حزب این سخنان تاریخی از وی به یادگار می‌شد: «امروز مسکان در همه جا از کمپینت و کارگری، مارش با تعییر نام حزب کمپینت فرانس که از خارج تحول» سخن می‌گویند، البته اگر نظری از تحول آن است که واقعاً به پیش رویم، که کمپینت کمتر، که کمپینت بیشتر باشیم که نه کمتر ضد سرمایه‌داری که بر ضد سرمایه‌دار پاشیم می‌گوییم آری و صد بدر آری! اما اگر نظری از تحول آن است که کتب را در جهت عکس ورق بزیم و بازگردیم به صفحه سوسیال دمکراسی، از مکومیت‌ها چنین انتظار نداشت، باشد!».

از ذهنیت مردم و دولت در سایه سیاست حمایتی دولت توانست بهای برجع را  
تاکلیبی ۶۰۰ ریال افزایش دهد. پیوندش را با دهقان بی زمین گست و  
بهروگیری ز سیستم مزدواری را جانشین مشارکت با دهقان بی زمین ساخت.  
در انقلاب ۱۳۵۷ با آن که سنگینی بارانقلاب بردوش دهقان بی زمین - کن  
روست و آورده شر شهرها بود این سازندگان بازوی اصلی انقلاب میچگونه  
سود مدنی شرده، کیفیت زندگی آنها بدتر از گذشته و شناس کاریابی ضعیف تر  
گشته است. سکولارکهای ده از انقلابی که کاملاً با مراجعت سازگار بود به  
حداکثر بیهودگیری چه از لحاظ اقتصادی و چه از جهات سیاسی دست یافت.  
با گفته زدن رشنۀ حکومت محلی خرد با حکومت دولتی به صورت  
مطمئن ترین پیگاه اجتماعی حکومت درآمد. در نقش انجمن و شورای ده  
امکان یافت به نم دهقان سخن بگوید. رفاه خرد را به حساب رفاه  
روستانیان بگذرد، به ایجاد مساجد و تکایا در روستا پیشقدم گردد؛ در مقام  
دهقان نمونه صفحه تلویزیون را جولانگاه رحمت و ایکارات دروغین خود  
سازد و هروقت که مقامات دولتی مصلحت بدانندگه‌هان را برای ندیدشت  
شهری بسیج نمایند. توجه به جدولی که بر پایه اعداد وارقام بهنحوی مستند در  
ارتباط با ترتیب محصول در سال جاری یعنی سالی که به ادعای دهقان و تأیید  
دولت کمکهای ملی و فوری برای جبران زیان‌کنگاران ضرورت قام درد  
تنظيم گشته، مرا به یافتن حقیقت یاری خواهند نمود. در این نمودار برجع ضرر  
که کم محضون ترین برجع می‌باشد در سطح یک مکتار مبنای قرار گرفته است.

۱۰۸۰۰۰	ریال	۱۸۰۰۰	ریال	نذر - ۶۰ کیلو به بهای کیلویی ۱۸۰۰ ریال
۱۲۰۰۰۰	ریال	۳۰۰۰	کیلو بهای کیلویی ۴۰۰ ریال	کود دردونویت
۱۰۰۰۰۰	ریال			
۱۰۰۰۰۰	ریال			
۵۰۰۰۰۰	ریال			هزینه شخص با تیلر
۲۵۰۰۰۰	ریال			اجرت ۱۰ نفر کارگر روزمزد برای نشاء
۵۰۰۰۰۰	ریال			اجرت ۵ نفر کارگر روزمزد برای وجین
۲۰۰۰۰۰	ریال			اجرت ۱۰ نفر کارگر روزمزد برای درو
۳۲۰۰۰	ریال			هزینه ناهار برای کارگران روزمزد
۲۵۰۰۰۰	ریال			پرداخت آب بها به اداره آبیاری
۱۴۰۰۰۰	ریال			هزینه خرمکوب
۲۰۰۰۰۰	ریال			هزینه حمل محصول به کارگاه شالیکوبی
۲۵۰۰۰۰۰	ریال			هزینه های پیش بینی نشده

هزینه تبدیل شالی به برنج و همچنین خرچ دلالی برای فروش برنج از محل فروش نیدانه و سبوس پوش می‌شود. حداقل محصول در هر هکتار ۴ تن شالی است که ۶۵٪ آن به برنج خالص تبدیل می‌گردد یعنی کشتکار در هر هکتار صاحب ۲۵۰۰ کیلو برنج خالص است که بهای تمام شده هر کیلو معادل ۱۰۰۰ ریال خواهد بود. دقیان از فروش محصول با قیمت را کد کنونی که به طور متوسط در ۳۰۰۰ ریال ثبت شده ۷۵۰۰۰۰ ریال عایدش می‌شود یعنی ارزش افزوده در هر هکتار به ۵۰۰۰۰۰ ریال بالغ می‌گردد که در سالهای گذشته براثر بالابودن سطح قیمت ارزش افزوده در هر هکتار بیش از ده میلیون ریال بوده است. این برآورد هزینه و درآمد بر محور برنجی کم محصول ولی مrogوب و پربها یعنی برنج طارم تنظیم گشته انواع دیگر برنج در سطح کیلویی ۲۰۰۰ ریال فروخته می‌شود ولی حجم محصول یک برابر و نیم است که تفاوت قیمت را جبران می‌نماید. این درآمد عاید روسانیتی می‌شود که در طول سال حتی یک روز هم به کار مشید و تولیدی نمی‌پردازد. بعد از برداشت محصول هشت ماه زمین پربرکت مازندران را عاطل و باطل می‌گذارد و از رکود بازار می‌نالد. با این درآمد

شده که از مکاتب جناح چپ دش سیاسی آموخته، خواهان حساب از تهدیدست قرین فنر روسایی بودند. صل بین قرارگرفت که زمینهای هر ده به طور سرانه بین روساییان هر ده تقدیم گردد و لی در عمل دهقانان صاحب نشی به قیام و اقدام پرداشتند. به گویه ای که در چندین حادثه به قتل و کشته شدند. سرنجام سحر جوی صحیح به نفع دهقان صاحب نشی تحول گفت یعنی هدف رهی تحبد شد که در روسیه بعد از شکست انقلاب ۱۹۰۵ صورت گرفت و به طرح استولوپنی معروف گشت بدین هدف که با تخصیص زمین روسیه به قشر مردم روسایی در هر روسیه یک قدرت ارتقا یافته و سودجویی پذیر آید. که به مطمئن ترین تکیه گاه برای دولت و سرکوبگرترین نیرو در برایر دهستان بی زمین تبدیل گردد و دیگر نیازی نباشد که دولت برای استقرار نظام و آرامش نیروی نظامی به روسیه گشیل دارد. با اجرای این شیوه جمیع روسیه به دوگروه با خصلت مادی متضاد تعزیز شده، قشری مردم و صاحب زمین رها گشته از سلطه ارباب که در موقعیت جدید طبقاتی مکاری داشت از تمدن می‌بیند روسیه و فرهنگ شهری تا حد اعزام فرزندان به داشتگان بهره‌گیری و کثیری دهقان بی زمین که در روسیه جایی برای تأمین معاش نداشت. سیل روسایی بی زمین به جانب شهر و پایتحت سازیزیر شد. این کار و عظیم در وجهه به شهرها نمودند. جوانان با اقامتی کوتاه در شهر و گراندن دوره ستد شگردی به صنعتکاران شهری تبدیل و واحدهای کوچک پیشه‌وری سری خود احداث نمودند. آنان که به لحاظ ستی فرستی برای کار آموزی نداشتند به صورت نیروی سرگردان در موقعیت کارگران ساختمانی و صنعتی کسریند شهری را اشغال نمودند. بدین ترتیب جامعه شهری از درون ویرون تحت تأثیر نیروی مادی و فکری اردوی مهاجر قرارگرفت. هجوم سیل روسیه به جانب شهرها با گذشت زمان به انتقال پندران مذهبی و معتقدات کهن روسانشیان به شهرها و تأثیر آن بر شیوه تفکر جامعه شهری همراه شد. به موزات آن ورود فرزندان روسایی به داشتگانها و کانتونهای فرهنگی که در سیله رفرم ارضی تحقق یافت نجوة تفکر داشتگاه و محاذل علمی را نیز از اقامتی طولانی در موضع چپ مدرجایا به راست متعالی ساخت و این آغازی بود در شکل‌گیری یک انقلاب خرد و بورژوازی به هدف سرنگونی نظام سلطنتی. در مورد رفرم ارضی و تشریف تاریخ ساز آن هیچ یک از دو جناح چپ و راست به تحلیل علمی و اثرات عمیق آن در تحول ساختاری جامعه نپرداختند. جناح چپ فقط از این جهت که این رفرم در زمان شده و ظاهر ب دست شاه انجام گرفت بدون هرگونه غور و تحقیق با عنوان نمودن شعارهای بی محوا از کنار آن گذاشت روشتفکران وابسته به جناح راست هم چون در آغاز تابخردانه به مقابله با آن برخاستند اینک از شرمندگی شهمت اعتراف به خطا را ندارند. دهقان صاحب زمین که از پرداخت بهره مالکان معدف و اندیشه‌اش در راه تغییر شیوه تولید و افزایش درآمد به کار افتاد پاگذشت زمان توانست علم و تکنیک را با خدمت گیرد. دستگاه شخمزنی ژئنی را جشنین خیش چوین ساخت با مبارزه شیمایی با آفات برپای آشنا گشت - از کود شیمایی و سموم علف کش بهره گرفت با این دگرگونسازی علمی و استداده از پندر بیوندی حجم محصول را از ۲ تن در هکتار به ۶ تن افزایش و برداشت را از هشت ما به پنج ماه و ایام اشتغال لازم را از ششما به ۴۵ روز تقلیل داد. این موفقیتها با او امکان داد خود را آغاز کار بر روی زمین معاف و بیغ استمار را برگرداند دهقان بی زمین گذارد. در آغاز مقبل شد بذر و کود و سم و زمین را در اختیار شد فقط با واگذاری حق کشت بر روی زمین نصف محصول را تصاحب نماید. در آخرین مرحله میزان استمار بدان پیه رسید که  $\frac{2}{3}$  محصول به صاحب زمین و  $\frac{1}{3}$  به دهقان گذارد که با بهره گیری

هدایت کنیم که ب فرایش ایام انتغال و تنوع محصول زراعی و بهره‌گیری از زمین مستعد و پر برکت مازندران در تمام فصول سال شرایطی فراهم سازد که حجم تولیدات را علی افزایش یابد و مصرف کننده از گرانی برهد و برنج خارجی قادر به رفاقت با برنج داخلی نگردد.

## آشنایی با سازمان «اتحاد چپ دمکراتیک ایران»

«شرکت پژوهشی پیام پیروز» تاکنون در راستای آشنایی خوائندگان و علاقمندان با مواضع و برنامه و عملکردهای سازمانهای سیاسی کشور، گامهایی جدی برداشته است. و بدیهی است که انعکاس نظرات و مواضع این سازمانها، تباهه منظور ارتقاء آگاهی و شاخت سیاسی افراد علاقمند از نیروهای سیاسی کشور صورت می‌پذیرد و الزاماً به معنای تأیید نظر و مواضع این سازمانها توسط «شرکت پژوهشی پیام پیروز» که صرفاً یک شرکت اطلاع‌رسانی و یک تشکیلات سیاسی است، نخواهد بود. در این شماره نیز به عنوانی سازمان «اتحاد چپ دمکراتیک ایران» که یک نیروی اپوزیسیون محضی در داخل کشور است، ویان مواضع اصلی آن، آن‌گونه که خود این سازمان به معرفی خود و مواضعش پرداخته است، می‌پردازد. الزاماً به معنای تأیید آن از سوی شرکت نخواهد بود.

الف) - معرفی :

سازمان «اتحاد چپ دمکراتیک ایران» که رسماً در اردیبهشت ۱۳۷۴ در داخل کشور تشکیل شده، یک نیروی اپوزیسیون است که در داخل کشور و به شکل مخفی علیه حکومت دینی و نظام سرمایه‌داری، افسار گیخته انگلی مبارزه می‌کند و خطمنشی استراتژیکی آن گذار از حکومت دینی استبدادی به حکومت دمکراتیک، غیردینی، ملی و مردمی است. شیوه اصلی مبارزه این سازمان، مبارزه مسالمت‌آمیز و به دور از درگیری مسلح‌انه، بمب‌گذاری، ترور و جنگ داخلی است و در مبارزه خود بر حفظ منافع ملی، حفظ تماییت ارضی و وحدت کشور تأکید دارد.

ب) - مواضع :

(به نقل از یشتاز «ارگان مرکزی سازمان اتحاد چپ دمکراتیک ایران» شماره ۲۱، مورخ اول آذرماه ۱۳۷۶ که با استفاده از برش اعلایه‌ها و بیانه‌های این سازمان از گذشته تا دی ۱۳۷۶ تکمیل شده است)

### مواضع ما

۱- اتحاد چپ دمکراتیک ایران اعتقاد دارد که قانون اساسی کنونی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر حکومت دینی و اصل ولایت فقهی - نقض اصل حاکمیت کامل مردم - اعمال تعیین مذهبی و عقیدتی - نقض آزادی کامل عقیده بیان، قلم، مطبوعات، فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی و تشکل‌های صنفی مستقل - عدم ارائه پیگیر و قاطع خواستها و حقوق دمکراتیک مردم - ... یک قانون اساسی غیر دمکراتیک و غیر مردمی است. از این رو اجرا و رعایت قانون اساسی و حاکمیت قانون یک اقدام اساسی و کلیدی برای غلبه بر بحران عمومی فراگیر موجود در جامعه نیست. با التزام به این قانون اساسی نمی‌توان به مردم‌سالاری و حاکمیت دمکراتیک و مردمی دست یافت. زیرا اصول پایه‌ای قانون اساسی که به نوع و شکل حکومت و رابطه آن با مردم مربوط است، ضد دمکراتیک و ناقض حقوق اساسی مردم است و عملیاً و رسمیاً به نفی مردم‌سالاری و حاکمیت واقعی مردم متجر می‌شود. در قانون اساسی کنونی، نهاد ولایت فقهی و اقتدار و اختیار آن بر فراز

باد آورده، چه می‌کند؟ در درجه اول به مصرف خرید زمین و مستغل شهری می‌رسد که سرچشم‌های است سوداگری بری، رمیندیلر و تورمزا برای جامعه. بخشی از آن به زیارت خانه حد و سفره‌ی مکرر به سویه‌ی اخصاص می‌باشد که فرست ارزندادی بری - آنگر - دونی پدید می‌آورد که اکثر زائران را به حسب رفاه همه داشتن مخصوص شده مار د آن نیز در راه خرید لوازم بر قی فوق تجلی و وسائل سرگرمکده سمعی و بصری مصرف می‌گردد. دهان رختکش پرندی در آن کوپیر حشک و بی آب بدون استفاده از نیروی حیوانی یا موتوری - ائم مخصوص «دشت قره قوم» بهترین محصولات صیغه تولید می‌نماید، دهان صفحه‌ای با ایجاد کبرتران خانه از کود پرنده صحرایی بهره می‌گیرد ولی کولاک مازندرانی فضولات دام را به جای انتقال به مزرعه در روچاهه محل رسیده که تلاش مستمر اداره بهداشت برای بازداشت آنها نکنن به جی نرسیده است. بعضی از دهانان پس از برداشت محصول از رویش مجده - سه در بوته‌های بر جای مانده بر زمین به برداشت محصول تا میان نصف سو راه و بهره می‌گیرند که این عمل به اصطلاح محلی «نوج» نماید. گر به جای حمایت و دخالت نامعقول به پاری گران‌زی محصول بر حییز و راضی شویم بازار خود بر پایه هزینه تمام شده و ارزش فروده عده‌لانه قیمت محصول را تعین نماید شاید این پدیده به عنوان یک عمل دینامیک کولاک‌های ده را وارد حداقل باشیوه بهره‌گیری از «نوج» نیم برابر به حجم تولید بیفزاید.

قبل از انقلاب دولت چند خانواده چینی را برای راهنمایی دهانان به ایستگاه شماره یک برنج آمال آورد، این انسانهای زحمتکش از طلوع خورشید تا شامگاه در مزرعه کار می‌کردند شبها از بابو که در مازندران فراوان است سبد و اسباب بازی برای کودکان می‌ساختند. بعد از برداشت محصول زمین را برای پرورش گلایل زیر کشت برداشت. در آن سال با عرضه گلایلهای خوش‌نگ و ارزان بازار گلخوارشی تهران را قبضه نمودند. در سفر به چین از دیدن مزارع برنج در طرفین رود یانگ تسه و تماشای کوشش خستگی ناپذیر دهان چینی که سالی ۲ بار نزدیک می‌گردند. در سطح دلت می‌بردم. دهان چینی در حاشیه مزارع که به زمینهای با سطح عمودی ختم می‌شد بذر خیار و خربزه و هندوانه می‌کشت و با ایجاد داریست حتی از این سطوح به ظاهر عایق در حدی قابل تحیین بهره می‌گرفت. قیمت برنج داخلی نسبت به بهای برنج در مقایس جهانی بزرگ‌تران است. بخش خصوصی از کشور آمریکایی و اروگوئنی برنج می‌خرد. هزینه حمل آن را از آمریکا تا گمرک ایران می‌پردازد. به گمرک ایران عوارض گمرکی و سود بازارگانی می‌دهد با تقبل هزینه حمل و نقل به بازارهای داخلی باز هم قادر است برنجی مرغوب را از برنج داخلی و کم بهتر از آن عرضه نماید. آنگاه دهان زمیندار به جای کاستن از اشتها خوش و همگونی با بازار جهانی از تهاجم برنجی غرب ناله سر می‌دهد و دولت و ملت را به حمایت از برنج گران‌قیمت سنتی فرا می‌خواهد. داشن پیشرفت اعلام می‌دارد که کشت شبد در شالیزار حجم محصول برنج را نیم برابر افزایش می‌دهد. دوره کاشت و برداشت شبد در مازندران سه ماه است. چرا می‌باید با پذیرش گرانی قیمت برنج بر تک محصولی و قبل هشت ماه بکاری در روستا مهر تأیید بگذاریم؟

آقای خاتسی در گزارش فعالیت صد روزه فعالیت یادآور شدند که به سنظر حمایت از برنگکاران بلطف هنگفتی برای خرید برنج برجسته دادند این تصمیم محصول همان ذهنیتی است که کولاک‌های ده در مردم و دولت ایجاد نموده‌اند از افزایش قیمت برنج جز افزایش هزینه زندگی دهان بی‌زین چیزی عاید نمی‌گردد. این کمکها به جیب کسانی می‌رود که زمین زراعی را در انحصار دارند. بیایم با احتراز از حمایت ناموجه، دهانان را به گونه‌ای

بنابراین رعایت کامل و بدون خدشه حقوق بشر در چارچوب این قانون نمی‌امکان پذیر نیست، مابه عنوان یک نیروی چپ دمکراتیک نمی‌توانیم حکومت دینی و دخالت دین در حکومت، اصل ولايت فقه و دیگر اصول صد و سکر تبک حاکم بر قانون اساسی را قبول کنیم و پذیری به و نمی‌توانیم به چیزی که باور نداریم، از لحاظ عملی و نظری التزام داشته شیم، برخی از نیروهی آپوزیسیون که خود را ملزم به قانون اساسی معرفی و دیگر نیروها را بهین روشن مبارزه دعوت می‌کنند، توضیح می‌دهند که «شرط به قانون» به معنای پذیرش و تأیید آن قانون نیست و از این رو می‌توان و به به قانونی که حتی با آن موافق نیستم ملتزم بود. اما به اعتقاد ما اولاً التزام به قانون اساسی هر چند که موادی از این قانون و به ویژه اصل ولايت فقه مورد پذیرش و تأیید نباشد، هم رسمآ و هم عللاً به معنی التزام به دفاع از حکومت دینی، التزام به دفاع از موجودیت ولايت فقه و دفاع از اختیارات قانونی آن، التزام به حمایت از موجودیت شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت و مجلس خبرگان، التزام به تعیض مذهبی و عقیدتی در انتخابات و کسب مقامهای اساسی و مهم حکومتی و دولتی، ... است که در قانون اساسی برآنها تأکید شده است. این تعریف حقوقی و سیاسی التزام به قانون و مکنیسم چنین لائزمنی است. چنین التزامی برای ما قابل قبول نیست. ثابت بحث مریوط به قانون ساسی با قوانین مثلاً اداره راهنمایی و رانندگی همانند نیست که اگر بخشی از آن مورد قبول هم نبود، اجرا نماییم و به آن ملزم باشیم. قانون اساسی، میثاق و قرارداد عمومی است که در آن اصولی که مستحبی به آمالها، حقوق انسانی، اعتقادات و اهداف سیاسی افراد مربوط است منعکس می‌شود. نمی‌توان با این اصول اعتقادی و سیاسی و حقوقی مخالف بود ولی به آن التزام داشت و به عبارتی اصول اعتقادی و سیاسی و حقوقی خود زیر پا گذاشته می‌شود و در حقیقت هدف سیاسی خود تحت الشاعم هدف سیاسی ای قرار می‌گیرد که از بین و بن با آن در تضاد است. علاوه بر آن اجرای چنین اصول ارتقای برای جامعه مصیت و فاجعه عمیق و بحران فراگیر اجتماعی به ارمغان آورده و می‌آورد، در حالی که اجرا با عدم اجرای مثلاً قوانین اداره راهنمایی و رانندگی دارای این ابعاد پر اهمیت نیست. از این رو مقایسه مکانیکی میان قانون اساسی و قوانین دیگر خطاست، ضمن آن که قانون گرانی و تحکیم قانون به این معنی نیز هست که قوانین جزئی مهم حکومتی دیگر باید ناشی از اصول قانون اساسی باشد. قانون اساسی پر اضطراب، غیر دمکراتیک و ناقص حقوق انسانی چه پیامدهای سالی می‌تواند برای دیگر قوانین جزئی به ارتقای بیاورد جز آن که این قوانین نیز ماهیتاً و مضموناً غیر دمکراتیک و در نهایت ارتقای باشد. خطمشی استراتژیکی نیروی چپ دمکراتیک نمی‌تواند مبارزه قانونی برای اجرا و حاکمیت قانون اساسی، یا تغییر حاکمیت‌ها در چارچوب ساختار سیاسی - ایدئولوژیکی ثبت شده در قانون اساسی باشد. و از این رو ما برای دیگرگونی قانون اساسی، طرد حکومت دینی و حذف اصل ولايت فقهی و دیگر اصول غیر دمکراتیک آن و تدوین قانون اساسی دمکراتیک نوین بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشر و «میثاق و میثاق» بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و با تأکید بر اصل جدایی دین از حکومت و اصل حاکمیت بدون قید و شرط مردم مبارزه می‌کنیم این مبارزه‌ای است تعطیل ناپذیر، وقفه ناپذیر و انتقال ناپذیر. خطمشی استراتژیکی ما، مبارزه سیاسی توده‌ای در پیوند زنده با توده‌ها و سازماندهی جنبش مردمی، برای گذار آرام و گام به گام و مسالت آیینز بدون توسل به ترور و بمبگذاری، درگیری سلحنه و جنگ داخلی از حکومت استبدادی دینی به حکومت دمکراتیک، غیر دینی، ملی و مردمی است.

۲- ما اعتقاد داریم که نیروهای چپ دمکراتیک می‌توانند به عنوان یکی از مؤثرترین اقدامات تاکتیکی (ونه استراتژیکی) برای تأمین حاکمیت قانون و

اصل حاکمیت مردم و ملی و قدری ناشی از آن قرار دارد. مطابق اصل ۱۱۰ قانون اساسی، اختیارات گوناگونی بری و نی فقه تعیین شده است و تقریباً مرد کلیدی و اساسی وجود ندارد که از دایرۀ اختیارات او بیرون باشد. از این رو طرح شعار اجرای قانون و مبتدشن و مبتدشن و نی فقه ب قانون اساسی سنه و مشکل مهمی برای اصل ولايت فقه و حدود و نی فقه موجود نمی‌آورد و اختیارات اساسی و مهم هست. در حقیر و فرق خود داشت. برایه این قانون، با اعمال تعیض مذهبی و عقیدتی و نیز با دخالت و اعمال نظر نهادهای همچون «شورای نگهبان» حق شرکت بدون استثناء تمامی اشار مردم و کلیه نیروهای سیاسی و اجتماعی کشور در انتخابات (مانند مجلس، ریاست جمهوری، ...) و آزادی کامل آنها در کاندیداکردن نقض و لگدمال شده است. هر نوع انتخاباتی که در چارچوب این قانون اساسی و با رعایت والزام به اصول آن برگزار شود، نمی‌تواند یک انتخابات واقعاً آزاد و دمکراتیک باشد. قانون اساسی بر وجود «شورای نگهبان» منتخب ولی فقه در بالای سه هیئت مجلس برخاست از چنان انتخابات غیر دمکراتیک تأکید می‌کند: حتی مصوبات هنر افراد گلچین شده از جانب خود را با «شرع» و مذهب حاکمان منطبق سازد. برایه قانون اساسی، مجلس بدون وجود شورای نگهبان و مصوبات مجلس بدون تأیید این شورا اعتبار قانونی ندارد. بر اساس مکنیسم موجود در قانون اساسی، ولی فقهی قوهای شورای نگهبان را انتخاب می‌کند و شورای نگهبان عده‌ای از مجدهایین مورد تأیید خود را برابر نمایندگی مجلس خبرگان گلچین و به مردم برای رأی دادن معرفی می‌کند و چنین مجلس خبرگانی ولی فقه را انتخاب می‌کند. در هر صورت ولی فقهی با مکانیسم خاص، با یاری افراد منتخب و مورد تأیید خود، بر دیگر خودش را به ولايت فقهی انتخاب می‌کند. این قانون اساسی بر وجود مجمع تشخیص مصلحت برای حل معضلات میان مجلس و شورای نگهبان و نیز وظایف محوله از جانب ولی فقهی از جمله در سیاستگذاریهای کلان در کشور، تأکید دارد. در قانون اساسی، در هر جایی هم که به رعایت برخی از حقوق اساسی مردم اشاره شده است، با گذاشتن شروط «مگر مخل به مبانی اسلام باشد» یا «مگر به حکم قانون» علاوه‌اصول مربوط به حقوق ملت، کم رنگ و نیم‌بند، ن پیگیر و غیر قاطع و لوث شده است. هیچ غیر مسلمانی با همه شایستگی و میازات و حتی در صورت داشتن رأی اعتماد و حمایت مردم، حق کسب هیچ مقام کلیدی و حساس و پراهمیت در کشور را ندارد. برایه این قانون بسیاری از حقوق اساسی مردم، حق اعتماد برای زحمتکشان، حق برابری مردم، صرفنظر از اعتقاد و مذهبان، حقوق برابر زنان و مردان در همه عرصه‌ها، ... به رستی شناخته شده است. تصور ایجاد «جامعه مدنی مسترقی و دمکراتیک» بر اساس این قوانین اساسی غیر دمکراتیک و غیر مردمی و در چارچوب حکومت دینی (صرفنظر از سلط سنت‌گرهای متوجه یا نوگرهای دینی برآن)، در خوش‌بینانه ترین حالت، یک خطای فاحش و خطرناک سیاسی و اجتماعی است که حتی به واقعیات علمی جامعه شناسی و تجارب عینی مبارزات اجتماعی کسرین توجهی ندارد. هر نظر و حرکتی به منظور ارائه شکل جدید و آرایش نوین سیاسی ماهیتاً فرسوده و پرسیده حکومت دینی (صرفنظر از این که با انگیزه فرست طلبی و قدرت طلبی و نزن را به نزخ روز خوردن یا بواسطه خستگی و سرخور دگی از وضعیت ناهنجار کنونی یا در اثر درهم ریختگی و عدم انسجام فکری و عوارض منفی روحی ناشی از شکتهای سیاسی و ایدئولوژیکی وجود جوّ ترس و یاس و انفعال، یا با توجه به آرمان‌گرانی مذهبی طرح شده باشد)، در نهایت به عوامگری و ایجاد توهمند زیان‌بار در مردم منجر می‌شود. اصول اساسی و پایه‌ای قانون اساسی با مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در تاقض آشکار و آبتشی ناپذیر قرار دارد.

و در گیر شدن در نهایتی غیر اساسی و هم زمان نیروها در خرده کریمه‌ای

- اجرای اصول مردمیت به حقوق و آزادیهای ملت مصونه در قانون اساسی،  
برگاری انتخابات سالم و نیز برای در جاگرداب قانون، پارلیمنت نرسی  
فناواری سیاسی و انتخاباتی و مومنگی در کشور، تعیین حکمرانی سلطنه

نمودنی و هدف استراتژیکی نمی‌گشته. تا کنیک ما پاید در خلست دستی سترنی بشد، به این که استراتژی ما در حد شعارها و اهداف تا کنیک ترول استراتژیک، غیردینی، ملی و سردبی بهره‌گیرند. نه آن که آنقدر در از یک سروجوب شمارها و اهداف تا کنیک جلس و مسحور شوند که هدف استراتژیک قربانی و شعارهای استراتژیک از سورپیت اصلی خارج شوند. نتوانیست از لحظ نظری و عملی، در جهت مشاخت صحبیچ، پنجه‌گیری استراتژی و پیدوند همانگی میان شمارهای تا کنیک با هدف استراتژیک شناسنده، بمحض عده جنبش چب بینن ما در طول تاریخ فعالیت خود - کوئن گامهای درست سیاسی - تاریخی بردارند و از اینروه مهواره از حالت تعادل خارج شده و به چه و یا راست روی کشیده شده است. یکی از وظایف هم غیردیکارتیک بوده و هست. گلبه جنایت‌ها بر اصل ارتقایی و فردکاریک ولایت فقهی اصرار و تأکید دارند، اما یک طبق قدرت و اخبارات ولایت قطبی، زنا محرومی داند و طیف دیگر فسخ پذیرش ولایت فقه قدرت و اخبارات آن را مقید به قانون اساسی می‌داند.

۳- تحداد چپ دیگر ایشان» همچ یک از جنایت‌های موجود در حاکمیت را مردم تأیید قرار نمی‌دهد و استفاده دارد که ماهیت همه این جنایت‌ها و مضمون اساسی ایندیلوژی دیگرگاهها و نوع عملکرد آنها، اساساً تدریت رسی بنیاد مستضعان، کمیته امداد، صندوقهای قرض الحسنه بازار، آستان قدس رضوی و کلان بازاریها، (که با در اختیار داشتن حدود ۰۴ درصد از درآمد کشور، امپراطوری عظمی ایجاد کردند) پا در اختیار داشتند که مدنده جانعه روحانیت بارز، جامعه و عواظ، بسیاری از مدرسین حوزه‌های علمیه، ستاد ائمه جمعه، باقه فضاییه و دادرس‌های رادیو و تلویزیون، با وجود گروههای شمار احباب‌الله، سازمان‌های ترویسی، فرماندهان عالی سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی، با حدایت اخبار داشتند ملکه ایشان را می‌دانند. این جنایت یکی از جنایت‌های سازمانهای سیاسی می‌باشد مؤلفه اسلامی، فدائیان اسلام و شکل مدنی محسوس... قوانین اسلامی قدرتمند مالی - سیاسی - نظامی را بیرون آورند تا حکومت و جامعه را کامل و مطلق در اختیار خود بگیرند. این جنایت یکی دولت سپه فوجی در اختیار دارند و همه گونه آزاد عمل تا حد که درست حتی مراجعت خالد منعی و نزد قدرت مذاکرات علی و پنهانی با دولت‌های خارجی (به ویژه تکلیفات) را دارند. این جنایت با تأکید بر شعار «ولايت مطلاطه تقبی» و «ذوب در ولايت» و «ایجاد جامعه ولایت» می‌دانند این جنایت

مجاهدین اسلامی، مجتمع روحانیون مبارز، اتحادیه نجمن‌های اسلامی دانشجویان دفتر تحکیم وحدت، تئاترکل شده است و ینك در دفاع از آزادیها و حقوق ملت در چارچوب قانون اساسی و حکومت ولایت فقهی شعار می‌دهد. آنها جناحهای دیگر درون حاکمیت را بروهای خودی و همه نیروهای خارج از حکومت ولی مقید و ملزم به قانون ساسی و نظام را «غیرخودی» و کلیه نیروهای غیرمقید و غیر ملزم به نظام و قانون اساسی را دشمن می‌دانند. این جنح در دوران پس از تحول ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا اواسط ۱۳۶۸ نقش سلطنه و غالب را در مجموعه حکومت به عهده داشت و حداقل هفت سال دولت مهندس موسوی و نیز سه دوره مجلس شورای اسلامی عمدتاً در جهت خواستها و اعتقادات آنها عمل کرد. این جناح در تدوام جنگ بی‌معنی و خانمانوز هشت ساله، صدور انقلاب، دخالت نظامی و ترویریستی در دیگر کشورها، خدشه‌دارکردن حیثیت و اعتبار بین‌المللی، نابودی فرهنگ و هنر ملی، از بین بردن ذخایر ارزی و ثروت ملی، و پیرانی دهها شهر و روستا و صدها کارخانه و مزارع و به مبلغ مرگ فرستادن میلیونها نفر از جوانان میهن در جبهه‌های جنگ، به خضر نداختن و بازی‌کردن با استغلال و منافع ملی و تمامی ارضی کشور، سرکوب خشن احزاب و سازمانهای مترقبی و آزادیخواه، ایجاد شبکه گسترده خنق و اطلاعاتی در شکلهای گوناگون و ترغیب مردم به آتم‌فروشی و نوادادن مخالفان، دستگیری و شکنجه و اعدام ~~پنهان~~ نفر از مخالفان سیاسی و مذهبی. کشارت دست جمعی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، تعطیلی هفت ساله دانشگاهها و محروم کردن صدها نفر از دانشجویان از ادامه تحصیل و دهها نفر از معلمان و استادی از دانشگاهها و مدارس، اخراجهای گسترده از محل کار و کارخانه‌ها و ادارات به دلیل سیاسی و اعتقادی، اعمال شدیدترین تعییضات مذهبی و عقیدتی، جداسازی جنسی و تحییل حجاب اجباری برای زنان،... دست در دست جناح راست تر حکومت مسؤولیت اصلی، مستقیم و انکارناپذیر داشته است. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در تشکیل سپاه و کمیته، ایجاد ارگانهای سرکوبگر اطلاعاتی سپاه، تشکیل وزارت‌خانه اطلاعات و در سرکوب خشن احزاب و سازمانهای سیاسی مخالف نقش اصلی داشته است. موسوی خوئینی‌ها، عباس عبدی و دیگر دانشجویان پیر و خط امام، به پاری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، از عوامل و سازماندهنگان اصلی اقدام ترویریستی و ضد ملی تصرف سفارت آمریکا در ۱۳۵۸ بودند و با این اقدام خود هم منافع و مصالح ملی ایران را در معرض خطر جدی قرار دادند و هم روند سرکوب آزادیهای سیاسی نسبی ناشی از تحول ۲۲ بهمن را تسریع کردند و هم موجات استقرار حاکمیت مطلق روحانیون متوجه را فراهم ساختند. موسوی خوئینی‌ها که اینک در روزنامه سلام داد «قانون گرانی» سر می‌دهد، در دوران یکتا زی خود در مقام دادستان کل کشور به قاضی‌هایی که برای صدور حکم اعدام برای مخالفان سیاسی، روندی تأتوی در پیش گرفته بودند، اعتراض می‌کرد و می‌گفت: «قضات مایدی قانونگرا هستند». عباس عبدی سردبیر سلام که اینک طرفدار آزادی و رفخار انسانی با زندانیان شده است، در همان زمانها که به پشتگرمی خمینی هرکاری می‌کردند، خشن‌ترین و زشت‌ترین برخوردها را با افرادی که به اتهام رابطه با آمریکا دستگیر شده بودند انجام می‌داد. دفتر تحکیم وحدت که اینک بر سطله حقوق و آزادیهای دانشجویان مانور سیاسی می‌دهد، نقش بازوی اطلاعات و سرکوب را در دانشگاهها ایفا می‌کردند و چنان جوئنگی در محیط‌های دانشجویی بوجود آورده بودند که به «دفتر تحکیم وحدت» لقب گرفتند. حتی افرادی مانند «طبریزی» که اینک از دفتر تحکیم وحدت جدا شده و عوام‌فریانه از خود چهره مخالف استبداد نشان می‌دهد، در دوران قدرتمند خود برای شناسایی، اخراج، دستگیری دانشجویان مخالف سنجک تمام می‌گذاشت. در زمان

هرچه بیشتر به سوی سیاستهای مطلوب خود هدایت کنند و شرایط را به گونه‌ای فراموش نمکه خاتمه‌ی ایش از بریاند که تها با پول بازار و شنج آفرینی گروههای فشار، حمایت بهادهای مذهبی و سازمانهای سیاسی و بنیادهای مالی و بسته به این جمیع می‌تواند خود را «ولی فقیه» و «رهبر» بداند و در این صورت او بیده محربی آشکار و بی‌جون و چراز فرامیں همانهایی مالی و بسته به یک شبه و متنی احکام جداگانه، مثلاً محسن رفیقدوست را از بیمه مستضعف و عسکر اولادی را از کمیته امداد و تولیت آستان قدس را از دست واعظ طبی خارج سازد و همه این بنیادها و مراکز پرقدرت مالی را در اختیار نیروهای واقع‌مردمی مخالف بلکه در اختیار همین دولت خاتمه‌ی قرار دهد با آن که ترکیب شورای نگهبان را تغیر دهد، رئیس قوه قضائیه را برکار کند، رادیو و تلویزیون را از دست لاریجانی ببرون آورد، لاچوری دیگری را زیریست سازمان زندانها برکار کند، مسئولین ستاد ائمه جمعه را تغیر دهد. هم جمعه‌های کوئی را برکار سازد و به جای همه این افراد، از همین جمیع حکومتی مخالف آنها یعنی «ائلاف خط امام» اشخاصی را جایگزین کند. - ون هیچ شک و شباهی، ظرف ۲۴ ساعت، همین طرفداران مردز ولی فقیه خمینی علیه همین ولی فقیه به خیابانها کشیده خواهند شد و همان کرهای را که نسبت به منتظری مرتكب شدند. نسبت به خامنه‌ای نجام می‌دهند، با چوب و چماق به خانه این «رهبر»، می‌ریزند و با فریاد «رهبر غیر اعلم معزول باید گردد»، خواهان تعین رهبری دیگری خواهند شد، که حتماً و به نظر آنها «علم و مرجع» باشد. این جناح که با پیروزی خاتمه‌ی در انتخابات دوم خرداد ضربه سنگینی خورد قصد دارد تا به پیژه پس از انتام کنفرانس سران اسلامی در ایران، با امکانات و اهرمهای قدرتمند خود، اوضاع اقتصادی و سیاسی کشور را به سمتی ببرد تا یا خاتمه‌ی را مرعوب و در خود هضم کند یا آن که با ایجاد تنشیات و افزایش فشارهای اقتصادی و تأتوی خاتمه‌ی در حل معضلات کشور، او را در نزد رأی‌دهندگان از محبویت و اعتبار پیش‌آورد و پس با در بنیست قراردادن او، وی را وادر به ستعنا سازد، آنگاه با اعلام وضعیت غیرعادی و تکیه بر ضرورت وحدت و تمرکز هرچه بیشتر بر محور ولایت فقیه، با اتکا به ولی فقیه خامنه‌ای که به عنوان مهره مطیع این جناح عمل می‌کند، با تغییراتی در شورای شخص مصلحت، حکومت خلافتی اسلامی بشه عربستان را تحکیم بخشنده و به موازات ثبت اوضاع در کشور در مسیر مطلوب خود، با دادن امتیازات فراوان به ویژه به دولتها آمریکا و انگلیس، نظر کاملاً موافق آنها را نسبت به خود جلب و بدینگونه خود را در سطح جهانی نیز ثبت کنند و آنگاه سیاست هرچه بیشتر راست در عرصه اقتصادی، سرکوب و ترور و اختناق هرچه بیشتر را در کشور مسلط سازند. دولتها آمریکا و انگلیس نیز که همواره حقوق پسر، برای آنها ایزار و اهرمی علیه برجی حکومتها در گرفتن امتیازات هرچه بیشتر بوده است، و همواره در جهت تعویت راست‌ترین جناح حکومت ایران تلاش کرده (و حتی در دیگر کشورها مانند افغانستان و عربستان چنین کرده است)، در این مسیر به آنها کمک می‌کنند. اگر هم به دلایل احتمالی مانند مخالفت جدی مردم و شدید جنبشهای اعتراضی آنها، مقابله جدی و متحده و سازمان یافته نیروهای ابوزیبون مترقبی، یا به دلیل مشاورت جدی جناحهای مخالف درون حکومت،... این خطمشی جناح راست افراطی به پیروزی و نتیجه مطلوب آنها نرسد، آنها با استفاده از امکانات و ایزارهای قوی و گسترده خود تلاش می‌کنند جامعه ایران دستخوش تنشیات کور عصبی و درگیریهای مسلحانه شود و آنگاه از این وضعیت به سود خود بهره بیرند.

جنح دیگر معروف به «ائلاف خط امام» از سه جزء اصلی سازمان

جمهوری که خطر حدی حذف کامل خود و جریانش از دایره اصلی قدرت، از حنوب راست افراطی و بازار را احساس کرد، به هماهنگی و وحدت عمل با جرح، خط امامی‌ها و این بار علیه جناح راست افراطی دست زد. رفنجانی که خود را موارای جناحها نشان می‌دهد با تصرف مقام ریاست سجمع تشخيص مصلحت به عنوان مقام کلیدی در تعیین سیاستگذاری‌های صنی نظام و کنترل فواید گانه و نهادهای مختلف حکومت، آینده قدرت کامل در جمهوری اسلامی را به نام خود رقم می‌زند. باران خط رفنجانی در جریان «کارگزاران سازندگی» مشکل شده‌اند. هاشمی رفنجانی با تحکیم شورای تشخيص مصلحت و گسترش وظایف آن و ایجاد کمیسیونهای برای تعیین و تدوین سیاستهای اصلی نظام و به عبارت دیگر با کسب قدرت ممتاز و برتر در تعیین سیاستهای اصلی نظام در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، سیاست خارجی و ... بیش از پیش به عنوان کانون اصلی قدرت آشکار می‌شود. سیاستهای تدوین و تعیین شده توسط شورای تشخيص مصلحت به ریاست رفنجانی در واقع جهت امضاء و تأیید نهایی به ولی فقیه خانه‌ای ارائه می‌شود و پس از امضاء جهت اجرا به رُگنهای مهم حکومت و از جمله دولت و رئیس جمهور ابلاغ می‌شود. رفنجانی با قدرت منزه و تعاظف پذیری زیاد توانسته بیش از ولی فقیه خانه‌ای و رئیس جمهور خشنی و رؤسای قوا دیگر، در میان مجموعه رهبریت و بدنه و بسته به نظام موقعیت پایدارتر و استوارتر و نقش پرچسته‌تری به دست آورد. با تشدید اختلافات درون حکومتی و گسترش بحران عمیق و همه جانبی در جامعه، کانون قدرت بیش از پیش در مجمع تشخيص مصلحت و رئیس آن مترکز می‌شود و آینده قدرت کامل به شکل روزگرون و بیش از پیش به نام هاشمی رفنجانی رقم خواهد خورد.

در شرایط کوتني جناح‌های «ائلاف خط امام» و «کارگزاران سازندگی» خو همان اجرا و رعایت قانون اساسی و رعایت نسبی حقوق ملت مصروفه در قانون اساسی می‌باشد. ولایت فقیه را مقید به قانون اساسی می‌دانند. مخالف سرکوب فیزیکی نیروهای هستند که بخواهند با التزام به قانون فعالیت کنند. جناح «راست سنتی افراطی» (والب جناح تدرو و حزب الله) که در روزنامه کیهان و شریه صبح مشکل شده‌اند) موافق سرکوب کامل دگراندیشان، مخفف تأمین آزادیهای سیاسی حتی در چارچوب قانون اساسی است. خو همان تحکیم سلطه دیکاتوری مذهبی و طرفدار مقابله خشن با جلوه‌های فرهنگ تجدد و خواهان حفظ روابط اجتماعی و فرهنگی سنتی مذهبی است. بر علی ولایت مطلقه فقیه تأکید داد و خواهان اجرای بی‌کم و کست شعائر دینی و اتکا به فقه سنتی است. طرح این جناح تبدیل همین جمهوری اسلامی به حکومت خلافتی کایهنه دولت، نصف نمایندگان مجلس، نیمی از اعضای مجمع اکثریت اعضای کایهنه دولت، نصف نمایندگان مجلس، نصف اعضای مجمع تشخيص مصلحت در اختیار «ائلاف خط امام» و «کارگزاران سازندگی» است. اما نیمی دیگر از نمایندگان مجلس، نصف اعضای مجمع تشخيص مصنحت، ریاست قوه قضائیه و پست‌ها و مقامهای کلیدی در این قوه، هیأت رئیسه مجلس، ریاست صدا و سیما، فرماندهان عالی سپاه و بیچ نیروهای انتظامی، وزارت اطلاعات و امنیت، بنیادهای پرقدرت مالی که زیر نفوذ و اختیار دولت نیستند، اکثریت امام جمعه‌ها، دفتر مقام رهبری و شخص ولی فقیه خانه‌ای، در اختیار جناح راست افراطی قرار دارند.

به اعتقاد ما، مجموعه حاکمیت وکیله جناحهای آن در تمامی دوران پس از تحول ۲۲ بهمن ناکنون با اعمال سیاست ضد دمکراتیک، ضد ملی و ضد مردمی در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، سیاست خارجی و فرهنگی، جامعه را در یک بحران عمیق و همه جانبی فرو برده‌اند و از این رو همه آنها، علی‌رغم مواضع و قیافه‌ها و ادعاها جدیدشان، در ایجاد و گسترش

حاکمیت این جناح در سه دوره مجلس، قانون مسترقی و دمکراتیکی به تصویب نرسید. قانون ماقوی رنجاعی «مجازات اسلامی»، قانون تشکیل وزارت اطلاعات، قوانین از تحدی حکومت مربوط به حقوق مدنی و خانواده ... در دوره تسلط این جناح بر مجلس و دوران ریاست مجلس مهدی کروی از تصویب گذشت. هنچنانی که مر روز گروه گروه نسی و رجله مبارزین چپ در ترکمن صحرا و کردستان را قتل عم می‌کرد، هدایت غیری فالاتر که با اسلحه و تارنجک با دیگران حت سیاسی می‌کرد، مختصی ترویست که در مقام سفیر ایران گروههای ارتدخ عی تروریست یرانی و عربی را تغذیه می‌کرد، حسن صانعی رئیس بـ ۱۵ خرداد که تها هتش افزایش جایزه نقدی برای این گروههای ارتدخ عی تروریست، شیخ انصاری رئیس دفتر خمینی، ... از جمله عناصر برجهته این جناح هستند که اینک آزادیخواه و طرفدار حقوق ملت و جامعه مدنی شده‌اند. قـ از انتخابات دوم خرداد، مجموعه «ائلاف خط امام»، به شدت از حکومتی که در آن زمان عمدتاً در اختیار جناح رقب آنها بود، انتقاد می‌کرد. ما پـ انتخابات، ماسکها برده شد. در روزنامه «سلام» از کمترین تقدیم نسـ به حکومتی که ینک در آن سهیم شده خبری نیست. رگه‌های ذلائلی و ذاتی «مجاهدین انقلاب اسلامی» بیش از پـ ثقوب شده و جلوه سـ کند و مواضع خصـه آـهـ عـلـیـهـ «مخالفان قانونگرا» (چه رسـ به اپوزیـیـونـ دـشـمـنـ وـ غـیرـ مـلـتمـ بـ قـانـونـ) شـدـیدـ شـدـهـ وـ اـینـ هـمانـ مـوضـعـیـ اـسـتـ کـهـ دـفترـ تحـکـیـمـ وـ حدـتـ «ـ نـیـزـ درـ بـیـانـیـهـ اـهـمـ اـخـیرـ خـودـ عـلـیـهـ اـینـ نـیـروـهـاـ اـعـمالـ کـرـدـهـ اـسـتـ. اـزـ دـیدـگـاهـ اـینـ نـیـروـهـاـ،ـ نـیـزـ اـپـوزـیـیـونـ وـ نـیـروـهـایـ دـگـرانـدـیـشـ نقـشـ تـزـیـتـیـ درـ جـامـعـهـ دـارـنـدـ. اـینـ نـیـروـهـاـ درـ زـمانـیـ کـهـ عـدـهـ تـرـینـ اـهـمـهـایـ قـدرـتـ درـ اـخـتـیـارـ جـناـحـ رـقـبـ بـودـ،ـ وـ درـ زـمانـیـ کـهـ درـ اـنـتـخـابـاتـ،ـ درـ آـسـانـهـ تـبـدـیـلـ شـدـنـ بـ نـیـروـیـ مـغلـوبـ بـودـنـ،ـ بـ فـکـرـ چـارـهـ جـوـیـ مـیـ اـفـتـنـدـ وـ هـرـ اـسـانـ اـزـ شـكـتـ وـ مـوقـيـتـ آـيـنـهـ خـودـ،ـ بـ رـايـ گـرمـ کـرـدنـ مـيدـانـ وـ سـوـءـ اـسـفـادـهـ اـزـ اـپـوزـیـیـونـ بـرـايـ طـلبـ پـشتـوانـ بـهـ سـوـدـ خـودـ وـ عـلـیـهـ رـقـبـ حـکـومـتـیـ،ـ بـرـخـیـ اـزـ نـیـروـهـایـ مـخـالـفـ قـانـونـگـراـ رـاـ آـنـ هـمـ درـ زـمانـیـ کـهـ اـزـ ضـعـفـ وـ نـاتـرـانـیـ آـهـنـاـ مـطـمـنـ باـشـندـ،ـ بـهـ حـضـورـ درـ جـامـعـهـ وـ حتـیـ شـرـکـتـ درـ اـنـتـخـابـاتـ دـعـوتـ مـیـ کـنـدـ. اـماـ وـقـتـیـ بـهـ نـیـروـیـ غالـبـ تـبـدـیـلـ مـیـ شـونـدـ،ـ هـمـ شـعـارـهـایـ «ـ آـزـادـیـخـواـهـیـ»ـ رـاـ فـرـامـوشـ کـرـدـهـ وـ درـ جـهـتـ تـحـمـيلـ قـدرـتـ وـ نـظـرـ خـودـ بـهـ دـیـگـرـانـ عـملـ مـیـ کـنـدـ وـ درـ اـینـ رـاستـ بـهـ شـیـوهـ «ـ سـرـکـوبـ قـانـونـ»ـ مـتـوـسلـ مـیـ شـونـدـ. زـیرـآـنـاـهـ اـعـتـقـادـ دـارـنـدـ کـهـ سـرـکـوبـ اـینـ نـیـروـهـاـ درـ شـرـایـطـ کـوتـنـیـ نـهـ بـوـسـیـلـهـ گـرـوـهـایـ فـشـارـ اوـبـاشـ بـنـکـهـ بـهـ شـیـوهـ قـانـونـیـ وـ اـزـ طـرـیـقـ مـراجـعـ قـضـایـ صـورـتـ پـذـیرـدـ. کـلـیـهـ حـرـکـهـایـ ضدـ مرـدمـیـ وـ ضدـ دـمـکـراتـیـکـ اـینـ جـناـحـ بـاـ تـقـدـیـهـ فـکـرـیـ وـ پـشتـوانـهـ عـلـیـ زـ جـانـبـ خـمـینـیـ وـ بـاـ هـدـایـتـ وـیـ صـورـتـ مـیـ گـرفـتـ وـ اـزـ اـینـ روـتـ کـهـ ینـکـ نـیـزـ هـمـانـدـ گـذـشـهـ خـودـ رـاـ «ـ بـپـرـ خطـ اـمامـ»ـ مـیـ دـانـدـ. درـ حـالـیـ کـهـ فـاجـعـهـ عـلـیـ وـ مـصـيـبـتـ بـزـرـگـ بـرـايـ مـيـهنـ ماـ،ـ اـزـ هـمـينـ خطـ اـمامـ آـغـازـ شـدـ وـ تـداـومـ يـافتـ. درـ وـاقـعـ اـينـ جـناـحـ درـ دورـانـ تـسلطـ خـودـ درـ حـکـومـتـ وـ بـهـ يـارـیـ خـمـینـیـ،ـ بـتـکـرـ وـ طـرـاحـ وـ مـدـاحـ شـعـارـ «ـ وـلـایـتـ مـطـلـقـهـ فـقـیـهـ»ـ بـودـ،ـ کـهـ باـ درـ خـواـهـتـهـایـ مـکـرـرـ دـولـتـ مـوسـوـیـ،ـ تـختـ وـ زـیرـ دورـانـ جـنـگـ وـ بـدـیـختـیـ وـ دـیـگـرـ خطـ اـمامـیـ هـاـزـ سـوـیـ خـمـینـیـ،ـ مـطـرـحـ وـ تـوـرـیـزـهـ شـدـ وـ اـینـ خـطـ اـمامـیـهـ اـهـنـاـهـ اـزـ اـينـ شـعـارـ بـرـايـ مـقـبـلـهـ بـاـ جـناـحـ مـخـالـفـ خـودـ بـهـرـهـاـ بـرـدـنـدـ وـ سـالـهاـ بـعـدـ جـناـحـ رـاستـ اـفـرـاطـیـ وـ بـازـارـ بـاـ هـمـینـ سـلاحـ «ـ وـلـایـتـ مـطـلـقـهـ فـقـیـهـ»ـ وـ ذـوبـ درـ وـلـایـتـ بـرـايـ طـردـ وـ حـذـفـ (ـ خـطـ اـمامـیـهـ)ـ بـهـ مـیدـانـ آـمـدـ.

جـناـحـ تـکـنوـرـاتـهـاـ وـ بـهـ اـعـضـلـاحـ «ـ بـیـانـرـهـاـیـ»ـ حـکـومـتـیـ بـهـ رـهـبـرـیـ هـاشـمـیـ رـفـنجـانـیـ باـ خـصـلـتـ شـدـیدـاـ بـرـ گـمـاتـیـ وـ قـدرـتـ طـلـانـهـ پـسـ اـزـ فـوتـ خـمـینـیـ درـ پـیـونـدـ وـ اـتحـادـ بـاـ جـناـحـ رـاستـ اـفـرـاطـیـ عـلـیـهـ (ـ خـطـ اـمامـیـهـ)ـ اـقـدـامـ کـرـدـ وـ بـهـ طـردـ وـ حـذـفـ اـینـ جـناـحـ اـزـ دـایـرـهـ اـصـلـیـ قـدرـتـ حـکـومـتـیـ مـوـقـعـ شـدـ. سـالـهاـ بـعـدـ بـهـ وـیـژـهـ درـ دورـانـ اـنـتـخـابـاتـ پـنـجـمـینـ دورـهـ مـجـلسـ وـ هـفـتـیـنـ دورـهـ رـیـاستـ

و عمدتاً به چهار طبق اصلی تقسیم می‌شوند:

الف) رفیسم مذهبی که هنگستان به جدایی دین از حکومت عقائد ندارد، بلکه آن را مردم تأیید قرار می‌دهد و تنها قرائت و برداشت از حکومت بسیار با نوع تفکر سنتگراها متفاوت است. این نیروها بیشتر به بال طرد حکومت روحانیون مستند نه اصل حکومت دینی.

ب) رفیسم مذهبی طرفدار جدایی دین از حکومت و مخالف حکومت حکومت دینی در هر شکل آن. این جریان برای دین جبه و حصلت ایدئولوژیکی قائل است و از دین یک ایدئولوژی معینی برای سازمان دهنده فعالیت سیاسی و اجتماعی ترسیم می‌کند.

ج) رفیسم مذهبی طرفدار جدایی دین از حکومت و مخالف حکومت دینی که در عین حال با دین ایدئولوژیکی مخالف است و قصد ندارد دین را در قالب ایدئولوژی خاصی محصور نمایند.

د) رفیسم مذهبی که دین را به عنوان امر کاملاً خصوصی هر فرد و دارای کارکردی صرفاً خصوصی می‌داند و از این رو تأکید دارد که دین نباید در سیاست ر حکومت و اداره امور اجتماع دخالت کند.

با توجه به این منظره کلی ما اعتقاد داریم که:

۱)- به نوک پیکان حمله و افشاگری خود را متوجه بنبستگرانی ارجاعی مذهبی ساخت و این جناح مافوق ارجاعی را در مقابل رفیسم‌های مذهبی تضعیف کرد و از حقوق و آزادی رفیمت‌های مذهبی در طرح و بیان اعتقادات خود دفاع کرد.

۲)- رفیسم مذهبی طرفدار حکومت دینی (حتی دمکراتیک دینی) یا موافقان دین ایدئولوژیکی (حتی با ایدئولوژی به اصطلاح «چپ») را در مقابل رفیسم مذهبی مخالف حکومت دینی و دین ایدئولوژیکی تضعیف کرد.

۳)- کلیه جریانهای رفیسم مذهبی را در مقابل رفیسم طرفدار جدایی دین از سیاست و حکومت و اداره امور اجتماع تضعیف نمود.

۴)- اجزء نداد تا تبلیغات دولتها و بنگاههای اپرالیستی، «جهه‌سازان بین‌المللی»، جو سازیهای کاذب و دروغپردازیها برای مظلوم‌نمایی افراد ناشی از سیاست سرکوب خشن حکومت یا هجوم اوپاشان و بنیادگرهای ارجاعی، ... موجب شود تا از رفیسم مذهبی سیاسی غیرواقعی و مغایر با آنچه که واقعاً هست ارائه شود. بنابراین حتماً باید ماهیت عملکرد و بینش و سابقه تاریخی فعالیت و منش نادرست جریانهای رفیسم مذهبی، نایگیریها و تزلزلهای، و انگیزه‌های قدرت‌طلبانه، زد و بندۀای سیاسی، مصلحت جوئی‌های غیراصولی، عواطف‌بی‌ها، فرهنگ و روحیه غیرdemokratik در صفوپرایی هستند.

در عین حال ما اعتقاد داریم که:

الف)- هر ایدئولوژی بسته‌ای که هیچگونه تجدیدنظری را در خود پذیرد و نتایج اصلی، مسائل و اصول اساسی و کلیدی خود را در معرض نقد و بررسی علمی و دمکراتیک قرار ندهد، یک «دین» است و از این رو نه تنها ادیان ابدیانی یا به اصطلاح «الهی» و مذاهب به اصطلاح «آسمانی» یا «زمینی» بلکه هر ایدئولوژی بسته و لایتیغ و دگم و غیرقابل تجدیدنظری می‌تواند از نظر تاریخی نقش منفی، از لحاظ فرهنگی نقش مخرب و از نظر ایدئولوژیکی و سیاسی نقش افیون توده‌ها را ایفا کند.

ب)- هیچ دین و مذهب و ایدئولوژی تعریف شده‌ای، نو و کهنه ندارد. در ماهیت و مضامون و نوع خود یکی است. بلکه برداشت‌های دین‌داران و شیوه‌های اجرای اصول آن، می‌توانند نو یا کهنه باشد و نه ماهیت و مضامون اصول آن. نگر برداشت‌های دینی از حد و مرز ماهیت معین آن دین خارج شود دیگر از آن دین خارج شده و نه برداشت نو و رفیسم مذهبی در چارچوب

وضعیت فاجعه‌بار و جریان ناپدید بر کرسی متصربند. کلیه این جناحها همواره برای حفظ ساختار حکومت دینی ولایت فقیه و موجودیت حاکمیت خود، هر یک در زمان و دوره خاصی، حقوق دمکراتیک و آزادیهای اساسی برده و اعتراضات حق طلبانه آنها را سکوب کرده‌اند. جن‌جهانی گوناگون حاکمیت علی‌رغم اختلافات و درگیری هستند. یکدیگر، در میان بیش از هیجده سلسله رژیم ولایت فقیه جمهوری‌سلامی دست در دست بکدیگر، حقوق و آزادیهای اساسی مردم را نشاند و بگذمال و اتخاذ سیاست‌های ضد مردمی موجب گشتش فقر و تنگدشت. مریش بیکاری و بی‌سكنی، توسعه فساد و فحشا و ارتقاء، نابودی فرهنگ و هنر ملی، رشد فرهنگ و روحیه تزویر و ریا، نابودی ذخایر و ثروت ملی، رشد سرمایه‌داری افسارگیخت و در آستانه نابودی قرار گرفتن صنایع و کشاورزی در جامعه شدواند. آنجاکه کلیت رژیم ولایت فقیه و نظام آسمانی جمهوری اسلامی به خط‌افتد، در سرکوب خشن مردم و نیروهای مترقب و آزدی‌بزر و تردیدی به خود راه نداد و نخواهد داد و یکدل و متعدد عمل خواهد کرد. کلیه جناحهای حکومتی در تفکر و پدیده ایدئولوژی و دیدگاه سبی حریم. نوع حکومتی موفق هستند که صرف‌نظر از شکال متنوع آن، در مضمون. و مبت خود غیرdemokratik است و از استبداد دینی بهره می‌گیرند. زین روسته جنگ مید به منازعه درون حکومت نداریم و مبارزه خود را تا حد درگیری حد جهانی وابسته به هیأت حاکمه تقلیل نمی‌دهیم. اما در عین حال عندها ریشه که اختلافات میان جناحهای گوناگون وابسته به حکومت واقعی و ثابتین بین اختلافات تا اندازه‌ای درسته تر با بازشدن نسبی فضای سیاسی و حمامی و فرهنگی کشور محسوس است. از این رو ما تلاش می‌کنیم تا در رستی خدمت به هدف استراتژیکی خود و طرد کامل مجموعه حاکمیت استبدادی، با تضعیف بیشتر جناحها و عناصر متحجرتر و ضدdemokratik تر و سرکوب‌گر تر حکومت، در جهت منافع مردم و مصالح میهن گام برداریم. ثبات میان جناحهای حکومتی، تفاوت میان «بد» و «بدتر» است. ما نه تنها از شعر هر چه بدتر، بهتر، پیروی نمی‌کنیم بلکه بد را به رهحال بهتر از بدتر می‌نیم و از هرگذاشت مثبتی در جامعه استقبال می‌کنیم. اما از اینجا نمی‌توان نتیجه گرفت که انتخابات بین بد و بدتر راه نجات از قید و بند استبداد است. کسی که گرفتار این منطق شود، به بازی در بساط بد و بدتر گرفتار شده و قادر نخواهد شد مبارزه توده‌ها را به فراتر از این دایره تگ‌های داشته باشد. ما با هر دو طیف بد و بدتر مبارزه می‌کنیم با این تفاوت که نوک تیز مبارزه‌مان متوجه بدتر است. این سیاست با تضعیف هرچه بیشتر بدتر آن را در برابر بد تضعیف می‌کند، اما ما به ایجاد توهمندی مانع بد کشانده نمی‌شویم. در عین حال ما می‌توانیم از هر نوع اصلاحات واقعی و جدی که از سوی آن جمیع، صرف‌نظر از انگیزه و نیت آنها به سود مصالح ملت و منافع ملی، بهبود سطح زندگی مردم، ایجاد فضای باز سیاسی و اجتماعی و فرهنگی تحقق یابد. پیشانی از این اقدامات، الزاماً به معنای تأیید آن جناحی که چنین عمل کرده است، نخواهد بود. اما باید همواره هدف و انگیزه آنها از تجسس چنین اقدامهای را برای مردم افشاکرد تا از ایجاد توهمندی نسبت به ماهیت و هدف کلیه جناحهای موجود حاکمیت در میان مردم جلوگیری شود. نباید حرف میان اپوزیسیون آزادی‌خواه میهن را با صفت جناحهای درون حکومت مخدوش کرد. ما تأکید می‌کنیم که عرصه مبارزه ما نباید به عرصه رقابت جناحهای حکومتی محدود یا تابع آن شود.

۵- ما اعتقاد داریم که به دلیل سطح رشد آگاهی و فرهنگ عمومی و بسافت پیچیده فرهنگی و مذهبی در جامعه، شکل عمدۀ رفیسم ایدئولوژیکی و فرهنگی در کشور ما، رفیسم مذهبی است. انجام رفرم ایدئولوژیکی مذهبی در جامعه ما، خرورتی انکارناپذیر است. جریان رفیسم مذهبی هم در حکومت و هم در میان نیروهای اپوزیسیون مذهبی وجود دارند

یک دین، بلکه «دین نویی» رئه می شود. توجه سرحی رفومیتهای مذهبی از دین اسلام ارائه می دهند به دین سلام مسخرش نمود. در عین حال رفومیتهای مذهبی در جامعه نه به معنی رفعی کنند و ندیشند و «نوگاری» نیستند. همه آنها ندیشه‌هدی بشرف و حسن شنیده در غرب را از الله می دهند، متنی هم در قسمی سه‌هی بری حب حوزه مذهبی و هم در قالبی روشنگرانه برای جلب مردم نمک و روشنگری پی رفمیم مذهبی که با مردم و جوانان صدقه برخورد نکند. و مصلحت از سوی مردم طرد نشدن، آنها را به کسان حقیقت و نایگیری در بحثها و نقدها بکشاند، این رفمیم مذهبی که از بطن حبس فکری و نظری نقد دمکراتیک دین در جامعه خود ناشی نشود بلکه عاریت گرفت زاندیشمندان دیگر کشورها و تقلیدی باشد، این رفمیم که به نقد صور و منابع اصلی دین خود که مقدس و لا تغیر قلمداد شده دست نزد و این منطقه را «منطقه منوعه» بداند، اساساً اندیشمند نوگرا و مصلح دینی و متوفی قسم دنی شود. واقعیت آن است که جریانهای عمدۀ رفمیم مذهبی به دین اندیشمند که تقلید از خود و «تقلید» را بیچ و بن سر برآورد، در حسی که س به دنبال جامعه‌ای «محظی برور» هستی نه مفسد برور.

ج) - ما تأکید دریم که دین و رحسه دین سلام با جامعه مدرن، دمکراسی و آزادی، حقوق شری، حقوق زن، تفکر آشنازی و آشنازی ناپذیر، دارد و این نکتاهای است که در فرقان حسی ترین منع دین اسلام ارائه می شود و نیز بررسی تاریخ سیاسی اسلام آن را نیز می کند.

د) - ما تأکید می کنیم که در شرایطی که لایم به عنوان یک ضرورت در جامعه مطرح شده است، رئه هر نوع رفمیم مذهبی در جهت خشی کردن جو «لاییک» در جامعه (در بین مردم یا روشنگران)، حرکتی وابستگاریانه است.

ما اعتقاد داریم که بیان دینه‌گاهها و نشرت و مبارزه ایدئولوژیکی نایاب مصالح زودگذر و موقتی سیاسی شود. ما باریاکری و کسان حقایق از مردم اگر هم در کوتاه‌مدت محبوب، آن شریم در درازمدت در نزد آنها مزدوی تر خواهیم شد. ما با کسان عقاید و سروش گذشتیم بر نظرات انتقادی خود نمی توانیم به وحدت عمل پایدار و سولی با دیگر نیروها دست یابیم. وحدت باید بر پایه برنامه عمل مشترک و پذیرش حق انتقاد هر یک از برنامه‌ها و تفکرات نادرست دیگری شکر گیرد ماباید به عنوان یک نیروی مستقل با حفظ هویت و صفت مستقل خود. در اتحاد با دیگر نیروها شرکت کنیم و در عین حال بدون توجه به محبت حقیر نه واهمه از دست دادن تعدادی از نیروهای پیرامون، نظرات و تعی خود را صریح و شفاف بیان کنیم و از حق و آزادی عقیده و بین و قلم خود دفاع نماییم.

۵) - «اتحاد چپ دمکراتیک ایران» عضاد دارد که امپریالیسم جهانی و قطبهای نیرومند اقتصادی - سیاسی بین سلطی برای منحرف و مسخر کردن جنس آزادیخواهی مردم و تبع ساختن بین جنبش به منافع ملی و مصالح اقتصادی خود، توطه‌ها انجام داده و می‌دهند. تضاد بین این قطباهای جهانی در کشور ایران و درون حکومت نیز باز است می‌باشد. اکثریت سیاستگزاران دولتهاي آمریکا و انگلستان از حامیان صی جناح راست افراطی در حکومت ایران هستند. این دولتها که از جریانهای متفوچ ارتجاعی در نقاط مختلف جهان (مانند گروه طالبان در افغانستان؛ حکومت فهد در عربستان) حمایت مطلق می کنند، قصد دارند برای تحکیم کامل نظامی و سیاسی خود در خاورمیانه و خلیج فارس و آسیای میانه به فتوایش قدرت خود در مقابل دیگر رقبای جهانی باکتری هرچه بیشتر و کسر شر بر منابع حیاتی نفت و گاز و مناطق استراتژیکی و برای تأمین و حکمیت مطلق سیاسی و اقتصادی بر

برقرار ساخت. این حرکت را پخته‌تر، آگاهانه‌تر، دمکراتیک‌تر و سازمان یافته‌تر هدایت نمود. ماهیت و مضمون هر جنبش و حرکتی با معيار چگونگی نقش تاریخی و نیز اثر مشتمل و نتایج و پیامدهای مثبت و منفی آن حرکت در مجموعه جنبش دمکراتیک می‌بینیم، هدف و منظور اصلی جنبش، ماهیت عملکرد و بینش رهبری، هزیه‌های اجتماعی با در نظر داشتن تلقّات جانی و معنوی،... تعیین و مشخص می‌شود. جنبش و حرکتی آگاهانه است که با آگاهی عمیق از این میزان صورت پذیرد. حضور مردم در یک جنبش و حرکت اجتماعی به خودی خود، نشان آن نیست که این جنبش چه از نظر تاریخی و چه از لحاظ زمان و مقطع خاصی مثبت، منطقی یا آگاهانه است. ما نباید به پوپولیسم و عوام‌زنگی و دنباله‌روی کور از مردم دچار شویم.

ما از اقدامات مترقبی احزاب و سازمانهای اپوزیسیون آزادیخواه، جنبشها، اعتراضات، تظاهرات و اعتراضات اشاره مختلف مردم که برای تأمین حقوق و آزادیهای دمکراتیک در جمیعه، علیه استبداد حاکم، در دفاع از منافع و خواسته‌های اقتصادی و جنسی و فرهنگی و صفتی خود، تأمین عدالت اجتماعی و دفاع از صلحی صورت پذیرد، با تمام نیرو و حیاتی می‌کنیم. اما از حرکتها و اقدامهایی که می‌تواند به گسترش تروریسم؛ درگیری سلطانه و ایجاد جنگ داخلی در کشور منجر شود حمایت نکرده و از نظر اصولی با این نوع حرکتها مخالف هستیم. در عین حال ما از حرکتها و جنبشای مردم که تحت هدایت و رهبری عنصر مرتاجع وابسته به هر جناحی از حکومت، یا چهره‌های شناخته شده خد دمکراتیک یا مهره‌های وابسته به امپریالیسم جهانی صورت پذیرد، حمایت نمی‌کنیم. تجربه جنبش انتقامی سالهای ۵۶-۵۷ و دفاع کامل از خوبی برای مسلط شدن بر جنبش و پیامدهای فاجعه‌بار چنین عملی، باید بهترین درس برای ما باشد. آزموده را آزمون خطاست. ما از حرکتهایی که میدان‌داران آن، عوام‌فریان و سوداگران سیاسی اندکه با وعد و وعدهای دلخوش‌کن بر خشم و طغیان توده‌ها سوار شده و آن را در جهت ایال خود سوق می‌دهند، حمایت نمی‌کنیم. ما در دعوای میان مرتاجعان مذهبی (مانند آذری قمی) بر سر تصاحب تاج و تخت مرجعيت و اعمليت دینی درگیر نمی‌شویم. ما به هیچ وجه خود را درگیر بحث‌های مربوط به این که چه کسی در دین مرجع یا اعلم است، نکرده و نخواهیم کرد. زیرا این مثال به ما مربوط نمی‌شود و اساساً اصل این مایل از جانب ما مردود است. اما در صورت امکان و توان، می‌توان از این اختلافات صرفاً برای ایجاد و گسترش شکاف در حکومت و تضعیف مجموعه آن استفاده کرد ما از مرجع سازیها و حاده‌آفرینان مرتاجع و سرکوبگران دیروز و به اصطلاح «آزادیخواهان امروز» همچون حشم‌الله طبری‌ها و آذری قمی‌ها که در چند سال گذشته در سرکوب مردم و نیروهای آزادیخواه و مخالفان هرچه در توان داشته انجام داده و اینکه با انگیزه‌های قدرت طلبانه با همکاران سابقان درگیر شداده حمایت نمی‌کنیم. ما از اقدامات احزاب و سازمانهایی که خود حاملان استبداد و حکومت توتالیت از نوع و شکل دیگرند، و به دنبال بهره‌برداری از جنبشای کور و عصی مردم هستند، حمایت نمی‌کنیم. اما ما باید تلاش کنیم:

- (۱)- از همه این حرکتها و امواج علیه حکومت استبدادی ولایت فقیه برای ایجاد و گسترش شکاف درون حکومت، و اداره‌کردن حکومت به عقب‌نشینی و تن‌دادن به دادن امتیاز به نیروهای اپوزیسیون آزادیخواه مردم، تأمین هرچه بیشتر فضایی بازتر از سابق در همه عرصه‌ها بخوبی استفاده کنیم.
- (۲)- مردم را به ماهیت عملکرد و بینش و منش و شخصیت افرادی که بیان‌دار و پرچمدار و رهبر جنبشای آنها شده‌اند، آگاه سازیم و برنامه صحیح و رادیکال پیگیری را به آنها ارائه دهیم و با دورساختن مردم از رهبران عوام‌فریب و متخد و مشکل نمودن آنها حول برنامه رادیکال پیگیر

نیروهای رادیکال و انقلابی و جربانهای منافقی و دمکراتیک، بلکه از تسام بیرونی مخالف سرکوب و استبداد حاکم، صرف نظر از دیدگاههای سیاسی و ماهیت طبقاتی و اجتماعی یا نگیزه‌های مخالف. آنها، حداکثر استفاده را نمود. «شیطان رجیم» هم اگر استبداد مخالفت کرد، بید از مخالفت او استفاده کرد. اما بهره‌برداری و استفاده از مخالفت فرد یا گروهی با استبداد حاکم، به هیچ وجه به معنی حمایت الرسمی از آنها یا تأیید آن افراد نیست. در شرایط کنونی همانند گذشته نیروهای ارتجاعی و غیردمکراتیک با انگیزه‌های کسب قدرت، گرفتن امتیازات، مطرح شدن، سوارشدن بر سرچ نارضایتی مردم و عقده‌گذاری‌ها، منحرف کردن مسیر درست مبارزه اجتماعی مردم،... به مخالفت با استبداد حاکم دست زده‌اند. نیروهای اپوزیسیون آزادیخواه می‌توانند ماهراهنه ضمن بهره‌برداری از ندانهای مخالف این مدعیان دروغین آزادیخواهی، به گونه‌ای عمل کنند که فضای جامعه را برای قهرمان‌نمایی، جلوه‌گری و چهره‌سازی و آلترناتیوپرسازی این نیروها آماده نسازند، و نسبت به ماهیت این نیروها درین مردم توهمند بوجود نیاورند، و ناخود آگاه به عامل و مهره این نیروها بدل شوند. متأسفانه بسیاری از چهره‌های دروغین «آزاداندیش» که سالها در سرکوب و فشار بر نیروهای مخالف و دگراندیش نقش مهمی داشتند، ینک با سرمه استفاده از کننه و خشم عمومی از حکومت جمهوری اسلامی، با مظلوم‌نمایی و ادعای دروغین محدودیت داشتند و سوءاستفاده از روحیه مظلوم‌بهرتی مردم، با جویسازی ناشی از عملکرد گروههای فشار مانند انصار حزب الله وابسته به وزارت اطلاعات، با حمایت تبلیغاتی گسترده رادیوها و رسانه‌های امپریالیستی، با فریب نیروهای اپوزیسیون که بدون هیچ مرزبندی از این حمایت می‌کنند،... توансانند درین بسیاری از روشنفکران، از خود چهره «آزاداندیشی» جا اندازند. ما از آزادی، از تهدیدهای شدن دمکراسی، از حقوق انسانها، از آزادی بیان و عقیده و قلم و مطبوعات و حق تشکیل سازمانها دفاع می‌کنیم. مخالف ما با سرکوب یک‌فرد یا نیروی سیاسی به معنای تأیید تفکرات و دیدگاهها و اقدامات، منش و شخصیت آنها نیست. به اعتقاد ما در پروردگار مبارزه آزادیخواهانه خود باید:

- (۱)- بر حفظ مرزبندیها تأکید داشت و از بیان اعتراضات خود نسبت به آن نیروها و افایی ناسلامتی و نادرستی و انگیزه‌های آنها خودداری نکرد.
- (۲)- مراقب باشیم تا در دام «آلترناتیوپرسازی» و «چهره‌سازی» که توسط محافل امپریالیستی تدارک دیده می‌شود، نیتفیم بلکه بارزه خود را به گونه‌ای پیش بیریم که در مجموع شعارهای مترقب و آزادیخواهانه را اعتلاء دهیم، نیروهای «آزاداندیش» را قوت بخشم، ارتعاج متبد را تضعیف نماییم و ضمن بهره‌برداری از هر ندای مخالف سرکوب و استبداد، چهره‌های دروغین، آزاداندیش را افشا سازیم و اجراه ندهیم یک رهبر ساخته و پرداخته شده و در آب نمک خوابانده شده بر جنبش آزادیخواهانه مردم تحمیل گردد. ظرافت، دقت، هشیاری و دشواری کار هم در همین است. یکی از مهمترین وظایف ما، برقراری پیوند ارگانیک، آگاه‌کننده و سازمان‌گرایانه با مبارزات مردم است. مشی سیاسی «اتحاد چپ دمکراتیک ایران» مبتنی است بر ایجاد و توسعه تشکیلات منجم و آگاه چپ دمکراتیک در میان مردم، گسترش فعالیت تسوده‌ای، ترویج ایده‌های دمکراتیک و اندیشه‌های سوسیالیستی در جامعه، تهییج و بسیج و تشکل توده‌ها و هدایت مبارزات آنها برای تحقق خواستها و مطالبات دمکراتیک و عدالت‌خواهانه، حضور فعال سیاسی در جامعه، کسب نفوذ و قدرت رهبری کننده در میان مردم، تلاش برای همکاری و وحدت با دیگر نیروهای مستقل و آزادیخواه میهن به ویژه در داخل کشور، گسترش مبارزه سیاسی مردمی بر علیه حکومت استبدادی دینی تنها بدین‌گونه می‌توان با جنبشها و حرکتهای مردم ارتباطی ارگانیک

تماش میباشد به دلیل خارجی تبلیغات، بلکه به تدارک کافی مواد نظری در

دانش داریم». رئیس که بکارگیران مؤسسه هنر با خشم در پاسخ به

وی گفت «اما خود که منتبث اتفاقی رزبری؟ دیگر با دعای گشاد، وکیلی

بیلور در خدمت خصوصی شریزی!». عذرخواهی می بعدهی و زیر نشانست از

دیگر گرفت اعتماد در این شرطی اجتماعی - شماری جلوگیری کرد. روز

۳۰ دسامبر لورگاه «بنسلی مین گورنی»، همچنان باشکوه، و زار تماش ها،

پلاسیک امها، صنایع نساجیانی راه آهن و حضوض ایندیسرا ل تعطیل شد.

آمریگاران به اعتماد پیدا شدند و شرکت برق دیوارستانهای دولتی با اراده

حدایل خدمات، علاوه اعتماد پیدا شدند. اعتماد روز پنجشنبه موجب شد

که آب در جنوب کشور و محجهتین یک سلمه مجتمع های اسرائیلی قطع شود.

از همان تخفیف روز های آغاز اعتماد «بیلیان ملی کار» اسرائیل پا به

درخواست و مشکایت اتحادیه کارگرانیان و دولت دستور توافق اعتماد را

تأمیل دادند و شرکت برق این شرایط دولت به

شارکر کرد اما کارگران به این دستور وقوع نهند. در این شرایط دولت به

نهاده سندیکاها متول شد و حتی روز بعد سر تهدید کرد که اسرال

دریگر به دادگاد فراخوانده شدند و به توجه به «ستگاه قضائی» شدند.

روز ۷ دسامبر پا به درخواست و پیشگیری رئیس جمهور اسرائیل

دریگر که از پارکت به کار خودداری می کند: روت و دهبا سند پیکابت

«عیاد روت» را مصادره خواهد کرد و اعلام نسود که کارگران «بعندهای

حرایت» که از پارکت به کار خودداری می کنند، به دو سال جبس و ۳ هزار

تهدید زوگزدگر که هر روز به دلیل پرچم سازده را در گفت اخبار نایابی

و فرست طبع و ایکلهای جشن مردم فوار دهد.»

\* دیگرانست، جشن آنها علیه حکومت استبدادی و برای استفرار مردم اسرائیل به شکل پخته، آگاهانه نزد مدنیت از قدر، پايد.

جنبهای مردمه رسمیه توسط ولایت قبیله صورت پذیرد راشدیا محاکمه کیه و

تودهای در پرده زنده بازدهها و سازماندهی جشنی مردمی است، نه نیکی به

استقرار حکومت دیگرانست، سردمی و سلی را مستوف ساخته و آن ر

تحت «الشعاع سابل دیگر قرار ندهم». خطوشی استراتژیکی ما، سازده سپاسی

محفل های بیگنده روشنکری جدا از مردم، قیم تودهها و تابع جریانها و

حوادث زوگزدگر که هر روز به دلیل پرچم سازده را در گفت اخبار نایابی

## اعتماد های سراسری یک هفته ای در اسرائیل

اوایانته - دسامبر ۷۹

اعتماد عصری ۵۰۰ هزار کارگر اسرائیلی که به سدات پیک منت

سر تاریخ تکریز را تلیکر، سراج چام روز ۸ دسامبر و پایروزی اعتمادیون

خانه پافت، کرگان و کرکان اعدامی خدمات و پیش عموی توئنند به

خراسه انسان خود دست پابند و دولت را وادار گشته که از تو قف روند

افراش ستری های بازنشستگی را که با دولت قبلى بشه شده بود، رعیت به

کند. همچنین دولت تاجار شد پیده بود که یک سلمه مسائل دیگر نظر

طرح های سربیط به کامل کشک به تغابرها و تقلیل بازدراخته های درونی

نیز بعد امورد مذاکره و تازگری به سود همه زوگزدگی بود که این

آن شرکت داشتند بازیزدگی بود که سهور بزرگرین سندیکای کارگری

اسرافیل «عیاد روت» بیزاره ای که بیش از یک سرم جمعیت نعال کشید

سدتی بیش سمعیت و زنگی کارگران و سندیکگران اینکن کشود را با

دوسراری های بسازد و به زو ساخته است. از حدود یک دفعه پیش (به دنبال

خرابات وارد به اردوه سوسپالیسم) بدینو تغیرات عصبی در ساخته

بخشیده و هستگی دخلی اینکن کشود ضریبه می زند. در همین ماهیات اخیر

راستگاران این کشود نزیر فاصله بسیار دارد دولت شتاباهو و متعدد

علاءه بر این که دولت از رعایت توتفقات قبلى در سوره افریان

مشتری های خودداری کرده بود، بلکه بگفته وزیر مالیه اسرافیل، پایه بودجه

امور اجتماعی و امورش و پردازش نزد کاهش داده شد و این در حالی است

برگ اقتصادی که پیلا اداره می کرد راه به بخش خصوصی واگذار گشت و از

معرض را «بابه های زنده» سازمانهای انتگر بسته نایابه بوده خشم و

نارضایها را هرچه بیشتر شعله رسانخت، به گفته وی «با آدم های از

پایین نزدیک زده شدند».

تحقیق تحولات دمکراتیک بوجود آورد. به نظر حزب کمونیست ژاپن، این حق مردم است که راه خودشان به ملتمت تحول و دگرگونی برگزیند و در آرای خود آن را منعکس سازند. بدین ترتیب و در چارچوب این اقبال عمومی است که بیت و یکین کنگره حزب کمونیست ژاپن برگزار شد. «تسووزدنرو»، رهبر حزب کمونیست ژاپن در گزارش خود به کیمیه مرکزی تأکید کرد که تابع به دست آمده تنه گم نخست در راه دستیابی به هدفی است که در برابر حزب فوایر دارد و این هدف عبارت است از برقراری «یک حکومت اتحاد دمکراتیک» از ابتدای قرن آینده. رهبر حزب تأکید کرد، در وضعی فعلی این حزب نمی‌تواند با هیچ یک از دیگر احزاب همکاری کند ولی این وضع جاودان نمی‌تواند باشد و باید درها را بر روی همکاری و اقدامات مشترک با حزب نوین سوسالیست بازنگاشت، به شرطی که این حزب بتواند یک خط مشی سیاسی منجم تری را در پیش گیرد.

### بازسازی حزب کمونیست کانادا در «بک»

حزب کمونیست کانادا، تصمیم به حضور مجدد سیاسی در منطقه کبک گرفت. درنتیجه بحران درونی سالهای ۱۹۹۰-۱۹۹۲، سازمان حزب کمونیست کانادا در کبک، در سال ۱۹۹۱ از آن جدا شده و به عنوان سازمان سیاسی مستقل و به نام حزب کمونیست کبک اعلام موجودیت کرد. تصمیم به بازسازی تشکیلات کبک، مؤثر از پیروزی نامزد حزب کمونیست کانادا از «مونترال» در انتخابات اخیر فدرال در کاناداست. به دنبال این پیروزی، افراد و محالف بسیاری در کبک نسبت به حزب کمونیست کانادا، فعالیت‌ها و برنامه آن اظهار علاقه کرده‌اند. در اکتبر ۱۹۹۳ حزب کمونیست کانادا و حزب کمونیست کبک با امضای موافقتنامه پذیرفتند که ضمن برقراری مذاکرات دائم، از فعالیتهای مورد علاقه دو طرف حمایت کنند. فعالین هر دو حزب ایدوار بودند که امضای این موافقتنامه که قرار بود همه ساله تمدید شود، به وحدت مجدد نیروهای کمونیست در سراسر کانادا یانجامد. با این وجود به علت اختلافات سیاسی در مورد بحران کندراسیون و مواضع ناسیونالیستی حزب کمونیست کبک در مورد آینده کبک، روابط دو حزب تیره شده و موافقتنامه مشترک از ۱۹۹۵ به بعد، تمدید نشد.

میکوئل فیگورا، رهبر حزب کمونیست کانادا، به این مناسب گفت: «اگر کون زمان بازسازی حزب در کبک فرا رسیده است، تا برای وحدت عمل نزدیک با حزب کمونیست کبک و دیگر نیروهای کمونیست و چپ در کبک مبارزه می‌کنیم. در این لحظات حساس از مبارزه طبقاتی و دمکراتیک، وحدت نیروهای کمونیست در سراسر کانادا از هر زمان دیگر حیاتی تر است.»

### نشست دوچانبه احزاب کمونیست هند و بنگلادش

در بیانیه مشترکی که در پی نشست اخیر (۱۶-۱۷ ژوئن ۹۷) احزاب کمونیست هند و بنگلادش در «داکا» پایخت بنگلاشی صادر شد، طرقین توافق خود را در مورد مجموعه‌ای از مسائل، مجله نکات زیر اعلام داشتند: - احزاب و جنبش‌های چپ و دمکراتیک در تمامی جهان، در حال تحکیم مجدد مواضع خود هستند. احزاب و نیروهای چپ در کشورهای

بیست و یکمین کنگره حزب کمونیست ژاپن ز ۲۲ تا ۲۶ بهمن در شهر آنائی، این کشور برگزار شد. درین کنگره، برقراری یک حکومت دمکراتیک در بندی قرن ۲۱، هدف حزب اعلام شد. در ژاپن، کشور خوشبختی و رفاه برای بخش فزاینده‌ای از مردم پیوسته در حال غروب است. در این کشور ۱۲ میلیونی، بیش از ده میلیون خانوار از فقر، نابرابری، دشواری در تأمین مسکن، دستمزدهای ناجیز و... رنج می‌برند. اوپرلا لیرالیسم در همه سیاستی یگانه را به نمایش می‌گذارد. انتهای محرومی که در توکیو به سختی روز را به شب و شب را به صبح می‌زند، در کنار ساختمان‌های عقبه محلات محلی ژاپن که علامت قدرت و مؤسسات این کشور است، نمایند. تضادهای زندگی در ژاپن روز به روز نمایانتر و حادتر می‌شود، بویژه آن که سیاست سخت و وزیر کنونی اوتوروهاشیموتو به این بودن مشغول است. ناظر بر کار مزدبرین و شاغلین، عمل افسر پیشتری را بر آنها وارد می‌کند. افزایش اخیر مالیات‌های غیر مستقیم، آزادسازی واردات برنج، تنیرات منظر در نظام بازنشستگی، دگرگونی نظام بیمه درمان به زیان بیمه شدگان و رحمتکشان آشکارترین جبهه‌ای این سیاست را نشان می‌دهد. دیگر گروههای احزاب ژاپن، نظیر «حزب افق‌های نوین» که بزرگترین حزب به اصطلاح «اپوزیسیون» محسوب می‌شود، یا «حزب دمکراتیک ژاپن» (مرکز) و ب «حزب سوسیال دمکرات»، که همان حزب سوسیالیست سابق است که در ژانویه ۱۹۹۶ نام خود را تغییر داده است، همگی از سیاست‌های حزب لیرال دمکرات پشتیبانی می‌کنند! پیشرفت خارق العاده حزب کمونیست ژاپن در انتخابات مجمع عمومی توکیو در ژاپن گذشته نشان می‌دهد که از این پس بخش فزاینده‌ای از مردم ژوئیه، کمونیست‌های این کشور را تها نبروی معتبر اپوزیسیون محسوب می‌نمایند. حزب کمونیست ژاپن با کسب ۱۳ درصد آراء در انتخابات مجلس نه تنها بهترین نتیجه را از زمان تأسیس خود در سال ۱۹۴۲ به دست آورد، بلکه برای نخستین بار پس از ۴۰ سال توانست حزب سوسیالیست را پست سرگزارد. حزب سوسیالیست ژاپن پس از آن که در سال ۹۶-۹۷ در ائتلاف حکومتی با محافظه‌کاران لیرال دمکرات شرکت کرد، غالب رأی دهنده‌گان خود را از دست داد. حزب کمونیست ژاپن ضمناً تنها حزب ژاپن است که تاکنون نتوانسته‌اند آن را به فساد مالی متهم کنند و توانسته است در سیاست و موضع‌گیری‌های خود، ناراضیاتی‌ها و خواست تحول اجتماعی را منعکس سازد و بدین ترتیب به نیروی تبدیل شده است که در شطرنج سیاسی ژاپن دیگر نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

حزب کمونیست ژاپن دارای ۲۶۰ هزار عضو و ۲۰ هزار حوزه‌یا سازمان پایه است. روزنامه آن «آکاهات» را ۲ میلیون و سیصد هزار نفر آبونه هستند. این حزب ریشه‌های محلی و منطقه‌ای عینی دارد و استراتژی آن بر کمک روزمره به محروم‌ترین‌ها مبنی است. چنان که مثلاً مراکز رایگان مشورتهای بهداشتی و حقوقی را اداره می‌کند و از سوی دیگر با سازمانهای توده‌ای مختلف نظیر کندراسیون ملی سنديکالی، فدراسیون جنبش‌های کشاورزی، فدراسیون‌های تولید کنندگان، مجمع نوین زنان ژاپن، اتحادیه دمکراتیک جوانان و با قدراسیون اتحادیه‌های داشجوبی ژاپن مناسبات تثگاتگی دارد. هدف حزب آن است که بران به طور مشترک مطالبات مورد قبول مشترک را تدوین کرد و از این طریق «جهله وسیع» متحدی را برای

چندی به پیروزی هایی دست یافته اند. این تأکیدی است بر عقائد زحمتکشان سراسر جهان که سرمایه داری بدیل و جایگزین سوپالیسم نیست. آینده بشریت در گروه بنای میثمن سوسالیستی است، هر حزب کمونیست و کارگری باشی با به کارگرگفتن مارکیسم - لینیسم و تطبیق آن به شرایط مشخص اجتماعی و اقتصادی و سنت هر کشور، راه خود را طی می کند.

- گسترش هرچه بیشتر رو طی بین المللی و همکری بیشتر حفظ کمونیست و کارگری سراسر جهان، به ویژه در جنوب آسیا ضروری است.

- اهمیت مقاومت رو به رشد خلقها در مقابل توپهای امپریالیستی علیه کشورهای در حال توسعه، به ویژه در زمینه های اقتصادی و فرهنگی مورد تأکید قرار گرفت.

## روحانیت فوائدیش مسیحی

■ س: آیا دلیلی وجود دارد که او در بیت اللحم متولد نشده است؟  
ج: از این دو شهر فقط در انجلیل یاد شده است. این لوکاس و متیوس بروستان بودند که محل تولد مسیح را بیت اللحم دانستند تا با این کار خود گفته می شای پیامبر را که در تورات آمده است «تو ای بیت اللحم در سرزمین یهود، شهر که کم اهمیت نیست، زیرا از همین شهر است که کسی متولد خواهد شد که اهرا بری است من سریل را به عهده خواهد گرفت»، را به مسیح نسبت دهند و خاطرنشان کنند که منظر و مقصود می شای پیغمبر، مسیح بوده است.

■ س: آیا مسیح از مادری باکره متولد شده؟ استقیم دگن هارت ۱  
شما را مورد اتهام قرار داده که به این سؤال پاسخ منفی داده اید و به همین دلیل اجازه تدریس در دانشکده الهیات را از شما سلب کرده و به اخراج از مجمع کشیشها تهدیدتان کرده است. شما اولین تعلوگ مسیحی در آلمان هستید که به اتهام «تدریس غلط» نه تنها از داشتن کرسی دانشگاه محروم می شوید بلکه از شما اجازه موعظه و برگزاری دعا و نیایش در کلیسا هم سلب می شود.

ج: باکره بودن مریم را به عنوان یک اتفاق تاریخی از طرف انجلیل نمی توان ثابت کرد. پیشترین مطلب از نظر بیولوژی ممکن نیست و غیرقابل فهم است.

■ س: بنابراین می توان به این نتیجه رسید که مسیح هم پدری داشته است؟

ج: بله متولد او هم مانند سایر انسانها بوده و به عنوان یک انسان که هیچ تفاوتی با همتوغان خود ندارد، زاده شده. اما مطلبی که باید بدان در اینجا اشاره شود، این است که این زندگی اوست که غیرمعمولی و غیرعادی است و نه تولدش.

■ س: آیا از عالمان دینی کسانی هستند که باکره بودن مریم را با استناد به دلایل تاریخی و زیست‌شناسی نادرست بدانند و با شما هم رأی باشند یا این که فقط شما هستید که چنین نظراتی دارید؟

ج: نه تنها من بلکه اکثر تولوگها براین نظر هستند، و اما در این میان اسقف پادریون<sup>۲</sup> و کسانی که در رم فشار می آورند که علیه من وارد عمل شوند، در اقلیت هستند. آنچه که من می گویم و می نویسم، چیزی است که اکثر تولوگها می نویسن و بیان می دارند. ولی با یک تفاوت که آنها این نظرات را در انتظار عمومی و به طور علی عنوان نمی کنند و یا خلی نارسا و پیچیده بیان می دارند، تا این طریق خود را در مقابل مقامات و ایکان در امان و مصون بدارند.

■ س: آیا اسقف های کنونی در این مورد همانگونه ارجاعی فکر می کنند که در زمان گالیله در مورد طبیعت اندیشه می کردند؟

ج: بدون شک چنین است، و این نه تنها در این موضوع که در موضوعات دیگر هم صادق است، آنها می خواهند با زور و اجار نظراتی را که ۱۵۰ سال پیش کهنه کی آنها اثبات شده است، همچنان در مسیحیت نگهداشند. اسقفها به گونه ای عمل می کنند که انگار در این عصر پژوهش های تاریخی - انتقادی در متون مسیحی صورت نگرفته است.

■ س: مبلغین مسیحی نخستین که مسیح را در آن زمان ندیده بودند و نمی شناختند و متون خود را ۵۰ یا ۶۰ سال بعد از مرگ او نگاشته اند، از معجزات زیادی در متون خود سخن به میان می آورند چنانچه گفته شده «کور و ایتالی بخشید، اجنه و شیاطین را از روحها رهانید، جذامیان را شفا داد، با یک قرص نان و دو ماهی پنج هزار نفر گرفته را سیر کرد. آب را تبدیل به شراب کرد، در رودخانه رفت و مرده را زنده کرد» کدام یک از این معجزات واقعاً صحبت دارد؟

ج: بسیاری از این معجزات که در انجلیل هم عنوان شده از نظر تاریخی

دکتر آگون درورمن که در سه رشته روانکنوزی، فلسفه و تعلوگی تخصص دارد، یکی از بزرگترین متقدین و رفومیتهای کلیسای کاتولیک در آلمان است. از سال ۱۹۷۷ فعالیت علمی دارد و تا ۱۹۹۴ بیش از ۵۳ کتاب (۱۴۴۷۰ صفحه) در مورد دین، فلسفه، خداشناسی، روحانیت و کلیسا و... تحریر کرده است. تیراژ این کتابها تاکنون به ۱۱ میلیون رسیده است. از کتابهای وی که تاکنون بیشتر از همه به فروش رسیده می توان از داستانهای دوران کودکی و «شاهزاده کوچک» نام برد. اما بهترین و پرفروش ترین کتاب او «حقیقت نامیری» است می باشد. آخرین کتاب او به نام «روحانیت کاتولیک» است او در مورد کلیسا و دستگاههای وابسته به آن چنین اظهار می دارد نهاد احیاجی نیست، بلکه وجود چنین دستگاهی مایه ضرر و زیان است، و ما نه تنها از طریق این دستگاه (کلیسا) تغواصیم توانست پیام مسیح را ابلاغ کنیم بلکه بدین وسیله مانع و سدی بزرگ در راه ابلاغ و گسترش پیام او ایجاد کردیم». و اما خواستی که او در بی آن است خود بدین صورت بیان می دارد: «دباره زنده کردن عرفان» و تعریضی که او از عرفان ارائه می دهد: «عرفان همان حقیقت (وجود) خداوندی است که در درون انسانها وجود دارد» اما کلیسای کنونی عنوان می کند که وجود خداوندی در دستگاه کلیسا و روحانیون و نیست به این دستگاه نهفته است. عرفان یعنی این که انسان بدون واسطه و از طریق ارتباط مستقیم با خداوند سخن بگوید. اما کلیسایی که ما هم اکنون داریم، چنین می گوید که: «خدا تنها از طریق و بوسیله واسطه گران روحانی مانند پاپ، اسقفها و کشیشها با انسان سخن می راند و او را بدین وسیله مورد خطاب قرار می دهد. ما باید بین این دو یکی را انتخاب کنیم. مزیتی که در این یکی است، مسلماً در دیگری نیست.» و در پایان اظهار می دارد: «که کلیسای کاتولیک از کلیت پیام و رسالت مسیح تنها خود را به ابلاغ پیام او محدود کرده» درست مثل پوست گرد و که حافظ مغز است. آنها هم به مغز کار ندازند و فقط به پوست چسبیده اند، اما ما باید این پوسته را بشکنیم تا بتوانیم به کل و محترای اصلی پیام دست بیام.»

■ س: آقای درورمن، آیا مسیح در بیت اللحم متولد شده یا در ناصریه؟ در مارسی که کلیسا برای سالروز تولد او برگزار می کند، صحبت از بیت اللحم است ولی پارهای از تولوگها ناصریه را محل تولد مسیح ذکر می کنند.

ج: این که مسیح در بیت اللحم متولد نشده، تقریباً روشن و واضح است، ناصریه موطن او بوده است. اما این که او در آنجا متولد شده باشد، حقیقت ندارد. من فکر می کنم او در هیچ یک از این دو شهر متولد نشده است.

□ س : مسیحیان براین اعتقاد هستند که قبر مسیح در روز سوم خالی بود، زیرا او در این روز عروج کرد. بدین ترتیب از این روز به عنوان عید پاک یاد می‌کنند و مراسمی خاص به جا می‌آورند. آیا این موضوع واقعیت دارد؟

ج : اگر بگوییم که مراسم عید پاک و شکل پیدایش آن تبدیل داستان مذهبی است و واقعیت ندارد، باز بعضی‌ها از من ایجاد و اشکن خواهند گرفت که این گفته درست نیست. به صورت خیلی ساده و روشنی باید عنوان کنند که این قصه‌ها و داستانهای مذهبی دارای ارزشها و معانی‌ی هستند که توسط آنها می‌توان به تفسیر و تعبیر واقعیات پرداخت. هدف از عنوان رست خیز مسیح در انجلیل این نیست که به مؤمنان ثابت کنند که چنین علی صورت گرفته بلکه منظور توضیح و تفسیر این باور بوده است.

□ س : چه نوع حقیقتی در داستان مذهبی رستاخیز مسیح نهفته است. بولتمن در مصاحبه‌ای که با مجله اشپیگل داشت. گفته بود، اعتقاد به رستاخیز مسیح به این معنی است که خود را مورد خطاب پیام او قرار دهیم و بدان باور بیاوریم ». آیا شما می‌توانید چنین کوتاه و مختصراً رستاخیز او را تفسیر کنید؟

ج : برداشت من از این موضوع این است که اعتقاد به رست خیز مسیح داشتن، یعنی به خدا اعتماد و اعتقاد داشتن، که عشق پروردگار پس از مرگ نیز مهجان ادامه دارد. اما متأسفانه با این جملات ناقص نمی‌توان منظور را رساند. انجلیل با تابلوها زنده است. و معنی و مفهوم می‌دهد، هر کس زبان گویای این تابلوها را فهمید، می‌تواند اعتقادات خود را حفظ کند. قبر خالی تصویری از یک حقیقت است.

□ س : آیا شما هم در این نظر بولتمن را همراهی می‌کنید که می‌گوید: «یک جسد نمی‌تواند دوباره زنده شود و از تبر ببرون باید»؟  
ج : بهله همین طور است. این گفته‌هی شامل قبر عیسی مسیح می‌شود و هم در مورد قبوری که در جاهای و مکانهای دیگر مثل شهر وردن، ویتمام، شهر پادریون و یا هابورزگ است، صدق می‌کند. دوباره زنده شدن اجاد در محلهای یاد شده همان اندازه غیرقابل قبول است که زنده شدن مجدد مسیح پس از سه روز در شهر اورشلیم.

□ س : در رابطه با مراجع مسیح حتی کشیشان محلی و اسکنگرانیز آن را از لیست و قایع تاریخی حذف کرده‌اند. آنها بیم آن دارند که با دم زدن از مثله مراجعت مسیح (رفتن به آسمان) در نزد افکار عمومی بدانگونه که موشكها به آسمان رانده می‌شوند تلقی و برداشت شود و در تیجه مورد تمسخر مردم واقع شوند.

ج : استف مسؤول من براین نظر به طور جد پاشاری می‌کرد که مراجعت او باید چیزی حدود چهل روز پس از عید پاک صورت گرفته باشد. وی در پاسخ کبایی ای که به من داد، ذکر کرد که مراجعت مسیح را از نظر زمانی و مکانی به عنوان واقعه‌ای که صورت گرفته، قبول دارد. ولی من این گونه برداشت از مراجعت مسیح را که در انجلیل آمده یک نوع بدفهمی و تفسیر و تعبیر غلط می‌دانم. تنها برداشتی که ما می‌توانیم از این مراجعت کنیم این است که انسان توان غلبه و نابود کردن ترسها و شویشهای را در خود دارد. هر کس در این مورد (مراجعة مسیح) و خارج از این چارچوب بر تعبیر و برداشت دیگری است، قطعاً به دامان خرافات درخواهد غلطید.

□ س : اگر ما خواسته باشیم صحبت‌های گذشته را مرور کنیم، طبق نظراتی که شما بازگو کردید به این تیجه وسیدیم که در زمان حیات مسیح و پس از مرگ وی چیز عجیب و خارق العاده‌ای اتفاق نیفتاده که با قوانین طبیعی خوانایی و همسویی نداشته باشد؟

ج : اعتقاد به این که خدا برای زمانی معین و مشخص و برای فردی به نام

قابل شک و تردیدند، به این سه که همه این معجزات فرموله شده هستند و در مذاهب دیگر هم تقريباً غیر آنها را می‌توان یافت. این معجزات نشان دهنده ضعف و عجز انسانهای آن دوره بوده. برین جهت است که باید تصریح کرد که هرچه معجزات مرستدگان خداوس پرگش و جمالی تر شده باشد، به همان اندازه ضعف و عجز انسان آن دوره بیشتر بوده است. این که از تولد مسیح به عنوان معجزه، صحبت می‌شود و معجزات دیگری هم به و نسب داده شده، در ادبیات دیگر هم نظایر این معجزت وجود دارد و حرص مسیح تنها نیست.

□ س : استف‌های کاتولیک معجزات یاد شده در ادبیات دیگر را انسانهای خیالی ساخته و پرداخته روحانیان آن ادبیات می‌دانند و آنها را به عنوان وقایع تاریخی قبول ندارند، ولی چگونه است که این استفها معجزات مسیح را وقایع تاریخی می‌دانند؟

ج : آنها با چنین نظراتی، شیع تحفقات و پژوهش‌های تاریخی را نادیده می‌گیرند و بدین ترتیب از درک و فهم متون نیز جلوگیری به عمل می‌آورند. تابلهایی وجود دارد که به صور سمبیلیک نشان می‌دهند که مسیح چگونه فدرتی داشته. قدرتی که با آن سی نوانته انتها را به خویشتن خویش فراخواند. من برین یقین هست که نسخی به نام عیسی مسیح «توانسته بر انسانهای دوران خود تأثیر شکر و اسجد انجیلی بگذارد و از جذابیت خاص در نزد انسانها برخوردار بوده»، و در نزد آنها یک ناجی و نجات دهنده و قوت قلب دهنده و کسی که می‌تواند بر ترسها غلبه پیدا کند و بیماران را شفا بخشد، شناخته شده بود. آیا توجه به تأثیر این نتایج از او بوده که درمان و شفابخشی آنی یا خود به خودی صورت می‌گرفته، زیرا بیماریهای روانی را به سوی بیماریهای جسمی می‌برند، و این را علم پژوهشی ثابت کرده و جای هیچ شک و شباهی نیست و نزد هزار سال پیش، از رابطه این دو نوع بیماری مردم اطلاع نداشتند و یهودیانی که از طریق روانی درمان می‌شدند، این درمان را به حساب معجزه می‌گشته.

□ س : اگر در آن زمان چنین بوده، آیا در عصر کنونی نیز چنین درمانهایی ممکن است؟

ج : بدون شک این قبیل درمانها (شفادان) امروزه هم در برخی از قبایل وجود دارد، مثلاً در قبایلی که به جادوگری و احضار روح اعتقاد دارند. این نوع درمان در «روان درمنی» نیز وجود دارد، چنانچه روانشناس معروف زیگموند فروید برای اینین بار شخص مطلعی را درمان نمود و بیمار توانت در حالت هیپنوژیم قسم فلچ شده بدش را حرکت دهد.

□ س : آیا همه معجزاتی که در انجلیل آمده قصه‌هایی هستند که روحانیون نقل کرده‌اند و حقیقت ندارند؟

ج : تمامی معجزاتی که به مسیح نسبت می‌دهند، مفهوم و بیان سمبیلیک دارند، اما بروتستانها از آنها طوری نقل قول می‌کنند که بیان وقایع و گزارشات تاریخی از آن استبطاط می‌شود.

□ س : در هر چهار کتاب پروتستانها آمده است که مسیح پیش از مرگ خویش از این که سه روز بعد از مرگ دوباره زنده خواهد شد و به عروج خواهد رفت، آگاه بوده است. در این زمینه رودلف بولتمن که یکی از تولوگها و محققوین مستقدب به شمار می‌آید چنین می‌گوید: «چه کسی می‌داند که مسیح سه روز پس از مرگ دوباره زنده شده است، برای ما فقط مرگ او قابل معنی و بیان‌کننده پیامی است.»

ج : در این خصوص حق کاملاً با اوست. اختلاف نظر ما مسیحان در مورد رستاخیز مسیح و این که بن عمل چگونه صورت گرفته و آیا مسیح به آن اعتقاد داشته یا نه، تعیین کننده نیست. حتی خود مسیح هم در این مورد پیش از آن چیزی که ما الان می‌دانیم، نمی‌دانسته است.

میبع قوانین ضیعی را نادیده گرفته است و خارج از کادر این قوانین عمل کرده تا بدین ضریق معجزه‌ای صورت گیرد، عقیده‌ای است که نه تنها عضت است بلکه حضرت کنیز می‌باشد... بنگونه نظرات و باورها نه تنها نسی نویمه انتقادات سیحی را ثابت کنند. سکه راه به سوی آنهاست هم خوب هم بد است خود خوبه گشت پس این چه حدی است که برای بسیار کند نعمای قدرت خوبش را به شیوه می‌گذراند، مادر جی دیگر در مشیل انسانی خردمند و بیچاره و منفع و بدون عمل فقط نظره گز است. این چنین خلایق، عاری از ساخت و اساندوستی است. پای معجزت این نیست که از خدا انتظار معجزه داشته باشیم. بلکه به این معنی است که تصاویر موجود در آنها را انگیزه فرار خوبش قرار دهیم. به عنوان مثال مفهوم معجزه بزرگ نان این است که بخشش کنیم، مفهوم معجزه تغیر و دگرگونی دریا غلبه یافتن بر توسر است.

■ س: در متون کلیسا ای این مسئله به صورت مشخص و روشن وجود دارد که مسیح از مذهب یهود جدا شده و در همین راسته هم تم بزرگی برداشت شده است.

ج: بنده قدمی برداشته شده به در مسیری که مورد نظر آنهاست. هم‌بی که مسیح دسته، بنی بودده که ب توجه به دعای پیامبری، هدف و رسالت خود را در تجدید حیث بخشیدن و روح قازه دادن به مذهب مردم خوبش قرار نماید و برآن بوده است که می‌باید بدون واسطه و بدون تعویق و تأخیر تجدید حیاتی در مذهب صورت گیرد. عمل انقلابی او در این امر بوده که، محسب را با آدم گه هنگر در یک مجلس به نزد خدا دعوت می‌کند. خیلی بی معنی و مسخره است که کلیسا کاتولیک که مراسم هفتگانه قربانی کردن ر در کلیساها برگزار می‌کند، از ورود سیحیان غیرکاتولیک و حتی بعضی از کاتولیکها به چنین مراسی جلوگیری به عمل می‌آورد. برای مثال می‌توان از زنان و می‌زدن مصلقه نام برد. مسیح هیچ کس را از جمع نراند، اما سرمه زنان کلیسا کاتولیک کسانی را که به نظرات و اعمال آنها (روحانیان حاکم بر کلیسا) صحنه نگذارند و تأیید نکنند، از اجتماع و جمع خود می‌رانند و به کلیسا راه نمی‌دهند.

■ س: آیا شما به عنوان یک کشیش و ظایفی غیر از آنچه که مقامات کلیسا ای به شما امر می‌کنند، انجام می‌دهید؟

ج: در کلیسا ای که من در آنجا انجام وظیفه می‌کنم، در کلیسا بر روى هیچ کس بسته نیست و همه می‌توانند در آین و مراسم هفتگانه مذهبی شرکت کنند، حتی پرستانتها و زنان و مردان مطلقاً.

■ من: این مسئله را چگونه برای خودتان حل کرده‌اید، منظور آین و مراسم هفتگانه مذهبی است که شما در کلیسا برگزار می‌کنید. آین و مراسمی که نه از طرف مسیح وضع شده و نه او (مسیح) خواهان این مراسم بوده است؟

ج: من شخصاً برای نظر هستم که احتیاج و نیاز انسانها بوده که این آین و مراسم را بوجود آورده، نیازها و احیاجاتی که ذاتاً در انسان وجود دارند، و این نیاز ما انسانهاست که به این آینها و مراسم شروعیت و حقیقت می‌دهد. اما از نظر تاریخی نمی‌توان این گونه پایهای و دستورالعملها را به سیح نسبت داد.

■ من: آقای درورمن شما در اکثر کتابهایی که تحریر کرده‌اید مذهب مسیح را با دیگر مذاهب به مقایسه گذاشته‌اید، می‌توانید برای ما بگویید که ضروری بودن این مقایسه برای شما در کجا نهفته است؟

ج: برای مثال اگر من عنوان کنم که در مذهب کهن مصریان و یا مذهب سرخپوستان، عتقاد داشتم به باگره بودن زن باردار و یا عروج انسانی مقدس و یا زنی که باور داشتم به فرزند خدابودن، در این مذاهب هم بوده و

خاص مذهب مسیح تنها نیست، با این مقایسه ثبت می‌کنم که انسانها جدای از هر نوع اعتقاد، تصور و باوری که در طول تاریخ داشته‌اند، بنابراین از و احتیاج چنین تصوراتی را بوجود آورده‌اند. اما دلیل دیگر که از این مقایسه به دست می‌آید این است که در حال حاضر دنیا دارد به صورت مشترک و جمعی مسیر رشد و تکامل خوبش را می‌بینید، از این رو مذهبی که در فرهنگ‌های مختلف پدید آمده‌اند، می‌توانند و می‌بینند هم‌دیگر تأثیرپذیری و تأثیرگذاری داشت تا از این رابطه مشتبه هم‌دیگر را تکامل بخشد. انتخاب این یا آن مذهب برای انسان امروزی ساده‌تر از گذشته است. یک بودایی شاید بهتر بتواند به وسیله مذهب بودا خوبش خوبش را بشناسد تا این که این شخص یا باید و برای این شناسایی مذهب مسیح را اختیار کند. اگر بنا به شیوه باشد مذاهب مثل داروهایی هستند که برای بیماران مشخص بوجود آمدند. اما نمی‌توان برای همه نوع بیماری یک دارو تجویز کرد.

■ س: برداشت شما از دین مسیحیت با برداشتی که اسقف‌ها از این دارند فرق می‌کند. آنان معتقد‌اند که دین مسیحیت برای این دنیا دارد. اما شما برای همه ادیان ارزش مساوی و یکسانی قائل هستید؟

ج: به این پرسش نمی‌توان جواب کوتاه نه کلمه‌ای خیر یا آری داد، گذشته از این با جواب مختصر زده به جایی نمی‌بریم، باید گفت که مسیحیت برای خیلی از مسائل مهم و ضروری پاسخی ندارد، مثلاً در مورد مسئله قدرت با وجود این که مسیح به عنوان یک نسان طرفدار و حامی صلح به صلب کشیده می‌شود، ولی کلیسا رفشار و مشی متناقض در این خصوص دارد. یا در قبال مسئله جنگ و صلح موضع کلیسا پیش از آن که روشنگر باشد، گمراه کننده است. در این موارد مذهب بودا نزد من ارجحیت دارد. پیروان این مذهب در طول تاریخ جنگ‌های کثیری داشته‌اند، مقوله قدرت و زور را مورد ستایش و تعریف و تکریم قرار نداده‌اند. در حال حاضر هم در نظام و سیاستی زندگی می‌کنند که تقریباً اصول دمکراسی در آن رعایت می‌شود، بنابراین ما باید در این زمینه‌ها از آنها بیاموزیم.

■ س: طبق گفته مسیح که عنوان کرده «آسمانها و بهشت متعلق به انسانهای مجرد است» کلیسا کاتولیک با سند قراردادن این گفته کشیشان را به تجرد و امتناع از ازدواج و ادار می‌کند؟

ج: تفسیر و معنی کردن کلمه «تجرد» مشکل است. اما سند و مدرکی در این زمینه وجود ندارد که این گفته از مسیح می‌باشد. مسیح هیچ کشیشی را چه از نوع مجرد و چه از نوع غیر مجرد و متأهل منصب نکرده و اعتقادی هم به کشیش بودن نداشته است. وی از پیروانش در خواست کرد که بین او و خودشان فرقی نگذارند و مسائل او را مسائل خود تلقی کنند. هیچ دستورالعملی از طرف او صادر نشده، که از این طریق خواسته باشد از حواریون خود یک کاست بخصوص یاطلاقه و صفت منظم و مشخص بوجود بیاورد. مسیح و پیروان او یک جمع کاملاً آزاد و بدون اعمال قدرت رهبری بودند. جمعی که افراد آن از اعتماد مقابل به یکدیگر برخوردار بودند و بر همین اساس هم بنا شده بود در انجیل به مراتب تکرار شده که مسیح به وجود روحانیت اعتقادی نداشته است.

■ س: آیا موضع گیری شدیدی که کلیسا نسبت به شما اتخاذ کرده از آنجا ناشی نمی‌شود که شما بیش از دیگر معتقدین با مسئله تجرد کشیشان برخورد کرده‌اید و به آن بیشتر پرداخته‌اید و علتاً با این سنت به مبارزه برخاسته‌اید؟

ج: اگر بدین صورت باشد که شما عنوان می‌کنید، قطعاً یک طرفه نگاه کردن به قضیه است. اما قابل ذکر است که چنانچه کسی برعلیه سنت تجرد کشیشان به مبارزه برخاست، خود این عمل (مبارزه با سنت تجرد) به مثابه مبارزه با قدرت کلیسا و رویاروشنده با دستگاه کلیسا است و اگر کسی پادر این

- ج : تقریباً همه چیز را باید تغیر داد.
- مس : در اینجا کشیش موردنظر ما هستند. طبق نظرات شما، دیگر آنها مجبور نیستند که تجرد اختیار کنند. شما در کتابت این تحت نام «روحانیت کاتولیک» ذکر کردید که نه تنها بیش از یک سوم کشیشان روابط پنهانی زناشویی افرند بلکه تقریباً همه آنها مایلند که ازدواج کنند.»
- ج : تنها دلیل حذف بن حکم تجرد این نیست که کشیشان را به طریق و روشن زندگی دیگری عبور ز شرایط و حالات کنونی و ادار می کنند، بلکه دلایل دیگری هم وجود دارد. ز جمله این که، آنها کشیش بودن خود را بین دلیل که از زندگی خوف و نرس دارند، انتخاب نمی کنند. بلکه کشیش می شوند برای این که شهامت و جسارت زندگی کردن را در خود می بینند، آنها بدین خاطر کشیش نمی شوند که زندگی خود را قربانی کنند، بلکه حق دارند که مانند سایرین زندگی سعادتمند و خوشبختی داشته باشند. آنها خود را محبوس و گرفتار کلیسا می محل حمایت خود نمی کنند، بلکه در صدد ارتباط با کسانی هستند که از مذهب و کسبا دور هستند. آنها (کشیشان) خود را در مقابل استفخار خوار و ضعیف سخن کنند و فرمایند آنها نیستند، بلکه همراهی و همکاری آنان به طور آزاده و آگاهانه می باشد.
- مس : آیا شما هم براین نظر هستید که در سیستم جدید کلیسا می که چنانچه عملی شود. زنان هم اجازه دارند کشیش شوند و چنین حقی م به آنان داده می شود؟
- ج : تا زمانی که کشیش شدن بر بنای تزلوگی قربانی کردن در متون کلیسا نی تفسیر و برداشت می شود، این که زنان از چنین حقی (حق کشیش شدن) برخوردار شوند، غیرممکن است. از عصر حجر تاکنون کشتن حیوانات و قربانی کردن به مردان تعلق داشته، حال اگر خواسته باشیم کشیش بودن را غیر از آنچه کلیسا کاتولیک تفسیر و معنی می کند، برداشت و تفسیر کنیم، زنان هم می توانند کشیش شوند. حتی آنان می توانند بهتر از مردان در این لباس خدمت کنند. چرا که دیگر نیازی به تحت فشار قراردادن خود و سرکوب غریزه فطری و قربانی کردن خود ندارند. اگر چنین اجازه ای به زنان داده شود، در آینده آنها خواهند توانست در جهت اتخاذ نظرات بهتری در مورد زنان به کلیسا کاتولیک کمک و یاری رسانند، عمل مهمی که دو هزار سال موفق به انجام آن شده اند.
- مس : آقای درومن در حال حاضر کوچکترین نشانه مبنی بر این که کلیسا کاتولیک رفوم و دگرگونی در سیستم فکری و بنیانهای این نظام صورت دهد، وجود ندارد. آیا این موضوع شما را در ادامه راه و کار تان دلسرد و نامید نمی کند؟
- ج : اتفاقاً دلایل و شواهد بیشتری برای من وجود دارد مبنی بر این که به کار ادامه دهن تا این که نامید و مأیوس، گوش انسزا طلب کنم. مسلماً تغیراتی صورت خواهد گرفت، کاملاً جدا از این که پاپ و استفها براین تغیرات و رفرمها مهر تأیید زند و یا این که بر علیه آنها وارد عمل شوند، این تحولات صورت خواهد گرفت. برای مثال از حکم تجرد کشیشان باید نام برداش که دستگاه کلیسا با تمام فشار و اعمال قدرتی که صورت می دهد، این حکم بیش از چند سال دوم خواهد آورد و بعد منسوخ خواهد شد. اما من یقین دارم که تغیر و تحولات اساسی صورت خواهد گرفت.
- مس : اگر در این مورد رفرمی و تحولی صورت نگیرد؟
- ج : با این وجود تصمیم گرفتام تا زمانی که مسکن و میسر باشد، یک کشیش باقی بمانم.
- مس : آیا می توانید توضیح دهید که چرا با توجه به این که در اظهارات خودتان تأکید کردید که مسیح به کشیش و روحانی احتیاج نداشت با این همه باز می خواهید کشیش بمانید؟
- ج : در کتابت این کشیش موردنظر ما هستند. طبق نظرات شما، دیگر آنها مجبور نیستند که تجرد اختیار کنند. شما در کتابت این تحت نام «روحانیت کاتولیک» ذکر کردید که نه تنها بیش از یک سوم کشیشان روابط پنهانی زناشویی افرند بلکه تقریباً همه آنها مایلند که ازدواج کنند.»
- ج : تنها دلیل حذف بن حکم تجرد این نیست که کشیشان را به طریق و روشن زندگی دیگری عبور ز شرایط و حالات کنونی و ادار می کنند، بلکه دلایل دیگری هم وجود دارد. ز جمله این که، آنها کشیش بودن خود را بین دلایل کشیش هستند و قاعده احقره چنین کاری ندارند. اما باید بن رار فاش شود و آبرویزی در بین داشته باشد. شدیداً حلوگیری به عمل آید. بحث تجرد کشیشان به خطأ تحت عنوان «حصوص جنسی»، مطرح می شود در صوتی که اُب مطلب در واقع تحت فشر قراردادن فرد (کشیش) است. تنها کسانی می توانند مقامات کلیسا می خود را حفظ کنند که از عشق ورزیدن (ازدواج) محروم باشند، البته زندگی این افراد هم فقط محدود و محصور در همام مقام است.
- مس : در کتابت این تحت نام «روحانیت کاتولیک» شما شدیدترین و پر محبت‌ترین انتقاداتی را که در دعاهای اخیر هم بی سابقه بوده نسبت به کلیسا کاتولیک کرده‌اید. آیا وضعیت کنونی کلیسا کاتولیک که در شرایط بی نظمی خاصی است. شباختی به دوران و عصر لوتار دارد؟
- ج : در واقع باید گفت که وضعیت فعلی کلیسا بدتر و وخیم‌تر از آن دوران است. مسیح اصلًا وابد خواست رچنین کلیسا که در حال حاضر داریم نبوده است ۴۵۰ سال تلاش و کوشش کلیسا این بود که حرفا و سخن ز لوتار و دیگر اصلاح طلبان مذهبی را رد و تکذیب کند و در طول این مدت و هم‌اکنون این دیدگاه و بینش عقب‌گرا و ارتقای از خشکی و بسته‌تر به حیات خود ادامه می دهد. در اواسط قرن شانزدهم میلادی در شهر ایتالیای ترینت اسقف‌های اعظم نشست مهمی داشتند و در پایان این نشست تصمیم گرفته شد که روحانیت مسیحی کما فی سابق بر کلیساها و نهادهای وابسته به آن اعمال قدرت کنند. من دقیقاً به این سبب که این مسائل را به زیر سؤال برده‌ام، مورد لعن و نفرین است. این اتفاق ها واقع شده‌اند. مسئله اصلی اعمال قدرت و سلطه بر دستگاه کلیسا است. تنها هدفی که من در توشه‌هایم و اعمال دنیا می کنم این است که انسان قادر است به طور فردی اعتقاد و ایمان و اندیشه و احساسات را یک همسوی و همخوانی بدهیں صورت که این مقولات با هم در یک خط مشترک حرکت کنند، بدده، هرچند در این راه و مسیری که بدون واسطه طی می شود مشکلات و نقصهای وجود داشته باشد. اما انسانی که از این طریق با درون خویش و مبدأ ارتباط برقرار می کند، دیگر احتیاجی به دلالی و واسطه گری کلیسا می باشد. این اموری که این را در این آور و زائد است.
- مس : شما خواستار سلب قدرت از اسقف‌ها می باشید، قدرتی که به آنان اجازه می دهد، خود را پاسدار و نگهبان مذهب و اعتقادات مؤمنین پرور و این مذهب بدانند و تنها خود و اذیصالح و تصمیم‌گیرنده در مسائل دینی و این که کدام تفسیر و برداشت درست و کدام نادرست است، می دانند.
- ج : دقیقاً به همین صورت است. اسقفها به طور خیلی جدی بر این باور هستند که از طریق آنهاست که می توان اعتقادات دینی را تفسیر، فرموله و تضمین کرد و تنها دستگاهی و شخصی که در این امر تخصص و صلاحیت دارند، همانا اسقفها و دستگاه روحانیت است. من اینگونه ادعاهارا یک نوع گستاخی، تکبر و خودبینی غیرالهی می دانم، نهاد مذهب در درون انسان بالقوه به صورت پویا و زنده وجود دارد و ارتباط برقرار کردن با این درون (نهاد مذهب) بدون واسطه و مستقیم صورت می گیرد و احتیاجی هم به نیرو و عالم غیر خودی و بیگانه ندارد.
- مس : خواهان چه تغیراتی در کلیسا هستید؟ چنانچه نظرات رفرمیستی و اصلاح طلبانه شما براین دستگاه (کلیسا) حاکم شوند؟

ملاحظه کنید، کلاسیک‌های پیارکیستی، با جه دقت و نوش عنی به مطلب برخورد می‌کنند و بدون استغراق در نسبی گرایی بی‌ساحل، از جزء‌نديشی فشرده و منجمد‌کننده می‌پرهیزنند. برخی از ملتفظ‌های ما می‌کوشند در بین متون نوشت‌های مختلف تقاوتهای لفظی یا عبارتی بی‌بند و آذربایجانی به دستک و دنبک «برای جدل و میاظره بدل کنند. گوی آنها غفلت که روحت تعریف مقولات حق بین کلاسیک‌ها (و نیز در نزد هر کدام) باز آنها به خود جدایگانه) می‌توان اختلاف و تفاوت، و گاه اختلاف بسیار جدی یافتد. مثلاً در قبال این سوال که آیا شرایط طبیعی و جغرافیایی و زیستی (بیولوژیک) را باید جزو زیربنای اجتماعی وارد ساخت یا نه، مارکس صریح پاسخ منفی می‌دهد، زیرا زیربنای را مجموع منابع تولیدی و ماختارت اقتصادی جامعه می‌داند و بسیار. <sup>۷</sup> و حال آن که انگلیس می‌نویسد: «در زیر عنوان روابط اقتصادی که ما آن را زیربنای تعیین‌کننده تاریخ می‌دانیم، پایه جغرافیایی نیز وارد می‌شود و روابط تولیدی معنی براین پایه گشترش و تحول می‌یابد.» <sup>۸</sup> ما امروز عوامل طبیعی و زیستی را از «شرایط پیش و تکمل جممه و تبدیل اساسی می‌دانیم که البته با آن فعل و انتقال مشتبه ندارد و نیز ورد مفهوم «زیربنای» نمی‌سازیم.

گر کسی آثار مارکس و انگلیس و لینین را از آغاز تا انجام موضعه کند، آنگاه متوجه می‌شود که هم مقولات و هم احکام اصلی در نزد آنها تاریخ رشد و نضج صریحی را طی کرده است. امری که طبیعی است، زیر آنها جوینده بوده‌اند و دعوی نداشتن که مهیط الهامات هستند و هرچه گفته‌اند حقایق از لی و ابدی است. آنها هرگز دعوی نداشته‌اند که پس از آنها احمدی حق ندارد در این مقولات و مفاهیم دخل و تصرف کنند، آنها را حذف نماید، یا غنی مازد. آنها بزرگرین دقت‌های علمی را در تحقیق و بررسی به کار می‌برند و لی کمتر بی‌تعصی درباره نتایج این تحقیق از جهت «نشانش علمی» نشان نمی‌دادند، در عین آن که دارای مواضع اصولی و اقلایی سخت، و محکمی بودند. مارکس در سرمایه نسبت تعاریف و مقولات را بدین شکل تبیین می‌کند: «بدیهی است از آنچه که اشیاء و روابط متقابل آنها به مثابه امور ثابت در ک نمی‌شوند، بلکه متغیرند، لذا بازتاب داشتی آنها، یعنی مفاهیم (یا مقولات) نیز تابع تطور و تغیرند. در چنین شرایطی، آنها در یک سلسله تعاریف جامد جای نمی‌گیرند، بلکه بر حسب روند تاریخی یا منطقی شکل‌گیری خود تحول و گسترش می‌یابند.» <sup>۹</sup> و لینین می‌گوید: «اگر درست است که همه چیز در حال رشد است، آیا این قاعده به عام‌ترین مفاهیم و مقولات فکر مطبّق نیست؟ اگر پاسخ بدیم نه، در آن صورت باید معتقد باشیم که نکر به هستی مرتبط نیست.» <sup>۱۰</sup> مارکس و انگلیس در این‌تلویزی آلمانی با تصریح ضرورت انتزاعات (انتزاعاتی که از واقعیت سرچشمه می‌گیرد و نه انتزاعات پوج و دروغین) می‌گویند: «ولی این «انتزاعات»، مانند خود فلسفه به هیچ وجه گرده‌ای که همه ادوار تاریخ را باید با آن جور کرد به دست نمی‌دهند.» <sup>۱۱</sup> پویایی و همیشه جنبایی مقولات و مفاهیم و احکام مرکب از آن، سرچشمه‌اش در عمل و پرایتیک انسانی است زیرا، همان طور که مارکس در هشتمن تزهای خود موسوم به تزهای فویرباخ تصریح می‌کند: «تمام زندگی جامعه ماهیتاً پرایتیک است، همه معماهایی که شوری را به سوی رازناکی می‌کشاند، حل عقلاتی خود را در پرایتیک انسانی و در درک این پرایتیک می‌یابد.» <sup>۱۲</sup> و لینین ما را برخذر می‌دارد که «طرح‌های مجرد و اندیشه این اباظلی» را جانشین «بررسی واقعیت» کنیم. <sup>۱۳</sup> لینین مفاهیم و مقولات میان‌نهی و ساختگی را که به میزان عظیمی از سوی پیش‌ها و فلسفه‌های غیرعلمی و ضدعلمی عرضه می‌شود، به گلهای سترون و پوج و بی‌ثمری تشبیه می‌کند که «روی درخت زنده، ثمریخش، واقعی، سیر، همه توان، عینی و مطلق معرفت انسانی می‌رویند» و بدین سان برای خود سلسله

ج: قصد ندارم به انسانهایی که من در این نسی به آنها خدمت کرده‌ام، آنان را در موقع اضطراری که حتی به کمک من دارند، به حال خود واگذار نمی‌کنم. هر چند در وصیت فعلی که کلی در آن به سر می‌برد، خبلی شکل و شاید غیرمسکن است رسی ارزش آن را درد که نسی در این رسمه نهایت معنی و تلاش خود را می‌دارد.

- استف دگن هارت، استف سزوول درورمن است و همان کسی است که کلیه مقامات دانشگاهی و کلب‌سایپ را از نزد رون من سلب کرده است.
- منتظر همان استف دگن هارت است که در شهر پادریون که درورمن هم آنجازنده‌گی می‌کند.

## درباره پویایی بیش

انگلیس در شریعت خود آنی دورینگ نوشت که مانیک می‌دانیم: «تا چه حد تاریخ جهان هنوز حوان است و چه اندازه خنده‌آور است که ما برای بیش‌های کثیری خویش از این مطلق قائل شویم» <sup>۱۴</sup> لینین تصریح می‌کند که مارکس و انگلیس به کرات گفته‌اند که: آینین فکری ما یک دگم (حکم محتوی و جزئی) نیست، بلکه هنایی عمل است. لینین در ادامه این سخن می‌گوید: «مارکس و انگلیس به حق اسلامی را که عبارت است از شیوه از برکردن و تکرار عینی «فرمول» هایی که فوتش می‌تواند هدف‌های «عام» را معین کند (هدف‌هایی که شرایط اقتصادی و سیاسی مشخص در هر فاز خاص تاریخ، لئنرا عرض می‌کند) به باد استهانه گرفته‌اند.» <sup>۱۵</sup> مارکس در مکاتبات خود، مارکیت‌های فرانسوی مالهای <sup>۱۶</sup> سده‌گذشته را مورد انتقاد قرار می‌دهد و در قیاس تدبیه‌های جزئی و نسخه‌وار آنها می‌گوید: آنچه که من درباره خود می‌دانم، من یک مارکیت نیستم. <sup>۱۷</sup> و در انتقاد از مترجم روسی اثر خود با تعجب می‌نویسد:

«وی می‌خواهد گردد تاریخی تکوین سرمایه‌داری در اروپای غربی را به یک تئوری تاریخی - فلسفی مبدل مازد که گویا یک سیر عام و محتوم (فاتال) آن را بر همه خلق‌ها تحمیل می‌کند، اعم از آن که اوضاع و احوال تاریخی از چه قرار باشد.» <sup>۱۸</sup> زیرا مارکس معتقد بود که به علت تنوع عظیم اشکال تاریخی برای درک آن باید به مصالح تحقیقی و تجربی (آمپریک) تکیه کرد و از الگوسازی پرهیز داشت، مارکس و انگلیس و لینین سخت مخالف آن بودند که گسیل مارکیستی را یک «درس نامه ابدی» یا یک «لغت معنی جامد» تلقی نمایند. انگلیس می‌گوید: «برای کاربرد جاری و روزمره، تدارکی یک رساله مختصر از مختصات هرچه عام‌تر و هرچه تبیک‌تر آنچه که تعاریف نام ندارد، می‌تواند غالباً سودمند و حتی ضرور باشد، این به خودی خود زیانی ندارد، ولی به شرط آن که از این رساله بیش از آنچه که می‌تواند عرضه دارد، موقع نشود.» <sup>۱۹</sup> انگلیس تصریح می‌کند که معنی این سخن این نیست که «تعاریف برای علم فاقد ارزش است» ولی «تها تعريف واقعی، تکامل و گسترش خود شنی است.» <sup>۲۰</sup> آری، تعاریف و مقولات دارای نسبت تاریخی هستند، مارکس در سرمایه یادآور می‌شود: « مجردترین تعاریف، اگر آنها را مورد یک بررسی دقیق و تفصیلی قرار دهیم، همیشه دارای یک پایه مشخص تاریخی است و این هم طبیعی است زیرا تعاریف از درون این شرایط معین استناد شده‌اند.» <sup>۲۱</sup>

عرضه ندانسته که اینک بتوان چیزی را با آن مقایسه کرد و همیشه می‌دانست که حل و فوی تضادهای جامعه انسانی تنها در پرایتیک، در سیر واقعی امور است و به اشکال کاملاً منتهی زمانی و مکانی مربوط است.

بری آن که بک نمونه از شیوه تفکر عمیقاً دلکیکی کلابک‌ها را در غیر برخورد و حل مایل به دست دهیم، سخنی چند درباره رسط فلسفه و تفکر و سیاست بگوییم، زیرا اندیشه پردازان خد مارکبیت جسی و وطنی خود را، روزی این نکته اصرار دارند (و این اصرار در اروپ ر همان زمان مزرس بوده است) که گویا مارکبیم تنها به یک عامل در تاریخ معتقد است و آن هم عامل اقتصادی است (و سپس این نقادان مفترض است، عامل اقتصادی را هم تا حد «معیشت روزمره» تقلیل می‌دهند) و گویا مارکبیم معتقد است که یا در وراء اقتصاد ابدأ چیزی وجود ندارد، یا اگر وجود داشته باشد مستقیماً تحت تأثیر جابرانه عامل اقتصادی است. چنین طرز مبتنی کردن مارکبیم دشمن عظیمی است به مارکبیم و نمودار ساخت عزل و جهالت محض مدعاویش.

نگل درباره رابطه ایدئولوژی به معنای عام کلمه و از آن حمله فلسفه اقتصاد چنین می‌نویسد: «این که اقتصاد در این عرصه به شکل نهی دارای بسطره است، مطلی است که برای من مسلم است. ولی این سر در بطن شریضی انجام می‌گیرد که خود آن عرصه مورد بحث آن را رو می‌شود (یا تجویز می‌کند). مثلاً در فلسفه اقتصاد (که به نوبه خود در جامعه سیاسی و غیره عمل می‌کند) بر روی مصالح فلسفی موجود که از اسلاف نشان یافته، تأثیر می‌گذارد. در اینجا اقتصاد چیزی را مستقل ایجاد نمی‌کند، بلکه چگونگی تبدل مصالح غفلانی موجود را معین و مشخص می‌سازد و آن هم این کثر را غالباً غیرستقیم، از طریق بازنتاب‌های سیاسی، قضایی و اخلاقی که پیشترین تأثیر مستقیم را بر فلسفه دارند، انجام می‌دهد.»<sup>۲۰</sup>

در سال ۱۸۸۸ انگلیس اثر معروف خود به نام لودیگ کوربیریان و پایان فلسفه کلاسیک آلمان را نگاشت. در این اثر انگلیس اهیت ساخت‌های روبوتیک (فلسفه، اخلاق، مذهب و غیره) را در تکامل عمومی جمیعه یادآور می‌شود و نقش فعال روبنا و استقلال نسبی آن و تأثیرش را در مجموع جامعه و زیربنای آن یادآور می‌گردد. این روش را ما در نامه‌های انگلیس درباره ماتریالیسم تاریخی که در همین دوران نوشته شده می‌یابیم. هدف از این کار، تلاش برای حفظ روح زنده آموزش مارکس از ابتدا و تبدیل آن به اقتصادگرایی و مادی‌گرایی اقتصادی بود. مثلاً انگلیس در نامه‌ای به بلوخ می‌نویسد: «موافق در که ماتریالیست تاریخ، در روند تاریخی، نکته تبیین‌کننده در آخرين تحیل عبارت است از تولید و تجدید تولید زندگی واقعی. نه من و نه مارکس هرگز مدعی جبری بیش از این نشده‌ایم. اگر کسانی این حکم را تحریف می‌کنند و مدعی می‌شوند که گویا عامل اقتصادی تنها عامل تبیین‌کننده است، در آن صورت چنین کسانی این حکم را به یک جمله پوچ، مجرد و بی معنی مبدل می‌سازند. (کلیات - ج ۳۷، ص ۳۹۴). انگلیس به شدت از کسانی انتقاد می‌کند که می‌خواهند استباط مادی تاریخ را از اسلوب تحقیق به یک قالب کلی و نسخه‌های مشکل‌گشایی مبدل سازند که مردم محقق و داشتمند را از ضرورت تحقیق و بررسی مصالح واقعی و عینی خلاص می‌کند و حل همه مسائل را از پیش در دسترس قرار می‌دهد.» انگلیس در همین دوران در نامه به شمیدت می‌نویسد: «استباط تاریخی ما مقدم بر هر چیز و به ویژه راهنمای بررسی است و به اهرمی برای ساخت و پرداخت مسائل به شیوه هگلی» (کلیات، جلد ۳۷، ص ۳۷۱). در نامه به بلوخ می‌نویسد: «متأسفانه دم به دم مدعی می‌شوند که توری نوین را کاملاً در کرده‌اند و همین که احکام اساسی آن را فراگرفتند، قادرند آن را ماهراهی به کار بندند و حال آن که حتی این احکام اساسی را همیشه به درستی درک

نسب واقعی ایجاد می‌کنند و حر آن که گلهای سرون و عقیم با به اصطلاح لین «گلپوچه‌های بیش نیست»<sup>۲۱</sup>

بیش مارکبیتی به این نیزه تجربه‌های عقیم، تجربه‌های واقعی که در البر جنبش معرفت انسانی کهنه شد، نمی‌چند نزد بیش مارکبیتی بک اسلوب معرفتی اتفاقی و نقد است که به عمل و قیمت تکه می‌کند. توصیه ساسی لین عبارت است: «تحلیل شخص و قطب شخص، بیش مارکبیتی از حرکت تاریخی و نکمل مذاهی و حکم برد می‌کند و دم به دم بازورتر می‌شود. حقانیت و عیت آن در همین بذوری تاریخی است. در این مورد لین به ویژه به همه تقابیون توصیه می‌کند که ویزگهای ملی و محلی خود را درک کنند. وی می‌نویسد: «تحقیق، پرسی، گفتگو، حدس، ادراک آنچه که خصوصاً ملی. به ویژه ملی است، آن طرز شخصی که هر کشور مسائل بین‌المللی را که سری همه یکسان است، مطرح می‌سازد»<sup>۲۲</sup> وظیفه انقلابیون است و حل بر مسائل به سخن لین «در هیچ کتابی مطرح نشده است.»<sup>۲۳</sup> به همین جهت نین برآن است که «سیاست بیشتر به جبر شبات دارد یا به حساب و حتی بیشتر به ریاضیات عالیه شبات دارد تا به ریاضیات ابتدایی»<sup>۲۴</sup> درست شواری سیاست در همین شبات آن به ریاضیات عالیه است که برای یک حل آن تدارک و پی‌کاوی به مرتب بیشتری لازم است تا مسائل علمی حساب.

از همان آغاز پیادش مارکبیم، مانند امریقه<sup>۲۵</sup>، رده نویسان «موافق دلخواه خود، تصویری مهیب نز آن ترسیم می‌کردند، مسی بدان می‌تاخند. از جمله موضوعات مورد علاقه تصورین های لیرال علیه مارکبیم آن بود که گویا مارکبیم یک «آرمان مجرد» ندانم کجایی اخراج کرده و از همه جامعه بشر می‌طلبد که شخصیت فردی خود را فراموش کنند و خود را در زیرپای این «تب خیالی» ف-؟ امروز نیز اندیشه پردازان بورژوا از «غول‌های سازند». حزب و دولت در سوسیالیسم دم می‌رسد که گویا انسان منفرد در قبال آنها به هیچ و پوچ بدل می‌سازد. مارکس و انگلیس از همان آغاز به چنین سقطه‌ها پاسخ‌های عربیج و روشن داده‌اند. مارکس و انگلیس در ایدئولوژی آلمانی نوشتند: «کمونیست‌ها هرگز نمی‌خواهند انسان خصوصی را به حساب یک انسان «کلی یعنی به مثابة انسانی که خود را تمام‌آفدا می‌کند، ملغی شده اعلام دارند» و می‌ذند که خودخواهی مانند ایثار و فداکاری، یکی از اشکال، گاهی یکی از شکال ضرور شخصیت فرد است. ما تنها خواهستار محو این تضاد و فرارفتن از آن هستیم.»<sup>۲۶</sup> یا به سخن دیگر کمونیست‌ها خواهستار جسمی هستند که در آن اصل «یکی برای همه و همه برای یکی» اجراء شود و حل تام‌گرایانه (توتالیر) «یکی برای همه و با اصل فردگرایانه «همه برای یکی» که هر دو موجب موجب مسخ شدید شخصیت و سعادت انسانی است. جامعه حق دارد که از افراد خود فداکاری تا حد ایثار نفس بطلبد. افراد حق دارند که از جامعه تأمین همه حقوق انسانی خود را بخواهند و این دو حق مکمل هستند و قدردان یک طرف مسخ در دنای ک جامعه است. در همین کتاب بیانگزاران تبیین مارکبیتی تصریح می‌کنند: «کمونیسم برای ما نه یک نظم دولتی است و نه یک آرمان که واقعیت تاریخی مجبور باشد که وضع کمونی را از میان برمنی دارد و شرایط این جنبش از زمینه‌هایی که هم‌اکنون خود را با آن جور کند. ما کمونیسم را جنبش واقعی از دانیم که وجود دارد، بر می‌خیزد و منشأ می‌گیرد.»<sup>۲۷</sup> معنای عمیق این می‌دانیم که وجود دارد، بر می‌خیزد و منشأ می‌گیرد. سخن را باید در اهیت فراوانی دانست که مارکس و انگلیس به پرایتیک، به سیر واقعی تاریخ و جنبش می‌دهند و هر سخنی که در زمینه شکل‌گیری جنبش با هدف نهایی آن از طرف کلasse که اگهته شده تها بیک تراز دقیق، علمی و موشکافانه تجارب عسی مبارزات مردم بوده است و به یک طراحی مجرد فیلوفان خلوت‌نشین. مارکبیم هرگز گردای از یک نسبی

نکرده‌اند و من بسیاری از «مارکبست» های تازه کار را از این جهت می‌توانم  
موردنکرهش قرار ندهم. زیرا به برگت این جواب، اختلاش و درهم‌اندیشی  
شکفت‌انگیزی پیدا شده است. ۱- همانجا، ص ۳۹۶) ملاحظه کنید جه  
اضطراب بزرگی غر قلب علم اتفاقی موج می‌رند و تا چه حد گراش تبدیل  
یک آموزش علمی و زندگی به جربت و شریعت بی روح آنها او را نگران  
می‌سازد. علی‌رغم آنکه مارکس مذکور می‌نماید (یعنی قبول  
تقدم و نخستین درست وجود مذکور شعور) در مشابه امثال معنی یه  
ایده‌آلیم دفع می‌کند، طرز برخورد دیالکتیکی موجب شده است که لین  
اشکالی از ایده‌آلیم را بر اشکال معین (مکانیستی) ماتریالیسم مستدل ترجیح  
می‌دهد. پس از مطالعه «مطلق» همگل لین درباره ایده‌آلیم عین‌گوایی همگل  
نوشت: «ایده‌آلیم هشیارانه به ماتریالیسم هشیارانه نزدیکتر است تا به  
ماتریالیسم ابله‌اند. ایده‌آلیم دیالکتیک به جای هشیارانه، متافیزیک، خام،  
مرده، خشن، متجر، به جای ابله‌اند.» ۲۱ به معین جهت لین برآن بود که در  
عرصه فلسفه - به صورتی در پژوهشکاری مانع خلافت حفظ شود و حزب طبقه کارگر فلسفه  
مارکبستی را به صورتی در پژوهشکاری مانع چنین تکامل خلاقه‌ای باشد. لین  
در جواب این بروز - مکتب پیش و آیندیوس، هنگامی که برخی از بشویک‌ها  
مانند لوناچارسکی، بوگدانوف، چرنک، پوشکوچیچ تحت تأثیر این مکاتب از  
مراضع اصلی مارکبستی منحرف شدند، در نامه‌ای به مارکیم گورگی  
ضرورت «نوعی مشتزنی بین بشویک‌ها» را بادآور می‌شود و می‌نویسد:  
ما باید در مسئله فلسفی با هم مقابله کنیم و چنان رفتار نماییم که روزنامه  
پرولتاری و بشویک‌ها به عنوان فراکسیون حزب از آن صدمه‌ای نیښند و این  
هم کاملاً مسکن است. ۲۲ بدین سان لین برآن بود که مراعات ضرور وحدت  
حزب اختلافات شوییک در فلسفه را منتفی و حذب نمی‌کند.

بقا فلسفه را به متابه رشته‌ای از معرفت بشری و شکلی از اشکال شعور  
اجتماعی و کلایک‌ها امری ابدی نمی‌شوند و معتقدند که شکل‌گیری علم  
طبیعی و اجتماعی و تکامل اسلوبی آنها روزی نقش فلسفه را تنا به بررسی  
تئوری تفکر انسانی محدود می‌کند. در این زمینه انگلیس می‌نویسد: «هنگامی  
که علم طبیعت و تاریخ دیالکتیک را فراگرفت، تمام این تخته‌نرد فلسفی، به  
جز تئوری محض تفکر، زائد می‌گردد و در علوم ابتدائی محو خواهد  
شد.» ۲۳ امید است مسائل مهمی که ما در این نوشته کوتاه مطرح ساخته‌ایم،  
خواه برای آن دوستان مارکبیم که نا‌آگاه گراش به جزم‌اندیشی دارند و  
خواه برای آن مخالفان مارکبیم که در این مخالفت غرض و عنادی ندارند و  
جویای حقیقت نداشته باشند و چشم‌گذاشند.

## دو تاکتیک سویاپل دمکراتیک در انقلاب دمکراتیک

عبدالحسین آگاهی

اوایل ۱۹۰۵ و سط مرداد ۱۲۸۴) کسبه مارکزی حزب سویاپل  
دمکرات کارگری روسیه در شهر ژنو کتاب لین «دو تاکتیک سویاپل  
دمکراتیک در انقلاب دمکراتیک» را منتشر کرد. سه ماه بعد (نوامبر ۱۹۰۵)  
در بیرونیه انقلاب (۱۹۰۵-۱۹۰۷) ولادیمیر ایلچ لین به روسیه بازگشت  
و فعالیت جوشان خود را در کشور آغاز کرد. و. ای. لین کتاب «دو  
تاکتیک» را در ماههای ژوئن و ژوئیه همان ماه در هاگرت نوشته بود.  
کتاب دو بار دیگر در همان سال در روسیه به طبع رسید و به طور غیرعلیه  
در پتروبورگ (لین گرادکونی)، مسکو، غازان، تفلیس، باکو و دیگر شهرهای  
روسیه پخش شد. ۱۹ فوریه سال ۱۹۰۷ اداره مطبوعات پتروبورگ انتشار آن  
را تقدیم کرد و ۲۲ دسامبر دادگاه این شهر تصویب نامه‌ای درباره از بین بردن  
نسخه‌های «دو تاکتیک» صادر کرد. انقلابی مشهور س. ای. گوست، دیبر  
کمیته خوبی شهر اتساکه در همان ۱۹۰۵ کتاب را گرفته بود، در نامه‌ای به  
لین، روشی عجیب و عام الفهم بودن آن را ستوده نوشته: «به عقیده من  
کتاب شما، اگر دورانی را ناسازد، در هر حال نقش عظیمی را ایفا می‌کند.»



سال ۱۹۰۵ در روسیه تزاری با «یکتبه خوبین»، نهم ژانویه شروع  
شده بود. ارشت به دستور تزار (شاه روسیه) ظاهرت مسالت آمیز ۱۴۰  
هزار کارگر پتروبورگ را (که به اغوا کشی پرووکاتور به نام گاپن برای  
تسلیم تقاضانه خود با علم و شمایل حضرت مسیح و مریم و تصاویر خود  
تزار به سوی کاخ زمستانی او روان بودند) به خاک و خون کشیده بود. پس از  
دریافت نخستین خبرهای این رویداد، لین نوشته: «طبقه کارگر درس  
بزرگ جنگ داخلی را آموخت. پرورش انقلابی پرولتاریا در ظرف یک  
روز چنان‌گامی به جلو برداشت که طی ماهها و سالها زندگی بی‌رنگ، عادی  
و خودمنه آمکان پذیر نبود» (آثار، جلد ۹، ص ۲۰۱).

تنها در یک ماه ژانویه ۴۴۰ هزار کارگر در سراسر روسیه اعتضاب  
کردنده از همه‌ده سال پیش از آن بیشتر بود. اعتضابات اول ماه مه آن سال  
تقریباً در ۲۰۰ شهر با شعار «سرنگون باد سلطنت خودکامه!» برگزار شد.  
مبارزه گسترده طبقه کارگر اعماق توده‌های روسیه را نیز به جنبش درآورد.  
از بهار آن سال گستاخ اراضی ملاکان بدون اجازه آغازه آنها، چرانیدن دامها در مراتع  
اربابان و تصرف چراگاهها آغاز شد. جنبش‌های دهقانی به ویژه در نواحی  
اطراف رود ولگا، در سواحل دریای بایک، ماوراء قفقاز و لهستان نیرومند  
بود. به یک کلام، در کشور انقلاب آغاز شده بود. استحکام حزب و تنظیم

- ۱- انگلیس، آشی دوینگ، چاپ ادبیون سویاپل، سال ۱۹۷۱، صفحه ۱۴۲.
- ۲- لین، کلیات آثار، جلد ۲۴، صفحه ۴۳، (همان چاپ)
- ۳- کارل مارکس و فریدریش انگلیس، مکاتبات، صفحه ۴۴۸، چاپ ادبیون  
سویاپل ۱۹۶۴.
- ۴- همانجا، صفحه ۲۲۱.
- ۵- انگلیس، آشی دوینگ، صفحه ۳۹۱.
- ۶- مارکس، نامه‌های دیواره کتاب سرمایه، صفحه ۹۸.
- ۷- مارکس و انگلیس، بررسی‌های فلسفی، چاپ ادبیون سویاپل، بخش مقاله‌ای  
دریاره اقتصاد سیاسی، صفحه ۲.
- ۸- همانجا، صفحه ۲۵۲.
- ۹- مارکس، سرمایه، جلد سوم، بخش ۱، صفحه ۱۷.
- ۱۰- لین، کلیات، جلد ۳۸، صفحه ۲۴۱.
- ۱۱- مارکس و انگلیس، بررسی‌های فلسفی، صفحه ۶۰، ایدنلولوی آلمانی، صفحه  
۲۱.
- ۱۲- مارکس، تزهای فویریا، تز هشتم (عمولاً به عنوان ضمیمه مانیفست چاپ

خط مشی درست آن برای رهبری پیروزمندانه جنبش انقلابی کارگران و دهقانان اهابت به سرخی داشت. ولی حزب سویال دمکرات کارگری روسیه در نتیجه احلازگری مشویکه دچار تفرقه شد. پس از کنگره دوم (۱۷ زوئیه تا ۱۵ و ت ۱۹۰۳) در لندن برگزار شده بود (دو) حزب در بحران زیر می فرو رفته بود که به گفته لین اساس آن را « خودداری سرخ است اتفاقی کنگره دوم از پیروی از کنگره ای اساس آن را » شکل می داد. لذا لین می کردند تا برای تقویت تاکتیک حزب در انقلاب و تأمین وحدت صنوف آن بر پایه برنامه مصوبه، هرچه زودتر کنگره سوم تشکیل شود. کنگره سوم (از ۱۲ تا ۲۷ آوریل ۱۹۰۵) در لندن تشکیل شد. همه سازمانهای حزب به کنگره دعوت شده بودند. اما مشویکها جدا گانه در ژنو جمع شدند و چون تعدادشان کم بود اجتمع خود را کنفرانس نامیدند. لین کتاب « دو تاکتیک سوم را توضیح دهد، صحت و دفت آنرا » (در مقایسه با تصمیمات نادرست کنفرانس مشویک) ثبات کرد. برندۀ استراتژیکی، خط مشی تاکتیکی و سیاست اصولی حزب را از تحضیق تقریبی مستدل ساخت. در این کتاب مهمترین مسائل بفرنگ متأثربین بین شغل دمکراتیک و انقلاب سویالیستی، دیالکتیک رشد و تسلیل انقلاب بورژوا دمکراتیک به « انقلاب دمکراتیک سویالیستی، استقرار دیکاتوری انقلابی طبقه کارگر و دهقانان، حکومت موقت انقلابی به منزله رگان سپسی ین قدرت دولتی، مسئلله سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب بورژوا - دمکراتیک و نقش حزب طبقه کارگر به منزله شرط قاطع تحقق رهبری پرولتاریا در انقلاب توده‌های وغیره به تفصیل مورد تحلیل و بررسی فرار گرفته است. کتاب « دو تاکتیک » خدمت بزرگی به غنای نظریه سویالیسم علمی است. مسائل اصولی که در این کتاب مطرح و روشن شده است در دوران ما به ویژه برای کشورهای « جهان سوم » بیش از پیش اهمیت بنیادی نظری و عملی، خود را شان می دهد. روی چند مسئلله مهم به اختصار توقف کیم.



بینیم این دو تاکتیک که ولادیمیر ایلیچ لین کتاب را بدان نام مرسوم کرده است کدامند. لین پس از تحلیل و بررسی مفصل مسائلی که در بالا به اختصار برشمردیم و پس از « خاتمه » کتاب این دو تاکتیک را چنین خلاصه کرده است :

« بک دسته می گوید » : علی‌رغم مقاومت یا عدم فعالیت بورژوازی نایگیر، انقلاب را پس از نتیجه به هدف نهایی به جلو سوق دهد. دسته دیگر می گوید : این نکردن نکید که انقلاب را مستقلأ به هدف نهایی برسانید زیرا در آن صورت بورژوازی نایگیر خواهد بود. مگر ما با در راهی که کاملاً در دو قطب مخالف قرار دارند رو به رو نیستیم؟ مگر واضح نیست که این دو تاکتیک به کلی ناسخ یک دیگرند؟ مگر واضح نیست که تاکتیک اول یگانه تاکتیک صحیح سویال دمکراتیک انقلابی و تاکتیک دوم در ماهیت امر تاکتیک صرفاً « آسوایاژنی » مابانه است؟ « آسوایاژنی » مجله ارگان بورژوازی لیبرال سلطنت طلب در سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۰۶ بود که بعداً آنست حزب عمدۀ بورژوازی روسیه یعنی حزب « کادتها » را تشکیل دادند، (لین، آثار متوجه در یک جلد، ترجمه محمد پورهرمزان، ص ۲۷۵). لین شان می دهد که در دوران گذشته جنبش انقلابی « همگنی مردم » به خط مشی سیاسی عمدۀ پدید آمده است که این دو تاکتیک به ترتیب متعلق به خط مشی های سیاسی دوم و سوم در مقابل خط مشی یکم است بدین نحو :

۱- حکومت خودکامه سلطنتی زیرقشار همگانی توده‌ها « ضرورت دعوت نمایندگان مردم را مجاز می شمارد ولی بهمیچ وجه مایل نیست اجازه

نهاده که مجلس آنها همگانی و مؤسان باشد» (همان کتاب، ص ۲۴۴).  
۲- طبقه کارگر انقلابی که سویال دمکراسی وی را رهبری می کند، خواستار انتقال کامل قدرت حاکم به دست مجلس مؤسان است و برای حصول این مقصود نه فقط در راه حق انتخابات عمومی و نه فقط در راه آزادی تام تبلیغات، بلکه علاوه بر آن در راه سرنگون ساختن فوری حکومت تری و تعویض آن با حکومت انقلابی سوت نیز مجاہدت می نماید (همان جا). و بالاخره خط مشی ۳- یعنی « بورژوازی لیبرال، که تنبیلات خود را با زبان پیشوایان به اصطلاح « حزب دمکرات شرط طلب » بیان می نماید، خواستار سرنگون ساختن حکومت تزاری نیست و شعار حکومت موقت را به میان نمی کشد... بورژوازی لیبرال... در ماهیت امر می کوشید یک بند و بست حتی العقدور سالمت آمیز تری بین تزار و توده انقلابی به وجود آید و آن هم بند و بستی که در نتیجه آن قدرت هرچه بیشتر بدست وی یعنی بورژوازی و هر چه کمتریه دست توده انقلابی، یعنی پرولتاریا و دهقانان یافتند. (همان جا). در توضیح قطعه نامه کنگره سوم حزب درباره وظایف حکومت انقلابی موقت لین تنبیلات مارواه انقلابی و « آنارشیستی » در بورژوازی بی درنگ بر نامه حداکثر و به دست آوردن قدرت برای انجام انقلاب سویالیستی را به شدت انتقاد می کند و مذکور می شود که نه شرایط عینی (میزان رشد اقتصادی کثور) و نه شرایط ذهنی که ارتباط لاینک با شرایط عینی دارد (میزان آنگاهی و تشبیه توده های وسیع کارگری) اجازه چنین امری را نمی دهد. لین تأکید می کند که « ما یقین داریم که آزادی کارگران فقط به دست خود کارگران می تواند انجام گیرد » اما نیل به این هدف در شرایط مشخص کوتی فقط از طریق پیروزی و تحکیم انقلاب بورژوا دمکراتیک میور است. او می گوید در پاسخ اعتراضات آنارشیستی بینی براین که گویا ما انقلاب سویالیستی را به تعویض می اندازیم خواهیم گفت : ما آن را به تعویض نمی اندازیم. بلکه با یگانه وسیله مسکن و از یگانه راه صحیح، یعنی از همان راه جمهوری دمکراتیک نخستین گام را به سوی آن برمی داریم. کسی که بخواهد از راه دیگری سوای دمکراتیسم سیاسی به سوی سویالیسم برود، مسلمًا چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی به نتایج بی معنی و مرتعه اهای خواهد رسید. اگر کارگرانی در موقع خود از ما پرسند : چرا ما نباید بر نامه حداکثر را اجرا نماییم، ما در پاسخ مذکور خواهیم شد توده های مردم، که دارای تنبیلات دمکراتیک هستند، هنوز از سویالیسم خلی دورند، هنوز تضادهای طفاتی نضع نگرفته است و هنوز پرولتاریا مشکل نشده است. صدها هزار کارگر را در تمام روسیه متکل نکید بینیم، حسن نظر نسبت به بر نامه خود را در بین بیلیون ها کارگر تعیین دید بینیم! سعی کنید این کار را انجام دهید و تنها به جملات پر سرو صدا ولی تو خالی از آنارشیستی اکفانورزید - آن وقت فوراً خواهید دید که عملی کردن این تشكیل و بسط این فرهنگ سویالیستی منوط است به اجرای هرچه کامل تر اصلاحات دمکراتیک. (همان کتاب، ص ۲۴۶).

نظریه لینی درباره رشد انقلاب بورژوا - دمکراتیک به انقلاب سویالیستی مرحله تازه ای در تکامل پیگیر آموزش مارکس و انگلیس در دوران جدید یعنی در دوران سرمایه داری احصاری بود. بانیان سویالیسم علی مارکس و انگلیس که همواره با قاطعیت هرچه تمایز از جنبش های دمکراتیک خلقها پشتیانی می کردند هرگاه در این ارتباط از نقش طبقه کارگر سخن به میان می آوردن، لزوم شرکت فعلی وی را در انقلابات بورژوا - دمکراتیک گوشزد می کردند نه رهبری انقلابات به وسیله طبقه کارگر را. مارکس در این زمینه می نوشت : کارگران می دانند که « جنبش انقلابی بورژوازی علیه زمرة های فودالی و سلطنت مطلق فقط می تواند گسترش جنبش انقلابی خاص آنها را تسریع کند. آنها می دانند که مبارزه خاص آنها با

در توضیع شکل حاکمیت سیاسی؛ «ضرورت استقرار» دیکاتوری انقلابی دمکراتیک کارگران و دهقانان «لین تأکید می کند که اجرای اصلاحات بنیادی اجتماعی که برای طبقه کارگر و دهقانان ضرورت فوری و حتمی دارد موجب مقاومت سرخانه ملکان، بورژوازی بزرگ، و حکومت خودکامه خواهد شد. از این رو است که ضرورت «دیکاتوری انقلابی دمکراتیک کارگران و دهقانان» پیش می آید. زیرا «بدون دیکاتوری در هم شکستن این مقاومت و دفع تلاش های ضدانقلابی غیرمیکن است» (همانجا). لین به تفصیل درباره نقش دهقانان به منزله متحد طبقه کارگر در انقلاب بورژوا - دمکراتیک سخن گفته و ضرورت این اتحاد را به ثبت می رساند. با در نظر گرفتن نقش بس ارجاعی بزرگ مالکان و نایبی گیری هیشگی بورژوازی، لین به این نتیجه درخشنان می رسد که «هیچ چیز ساده‌لوحانه‌تر و بی شمرتر از این نیست که سعی شود شرایط یا موادی طرح گردد که با وجود اجرای آنها مسکن باشد دمکراسی بورژوازی را دوست بی‌ری مودم محظوظ نمود. تنها پرولتاریاست که می تواند مبارزه بیکری راه دمکریسم باشد. او تنها وقتی می تواند مبارزه بیروزمند دمکراتیسم باشد که توده دهقانی نیز به مبارزه انقلابی وی بپیوندد. اگر نیروی پرولتاریا برای این کار کفایت نکند آنگاه بورژوازی در رأس انقلاب دمکراتیک قرار خواهد گرفت و جنبه نایبگیر و خود به آن خواهد داد. برای جلوگیری از این امر وسیله عرصانهای دیگری جز دیکاتوری انقلابی دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان وجود ندارد» (همان کتاب، ص ۲۵۸).

توضیحاتی که لین درباره کیفیت این شکل حاکمیت سیاسی، فرق میان دیکاتوری فردی و دیکاتوری طبقه، تفاوت بین وظایف دیکاتوری دمکراتیک و وظایف دیکاتوری سوسیالیستی، لزوم و میزان وحدت اراده و وحدت عمل نیروهای انقلابی در این حاکمیت داده است بسی آموزنده است. در جواب معتبرضی که می گویند «طبقه کارگر نمی تواند با خود بورژوازی اراده واحد داشته باشد» لین می نویسد: «این اعتراض بی پایه است و از عدم درک فرق منطقی و تاریخی بین انقلاب دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی ناشی می شود. فراموش کردن این فرق «یعنی فراموش نمودن جنبه همگانی انقلاب دمکراتیک» زیرا وقتی این انقلاب «همگانی» بود در این حدود هم آن وحدت اراده وجود دارد. در خارج از حدود دمکراتیسم از وحدت اراده بین پرولتاریا و بورژوازی دهقانی جای سخنی هم نمی تواند باشد» (همان کتاب، ص ۲۶۸). به عبارت دیگر، در شرایط حکومت موقت انقلابی، وحدت اراده و عمل مردم (طبقات گسترده کارگر و دهقان) تنها در «حدود دمکراتیسم» می باشد. لین ثانی می داد که ارگان سیاسی این دیکاتوری انقلابی دمکراتیک طبقه کارگر و دهقانان باید حکومت موقت انقلابی ممکنی به توده های مسلح مردم باشد. این حکومت است که وظیفه دارد برنامه حداقل حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه را پیاده کند. یعنی جمهوری دمکراتیک را اعلام نماید، اراضی زمین داران را مصادره کند، ۸ ساعت کار در روز را برقرار سازد، به همه ملت های روسیه حق تعیین سرنوشت بدهد و انقلاب را به پیش برد. وظیفه ای که لین در این اثر تاریخی خود در مقابل طبقه کارگر قرار می دهد چنین است: «طبقه کارگر برای سرکوب مقاومت رژیم خودکامه سلطنتی به عمال زور و بی اثر کردن نایبی گیری بورژوازی باید توده دهقان را به سوی خود جلب کرده انقلاب دمکراتیک را به پایان ساند. طبقه کارگر برای در هم شکستن مقاومت بورژوازی با اعمال زور و بی اثر کردن نایبی گیری دهقانان و خرد بورژوازی باید توده عناصر نیمه پرولتاری اهالی را به سوی خود جلب کرده انقلاب سوسیالیستی را به انجام رساند. نظریه لینی رشد انقلاب بورژوا - دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی اساس داشت مربوط به انقلابات قرن بیست را تشکیل داد. در این نظریه تقریباً همه عناصر اصلی نتیجه گیری های بعدی لین درباره

بورژوازی فقط می تواند آن روز آغاز شود که بورژوازی خود بپیروز می شود... آنها می توانند و باید در انقلاب بورژوازی شرکت کنند، زیرا بین انقلاب مقدمه شلاق کارگری است، (مارکس، انگلش، آذر، جلد ۴، ص ۳۱۳). لین مشکل می شد که بین شلاق روسیه جنگ بورژوازی دارد. و نیز به هیچ وجه ممکن نیست که شلاق دمکراتیک (که لحظه مضمور جنسی و تصدی خود بورژوازی است) مورد علاقه عظیم طبقه کارگر بست. و توضیح می داد که انقلاب دمکراتیک می تواند هم به صورتی عمنی شود که بیشتر فیض آن متوجه کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان باشد و هم به شکلی پیاده شود که برای دهقانان و کارگران سودمند باشد. البته در رژیم سرمایه داری سبدت بورژوازی بر طبقه کارگر امری است ناگزیر. لذا انقلاب بورژوازی آن قدر که به نفع بورژوازی است به نفع طبقه کارگر نیست. «ولی این فکر، که انقلاب بورژوازی ابدأ منافع پرولتاریا را منعکس نمی نماید، کاملاً بی اساس است. یعنی فکر بی اساس به تئوری عهد عتیق نارودینکی منجر می شود که می گویی «انقلاب بورژوازی با منافع پرولتاریا متضاد است و به یز جهت آزادی بسی بورژوازی برای ما لازم نیست و بدین طبقه کارگر نیست.» ولی هرگونه شرکت پرولتاریا در سیاست بورژوازی و انقلاب بورژوازی و پارلamentarیسم بورژوازی نفی می کند» (همان کتاب، ص ۲۵۴).

در توضیع بین فکر خود لین ثان می دهد که انقلاب بورژوازی برای طبقه کارگر نه تنها به متنه درجه سودمند است، بلکه ضروری است. هر قدر انقلاب بورژوازی کامل تر، قطعی تر، بیکری تر باشد، به همان اندازه هم منافع طبقه کارگر و دهقانان بیشتر تأمین می شود، مبارزه طبقه کارگر با بورژوازی در راه رسیدن به سوسیالیسم بیشتر تأمین می شود. «سارکیسم به پرولتاری نمی آموزد که از انقلاب بورژوازی دوری جوید، در آن شرکت نکند، رهبری را در این انقلاب به بورژوازی واگذار کند. بلکه بر عکس، می آموزد که از این روحیه یشتری در آن شرکت ورزد و برای رسیدن به یک دمکراتیسم پرولتاریایی بیکری و با رساندن انقلاب به هدف نهایی آن به قطعی ترین وجهی مبارزه نماید. نمی توانیم از چهار دیواری بورژوا دمکراتیک انقلاب روسیه یکباره به خارج آن جشن نماییم. ولی ما می توانیم حدود این چهار دیوار به مقیاس عظیم وسعت دهیم. ما می توانیم و باید در حدود این چهار دیوار در راه منافع پرولتاریا و نیازمندی های مستقیم وی و در راه شرایطی که نیروهای وی ریزی پیروزی کامل آینده آماده می سازد مبارزه کنیم» (همان کتاب، ص ۲۵۵).

لین با روشن بینی و دقت خاص خود تمزیزدادن این نقاوتها را گوشتزد می کند. «دلایلی لیبرالی - ملکانی و کارخانه داران» را سخت افشا می کند و مبارزه واقعی انقلابی کارگران و دهقانان در راه دمکراتیسم پیگیر را می ستاید. او ثانی می دهد که: «باید قادر بود فرق میان دو دمکراتی بورژوازی، یعنی دمکراسی پرولتاریایی جمهوری - انقلابی و دمکراسی بورژوازی سلطنتی - لیبرال را تمزیز داد، ما دیگر درباره تمیز بین دمکراتیسم نایبی گیر بورژوازی و دمکراتیسم پیگیر پرولتاریایی چیزی نمی گوییم، (همان کتاب، ص ۲۵۵). برخورد لین به وظایف انقلاب دمکراتیک، به شرکت همگانی خلق در آن، به مفهوم «مردم» و طبقات، اقسام و لایه های درونی آن، به شکل های حاکمیت سیاسی، به ویژه لزوم استقرار دیکاتوری انقلابی دمکراتیک کارگران و دهقانان «جهت تأمین پیروزی قطعی انقلاب بر رژیم خودکامه سلطنتی، اهمیت متلزیک فرق العاده ای دارد. او تأکید می کند که نیرویی که قادر است به پیروزی قطعی بر سلطنت خودکامه نایاب آید، فقط ممکن است مردم، یعنی پرولتاریا و دهقانان باشند، در صورتی که نیروهای اساسی و بزرگ در نظر گرفته شود و خرد بورژوازی شهر و ده (که ایضاً از «مردم» هستند) بین این دو تقسیم گردد» (همان کتاب، ص ۲۵۷).

امکان پیروزی سوپرایلیم ایند در یک کشور جداگانه سربیزند ری، بر سرکردنگی طبقه کارگر در انقلاب اتحاد طبقه کارگر و دهقانان، نقش زهری و هدایت گستنده حزب طراز نوین در انقلاب، دیکاتوری انقلابی دیکتیک پروندری و دهقانان و غیره وجود داشت. آموزش لینین در راه سرکردنگی پروندری در انقلاب بوریزو - دیکتیک، درباره دیکت تحریی سفلایی - دیکریک پروندریا و هفت- دربره مثبتات با دیگر طبقه و حرب، دربره تکیک حزب پروندری در دوره‌های اعلا و تنزیل انقلاب - همه اینها اکنون نیز نمونه تاکتیک بشویکی برای همه کسانی است که هنوز باید رژیم استمری را سرنگون کنند. این آموزش که بر رحب ماهیت خود عینقاً انتراپرسنالیستی است، احزاب مارکیستی - لینینیستی را با درک درست دورنده‌ی رشد اجتماعی مجهز می‌سازد و می‌آموزد که چنین اجتماعی در راه دمکراسی و آزادی ملی را نباید مجزا از مبارزه طبقه کارگر در راه سوبپیس بلکه باید در ربطه تنگ با آن در نظر گرفت.

مضمون نوآندیشی

مقابل اندیشه تئوریک و پرانتیک، یعنی کاریست آن اندیشه‌هایی از کلایسیک‌ها که طراوت و تازگی و کارایی خود را از دست نداده‌اند بر شرایط شخص جامعه خود یعنی شناخت عیق جامعه و تاب نیروها در آن به خاطر تأثیرگذاری بر سیر حوادث و ...

معمول‌آگر وی از انقلابیون از جسمه تلاش می‌ورزند بدون توجه به شرایط عینی حاکم بر جامعه چندگام خلوت ز حد لازم ز توده‌ها حرکت کنند نا بدون گذار از مراحل ضرور، به قدرت سیاسی دست یابند. این گروه از انقلابیون به کار بسیار دشوار افشاگری سی به منظور مشکل ساختن توده‌ها یا کم بها می‌دهند یا اساساً براین ضرورت چشم فرو می‌بنند. این پدیده از آثارشیم سرچشمه می‌گیرد. به باور ما، ضمن طرد آن شیوه‌های کسب قدرت سیاسی که نقش، تمایل و عملکرد توده‌ها را نادیده می‌گیرد، خاطرنشان می‌سازیم در هر انقلابی باید اکثربت مطلق مردم شرکت چویند. تازه در این شرایط هم تجربه شخصی توده‌ها اهمیت خاص دارد. از سوی برخی انقلابیون، جتن از مراحل و طرح تپنگم شعارهای از قبیل هژمونی پرولتاریا، انقلاب سوسیالیستی و... بگه شانه و «معبر» انقلابی کگی اسلام می‌شود. حال آن که چنین برخوردي شانه بازز عدم درک قانونمندیهای رشد جامعه است. فردی محصول تجربه شخصی هر فرد است. هر حزب و سازمان سیاسی اگر هدش سخن گفتن با طبقات و لایه‌های اجتماعی است، نمی‌تواند خود را ماوراء جمیعه قرار دهد و نمی‌تواند در تعیین خطمشی سیاسی، منافع آنها را در نظر نگیرد. هر نیروی سیاسی که بخواهد خارج از این چارچوب حرکت کند، حتی با شکست رو به رو خواهد شد. می‌توان گفت توجه به واقعیت موجود و ضرورت دوری از جزم‌اندیشی و اراده‌گرایی مسله نوینی نیست و شعار آن در انساد و مدارک احزاب و سازمانهای مترقبی همیشه بازتاب داشته است. اما نباید از نظر دور داشت که شمار بدون پشتونه اغلب تنها به صورت همان شعار باقی مانده است. همه ما جزم‌گرایی را نفی می‌کیم. اما در عمل در تدوین برنامه‌های کوتاه‌مدت و درازمدت، بنا موارد چپروی را پیش ساخته و یا می‌سازیم. حال آن که نواندیشی تأکید بر آن دارد تا واقعیت موجود با برنامه‌ها همخوان باشد. به دیگر سخن، مثلاً اگر ما بدون توجه به مراحل گذار، مدد تأمین بلاواسطه سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک خلقی یا تاریک فوری انقلاب سوسیالیستی را در سریوحه برنامه خود قرار دهیم یی شک اشتباه بزرگی را مرتکب می‌شویم. نواندیشی درک ارتباط عینی مقابل و انعطاف‌پذیر است میان منافع ویژه کارگران از یک سو و منافع همه خلقی «خواسته‌های عام دمکراتیک» از سوی دیگر، میان شیوه‌های انقلابی از یک سو و رفرمیستی از سوی دیگر. همچین درک واقعیت جامعه و پیداکردن اشکال مؤثر در آبیختن منابع طبقاتی، ملی و انترنسیونالیستی از سائل شوریک نواندیشی است. رویدادهای بسیار پیچیده و بغرنج در کشور و تاثیر اوضاع متحوال و ناپایدار بین‌المللی بر آنها همواره این ضرورت را ایجاب می‌کند که ما نبض اوضاع جامعه را در دست داشته باشیم.

چگونگی تغیر وضع حاکم

در رابطه با چگونگی راههای تغیر وضع حاکم بر ایران بین نیروهای اپوزیسیون توافق نظر وجود ندارد. ما در زیر عمدت‌ترین این نظریات را ارائه و بدینگونه آنها را در معرض نقد دموکراتیک و ففاست صلح قرار می‌دهیم:

دش بررسی وضع جهان مضمون نوآندیشی را در برخورد با معضلات بین‌المللی توضیح می‌دهیم. در عصر ابیات سلاح‌های هسته‌ای و خطر نابودی بشریت مثله بسیار مهم اولویت منافع همه بشری بر منافع طبقه کارگر نمی‌تواند انکارگردد. بدون تردید، ما به هیچ وجه در صدد جدا کردن این دو مقوله نیستیم. قائل شدن این اولویت به معنی مبارزه در راه منافع طبقاتی نبوده و نیست. قانون مبارزه طبقاتی وجود دارد و عمل می‌کند. اما در عین حال قنونمندی وحدت جهان و راستگانی، تقاضای کشورها و خلق‌ها نیز غیرقابل انکار است. وانگهی ما اصل اولویت منافع همه بشری را همراه با شناسایی حق تعیین مرزنشست ز جانب خلق‌های هر کشور، کاهش تدریجی و بالاخره از بین بردن کامل جنگ افزارهای هسته‌ای، نابودی سلاح‌های شیمیایی، آغاز کاهش تجهیزات نظامی غیرهسته‌ای و کوتاه سخن، کاهش مؤثر هزینه‌های نظامی و صرف بخشی از آنها برای تأمین رشد اجتماعی - اقتصادی «جهن سوم» و استقرار نظام نوین اقتصادی مطرح می‌کنیم.

چنان که مشاهده می شود مضمون شوری و پرایتیک نواندیشی در عرصه بین مللی دقیقاً فرموله شده است. اگرتون باید دید نواندیشی در عرصه داخلی برای تعیین مراحل گذار از انتلابی چگونه ظاهر پیدا می کند. در اینجا نیز باید صریح و روشن مسائل را مطرح کرد. ما مخالف الگوی برداری کورکرانه هستیم. هر حزب و سازمان انتلابی باید استعداد پیکاری خلاق را داشته باشد. منظور چیست؟ دست برداشتن از اندیشه ها و شعارهایی که شاید تا دیروز، در اوضاع و احوال دیگر می توانست مورد پذیرش باشد، اما امروز مؤثر نیست و طرح شعارهایی که با شرایط نمروز تابع دارد، ضروری است. نواندیشی در شرایط ایران یعنی تغییر به موقع و سریع اشکال و شیره های مبارزه همپای تغییر در اوضاع و احوال اجتماعی و سیر رویدادها به منظور پیشبرد امر تشکل و سازماندهی توده ها، در راه طرد حاکمیت استبداد. نواندیشی از نظر ما یعنی انعطاف پذیری، اتخاذ تصمیم های متھورانه پا توجه به شرایط مشخص - تاریخی جامعه، بدون هراس از برچسبزنی ها، یعنی قیام علیه جزم گرانی و چرخش هرچه سریع تر به سوی تفکر دیالکتیکی، نواندیشی، نه به معنای رد همه قول و کل نظام فکری مارکسیسم - لینیسم، بلکه به معنای رد نظر نادرست شناسایی آن به مثابه مجموعه ای از نسخه های از پیش آماده شده و رهبرنده های خشک و جامد است. نواندیشی از دیدگاه ما، یعنی توجه به تأثیر

است، لذا شعار «انتخابات آزاد در چارچوب قانون اساسی» و یا «اجرای قانون اساسی» یک شعار پیگیر دمکراتیک نیست، بلکه حداقل تغییرات را در مدار حکومت دینی و رژیم ولایت فقهی (و البته شاید تا حدی تعدیل شده و در چارچوب ولایت فقهی مقید به قانون اساسی) مد نظر دارد و اساساً مفهوم «انتخابات آزاد» با توجه به اصول مصadge در قانون اساسی نمی‌تواند در چارچوب قانون اساسی کنونی تحقق یابد. هر نوع انتخاباتی که در چارچوب رعایت این اصول برگزار شود، به دلیل خصوصیات موجود در اصول قانون اساسی، ماهیتاً غیر دمکراتیک است. بنابراین، این بخش از اپوزیسیون شعار «انتخابات آزاد و رای قانون اساسی» را صحیح‌تر، دقیق‌تر و ممکن‌ترین شعار می‌دانند.

۴- بخشی از نیروهای اپوزیسیون طرفدار برگزاری انتخابات آزاد در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی برای تغییر حاکمت هستند. که این انتخابات با شرطه تأمین و تضمین آزادیهای اساسی و حقوق مردم مصadge در قانون اساسی، لغو تمامی محدودیتهای رسی و غیررسی که با اصول مربوطه به حقوق ملت مصadge در قانون اساسی مقابله و تناقض دارد، رد دخالهای هنرهاد و شورا و ارگان و وزرتخانه در رد یا قبول صلاحیت کاندیداها، ایجاد و ایجاد مناسب برای شرکت آزادانه تمام نیروهای سیاسی و اجتماعی ملزمن به قانون اساسی در نشخابات و تأمین حق کاندیدا شدن و کاندیدا کردن برای آنها،... برای مجلس قانونگذاری و ریاست جمهوری صورت پذیرد.

این نیروها اعتقاد دارند که حاکمت در مقابل شعار رفراندوم عمومی پیرامون بود یا نبود ولایت فقهی یا انتخابات آزاد برای تشکیل مجلس مؤسسان و برای تعیین بود و نبودش (و در حقیقت برای نبودش) یا انتخاباتی آزاد که هیچگونه پایندی به قانون اساسی نداشته باشد، مقاومت قهرآمیز می‌کند. اما حاکمت تحت شرایط معینی و زیر فشارهای خارجی و داخلی و بر لب پر تگاه مصلحت خود (و نه مصلحت کشور) مجبور به پذیرش انتخابات آزاد در چارچوب قانون اساسی مورد قبول خود، خواهد شد. از آنجاکه مجموعه کامل نیروهای درون حاکمت جمهوری اسلامی فاقد پایه‌های مردمی هستند و تنها با اهرمهای زور و سرکوب به حکومت خویش تداوم می‌بخشند، لذا در انتخابات آزاد در چارچوب قوانین موجود، این نایندگان واقعی مردم خواهند بود که اکثریت مجلس را به دست خواهند آورد و از طریق تربیتون مجلس و وسائل ارتباط جمعی بهتر می‌توانند با سیاستهای نادرست حکومت جمهوری اسلامی مبارزه کرده و اذهان مردم را روشن سازند و حتی در چارچوب همین قوانین ناقص و متکی به ولایت فقهی می‌توانند دولتی مشکل از افراد ملی و خوشنم و کاردان و متخصص را بر سر کار آورند. این نیروها تأکید دارند که هدف اصلی از حضور در مجلس نه رفع بحرانهای فراگیر در جامعه بلکه ارتقاء آگاهی افکار عمومی به عمق سیاسی در بین مردم، ایجاد حساست در جامعه برای شارکت پیشتر مردم در تعیین سرنوشت کشور است. این نیروها تأکید می‌کنند که اساساً در شرایط کنونی هدف از شرکت در انتخابات آزاد در چارچوب قانون اساسی با پیش‌شرطهای تأمین آزادی سیاسی مصadge در قانون، فقط حضور در مجلس نیست بلکه در شرایط ویژه‌ای که اپوزیسیون فاقد انسجام درونی و امکاناتی جهت طرح نظرات خود هستند و در میان اکثریت مردم از اعتبار جدی و گسترده برخوردار نیستند و اشاره وسیعی از مردم اصلاً به فعالیت سیاسی تسلیل ندارند، شرکت در مبارزه انتخاباتی یک عرصه بارزه جدی علیه استبداد و برای ایجاد گام به گام فضای باز سیاسی در کشور و به عقب‌راندن استبداد از مواضع خودش است که البته این امر نیز می‌تواند نیروهای گوناگون سیاسی و

۱- بخشی از نیروهای اپوزیسیون، شعار سرنگونی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی را مطرح می‌کنند و بدین منظور طرفدار بزرگ سلحنه و حتی حجم اعمالی هستند که می‌تواند به جنگ داخلی منجر شود. برخی از آنها دریافت کمک مالی و نظمی از دولتهای بیگانه را مجاز می‌دانند و از هر نوع عمل فشار اقتصادی و اقدام ضمی دول خارجی بر علیه کشور خود حساست می‌کنند زیرا آن را در جهت نشعب حکومت بسیار مؤثر می‌دانند و نیز طیفی از این مجموعه نسبت به حفظ تمامی ارضی و وحدت کشور حسابی ندارند. در خطیشی سیاسی آنها، عمل استقلال، حکومت ملی، تمامیت ارضی و وحدت کشور، تابعی از سیاست سرنگونی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی، به هر بهای است.

۲- بخشی از نیروهای اپوزیسیون، طرفدار شعار برگزاری آزادانه همه پرسی و نظرخواهی عمومی درباره قبول یا رد نظام جمهوری اسلامی یا نظام ولایت فقهی هستند و سیاست خود را شعار برگزاری رفراندوم عمومی در شرایط کمکراتیک و حتی با حضور نیروهای ناظر سازمان ملل پیرامون نظام جمهوری اسلامی یا نظام ولایت فقهی، تداوم می‌بخشد آنها خواهان سازمانهای وسیع مردم و ایجاد آنها تبر پرقدرت به عنوان رهبر مورد قبول مرده و دارکردن رژیم اسلامی به عقب‌نشینی و حذف اصلی ولایت فقهی از صحت سی کشور هستند. (بدینه است که این امر در نهایت به فروپاشی کامل نظام جمهوری اسلامی ~~هزار~~ می‌شود). انتخابات آزاد برای تشکیل مجلس مؤسسان جهت تدوین قانون اساسی دمکراتیک نوین و تعیین شکل و محتوای نظام حکومتی برگزار شود.

۳- بخشی از اپوزیسیون طرفدار شعار برگزاری انتخابات آزاد برای تغییر حاکمت و شرکت در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس قانونگذاری هستند و اعتقاد دارند که انتخابات واقعاً آزاد باید بدون پایندی به قوانین اساسی و غیر دمکراتیک جمهوری اسلامی و با شرط تأمین آزادی بدوز قید و شرط نزدیک سیاسی و سازمانهای اجتماعی و صنفی و فرهنگی، تأمین حق کاندیداشدن و کاندیدا کردن برای هر نیروی سیاسی و اجتماعی بدون هیچگونه محدودیت و قید و شرطی،... برگزار شود. این نیروها تأکید دارند که در شرایط کنونی با توجه به وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی حاکم بر جامعه بن‌بستهای داخلی - فشارهای بین‌المللی - درگیریهای درون حکومت - موقعیت و توان و امکانات اپوزیسیون - چگونگی ارتباط منجم و ارگانیک اپوزیسیون با مردم میزان نفوذ و اعتبار اپوزیسیون در بی اشاره‌گوناگون مردم - روحیت، تمايلات، خوستهای مردم - شعار «برگزاری انتخابات آزاد و رای قانون اساسی» می‌تواند صحیح ترین شعار ممکن اپوزیسیون باشد. این نیروها تغییر حاکمت از طریق برگزاری چنین انتخابات آزادی را گام اویله در راستای ایجاد شرایط ضرور جهت برگزاری و رفراندوم عمومی پیرامون اصل ولایت فقهی و تدوین و تصویب قانون اساسی جدید می‌دانند. زیرا حاکمت جمهوری اسلامی در مقابل عملیات سلحنه برای سرنگونی قهرآمیز رژیم و همه پرسی پیرامون نظام جمهوری اسلامی و اصل ولایت فقهی که بود یا نبود نظام (و در حقیقت نبود نظام) را تعیین می‌کند، مقاومت قهرآمیز می‌کند. اما حاکمت زیر فشارهای فنی و سی بین‌المللی و بن‌بستهی همه جانبه داخلی، مجبور به پذیرش برگزاری نشخابات آزاد برای تغییر حاکمت (و نه تغییر نظام) حتی اگر عمل استقلال در چارچوب قانون اساسی کشور نباشد، و بدون آن که رسماً تغییر نظام را منجر شود، خواهد شد.

این نیروها اعتقاد دارند از آنجاکه قانون اساسی کنونی بر حکومت دینی و اصل ولایت فقهی تأکید دارد و بسیاری از اصول پایه‌های آن ناقص حقوق اساسی و دمکراتیک مردم می‌باشد و در اصول دیگر آن هم به برخی از حقوق و آزادیهای مردم به طور غیرجذی، ناییگیر و غیر قاطع اشاره شده

قشار و بیانی از مردم را پر پسر مناس و مشترک قدر نیوی مه تحرک و اداره  
و بدایجاد انسجام درونی و همکرکد سکوت آمد و بروی رساند.

۶-بخشی از نیروهای اپریسیون اعتصاد ریدکه به جای شرکت در  
عدیتیهای که در فوق اشاره شد، بهتر است نلاش حیره مضعه به برپایی  
نهادهای دموکراتیک اولیه سود و حنفیت نیوی حیره ز برای ایجاد  
مضرعات آزاد و تشکیل حزب سیاسی و تحدیدهای صفتی مستقل طلب  
سود. این نیروها اعتقاد دارند که نایاب فقط به حذر کست قدرت سیاسی  
فعالیت کرد بلکه مبارزه مردم ایران به خاطر تغییر وضع سیاسی، اقتصادی و  
جتماعی جامعه ایران باید بر محور تحقیق حکومت قرار که با خود تحقق  
حقوق بشر، یعنی آزادی بیان، فلم، اجتماعات و فعالیتی صفتی و سیاسی  
سازمانها و جمیعتها و احزاب را در برداشته باشد. سه گیرد و در این  
مبارزه حتی دیالوگ با هیأت حاکمه ضروری است. نهاده هر نوع تغییرات در  
جامعه از طریق سالم آمیز و قانونی طلب می کند که هیأت حاکمه نیز چنین  
مری را پذیرا گردد. و بدین خطر باید سعی کرد در سازمان و فعالیتی  
سیاسی خود هیأت حاکمه را نجت فشار فکر عدیمی حیره نهاده و او را  
محبوب کرد تا به جای سرکوب و ترور پوزیسیون حسنه به رسالت شناختن  
پوزیسیون و دیالوگ و گفتگو آن شود.

## ازوپا و رهبری نظامی امریکا!

### توسعه ناتو و بروز تضادهای جدید

ترجمه و تنظیم از اولمانیته ۹۷  
(ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه)

متعددان خود روبه رو نشد، همین خواست امریکا و مقاومتی که متعددان  
اروپایی آمریکایی از خود نشنیدند، بیانگر رشد روزافزون تضاد کشورهای  
سرمایه داری بزرگ بر سرمنی و سهم خوش از تقیم مجدد جهان بین  
حویش است. تقیمی که در نهادهای سالهای پس از فروپاشی اتحاد شوروی نه  
تنها ادامه داشت، بلکه در جهت جرای آن، منازعات و جنگهای منطقه ای در  
روپای شرقی، آفریقا و آسیا موجود آمده و دامن زده شده است. این تقیم  
مجدد جهان بین کشورهای بریتانی، البته پشت اصطلاحات و نامهایی  
غیرواقعی، مانند «حفظ تعادل»، «موازنۀ نظامی»، «تقیم مسؤولیت‌ها»  
و... پنهان نگاه داشت می شود و رسانه‌های خبری - تفسیری جهان نیز  
کوچکترین علاقه و یا وظیفه‌ای برای ارائه تعریف دقیقی از این اصطلاحات و  
نامها ندارند، اما در میان نیروهای مترقبی جهان، کدام حزب و سازمان متوفی  
است که نداند معنای واقعی نین اصطلاحات کدام است و پشت آنها کدام  
انگیزه‌های غارتگرانهای پنهان است؟

سخنان «ژاک شیراک - رئیس جمهور فرانسه در جریان کشاکش بین سران  
ناتو برای تقسیم جهان و مشوشهای نایابهای که در برای امریکا شکل  
گرفت، شاید یکی از بهترین سرهایها باشد. او به جای به کاربردن کلمات و  
اصطلاحات دقیقی که نشان دهنده تقیم جهان بعد از فروپاشی اتحاد شوروی  
و خواستن سهم بیشتر از این عربت باشد، از «تعادل» نام برد و گفت: «حفظ  
رابطه قوی دو سوی آتلانتیک. مسلم ایجاد تعادل جدید مسؤولیت‌ها در  
عرضه اروپاست». بخش دیگری از سخنان شیراک، آشکارا اشاره به  
تضادهای رو به رشد در جمع کشورهای بزرگ سرمایه داری اروپا و امریکا  
بود. تضادی که در سالهای اخیر به قیمت جان صدمها هزار نفر در جنگ‌های  
منطقه‌ای و نابودی و تقسیم سیاسی و جغرافیایی کشورهایی در آفریقا، آسیا و  
شرق اروپا تمام شده است و همچنان در افغانستان، الجزایر، خلیج فارس،  
آلبانی و عراق... ادامه دارد و بیم آن می‌رود که این حریق دامن یونان،  
بلغارستان، قبرس و ترکیه را بگیرد. شیراک ضمن تهدید و هشدار باشی به  
امریکا و متعددان اروپایی پیمان ناتو گفت: «دلائلی که باعث ایجاد پیمان ناتو  
گردید، عمدتاً از بین رفته و این پیمان نخواهد توانست در صورت عدم رابطه  
تعادل بین اروپا و امریکا مدتی طولانی باقی بماند.» شیراک نگفت که  
منظورش از این تعادل چیز؟ و یا در چه صورتی متعددان از درون این  
پیمان، رو به روی دیگر متعدد نخواهد ایستاد و جهان را باز هم به سوی  
فاجعه بزرگتری هدایت خواهد کرد. اما صفات آرایی امریکا در اجلاس  
مادرید، حضور نظامی امریکا در شرق اروپا و حمایت ویژه‌ای که آمریکا از  
پیوستن مجارستان، لهستان و جمهوری چک به این پیمان از خودنشان داد و  
عملأ رابطه‌ای مواراء رابطه متداول در ناتو، بین خود و این سه عضو جدید  
ناتو بوجود آورد، خود نشان دهنده اتحادهای ویژه در درون این پیمان، در  
برابر دیگر متعددان همین پیمان می‌تواند تلقی شود: شرق اروپا تحت  
فرماندهی امریکا، در برای غرب اروپا!

بخش‌هایی از سخنان «ژاک شیراک»، در اجلاس مادرید، که از چارچوب  
کلمات دیبلماتیک نیز خارج شد، این آینده را صریح تر از هر زمان دیگر  
طرح می‌کند او در ارتباط با وتوی پیشنهاد فرانسه برای واگذاری یکی از دو  
فرماندهی بزرگ ناتو در منطقه جنوب اروپا به یک فرمانده اروپایی توسط  
آمریکا گفت: «...این یک پاسخ رد قاطع است موضع گیری‌های فرانسه نباید به  
معنای ضدیت با امریکا تلقی شود، بلکه این یک مباحثه با ناتوست.» اولمانیه  
ادامه می‌دهد: شیراک سرانجام گفت: «از این جله راضی» برمی‌گردد و  
خاطرنشان ساخت که مصوبات اجلاس برلین، به اتحادیه غرب اروپا امسکان  
می‌دهد، تا از نیروهای نظامی ناتو در مناقشه‌ای که امریکا تمایل ندارد در آن  
سهم بگیرد، استفاده کند. پر زیدن با استفاده از کلیات اعلامیه مشترک خود با

پیمان نظامی ناتو، که تا پیش از فروپاشی پیمان ورشو، پیمانی دفاعی  
تبلیغ می‌شد، اکنون با بی‌بروایی کامل به پیمان تعریضی تبدیل شده است.  
بالات متعدده آمریکا که تا پیش از فروپاشی اتحاد شوروی و پیمان ورشو،  
خود را متحده نظامی کشورهای غرب اروپا معرفی می‌کرد، کنون خود را هم  
نظامی تمامی جهان و فرمانده نظامی اروپا می‌شناسد. گرچه در کنفرانس اخیر  
ناتو در مادرید، مقاومت‌هایی از جانب برخی کشورهای بزرگ اروپای غربی  
در برای رهبری طلبی نظامی امریکا به عمل آمد، اما عنی غم این مقاومت‌ها،  
سریکا گام‌های بلندتری در راه رهبری نظامی جهان و تحمل خواستهای  
خود به متعددان اروپایی خوش برداشت. امریک محته بود که در جلسه  
سران ناتو در مادرید، رهبری خود بر جهان را به تدبیر دیگران بر ساند. توسعه  
ناتو به سوی شرق و ایجاد رفرم دلخواه امریکا در ساختن ناتو با همین انگیزه  
در دستور کار اجلاس قرار گرفت. آمریکا بدون هر نوع مشورتی با دیگر  
سران ناتو و متعددان اروپایی خود، اعلام داشت که سه کشور مجارستان،  
لهستان و جمهوری چک از میان دوازده کشور متقاضی بیوستن به ناتو، به این  
پیمان پذیرفته می‌شوند. فرانسه و ایتالیا در این جلسه خود هنچ‌عضویت رومانی  
و اسلوونی در ناتو شدند. از این پیشنهاد ۷ کشور دیگر، پنینا، یونان، ترکیه،  
کانادا، پرتغال، لوگزامبورک و بلژیک حمایت کردند. یعنی اکثریت ۱۶  
کشوری که عضو ناتو هستند. امریکا در برای همه بین کشورها ایجاد و  
سرانجام نیز، پس از مباحثات طولانی که بین وزرای خارجه فرانسه و امریکا  
صورت گرفت، تنها قرار شد عضویت رومانی و اسلوونی در پیمان ناتو، در  
سال ۱۹۹۹ در دستور مباحثات قرار گیرد. در مورد رفرم در ساختار ناتو، که  
نتیجه باز هم بیشتر رهبری امریکا را در این پیمان، در نظر داشت، آنچه که  
مریکا خواهان آن بود و طرحی که در این زمینه زده داد با استقبال دیگر

سیاست‌های تولیرالی روی آور دیپه؛ فرون برین در کنورهای اروپایی، ضرورت مقابله با کسری موازن نقص‌دی به عنوان پیش شرط ایجاد «پول واحد اروپایی» دلیل دیگری در جهت توجیه گزینش سیاست‌های تولیرالیستی عنوان شده است. در کشورهای جهان سوم و از آن جمله ایران، ایدئولوژی تولیرالی از طریق سبستهای نو اسکاری مؤسسات مالی آنها بالبته، مانند صندوق بین‌الملتی پول و بانک جهانی و وابستگان بوسی آنها اعمال و تبلیغ می‌شود.

تولیرالیسم یک ایدئولوژی است و همینطور که در زیر نشان داده خواهد شد، هدف اصلی آن مقابله با ایدئولوژی طبقه کارگر و از بین بردن دستاوردهای تاریخی و بشری انقلاب اکبر است. از این‌رو به هیچ‌وجه تصادفی نیست که در بی‌فروپاشی اتحاد شوروی، یورش همه جانبه‌ای در جهت تبلیغ و پیشبرد آن در سراسر جهان، به گونه‌ای بی‌سابقه سازمان یافته است. بینانگذار و برجسته‌ترین مبلغ فلسفه تولیرالیسم، اقتصاددان اطربی «فردریک هایک» است. وی که در سال ۱۸۹۹ در وین به دنیا آمد، دکترای اقتصادش را از دانشگاه وین و تحت سرپرستی استاد ضد مارکیست «مکتب اقتصادی اطربی» به پایان رساند و قبل از اشغال اتریش به وسیله نازیها در سال ۱۹۲۱ به انگلستان مهاجرت کرد. «هایک» پس از ۲۰ سال تدریس در مدرسه اقتصادی لندن در سال ۱۹۵۱ به آمریکا مهاجرت کرده و در آن کشور به تدریس و تبلیغ فلسفه تولیرالیسم پرداخت. وی پس از یک عمر طولانی فعالیت ضد کمونیستی و در دفاع از منافع هارتبرین بخش سرمایه‌داری جهانی در سال ۱۹۹۲ درگذشت.

به ابتکار «هایک» اولین کنفرانس «انجمان مونت پل وین» در سال ۱۹۴۷ در سوئیس برگزار شد. این انجمان تا پایان دهه ۱۹۸۰ به متابه کمیترن ارتتعاج، عمل کرده و نقش هماهنگ‌کننده طیف سیاستمداران، روشنفکران، استادیت، فعالین سیاسی و علاقمندان لیرالیسم اقتصادی را در جهان ایفا می‌کرد. از اعضاء اولیه این انجمان می‌توان مارکارت تاچر و «فریدمان» اقتصاددان آمریکایی را نام برد. در لندن « مؤسسه روابط اقتصادی » و نشریه اقتصاددان آمریکایی را نام برد. در لندن « مؤسسه روابط اقتصادی » و نشریه اقتصادی و جزوای و کتب منتشره از طریق آن، مهمترین «جهه» برای تبلیغ افکار هودار اقتصاد آزاد در سراسر جهان، بخصوص در اروپای شرقی و کشورهای جهان سوم بوده است. رد پای نظرات آکادمیک و روشنفکرانه این مؤسسه را می‌توان در تبلیغات جاری بازار - موتلفه و حتی در برخی ثریبات طیف چپ ایران در خارج از کشور دید، مارکارت تاچر در پایی به مناسب نومنین سالگرد تولد هایک گفت: « هیچ یک از اقداماتی که انجام شده است، بدون ارزش‌ها و باورهایی که ما را در می‌رساند قرار داد، امکان‌پذیر نبود... رهبری و انگیزه‌ای که آثار و افکار شما به ما داد حیاتی بوده و ما به شما بسیار مدین هستیم. »

### تولیرالیسم و دولت

اگر مارکس و انگلز در ۱۸۴۸ با انتشار « مانیفیت حزب کمونیست » برای اولین بار در تاریخ، سیاست را پیرامون خط طبقاتی تعریف و تفسیر کردند، « هایک » در سال ۱۹۴۴ با انتشار کتاب « طریق بندگی » که از جانب نیروهای مترقبی جهان به درستی به نام « مانیفیت ارتتعاج » معروف شده است، سیاست را بر محور فرد - دولت تعریف کرد. در فلسفه « هایک » فرد واحد اساسی جامعه بوده و در حالت رقابت آزاد و به دور از دخالت دولت به بهترین وجهی قادر است نیازهای خود را بر طرف سازد. نقش دولت در جامعه باید حداقل بوده و فقط محدود به فراهم کردن شرایطی شود که به درگیر شدن آزادانه افراد در قراردادهای مقابل کمک کند. دولت بایستی حقوق اساسی مانند آزادی و حق مالکت خصوصی را تقضی کرده و از این

تحت وزیر خود « ازوین » نصیریح کرد، که « تمام شرایط مبهم نیست » نا فرنسه به ساختار نظامی ناتو، که زیرالای دوگل در سال ۱۹۶۶ مرسله راز آن بیرون برده، برگردید. بدین ترتیب، روندی که شیراک در سال ۱۹۶۵ آغاز کرد ن فرانسه در اجلس مادرید به ساختار نظامی ناتو بیرون نمود. عذرل و با برتری صبی امریکا از یک سو و تشکیل دولت مشکل از نیروهایی چه فرانسه که خواهند بین اروپا و گروههای دیگر می‌باشد ز سوی دیگر - ممکن شد. بروهی چه و مترقبی فرانسه معتقدند با پایان جنگ سرد، دیگر نیلی برای موجودیت ناتو، که در سال ۱۹۴۹ شکل‌گرفت وجود ندارد. بنی خواست البته خلاف آن تمایلی است که تاکنون امریکا از خود نشان داده است. ایالات متحده امریکا از فردای انحلال پیمان ورشو، نه تنها در جهت حفظ ناتو کوشید، بلکه آن را تقویت هم کرد. کلیتون با صراحت در جلاس مادرید علام داشته « امریکا رهبر جهان است! » و به همین دلیل نیز « دارای سؤولیت‌هایی است که باید بر عهده بگیرد ». شیوه‌های تعریضی ناتو، بدین ترتیب و با این هدف تقویت می‌شود. البته امریکا می‌داند، که « مشوّماتهای در میان متحدهان خود را به روزت. این مقاوومت‌ها تنها در جلاس مادرید یروز نگرد، در اجلس سران لاکشور بزرگ سرمایه‌داری و روسیه نیز مشوّماتهایی دریابر این برتری طلبی رهبری امریکا بوجود آمد، در شرق روسیه نیز در سیان کشورهایی که سریکا با عضویت آنها، در پیش نهاد موافقت نکرد، تکنون نوعی بیم و هراس امنیتی بوجود آمده است. بنی کشورها از تحریکاتی بیم دارند که آنها را محاصره کردند. از جانب دیگر، این کشورها می‌دانند که حضور یا عدم حضور در ناتو نیز به معنی دریافت یا عدم دریافت کمک اقتصادی غرب و در عین حال پذیرش اجرای برنامه « تولیرالیسم » که مقاومتها را از سوی مردم این کشورها در بی خواهد داشت. برای مثال، در جمهوری چک، مطابق آمار جدید، ۴۵ درصد مردم با عضویت در ناتو موافق نبوده‌اند. در رویه مقاومت و مخالفت ییش از جمهوری چک است، در این کشور، علی‌رغم موافقت‌هایی که در پاریس و در زیسته تنظیم روابط جدید میان روسیه و پیمان ناتو به امضاء رسیده است، ازهدهن عمومی از نزدیک شدن نیروهای نظامی تقویت شده با مسلح‌های پیچیده ناتو به مرزهای این کشور عیقاً نگرانند. مقاومت‌ها، در عرصه دیگری هم وجود دارد، امریکا در حال حاضر و در جهت توسعه ناتو، مطابق برنامه‌های استراتژیک خود، بزرگ‌ترین مصرف‌کننده بودجه ناتو می‌باشد و این امری سنت که کانادا نیز نسبت به آن متعرض است! در حقیقت نیز ایالات متحده امریکا در عرصه نظامی، به تهابی بیش از آلمان، فرانسه، رُپن، چین و روسیه سرمایه‌گذاری نظامی می‌کند!

## « تولیرالیسم » در برابر جنبش‌های اجتماعی

### الف. خیرخواه

از اواخر دهه ۱۹۷۰، فلسفه اجتماعی و سیاسی تولیرالیسم در روند سیاست‌گذاری دولت‌های ایالات متحده و اروپا، عنصر ایدئولوژیک اصلی را تشکیل می‌دهد. اتخاذ و اعمال سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی تولیرالی در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفت، ناشی از عملکرد یک مرکز و یا نهاد فرامیانی نبوده، بلکه نتیجه کارکرد مکانیسم درونی سرمایه‌داری اتحادی است. اتخاذ سیاست‌های تولیرالی در آمریکا و انگلستان از زمان ریگان و تاچر، سرمایه‌داری اتحادی این دو کشور را در موقعیت برتری نسبت به رقبای اروپایی و رُپن آنها قرار داد. در نتیجه دیگر کشورهای سرمایه‌داری نیز برای آن که بتوانند به رقابت در بازار جهانی ادامه دهند، به پذیرش

ترجیح می‌دهد. و فاشیسم در ایتالیا و آلمان را تنها به این دلیل محاکوم می‌کند که به فوج شدن مکانیسم بازار آزاد را نجات داده است. «بدون تردید یک بسته فاشیستی آمریکایی یا انگلیسی غمذاً به مدل ایتالیایی و آلمانی آن متغیر خواهد بود. من گر فزار باشد در یک سیستم فاشیستی زندگی کنم. بدون هیچ تردیدی ترجیح می‌دهم تحت سیستمی زندگی کنم که برسیه آمریکایی ها و یا انگلیسی ها و هیچ کس دیگری اداره شود». (طريق بندگي، ص ۱۳۵).

### ثولیرالیسم و عدالت اجتماعی

دستاوردهای نقلاب اکبر در زمینه حقوق بشر، در مقیاس تاریخی مکمل دستاوردهای نقلاب های بورژوایی قرون هیجدهم و نوزدهم در این زمینه است. تشکیل اولین حکومت سوسیالیستی در جهان که الهام بخش مبارزات کارگران، زحمتکشان بشریت مترقبی علیه ستم سرمایه داری و استعمار شد، برای اولین بار در تاریخ یک قرن حقوق اقتصادی و اجتماعی را به عنوان جزء لاینک حقیقی افراد بشر تضمین و تأمین کرد.

در پی شکست فاشیسم و در نتیجه پیروزی بشریت مترقبی در عقب راندن سرمایه داری انحصاری در فاصله دو جنگ جهانی مجمع عمومی سازمان ملل متحده در ۱۵ دسامبر ۱۹۴۸ با تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، حقوق فردی و اجتماعی را برای افراد بشر به رسمیت شناخت. مواد ۱ تا ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، حقوق مدنی کلامیک برآمده از انقلاب های بورژوایی را دربرداشته و مواد ۲۲ تا ۲۸ آن حقوق اقتصادی و اجتماعی برآمده از انقلاب اکبر را تعریف می کنند: حق امنیت اجتماعی (ماده ۲۲)، حق اشتغال (ماده ۲۲)، حق استراحت و تفریح (ماده ۲۴).

حق مسکن، درمان و خدمات اجتماعی لازم (ماده ۲۵) حق آموزش (ماده ۲۶)، حق شرکت آزادانه در زندگی فرهنگی جامعه و بهره مندی ز پیش فرهنگی علمی و تبادل آن (ماده ۲۷) و حق برخورداری از یک نظام اجتماعی و جهانی که در آن حقوق و آزادی های مصرحه در اعلامیه جهانی حقوق بشر کاملاً قابل تحقق باشد (ماده ۲۸). این سند تاریخی از ابتدا مورد حمله ارتقای اجتماعی ترین محافظ سرمایه داری جهان قرار گرفت. ابیات متعدد از امضاء آن خودداری کرد و «هایک» کتاب «سراب عدالت اجتماعی» را در رد آن نوشت زیرا نظر «هایک» اعلامیه جهانی حقوق بشر «کوشی است در جهت ترکیب و تلفیق حقوق مربوط به سن لیرالی غربی و مقاومت کن ملاً اقتصادی که از نقلاب مارکیستی روسیه برآمده است حقوق مدنی کلامیک و حقوق اجتماعی و اقتصادی جدید توأمًا قابل تحقق نبوده و در واقعه غیرقابل انتباقه». (سراب عدالت اجتماعی، ص ۱۰۴-۱۰۳)

براساس یادثولوژی ثولیرالیسم «این نظر که دولت می تواند برای همه امکانات فراهم کند و بخصوص این که می تواند برابر بودن این امکانات را برای همه تضمین کند، در تقابل با منطق یک جامعه آزاد قرار دارد» (همانجا، ص ۹) با این استدلال، ثولیرالیسم اصل اشتغال کامل و بیمه یکاری را رد می کند. حق درمان و دسترسی همگانی به خدمات پزشکی را رد کرده و آن را بر فرض نادرست نیاز برابر افراد به مراقبت های پزشکی می داند. حق سکن را رد کرده و معتقد است که سیاست های نظری محدود و کردن اجره و تهیه مسکن علاقه کمتری به سرمایه گذاری در بخش مسکن نشان خواهند داد. وضع یک سیستم مالیاتی مترقبی را مردود دانسته و هدف آن را ارضاء حسن حادث بی چیزان نسبت به تمولین می داند، «هایک» به دو دلیل آموزش رایگان را آن هم تا حد مشخصی ضروری می داند: اولاً در یک جامعه با سود خطر کمتری از طرف همنوعان متوجه افراد است. ثانیاً برای آن که نهادهای دمکراتیک به درستی کار کنند حداقل سود برای افراد جامعه ضروری است.

طريق از برخورد و تصادم در جامعه جلوگیری کند. از نظر «هایک» هرگونه برنامه ریزی دولتی حق رقابت آزاد شهر و سازن را پایمال کرده و به استبداد می انجامد. به گفته وی آزادی یعنی فتقان سیروی قهر و تنها در بازار است که آزادی تحقق می یابد. بازار فقد هرگونه و نوبت خلاقی بوده، و به دوران هرگونه تعیض است. در بازار سود یا رار. فرد به این بستگی دارد که جگوه قوانین عرضه و تقاضا را به کرگیرد. از طرف دیگر آزادی نایستی با برآوری در قدرت و امکانات مادی یکی دانسته شد. هرگونه کوششی در جهت مربوط کردن آزادی به برابری امکانات، به از دست رفتن آزادی و بندگی ختم می شود. ثولیرالیسم مخالف هرگونه برنامه ریزی دولتی بوده و معتقد است که «نظم خود به خودی خودی» به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی می انجامد. نظم خود به خردی ثولیرالها شبهه «دست پنهان» مورد نظر «آدام اسمعت» است که از طرق قوانین عرضه و تقاضا، نیزهای افراد و پیشرفت اقتصادی را تأمین می کند، رعایت هنجارهای اجتماعی که در طول تاریخ تکامل یافته اند، برای این که نظم خود به خود کار کند ضرور است. در نتیجه نهادهای سنتی نایستی تغییر کند. مگر آن که جانشین بستری برای آنها وجود داشته باشد. ثبات در جامعه از طریق درهم آمیختگی و قراردادهای منطقی اعضا جامعه که بوسیله سن و منافع فردی هدایت می شوند و تحت نظارت محدود و حدائق دولت تأمین می شود. «هایک» خواهان حذف انحصار بولی دولت بوده و معتقد است که منابع بولی باستی بوسیله بازار ایجاد شوند. این نظر به صورت میاست استقلال بانک مرکزی عملی می شود.

از نظر «هایک» طبیعت، جامعه و رفشار انسانها نشان می دهد، که سوسیالیسم و نهادهای سوسیالیستی قادر نیستند آزادی و تأمین اجتماعی را تأمین کنند. خصوصت او با سوسیالیسم به حدی است که ادعا می کند که در سیستم سوسیالیستی به علت فقدان بازار و رقابت آزاد، جلادان و جنایتکاران در رأس امور قرار می گیرند. او هرگونه دخالت دولت در امور اقتصادی و اجتماعی را اقدامی سوسیالیستی تلقی کرده و در جزو «روند تفکرات اقتصادی»، (ص ۱۱۵) می نویسد: «هر هرادر از برنامه ریزی اقتصادی، سوسیالیست است. گرچه اکثر برنامه ریزان متوجه نیستند که سوسیالیست. در نتیجه آنچه که یک اقتصاددان ثولیرال درباره سوسیالیسم می گردید. درباره آنها [برنامه ریزان دولتی] نیز صادق است.»

در زمینه سیاسی، ثولیرالیسم شکل گیری نظر واحد اکثریت جامعه را خطری بالقوه برای آزادی و نظم خود به خودی حاکم بربازار تلقی می کند. به «هایک» این واقعیت که دمکراسی مدعی نمایندگان اکثریت افراد جامعه است، می تواند موجب دخالت در اموری شود که مغایر با شفاف افراد است. در دمکراسی همیشه این احتمال وجود دارد که نظر اکثریت در جهت ایجاد یک نظام از پیش تصویر شده مانند دخالت دولت در برنامه ریزی اقتصادی، به کار گرفته شود. چنین استفاده هایی از نظر اکثریت نهایتاً به استقرار استبداد خواهد انجامید. به گفته هایک به علت پیچیدگی بیش از حد دمکراسی های معاصر، به نظر اکثریت نمی توان اطمینان کرد. اگر نظر اکثریت مالکیت خصوصی و رقابت آزاد را تهدید کند ثولیرالیسم یک دیکاتوری صالح و خیرخواه را برآن ترجیح می دهد. به نظر «هایک»، «ما باید با قبول این که همه افراد خوب بایستی دمکرات بوده و یا ضرورتاً علاقمند باشند که سهمی در دولت داشته باشند، خود را فریب دهیم. بدون تردید بسیاری ترجیح می دهند این امر را به کسی محول کنند که تصور می کنند بیشتر از خود آنها شایستگی انجام آن را دارد. اگر چه ممکن است غیر عاقلانه به نظر برسد، ولی تأیید یک دیکاتور خوب به هیچوجه بد و غیر شرافتمانه نیست». (طريق بندگي، ص ۱۳۴)

برای «هایک» مهمترین هدف حفظ نظم خود به خودی بازار و رقابت آزاد است و در راه آن دیکاتور خیرخواه را به دمکراسی و نظر اکثریت

## بحران حکومتی در هندوستان

می شود. این وضع شرایط به ویژه خطرناکی را برای آینده دمکراسی هند بوجود آورده است. در عین حمل اقدامات حکومت «گومارگورال» به ویژه در عرصه سیاست خارجی هنوز توانسته است نمرات خود را نشان دهد. «گورال» که همگان به سلامت شخصیت وی اذعان دارند، سازه سختی را علیه فساد چشمگیر مقامات سپسی هند آغاز کرده است. وی هم چنین گفته بکشورهای همسایه را غرق کرده و با نخست وزیر پاکستان «نواز شریف» متناسب دوستانه‌ای را برقرار کرده است و می‌کوشد بر سر مسئله دشوار کشیده به راه حلی دست یابد؛ ولی دولت وی هم چنان سیاست لیبرایزیون اقتصادی که از دهه هشتاد آغاز شده است را ادامه می‌دهد، سیاستی که به جلب پشیانی مردم از دولت پاری نمی‌رساند.

### نقاطع

میلاد

شهر،	دو۵۵
هوای دم کرده،	گریزد،
اضطراب،	تشنج،
صورتها سیه چرده،	نحیف،
رنجور،	تابلو،
علامت،	هشدار.
-----	
در میدانی به هم می‌رسند،	کارگرو
انقلاب و	آزادی،
واز هم می‌گذرند،	کارگر، ایست خطر!
بی آن که درآمیزند،	انقلاب، چراغ قرمز،
آزادی، ورود مطلقاً من نوع،	فرصت، هرگز،
وصال، کمی آنطرفتر،	پیروزی،
اما،	خیلی دور،
گردش به چپ، مطلقاً من نوع.	اما - گردش به راست، با احتیاط آزاد
مستقیم به سوی بازار،	به سوی کشتارگاه،
به سوی میدان اعدام،	

با استعفای نخست وزیر هندی کومنگورن و احلاز پرنسن این کشور، سرنوشت و آینده هند بزرگتر شد بهم قدر گرفت. در واقع حزب کنگره با خودداری از حمایت دولت چپ مرکز، بری نخست وزیر این کشور چاره‌ای جز استعفا باقی نگذاشت. چنان که می‌دانیم، حزب کنگره که به مدت چهل سال رهبری هند را در دست داشت، بازنشده اصلی انتخابات اخیر در ماه مه ۱۹۹۶ محظوظ می‌شود. شکست‌های کنگره از فساد فراگیری ناشی می‌شد، که سرایای آن را در بزرگریته بود، شکستی که اساساً به سود حزب «بهار تاباجاتا» حزب راست افراطی هندو تمام شد و آن را با ۱۶۲ کرسی به بزرگرین حزب پارلمان تبدیل ساخت. در حالی که حزب کنگره تنه ۱۴۰ کرسی به دست آورد، اثلاف جبهه متحد - جبهه چپ که بیش از ۲۰ حزب و از جمله کمونیست‌هاکه معمار آن هستند در خود گردید آورد - در مجموع از پشتیانی ۱۸۰ نماینده بیرون رفت. درین اواخر با متهم آن اوج گرفته است، هرگز شکست خود را نپذیرفت. درین اواخر با متهم شدن نخست وزیر سابق، ناراسیه رانو، به فساد، بحران در حزب سرعت پیش گرفت. دولت همچنین یک سلسله عملیات و فسادهای دیگر را که نام مقامات عالیرتبه حزب کنگره در آنها مطرح است، مورد تحقیق قرار داد. در این شرایط حزب کنگره به منظور خنده حمله تحقیق درباره نحوه قتل «راجبیگاندی» نخست وزیر پیشین را که به احتمال قرب به یقین توسط افراطی‌ها «تامول» سری‌لانکا کشته شده است را خواست رگردید و بدینوسیله کوشید تا یکی از احزاب جبهه متحد را متهم سازد.

سرانجام حزب کنگره ادامه حساب از دولت را شرط به خروج اعضا این حزب کایه شود و این در حالی است که همگان می‌دانند که حکومت حزب کنگره در دهه هشتاد به جدای طبلان سری‌لانکا کمک می‌رسانده است! بدین ترتیب در نهایت جناح افراطی حزب کنگره که توسط رهبر «سینارام کری» هدایت می‌شود، پیروز گردید. با پذیرش این خطر که در صورت برگزاری انتخابات تازه، این حزب باز هم شکست سختاتر را متحمل خواهد شد و ضمناً با قبول این احتمال که نفوذ و لتراناسیونالیست‌های حزب «بهار تاباجاتا» را تقویت می‌کند، حزبی که با برنامه‌های اساساً قوم‌گرایانه و ضد اقلیت‌های غیر هندو، خطری برای دمکراسی هند محظوظ می‌شود. مطبوعات هند نیز با یادآوری این که حزب کنگره یک‌بار دیگر در ماه آوریل گذشته موجب سقوط حکومت اتحاد چپ گردیده است، این حزب را به شدت مورد انتقاد قرار داد.

به نظر غالب تحلیل‌گران، انتخابات تازه هیچ مسئله‌ی را حل نخواهد کرد و هیچیک از احزاب سیاسی نخواهد توانست اکثریت را به دست آوردند. به نظر آنان هند ناگزیر است بین ۱ تا ۳ سال آینده را - حکومت‌های انتلافی سرکند. هم چنین ناظران هند شناسی بری «سینارام کری» دیگر کل حزب کنگره پیش‌بینی نمی‌کنند و معتقدند بین حزب به صورت مجموعه‌ای ناهمگون از افرادی با خواسته‌ی متفاوت درآمده است و احتمال فروپاشی آن کم نیست. خلاصه موجود در زندگی سیاسی هند، از ضعف و تجزیه حزب کنگره، دشواری‌های اقتصادی و از جمله وجود بیش از ۳۰ درصد مردمی که در زیر خط فقر زندگی می‌کنند، خصوصی سازی ها و کاهش مداوم بودجه‌های اجتماعی که صندوق بین‌المللی پول به این کشور تحمل کرده است، ناشی